

سرگذشت زبانِ فارسی

در صد سالِ پسین

در افغانستان و تاجیکستان

و چند مقاله‌ی دیگر

سرگذشت زبان فارسی

در صد سال پسین
در افغانستان و تاجیکستان
و چند مقاله‌ی دیگر

نویسنده: نجم کاویانی

عنوان و نام پدیدآور: سرگذشت زبان فارسی در صد سال پسین / نجم کاویانی
مشخصات نشر: کابل: کابلستان
مشخصات ظاهری: ۲۳۵ ص
شابک:
عنوان: ادبیات فارسی دری



سرگذشت زبان فارسی
در صد سال پسین در افغانستان و تاجیکستان و چند مقاله دیگر

نجم کاویانی

ناشر: کابلستان

ویراستار: احمد هورام

صفحه آرا و طراح جلد:

خط پشت جلد:

تیراژ:

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴ (۲۰۲۶)

چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۵ (۲۰۱۶)

چاپ سوم: بهار ۱۳۹۸ (۲۰۱۹)

چاپ چهارم: بهار ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

چاپ پنجم: خزان ۱۴۰۱ (۲۰۲۲)

قیمت:

دفتر انتشارات

چهاراهی پل سرخ، مارکیت

المهدی، انتشارات کابلستان

تلفون: ۷۳۱ ۴۴۴ ۰۷۳۱

ایمیل:

فهرست مطالب

.....	سخن آغازین	۱۱
.....	بخش نخست	۲۱
.....	سرگذشت زبان فارسی در صد سال پسین در افغانستان	۲۱
.....	محمود طرزی و مسأله‌ی زبان	۲۲
.....	امیر امان‌الله و زبان فارسی	۳۳
.....	دولت محمد نادر شاه- محمد ظاهرشاه و زبان فارسی	۳۸
.....	باز هم به سخن فرهنگ:	۰۴
.....	۱. برانداختن "انجمن ادبی کابل"	۲۴
.....	۲. کورس‌های زبان پشتو	۴۵
.....	۳. حذف نوشته‌های فارسی از پول کاغذی (اسکناس)	۴۷
.....	۴. کنار زدن زبان فارسی از نظام آموزشی	۴۹
.....	۵. زبان فارسی پس از سقوط حکومت محمدهاشم	۵۵
.....	۶. قانون اساسی ۱۳۴۳ خ/ ۱۹۶۴ م و مسأله‌ی زبان	۵۷
.....	۷. قانون مامورین و مسأله‌ی زبان	۶۱
.....	جمهوری محمد داود و زبان فارسی	۶۴
.....	جمهوری دموکراتیک و زبان فارسی	۶۵
.....	دولت اسلامی مجاهدین و زبان فارسی	۷۰
.....	امارت اسلامی طالبان و زبان فارسی	۷۱

دولت پسا طالبان و زبان فارسی	۷۳
۱. ماجرای واژه "دانشگاه"، "دانشکده" و "دانشجو"	۶۷
۲. قانون تحصیلات عالی و واژه دانشگاه و دانشکده	۷۷
۳. تابلوی دانشگاه بلخ و کابل	۷۸
۴. مسأله‌ی نصاب درسی	۸۱
۵. مخالفت حکومت با کاربرد واژه‌ها و لهجه‌های فارسی‌دری	۸۵
۶. اطلاع رسانی و زبان	۸۷
۷. افسانه‌ی "اکثریت و اقلیت" و زبان فارسی	۸۸
بخش دوم	۹۳
سرگذشت زبان فارسی در صد سال پسین در تاجیکستان	۹۳
۱. سخنی درباره‌ی تاجیک‌ها و تاجیکستان	۹۷
۲. زبان فارسی پس از اشغال فرارود توسط روس‌ها	۱۰۶
۳. زبان فارسی فرارود پس از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها	۱۰۷
۴. گذار به خط لاتین، بعد از لاتین خط سیریلیک	۱۱۷
۵. زبان فارسی در تاجیکستان بعد از مرگ استالین	۱۲۲
۶. تداوم روسی‌سازی زبان فارسی در تاجیکستان	۱۲۶
۷. زبان تاجیکی (فارسی) به عنوان زبان دولتی	۱۲۹
۸. تلاش برای احیای پیوندهای گسسته با فارسی‌زبانان جهان	۱۳۳
۹. چالش‌های فراروی زبان فارسی در تاجیکستان	۱۳۶
بخش سوم	۱۴۷
زادگاهی زبان فارسی‌دری	۱۴۷
بخش چهارم	۱۵۹
فارسی‌دری، زبان مشترک و فراقومی	۱۵۹
بخش پنجم	۱۷۵
یک زبان به سه نام (فارسی، دری و تاجیکی)	۱۷۵
۱. فارسی، دری و تاجیکی یک زبان اند	۱۷۸

۱۸۴.....	۲. لهجه‌ها و گویش‌ها.....
۱۸۷.....	۳. نیت دولت از تغییر فارسی به دری.....
۱۹۳.....	بخش ششم.....
۱۹۳.....	واژه‌ها مرز نمی‌شناسند.....
۱۹۴.....	۱. پس منظر مسأله.....
۱۹۵.....	۲. تحمیل واژه‌ها.....
۱۹۷.....	۳. دادوستد واژه‌ها.....
۱۹۸.....	۴. ویژگی واژه‌ها.....
۱۹۹.....	۵. به راستی واژه‌های "دانشگاه"، "دانشکده" و "دانشجو" بیگانه هستند؟.....
۲۰۷.....	بخش هفتم.....
۲۰۷.....	چالش‌های فراروی فارسی دری در افغانستان.....
۲۰۹.....	۱. ورود بی‌رویه‌ی واژه‌های بیگانه.....
۲۱۲.....	۲. ناهمگونی‌ها.....
۲۱۴.....	۳. فرهنگستان زبان.....
۲۱۵.....	۴. بی‌توجه بودن به امر ویرایش.....
۲۱۷.....	۵. نگارش فارسی به خط انگلیسی.....
۲۱۸.....	۶. مقابله با فارسی دری.....
۲۲۵.....	سخن پایانی.....

سخن آغازین

زبان به عنوان یکی از توانایی های شگرف انسان، هم وسیله‌ی افهام و تفهیم میان انسان هاست و هم ماده‌ی تفکر و دانش، هم ابراز بیان و انتقال اندیشه، تجربه و فرهنگ، هم بازتاب دهنده‌ی خرد انسانی، انسان اندیشه‌ی خود را از زبان به دیگران و نسل های بعدی منتقل می‌کند. زبان، پدیده‌ی است بسیار کهن و نقش آن در زندگی انسان ها بسیار کلیدی و ارزشمند می‌باشد. نخستین نقش زبان ایجاد ارتباط و پیام‌رسانی است. زبان ظرف خلاقیت و جوهر اندیشه‌ی آدمی و معرف هویت تاریخی و بیانگر فردیت وی است. شخصیت انسان در زبان رشد می‌کند. زبان به مثابه‌ی یک پدیده‌ی اجتماعی و زنده و نیز هم چون ابزار اصلی تفکر و آفرینش، نقش مهمی در تحولات زندگی اجتماعی، رشد هویت فردی و پیش‌برد زندگی انسان دارد. به سخن زبان شناس معاصر، نوآم چامسکی، زبان ابزار آزادی بیان و اندیشه را در دست انسان می‌گذارد. تاریخ و فرهنگ هیچ قومی و هیچ ملتی را نمی‌توان از تاریخ زبان آن جدا کرد. فرهنگ هر سرزمین در پیوستگی زبانش بازتاب می‌یابد. زبان گفتگو (شفاهی) و نوشتاری، دبیره و چاپ، بخش مهم فرهنگی یا ملت را تشکیل می‌دهد. ...افق امروز بدون افق گذشته وجود ندارد، این امر به معنای پذیرش این نکته است که زبان در حکم علامت یا مهر گذشته بر امروز است، به بیان دیگر زبان زندگی گذشته در زمان حاضر است.^۱

۱. بابک احمدی، ساختار و تاویل متن، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۸.

زبان در گفتمان هویت‌شناسی جایگاهی برآورنده و در شناخت ویژگی‌های فردی نقش با اهمیت دارد و در فرایند برپایی دولت ملی دارای نقش بزرگ می‌باشد. در سرزمین ما، زبان‌های فراوانی در درازنای سده‌ها در کنار هم زیسته و طبعاً با هم داد و ستد نیز داشته‌اند و در آمیزش فرهنگ‌ها، ایجاد تفاهم و همدلی میان اقوام مرزوبوم ما نقش شایسته و بایسته ایفا کرده‌اند. این امر بی‌تردید بخشی از میراث فرهنگی و داشته‌های مشترک حوزه‌ی تاریخ تمدنی ماست.

گزینش زبان فارسی (Persian) یا پارسی دری به عنوان زبان مشترک و عمومی در سطح کشور براساس ادبیات نوشتاری و توانایی پاسخگویی آن به نیازهای دیوانی، علمی، ادبی و معاشرتی در درازنای سده‌ها به طور طبیعی، همراه با چند گویش قومی در مناطق مختلف جاافتاده و پذیرفته شده بود. به عبارت دیگر، مردمان ما زبان فارسی (فارسی صورت عربی واژه پارسی است) را به عنوان زبان مشترک و فراقومی در امر برقراری ارتباط عمومی، گویش‌های قومی را در میان اقوام خود، در خانواده و محل بودوباش خویش به کار می‌بردند و مشکل نبود.

اما دریغا که با ورود استعمار بریتانیا و روسیه به منطقه‌ی زبان فارسی در سده‌ی نوزدهم میلادی زبان فارسی در شبه قاره‌ی هند، قفقاز و آسیای میانه زیر فشار قرار گرفت. مزدوران داخلی با همراهی استعمارگران تبعیض و اختلاف زبانی را دامن زدند و با هزار دسیسه و نیرنگ تلاش کردند زبان فارسی را به مثابه‌ی حلقه‌ی وصل و تفاهم میان ملت‌ها و اقوام منطقه، تضعیف کرده و به حاشیه برانند.

سوگمندانه بسیاری از نخبگان و روشنفکران کشور، اعم از تاجیک و پشتون، دسیسه‌ی استعمار انگلیس و روس و مزدوران آن‌ها را در راستای برهم زدن تفاهم زبانی میان همه‌ی زبان‌های مرزوبوم ما و به

حاشیه راندن زبان فارسی به عنوان زبان دانش و ادبه، زبان مشترک و فراقومی جمهور مردم درک نکردند.

مسأله‌ی زبان در افغانستان از روزگاری که حکومت‌ها به ویژه دودمان محمد نادرشاه (۱۹۲۹-۱۹۷۸م) به یاری گروه‌های فارسی ستیز سیاست‌های تفرقه انداز و جداساز را همراه با عصبیت‌های قومی پشتوانه‌ی زبان قرار دادند و در به حاشیه راندن زبان فارسی دری از همه‌ی عرصه‌ها کوشش کردند به مسأله‌ی حساس و سیاسی تبدیل شد و تب تنش‌های زبانی در کالبد قوم‌پرستی جامعه را فراگرفت. این امر از دیرباز بر بسیاری از مسائل سیاسی و فرهنگی کشور سایه افکنده و مشکلات بار آورده است.

با دریغ، بسیاری از فارسی‌زبانان آگاه نیستند که دولت افغانستان، نزدیک به هشتاد سال پیش (۱۳۱۹خ/۱۹۳۹م) زبان آموزش همه‌ی مکتب‌ها، اعم از ابتدایه و لیسه (دبستان و دبیرستان) را در مناطق فارسی زبان از فارسی به پشتو تبدیل کرد و آن‌ها را آتش زد و دستور داد که بعد از این کتاب درسی به زبان فارسی تألیف و چاپ نشود. اما، دولت وقت بنابر اعتراضات عمومی فارسی‌زبانان، ناکارآمد بودن سیاست زبانی و توصیه یونسکو (سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد) پس از ده سال (۱۳۱۹-۱۳۲۹خ/۱۹۳۹-۱۹۴۸م) ناچار شد که تدریس به زبان فارسی را به مناطق فارسی زبان افغانستان بازگرداند. روشن است که عدم استفاده از زبان در نظام آموزشی موجب سترون شدن یک زبان می‌شود.

با درد، بسیاری از فارسی‌زبانان آگاه نیستند که پنجاه سال و اندی پیش، گورهایی در درون و بیرون دولت افغانستان نام زبان را از فارسی به دری تغییر دادند و آن را به همین نام در قانون اساسی ۱۳۴۳خ/۱۹۶۴م کشور درج کردند. آن‌ها در پی این تغییر نام، تلاش

کردند که یک زبان واحد را به نام فارسی و دری از هم جدا سازند؛ آنرا در تنگنا قرار بدهند؛ در قلمرو زبان فارسی رویارویی سیاسی و جدایی فرهنگی را به وجو آوردند و در فرجام با چنین نام‌گذاری و تحمیل واژه‌های بیگانه بر آن، هویت جراگانه‌ی زبانی برای فارسی‌زبانان افغانستان ایجاد کنند و با نظریه پردازی های سیاسی این مرزبندی زبانی را قابل قبول بسازند و با پارچه پارچه کردن زبان پُرگوینده فارسی چنین وانمود سازند که این زبان محلی و محدود است نه زبان یک منطقه و پُرگوینده. در حالی که زبان فارسی دری به عنوان زبان یک حوزه تمدنی، این تقسیم بندی های زبانی را به رسمیت نمی‌شناسد و بر نمی‌تابد.

جایگزین کردن دری به جای فارسی اشکار ها انگیزه و ماهیت سیاسی داشته است نه بن مایه‌ی زبان شناختی و تاریخی. فارسی و دری به هیچ روی دو زبان جداگانه نیستند. زبان دری همان زبان فارسی است.

دولت با چنین ترفندها کوشش کرد که راه را به روی شهروندان کشور در راستای استفاده از داده های قلمرو زبان فارسی ببندد. سایه‌ی سنگین این ترفند امروز نیز محسوس است.

شوربختانه باید گفت که بسیاری از فارسی‌زبانان بنابر دلایل مختلف از تاریخ پر آشوب آسیای میانه از جمله از زمانه و کارنامه‌ی هم زبانان خود (تاجیکان) در ماوراءالنهر (فرارود)^۱، به ویژه در قرن بیستم چندان آگاهی ندارند، از جمله این که بر زبان فارسی و فرهنگ تاجیکان در فرارود به ویژه در این صد سال پسین چه گذشته است. آن‌ها نمی

۱. ماوراءالنهر نامی است که بعد از اسلام به جای فرارود توسط عرب‌ها به کار رفته است و بخشی از آسیای میانه می‌باشد که میان آمودریا و سیردریا واقع شده است، بخارا از شهرهای مهم آن است.

سخن آغازین / ۱۳

دانند، که بلشویک ها خط فارسی را در سال ۱۹۲۹ میلادی به لاتین و در سال ۱۹۴۰ میلادی به سیریلیک در فرارود تبدیل کردند...

حاکمیت شوروی، تاجیک های فرارود را خلاف اراده ی شان در سرزمین های گوناگون تقسیم کرد، آنها را از مرکزهای مهم تاریخی، سیاسی و فرهنگی شان از جمله بخارا و سمرقند محروم ساخت. بسیاری از فارسی زبانان نمی دانند که تاجیک های فرارود چه روزگاری سختی را در دوران حاکمیت شوروی پشت سر گذاشتند و به چه دشواری و چه بهایی فرهنگ دیرین و سنن باستانی، و زبان فارسی را پاسداری کردند.

به باور نگارنده، عدم آگاهی بسیاری از فارسی زبانان از زمانه و کارنامه ی هم زبانان شان در فرارود، پیش از همه ریشه در تاریخ، سیاست و دسیسه های استعمار دارد.

آگاهی از آنچه که بر زبان فارسی، ب میژه در این صد سال پسین در افغانستان و تاجیکستان رفته است در گفتمان زبان بسیار ضرور و با اهمیت است. من در این راستا به چند نمونه یی در بالا اشاره کردم که در این پژوهش به تفصیل به آن پرداخته شده است.

در افغانستان کنونی، مسأله ی زبان به یکی از محورهای عمده ی گفتمان سیاسی و مبارزه میان گروه های سیاسی و فرهنگی کشور مبدل شده است. پرداختن به این مسأله از چنان مبرمیت و ضرورتی برخوردار است که بر بسیاری گفتمان ها، مطالبات و پژواک های فکری شخصیت ها، گروه های سیاسی و قومی سایه انداخته و بازتاب گسترده یی در مطبوعات درون و برون مرزی کشور و رسانه های گروهی جهانی دارد.

تلاش برای پالودگی و رشد طبیعی کلیه زبان های میهن که گنجینه های ارزشمند اند، به سود همه ی شهروندان کشور است. نظریه یی

که گویا می‌توان از طریق ایجاد موانع مصنوعی در راه رشد زبانی از جمله زبان فارسی درس زمینه‌ی انکشاف و شکوفایی زبان دیگری را فراهم ساخت، باطل، زیان‌بار و ژاژ است. خردمندان است که نیرو توانایی، خرد و دانش خود را در جهت رشد دموکراتیک و پالودگی کلیه‌ی زبان‌های کشور گذاشت.

به باور بسیاری اهل نظر و اندیشه، زبان فارسی زبانی خوش‌آوا و آهنگین است و واژه‌سازی در آن امکان‌پذیر. زبان فارسی دری با واژگان پرگستره و ترکیب‌ساز خود، آفرینش بیشترین مقوله‌های فلسفی و دانش معاصر ممکن می‌سازد. دستور زبان فارسی جزء زبان‌های است که تفاوتی میان مذکر و مؤنث نمی‌گذارد.

داکتر نصرالله پورجوادی، پژوهشگر در عرفان و ادب فارسی بر این نظر است که ادبیات پارسی... بدون تردید یکی از غنی‌ترین ذخایر ادبی در میان همه‌ی زبان‌های دنیاست، ... که در آن اندیشه‌های عرفانی، فلسفی، کلامی و روانشناختی بیان شده است ... و روح شاعرانه و ذوق ادبی پارسی‌گویان حد و مرزی نمی‌شناخته و در هر زمینه‌ی فکری و معنوی که می‌توانسته وارد شده است. ... جلوه‌گری ذوق ادبی و روح شاعرانه‌ی پارسی‌گویان در هنگام بیان ژرف‌ترین مباحث روانشناختی در مثنوی‌های عاشقانه است، ... بدون شک مهم‌ترین جلوه‌گاه هنر نویسندگی و شاعری پارسی‌گویان آثار عرفانی و ژانرهایی است که در این خصوص خلق شده است. در واقع نویسندگان و شعرای خراسان^۱ بودند که عالیت‌ترین مباحث عرفانی و

۱. در این نوشته هرجا سخن از خراسان می‌رود، مراد از خراسان بزرگ و باستان است که بلخ، هرات، نیشاپور و مرو از زمره‌ی استان‌های بزرگ آن بود و خاک‌های افغانستان کنونی، بخش‌های خاوری ایران امروز، صحرای ترکمن تا کناره‌های رود جیحون را در بر می‌گرفت. به باوری بسیاری از دانشمندان خراسان یا خورسان یعنی هاستگاهی خورشید است.

سخن آغازین / ۱۵

معنوی را با استفاده از شگردهای ادبی و تعبیرات مجازی (متافورها/ استعاره ها) در ضمن داستان های تمثیلی و اغلب در قالب مثنوی بیان کردند.^۱

زبان فارسی به عنوان زبانی کهن، توانا، ادبی، دانشی، سیاسی، اداری، معاشرتی، بازرگانی، آسان فهم و به ویژه مشترک و فراقومی در امر پیوند دادن اقوام و جغرافیای پراکنده در حوزه ی تمدنی ما در درازنای سده ها پیوسته نقش پُراهمیتی تاریخی و حساسی داشته است. از همین جاست، هر قومی و عشیره یی که قدرت سیاسی را در منطقه به دست گرفته است، برای برگرداندن چرخ دستگاهی دولت و تأمین رابطه با جمهور مردم بومی، زبان فارسی را برگزیده است و بسیاری از آن ها در راه توسعه ی آن گام هایی برداشته اند. مزید بر آن بسیاری از شاعرها و نویسندگان اقوام سرزمین ما که زبان مادری شان فارسی نبوده، در رشد و توانمندی زبان فارسی سهم چشم گیر داشتند. از این رو زبان فارسی دری به عنوان زبان فراقومی و فرامرزی، ارثیه ی مشترک همه باشندگان حوزه ی تمدنی ماست. بنابراین نویسنده تلاش کرده است که زبان کتاب برای همه فارسی زبانان قابل فهم باشد.

سنزیل نوید می نویسد که ... دری ادبی زبان اداری و قضایی از زمان غزنویان در سده های دهم و یازدهم بوده است... و مطابق یکی از گزارش های اداره ی سی آی ای ایالات متحده کتاب، ۵۰ درصد جمعیت افغانستان دری و ۳۵ درصد پشتو صحبت می کنند.^۲

۱. داکتر نصرالله پورجوادی،

http://www.bbc.co.uk/persian/story/۰۴۱۲۰۶/۱۲/۲۰۰۴_mj-iran-literature-pj.shtml

۲. Language policy and language conflict in afghanistan and its neighbors
brill ۲۰۱۱ p۴۷

به یاد داشته باشیم که زبان وابسته به قدرت نیز هست. نگاهی کوتاه به تاریخ نشان می‌دهد که فراز و فرود زبان‌ها با فراز و فرود قدرت حاکم بر گروه‌های انسانی نیز پیوند تنگاتنگ دارد. تاریخ گواه است که همه‌ی قدرت‌های حاکم در افغانستان درصد سال پسین نه تنها راهبرد، سیاست و برنامه‌ی علمی در حوزه‌ی توسعه و عصری ساختن زبان‌های میهن ما نداشتند، چه بسا نسبت به زبان و ادب فارسی بی‌مهری و حتا کینه‌ورزی را نیز به نمایش گذاشتند، در حالی که برخورد علمی به مسأله‌ی زبان و یافتن راه‌های دموکراتیک و عقلانی برای حل آن دایره را را برای تندروی و تعصب تنگ می‌سازد. در این میانه تحول قانونمند زبان، نگاهی تازه و مدرن، نگاهی نقادانه و خلاقانه را نسبت به زبان می‌طلبد.

نویسنده این سطر، بر این باور است که از نظر ارزش‌های انسانی همه‌ی زبان‌های میهن با هم برابر و ارجمند اند و در پسین تحلیل از آن همه‌ی شهروندان کشور می‌باشند. من به همه زبان‌های شهروندان سرزمینم ارج می‌گذارم و آرزومند شکوفایی و رشد آن‌ها هستم. اما در این میان زبانِ مادری برای هر انسان شیرین و گوارا، عزیز و گران بهاست و گفتگو درباره‌ی آن هیجان‌انگیز. ولی این امر نباید موجب عصبیت و تعصب زبانی در برابر سایر زبان‌های ارجمند کشور شود. عصبیت قومی و تعصب زبانی به هیچ‌وجه نمی‌تواند موجب رشد و بالندگی زبان گردد. تعصب در هر شکل آن، دید واقعی انسان را کور می‌کند. اما آگاهی ملی، عشق فرهنگی و عزیز داشتن زبان، همان عصبیت قومی و تعصب زبانی نیست.

من، نویسنده‌ی این اثر در اسد ۱۳۲۶ خ/آگست ۱۹۴۷م در شهر قدیم کابل، زاده شده‌ام و زبانِ مادری‌ام فارسی دری است. من شیدا و عاشق زبان مادری خویش هستم، نسبت به هیچ زبانی تعصب و

سخن آغازین / ۱۷

بدبینی ندارم و همه زبان‌ها برایم ارجمند است، اما میان عشق و تعصب فرسخ‌ها فاصله است. به سخن احمد شاملو، ... با شیدایی، عاشق زبانِ مادری خویش‌ام. زبانی که در طول قرن‌ها ملتی پُرمایه، رنج و شادی خود را بدان سروده است.^۱

من به زبانِ مادری‌ام، زبانی که درازنای سده‌ها نیاگان من رنج و شادی خود را به آن بیان کردند، زیباترین سخن‌ها را شنیدم و خواندم، ارج می‌گذارم و تلاش برای پاسداری و بالا بردن توانایی آن دین و رسالت انسانی من است. باید این زبان را بهتر از آنچه که دریافت کردیم به آیندگان بسپاریم.

من در این نوشته به فرایند فراز و فرود زبانِ فارسی در صد سال پسین در افغانستان و تاجیکستان و چند مطلب دیگر در حوزه‌ی زبان می‌پردازم و تلاش می‌کنم آنچه را بر سر زبانِ فارسی در این صد سال پسین در افغانستان و تاجیکستان رفته است بازگو کنم و به آگاهی برسانم تا سیاست‌های ناکام در این حوزه بار دیگر تجربه نشود.

این سخن به پایان برده نمی‌شود که از محبت و تشویق دوستان و عزیزان برای نوشتن این کتاب یاد نشود. از تک تک آنها سپاسگزارم. جناب داکتر لطیف ناظمی که پژوهش‌های بسیار در حوزه‌ی زبان و ادب فارسی دارند محبت کردند، چاپ دوم کتاب "سرگذشت زبانِ فارسی در صد سال پسین در افغانستان و تاجیکستان و چند مقاله‌ی دیگر" را خواندند و برای بهتر شدن آن، دیدگاه‌ها و نظریات خود را ارایه داشتند، که در چاپ سوم کتاب بازتاب یافته است. در همین جا از ایشان به دل سپاسگزارم.

اما در این نوشته:

۱. احمد شاملو، نام‌ها و نشانه‌ها در دستور زبانِ فارسی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶ خ، ص. ۷.

پس از سخن آغازین، در بخش نخست و دوم، سرگذشت زبانِ فارسی در افغانستان و تاجیکستان در فرآیند صد سال پسین به کنگاش و پژوهش گرفته شده است؛ در بخش سوم، درباره‌ی زادگاه‌ی زبانِ فارسی دری سخن رفته؛ در بخش چهارم، فارسی به عنوان زبانِ مشترک و فراقومی مطرح شده؛ در بخش پنجم، مکثی به مسأله‌ی سه نام (دری، فارسی و تاجیکی) بر یک زبانِ واحد شده؛ در بخش ششم، مسأله‌ی واژه‌های زبانِ فارسی به بررسی گرفته شده؛ در بخش هفتم، نگاهی به چالش‌های فرارون زبانِ فارسی دری در افغانستان انداخته شده است و با سخن فرجام نوشته به پایان بُرده است.

بخش نخست

سرگذشت زبان فارسی در صد سال پسین در افغانستان

زبان، فارسی‌دری در صد سال پسین (۱۲۹۲-۱۳۹۲خ/۱۹۱۲-۲۰۱۲م) در افغانستان فراز و فرودهای فراوانی را پشت سرگذاشته است. من کوشش می‌کنم این فراز و فرودها در این بخش ارایه کنم. مسأله‌ی زبان برای نخستین بار در آغاز سده‌ی بیستم در حلقه‌های دولتمردان، گروه‌های سیاسی و روشنفکران افغانستان مطرح شد، از آن به پس شیوه و چگونگی برخورد به زبان‌ها و گویش‌های کشور به یک معضله‌ی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و درون‌مایه‌ی گفتمان زبانی تبدیل گردید.

سال‌های آغازین سده‌ی بیستم برابر بود با آغاز وزیدن نسیم جنبش‌های تجددخواهی و ضد استعماری و شکل‌گیری ناسیونالیسم قومی در افغانستان، امیر عبدالرحمن (۱۸۴۲-۱۹۰۱م)، آخرین امیر سده‌ی نوزدهم که با پایه‌گذاری نظام متمرکز و مطلق‌العنان بیست و یک سال با قساوت، خشونت و مشت‌آهنین حکومت کرده بود، در نخستین سال سده‌ی بیستم (۱۹۰۱م) به طور مرموز درگذشت. پس از مرگ وی که زیر جمایت انگلیس‌ها بود، حبیب‌الله (۱۸۷۳-۱۹۱۹م)، پسرش که مرد عیاش و زنباره بود، در اکتبر ۱۹۰۱ میلادی در کابل

آرام، بدون دغدغه و خونریزی بر اورنگ پادشاهی نشست و این اتفاقی بود که برای نخستین بار در تاریخ "سلطنت افغانی" رُخ می داد. امیر حبیب الله (۱۹۰۱-۱۹۱۹م)، پس از جلوس بر تخت دارالسلطنه کابل به اصول اساسی سیاست داخلی و خارجی پدر متعهد باقی ماند، اما به منظور کاهش نارضایتی مردم از سیاست اختناق و شیوهی استبدادی امیر عبدالرحمن در آغاز دست به یک سلسله اصلاحات محدود داخلی زد.

در سال ۱۹۰۲ میلادی نخستین لیسه (دبیرستان)، به نام "حبیبیه" به سبک و سیاق باختری در شهر کابل بنیاد گذاشته شد که در آن فیزیک، کیمیا (شیمی)، تاریخ، جغرافیا و ریاضی توسط آموزگاران کشور و شماری از آموزگاران هندوستانی تدریس می شد. شبکه‌ی آموزش همگانی، نهادهای اداری اعم از کشوری و لشکری اندک گسترش یافتند. آموزش و انتشارات به زبان مشترک، یعنی فارسی که دارای ساختار منسجم دستوری و همچنین پیشینه‌ی از ادبیات کهن بود، صورت گرفت.

البته در یک نگاه کوتاه به تاریخ مشاهده می کنیم که در درازنای بیش از هزار سال اخیر هر قوم و عشیره‌ی که در حوزه‌ی فرارود، خراسان و ایران به قدرت رسیده است، زبان فارسی را به عنوان زبان مشترک و رسمی پذیرفته است. از همین رو همه‌ی امور دیوانی، فرمان‌ها و سخنرانی‌های دولتمردان در این دوره بع روال به فارسی بود.

محمود طرزی و مسأله‌ی زبان

از جمله‌ی اصلاحات امیر حبیب الله، یکی هم عفو عمومی همه‌ی تبعید شده‌گان و گریخته‌گان به خارج کشور و اجازه‌ی برگشت آن

بخش نخست / ۲۱

ها به میهن اعلام شده بود.

محمود طرزی (۱۸۶۶-۱۹۳۵م) برخاسته از قبایل پشتون های درانی^۱ با خانواده‌ی خود نزدیک به بیست سال (۱۸۸۵-۱۹۰۵م) در ترکیه‌ی عثمانی زندگی کرد و در آنجا آموزش دید. وی از اهل شام همسر گرفت. محمود طرزی در سال ۱۹۰۵م به کابل بازگشت و به زودی دو دخترش به عقد نکاح دو پسر امیرحبیب‌الله، شهزاده عنایت‌الله (۱۸۸۸-۱۹۴۶م) و شهزاده امان‌الله (۱۸۹۲-۱۰۶۰م) درآمدند. به این ترتیب وی جای پای محکمی در دربار یافتو بر افکار شهزاده امان‌الله و شهزاده عنایت‌الله تأثیری جدی گذاشت.

محمود طرزی پس از محکم کردن پای خویش در دربار، رهبری یکی از خط‌های فکری دربار را به سبک "ترک‌های جوان"^۲ به دوش گرفت. وی در سال ۱۲۹۰خ/۱۹۱۱م نشریه سراج‌الانبار را در کابل به زبان فارسی منتشر کرد که هشت سال ادامه یافت.

به سخن میرمحمد صدیق فرهنگ، محمود طرزی معروف به محمود بیک‌تریت یافته‌ی کشور عثمانی و از هواخواهان ترکان جوان و بخصوص "جمعیت اتحاد و ترقی"^۳ ترکیه‌ی عثمانی بود و از طریق

۱. پشتون‌ها به دو گروه‌ی عمده یعنی درانی و غلجایی و چند قبیله‌ی دیگر از جمله سلیمان‌خیل، وزیر، منگل، جاجی، ختک، افریدی، مهمند، زدران... تقسیم می‌شوند. هر یک از این‌ها، به قبیله‌های کوچک تقسیم می‌کردند. قبایل پشتون عمدتاً در دو سوی مرز افغانستان و پاکستان زندگی می‌کنند. قدرت سیاسی-نظامی در بیش از دوصد سال پسین در مرزوبوم ما، عمدتاً در دست قبایل پشتون‌های غلجایی قرار گرفتند... با دریغ، تلاش‌های ژاژ گروه‌های تمامیت‌خواه برای تحکیم این محوریت قومی در کشور کثیرالمللیت ما، امروز یعنی در قرن بیست و یکم، نیز ادامه دارد که سخت زیانبار و بحران‌آفرین است.

۲. ترک‌های جوان، نام گروهی است که در پایان سده‌ی نوزدهم با رویای تأسیس دولت بزرگ «ترک» در امپراتوری عثمانی پا می‌گیرد و در سال ۱۹۰۶ میلادی "جمعیت اتحاد و ترقی" را پایه‌گذاری می‌کنند.

۳. "جمعیت اتحاد و ترقی" از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۱۸ قدرت را در امپراتوری عثمانی در

زبان ترکی به آثار نویسندگان غرب آشنایی پیدا کرده بود. او در ۱۹۱۱ میلادی جریده‌ی سراج‌الاخبار را انتشار داد که مضمون اصلی آن پیروی از ترکان جوان و ناسیونالیسم آمیخته با پان اسلامیسیم و مبارزه با استعمار بود. اما علاوه بر آن ترویج معارف، مجادله با خرافات و تعلیم زبان پشتو هم از اهداف عمده‌ی آن به شمار می‌رفت.^۱

نگارنده مجموعه‌ی هشت ساله‌ی سراج‌الاخبار (۱۹۱۱-۱۹۱۹م) را خوانده، اما در این نوشته تنها بر نظریات محمود طرزی در حوزه‌ی زبان اشاره خواهد کرد.^۲

دست داشت. این جمعیت، اندیشه‌پرداز و مجری پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسیم بود و به همکاری با آلمان تأکید داشت. این جمعیت در ۱۹۱۴ دولت عثمانی را وارد جنگ جهانی اول کرد.

پس از شکست عثمانی در چنگ جهانی اول، رهبران "جمعیت اتحاد و ترقی" به آلمان فرار کردند و آن‌ها در ۱۹۱۹ میلادی طی فرمانی به وسیله‌ی دولت مصطفی کمال از ارتش اخراج شدند. رهبران اصلی جمعیت انورپاشا، جمال‌پاشا و طلعت‌پاشا بود. جمال‌پاشا به ابتکار محمود طرزی یک سال پس از به قدرت رسیدن امیرامان‌الله، در ۱۹۲۰ میلادی به کابل دعوت شد و به عنوان مشاور امیرامان‌الله تعیین شد. وی با انورپاشا که رهبری باسماچی‌ها را در آسیای میانه به عهده داشت، در تماس بود و با استفاده از امکانات دولت امیرامان‌الله در پی پیاده کردن برنامه‌ای "جمعیت اتحاد و ترقی" بود که این امر یکی از عوامل فروپاشی دولت امیرامان‌الله شد.

شماری از صاحب نظران، "جمعیت اتحاد و ترقی" را مسوول شکست و تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی و معمار برنامه‌ی نسل‌کشی ارمنه در ۱۹۱۵ میلادی می‌دانند که چند سده‌زار کشته در پی داشت.

۱. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینا، ۱۹۹۸، صص ۳۰۹ و ۳۱۰
۲. نگاه کنید: به مقاله‌ی نگارنده: "پژوهشی تازه بر زمانه و کارنامه‌ی تجددخواهی سراج‌الاخبار"، فصلنامه‌ی آریانا برون مرزی، شماره‌ی بهاری ۱۳۸۷خ، سوید و یا فصلنامه‌ی گفتگو، شماره‌ی ۵۱، تابستان ۱۳۸۷خ، تهران.



محمود طرزی در مقاله‌ی بلندی با عنوان "زبان و اهمیت آن" در سراج‌الاهبار از جمله نوشت که: "... زبان رسمی مطبوعه مقدسه نا زبان فارسی و زبان ملتی ما زبان «افغانی» میباشد" ۱ وی بارها در نوشته های خود تأکید می‌کند که "... هر قوم، هر ملت به زبانه قومی و ملتی خود زنده است." ۲ (تکیه روی کلمات در همه‌ی متن از نویسنده است)

طرزی در مقاله‌ی با عنوان "زبان افغانی اجداد زبان ها است" بار دیگر به مسأله‌ی زبان می‌پردازد و در پایان مقاله چنین نتیجه می‌گیرد که: "زبان افغانی اجداد زبان ها و ملت افغانی اجداد اقوام آریا می‌باشد"

۱. محمود طرزی، سراج‌الاهبار، شماره ۲، ۲۰ سنبله ۱۲۹۴ خ.

۲. همانجا.

البته روشن است که مراد محمود طرزی از "زبان افغانی" همانا "زبان پشتو" و "ملت افغانی" اجداد زبان ها و ملت افغانی اجداد اقوام آریا می باشد. اسناد و مدارک علمی، تاریخی، زبان شناسانه و قوم شناسانه ارایه نمی کند.

واژگانی قوم، قومیت، ملت و هویت ملی از آغاز قرن بیستم در ادبیات سیاسی منطقه‌ی ما وارد گردید. این مفاهیم در واقعیت امر برگردانی از معنای اروپایی قرن نوزدهم این واژگان بود. به گمان من، واژه‌ی "ملت" را به مفهوم جدید برای نخستین بار در ادبیات سیاسی کشور ما، محمود طرزی بکار برده است.^۱ همچنین محمود طرزی از زمره‌ی نخستین کاسنی در افغانستان است که واژه زبان ملتی را به کار می برد و زبان را با سیاست، قومیت و نژاد گره می زند و در این زمینه به باستان گرایی نیز روی می آورد. وی زبان فارسی را زبان رسمی دولت و زبان افغانی را زبان ملتی (متعلق به ملت) می داند، در حالی که زبان فارسی نه تنها زبان رسمی دولت، بلکه زبان ملی کشور و زبان جمهور مردم نیز بود و هست، اما طرزی امتیاز ملتی بودن را تنها به زبان افغانی (پشتو) می بخشد. این ادعای طرزی تا امروز توسط گروه هایی برتری جو و فارسی ستیز به پیش برده می شود.

ما در گذشته اصطلاح "زبان ادبی"، "زبان عامیانه"، "زبان رسمی" و "زبان مشترک" را در ادبیات سیاسی خود داشتیم، اما نویسنده با اصطلاح "زبان ملتی" برنخورده است. به گمان اغلب، این اصطلاح با مفهوم قومی آن بیشتر برگردان اصطلاح ترکی عثمانی باشد. به علاوه چنین تقسیم بندی، در حوزه‌ی زبان نیز امری تازه و نامأنوس بود. محمود طرزی در مقام نخستین معمار چنین تقسیم بندی در نظر و

۱. محمود طرزی، سراج الاخبار، شماره ۹، ۳ دلو ۱۲۹۱ خ.

۲. نگاه کنید به مقاله دین، وطن، ملت، شماره ۲۰، ۲۴ جوزای ۱۲۹۴ خورشیدی، سراج الاخبار.

عمل، با یک چرخش قلم زبانِ فارسی را از حق "زبانِ ملتی" محروم می‌سازد و زبانِ ملتی را تنها حق "زبانِ افغانی" می‌داند.

به باور نگارنده برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای کنار زدن زبانِ فارسی، برهم زدن تفاهمِ زبانیِ میانِ فارسی و پشتو و ایجاد خلل در رشد و شکوفایی طبیعی زبان‌های کشور از چنین تقسیم‌بندی تباری و سیاسی زبان آغاز می‌شود و تا امروز این فاجعه ادامه دارد.

محمود طرزی در پی ادعای بالا برنامه‌ی دراز مدت را برای کنار زدن زبانِ فارسی و جاگزین کردن زبانِ پشتو به جای آن در گام نخست در نظام اداری و آموزش مطرح، معماری و مدیریت کرد. وی در همین راستا نظریه‌ی "واجب" بودن آموزش تنها زبانِ پشتو را برای همه‌ی مردم کشور پیش کشید و در سراج‌الاخبار نوشت: "ما... تنها مردمان افغانی زبانی نی، بلکه همه‌ی افراد اقوام مختلفه ملت افغانستان را واجب است که زبانِ افغانی و وطنی ملتی خود را یاد بگیرد.

در مکتب‌های ما، اهم‌ترین آموزش‌ها، باید تحصیل زبانِ افغانی باشد. از آموختن زبانِ انگلیسی، اردو، ترکی، حتی فارسی، تحصیل زبانِ افغانی را اهم و اقدم باید شمرد.

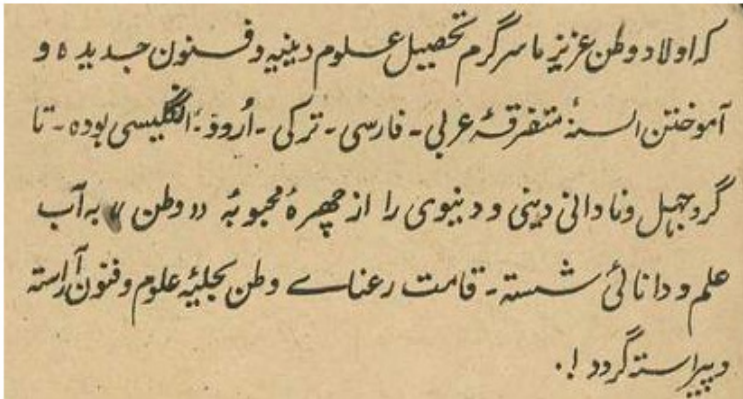
به فکر عاجزانه خود ما، یگانه وظیفه انجمن عالی معارف، باید اصلاح و ترقی و تعمیم زبانه وطنی و ملتی افغانی باشد..."

(محمود طرزی، سراج‌الاخبار، شماره ۲، ۲۰ سنبله ۱۲۹۴ خ.)

محمود طرزی تنها آموزش زبانِ پشتو را "واجب" یعنی وظیفه‌ی دینی مردم می‌داند، اما آموزش زبانِ فارسی را که زبانِ مشترک و اکثریت مردم افغانستان است در ردیف آموزش زبان‌های بیگانه یا خارجی مانند انگلیسی، اردو و ترکی قرار می‌دهد. بدین ترتیب پایه‌های سیاست تفرقه و تبعیض نسبت به زبانِ فارسی در کشور پی‌ریزی شد که هنوز که هنوز است ادامه دارد و کفاره‌ی آن را مردم ما

می پردازد.

محمود طرزی رسمیت زبان فارسی را در دوره ی سلطنت احمدشاه درانی از یادگارهای حکومت سابقه ی ایران (دوره ی افشار) می داند. وی



در همین رابطه در سراج الاخبار نوشت:

"وقتی اعلیحضرت احمدشاه بابای غازی، با تأسیس و استقلال سلطنت افغانستان کامیاب آمد، امورات دفتر و کارهای کتابت و میرزایی و از جمله نوشت و خوان دولتی که اساس امور سلطنت بر آن موقوفست، به زبان فارسی و بدست همان مردمان فارسی زبان ایرانی الاصلی بود که از یادگارهای حکومت سابقه ایران باقی مانده بودند. از آغاز تأسیس استقلال دولت افغانستان زبان رسمی دولتی ما زبان فارسی مانده است... هیچ کس در پی... تبدیل دادن رسومات دولتی از زبان فارسی به زبان افغانی و زبان رسمی ساختن آن نیفتاده اند.^۱ بدین ترتیب محمود طرزی این نظریه ی را تلقین و تیوریزه می کند

۱. محمود طرزی، سراج الاخبار، شماره ۲، ۲۰ سنبله ۱۲۹۴ خ.

بخش نخست/ ۲۷

که زبان فارسی زبانِ عاریتی، بیگانه و "یادگار حکومت سابقه ایران" است. نظریه محمود طرزی مبنی بر عاریتی و بیگانه بودن زبان فارسی و ادعای اینکه رسمیت زبان فارسی "یادگار حکومت سابقه ایران" است، پایه‌ی علمی ندارد، خلاف واقعیت‌های تاریخی است و ریشه در سیاست و ناسیونالیسم قومی وی دارد.

زبان فارسی دری در مرز و بوم ما ریشه‌های ژرف تاریخی دارد. زادگاه و تجلی‌گاه‌یی زبان فارسی دری بر اساس اسناد و شواهد فراوان تاریخی و همین سرزمین بوده و رسمیت آن یادگاری است از دوره‌ی خراسانسان، سامانیان، غزنویان... زبان فارسی دری میراث گرانبها و ماندگار یک تمدن تاریخی، شناسنامه‌ی یک ملت و بازگوکننده‌ی هویت ملی شهروندان این مرزوبوم بوده و هست. نگارنده در این رابطه به تفصیل در بخش سوم همین نوشته، زیر عنوان "خراسان و فرارود زادگاه‌ی زبان فارسی دری"، سخن خواهم گفت.

در همین جا می‌خواهم اشاره کنم که محمود طرزی به رغم اینکه زبان افغانی را "زبان وطنی قومی ملتی" می‌نامد و فرا گرفتن آن را "واجب" می‌داند و زبان فارسی را زبان بیگانه در ردیف زبان انگلیسی، اردو، ترکی... می‌شمارد، در تمام شماره‌های سراج‌الانخبار نوشته‌ی از وی به زبان پشتو یا افغانی دیده نمی‌شود. وی همه نوشته‌های خود را به زبان فارسی نوشته است. تا آنجا که من آگاه هستم محمود طرزی همه‌ی آثار خود را به زبان شیرین فارسی که وی آنرا "متفرقه" می‌خواند نوشته است نه، به زبان افغانی که آنرا وی وطنی قومی ملتی می‌نامد. نازنین عجب روزگاری است!!!

پروفسور گریگوریان^۱ در کتاب ظهور افغانستان نوین می‌نویسد:

۱. وارتان گریگوریان (۱۹۳۴م)، مدیر بنیاد علمی-پژوهشی کارنگی نیویارک و یکی از چهره‌های ممتاز آکادمیک آمریکا است. وی نویسنده‌ی کتاب ظهور افغانستان نوین است.

"به نظر طرزی...پشتو یا «افغانی» در برابر زبان فارسی که زبان رسمی به حساب می‌رفت... و تبلور اصالت ملی، "جد همه زبان ها" و زبان واقعی ملی پنداشته می‌شد و به همین دلیل باید این زبان به تمام گروه‌ها و تبارها در افغانستان آموزش داده شود.^۱

یکی از دغدغه‌های فکری محمود طرزی، ناسیونالیسم قومی بوده نه ناسیونالیسم قلمرو (سرزمینی). از همین جاست که وی در صفحه‌های سراج‌الانخبار بر واژه‌ی افغان؛ افغانیه؛ عسکریه افغانیه؛ ملک افغان؛ ملت افغانیه؛ نشریه‌های امان افغان، ستاره افغان... که مرادش آشکارا قوم پشتون، یکی از اقوام کشور چند قومی افغانستان است، پافشاری دارد و این واژه‌ها را ترویج و تعمیم می‌دهد. من در اینجا به یک دو نمونه‌ی اشاره می‌کنم.

هنوز چهار ماه از انتشار سراج‌الانخبار نگذشته بود که در شماره‌ی هشتم آن در زیر کلیشه‌ی سراج‌الانخبار کلمه‌ی "افغانیه" را اضافه کرد و در این رابطه هیچ توضیح نداد.

محمود طرزی پس از شماره‌ی اول سال هفتم (۱۴ اگست ۱۹۱۷م) نام خانوادگی "طرزی را از پهلوی نام خود حذف کرد و به جای آن گاه "محمود افغان" و گاه "محمود افغانی" نوشت، که آشکارا بار سیاسی و قومی داشت. بدین ترتیب محمود طرزی می‌شود محمود افغان و گاه محمود افغانی. در حالی که در شماره‌ی پنجم، سال ششم (۱۴ اکتبر ۱۹۱۶م) سراج‌الانخبار نوشت که طرزی...لقب و عنوانی است که از طرف خود آن قبله‌گاهۀ معظم، به این فرزند احقر شاه عطا فرموده شده است و در مَهری که به امر خود هدیه عطا کرده بودند، محمود طرزی تحریر فرمودند و در اکثر تحریرات و مکاتبات عالی...

۱. Vartan Gregorian, The eregence of Modern Afghanistan, stanford, California ۱۹۶۹, p ۱۷۵.

بخش نخست/ ۲۹

خودشان این فرزند احقر خود را «محمود طرزی» خطاب نمودند...^۱ اما محمود طرزی پدر خود را در شماره‌ی هشتم سال هفتم (۱۹۱۷م) سراج‌الاخبار، "... سردار غلام محمد خان متخلص به طرزی افغان... والد مرحوم بزرگوارم حضرت طرزی صاحب افغان..."^۲ نامید. امیر حبیب الله، به روایت صفحه‌های سراج‌الاخبار با تمام تقویم کشور، با شمول عشایر پشتون، به زبان فارسی صحبت می‌کرد و تمام امور کشوری و لشکری به روال گذشته به زبان فارسی صورت می‌گرفت، اما نظریات محمود طرزی که از نفوذ فراوان در دربار برخوردار بود با سرعت در سیاست‌های دربار راه باز کرد، پیش از همه بازتاب آن را در سیاست‌های رسمی دولت و به ویژه در نصاب درسی معارف آن برهه می‌توان دید.

به طور نمونه در مقدمه‌ی "کتاب اول افغانی" چاپ ۱۲۹۶ خ/ ۱۹۱۷م آمده: "... که اولاد وطن عزیز ما سرگرم... آموختن السنه متفرقه عربی، فارسی، ترکی، اردو، انگلیسی بوده... پادشاه خیرخواه وطن {امیر حبیب الله} ... زبان فیضان رسان افغانی را که زبان قومی و ملتی خود ما افغانیان است، در نصاب تعلیم درج فرموده، اجرا و تعلیم آن را در مدرسه حبیبیه مبارکه منظور فرمودند."^۳ در این یک دو نمونه تأثیرگذاری و بازتاب نظریات محمود طرزی در حوزه‌ی زبان در سیاست رسمی دارالسلطنه‌ی امیر حبیب الله اشکار است.

این محمود طرزی بود که برای نخستین بار پنج سال پیش از

۱. محمود طرزی، سراج‌الاخبار، شماره ۵، سال ششم، ۱۴ اکتبر ۱۹۱۶.

۲. محمود طرزی، سراج‌الاخبار، شماره ۸، سال هفتم، دسامبر ۱۹۱۷.

۳. کتاب اول افغانی، صص ۳ و ۴، کتابخانه دیجیتال افغانستان.

۳۰/ سرگذشت زبان فارسی

چاپ کتاب های درسی زبان پشتو را "زبان قومی و ملتی" و یا "زبان وطنی قومی ملتی" نامید و زبان فارسی را در این سرزمین که زادگاه و پرورش گاه آن است و زبان مادری جمهور مردم می باشد، در ردیف زبان های خارجی چون انگلیسی، اردو، ترکی، عربی... یاد کرد. طوری که در مقدمه ی کتاب اول افغانی دربالا خواندیم، زبان فارسی جزء زبان های متفرقه و بیگانه حساب شده است. به نظر می رسد که نامیدن زبان فارسی به نام های متفرقه و بیگانه ریشه در سیاست های فارسی ستیزی و بیماری عشیره ی دارد و هیچ پایه ی علمی ندارد.



محمود طرزی بعد از آنکه شهزاده عنایت الله، دامادش همه کاره یی معارف در دربار تعیین شد، امکان بیشتر برای پیاده کردن نظریات خویش در حوزه ی آموزش و پرورش می یابد و کوشش برای کنار

بخش نخست / ۳۱

زدن زبانِ فارسی از نصاب درسی در گزارش های امور معارف در
شماره های سال هفتم و هشتم سراج الاخبار منتشر شده به روشنی
دیده می شود.^۱

به باور من، محمود طرزی از زمره ی نخستین کسانی بود
که "ناسیونالیسم قومی آمیخته با پان اسلامیم" را وارد اصطلاحات
سیاسی کشور کرد و در صفحه های سراج الاخبار به تبلیغ، ترویج
و تعمیم آن پرداخت و با استفاده از امکانات و تأثیرگذاری که در
درون دربار و دولت داشت کوشش در پیاده کردن آن کرد. همچنان
وی برای نخستین بار مسأله ی زبان را در بستر سیاست و بر محور
ناسیونالیسم تباری در روی صفحه های سراج الاخبار پیش کشید و
آن را وارد ادبیات سیاسی افغانستان کرد. بدین ترتیب روند عادی
رشد زبان های کشوری و فرایند طبیعی ملت سازی را مختل و عقیم
ساخت.

به داوری من، محمود طرزی به رویت نشریه ی سراج الاخبار،
جانبدار عصری شدن (مدرنیسم) افغانستان بود، اما وی میانه ی خوب
با مشروطیت و تجدد (مدرنیته) نداشت. نظریات و سیاست های وی
در حوزه ی زبان، ملت سازی و نظام سازی ریشه در ناسیونالیسم
قومی متأثر از ناسیونالیسم جمعیت اتحاد و ترقی ترکیه عثمانی داشت
که دردسرها فرین و زیان بار بود و است.

امیر امان الله و زبان فارسی

شهزاده امیر امان الله (۱۸۹۲-۱۹۶۰م)، یک روز پس از قتل مرموز
پدرش در کابل، در ۱۹۱۹ میلادی به قدرت رسید و محمود طرزی،

۱. نگاه کنید به مقاله ی نگارنده، سراج الاخبار و زبان فارسی، ماهنامه نی، شماره دهم سال
نهم، عقرب ۱۳۹۰، فنلند

پدر همسر خود را به عنوان وزیر خارجه تعیین کرد. اندکی بعد به ابتکار محمود طرزی جمال پاشا، یکی از سه رهبر اصلی "جمعیت اتحاد و ترقی" ترکیه‌ی عثمانی، به کابل دعوت شد و به عنوان مشاور امیرامان‌الله تعیین گردید. سیاست زبانی و فرهنگی، آموزشی و پرورشی دولت امیرامان‌الله متأثر از نظریات محمود طرزی بود. از جمله تأثیرگذاری نظریه تقسیم بندی محمود طرزی در حوزه‌ی زبان در این دوره میتوان دید. با پیروی از همین تقسیم بندی، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و زبان افغانی که منظور زبان پشتو است به عنوان زبان ملتی هم در کتاب های درسی و هم در نشریات ادواری آن دوره نامیده شد.

به سخن میرمحمد صدیق فرهنگ، امیرامان‌الله در لویه جرگه‌ی حمل ۱۳۰۲خ/آوریل ۱۹۲۳م اعلان کرد که میخواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم دهد و بعد انجمنی را نام "مرکه پشتو" (انجمن پشتو) برای انکشاف زبان مذکور تاسیس کرد... ۲ و کتاب های درسی به زبان پشتو تألیف شد.

به این ترتیب دولت امیرامان‌الله خود را مؤظف به تعمیم زبان پشتو

۱. جمال پاشا، یکی از رهبران برجسته‌ی "جمعیت اتحاد و ترقی" (۱۹۰۶-۱۹۱۸م) بود. وی همراه با انورپاشا و طلعت پاشا در خلال جنگ جهانی اول رهبری امپراتوری عثمانی را در دست گرفت.

جمال پاشا، پس از شکست عثمانی در جنگ، در نوامبر ۱۹۱۸م، به آلمان فرار کرد. چندی بعد به مسکو رفت و در ۱۹۲۰ به ابتکار محمود طرزی به عنوان مشاور نظامی امیرامان‌الله تعیین شد. جمال پاشا یکی از معماران سیاست درآمیختن پان ترکیسم بود که روای ایجاد ترکیه بزرگ را داشت. وی با استفاده به مؤقف مشاور امیرامان‌الله، این برنامه را پیش می‌برد که به زبان دولت امیرامان‌الله و مردم افغانستان تمام شد. از موقف امیرامان‌الله، این برنامه را پیش می‌برد که به زبان دولت امیرامان‌الله و مردم افغانستان تمام شد.

۲. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج اخیر، ویرجینیا، ۱۹۹۸م، ص ۳۶۷.

دانست. اما به یاد داشته باشیم که محمود طرزی پنج سال پیش چنین نوشته بود: "... به فکر عاجزانه خود ما، یگانه وظیفه انجمن عالی معارف، باید اصلاح و ترقی و تعمیم زبان وطنی و ملتی افغانی باشد"^۱

تعمیم زبان یعنی عمومیت دادن یک زبان که در واقعیت تحمیل یک زبان بر همه‌ی زبان‌های دیگر است، آشکارا یک امر سیاسی و تجربه‌ی ناکام بود و است. خردمندان می‌بود که دولت امیرامان‌الله خود را متعهد به انکشاف و پالایش زبان پشتو در کنار همه‌ی زبان‌های کشور، از جمله زبان فارسی می‌دانست. به این ترتیب از سیاست تبعیض‌آمیز تعمیم فاصله می‌گرفت و راه را به روی تش‌ها و عصبیت‌های زبانی می‌بست.

دولت‌ها در تمام کشورهای جهان برای انکشاف و اصلاح زبان‌های خود انجمن‌های دولتی تأسیس می‌کنند و این امر از وجایب و وظایف دولت‌ها است، اما افغانستان شاید یگانه کشور در جهان باشد که به رغم اینکه دارای دو زبان رسمی است، اما تنها یک زبان از امتیاز داشتن "مرکه" یا انجمن برای انکشاف در سده‌ی بیستم برخوردار بود. امیرامان‌الله زبان پشتو را به عنوان یگانه زبان آموزش بر معارف کشور تحمیل کرد، اما طوری که در سطرهای بعدی خواهیم دید در روزگار محمد ظاهرشاه و کاکایش محمد هاشم و عموزاده‌گان وی محمد داود و محمد نعیم، زبان پشتو به عنوان یگانه زبان آموزش بر معارف کشور تحمیل شد و زبان فارسی از نظام آموزشی کنار زده شد.

به رغم اینکه در لوائح و مقررات دولتی زبان پشتو را اصل و فارسی را ترجمه می‌دانستند، اما در عمل همه‌ی امور دولت و حتی سخنرانی‌های امیرامان‌الله در قندهار سفر کرده و گزارش آن را به قلم خود به

زبان فارسی تهیه کرده بود. ۱. امیر امان الله در قندهار به زبان فارسی سخنرانی کرد. وی برای این کار دو دلیل زیر را در گزارش سفر خود آورده:

"... اکثری (بیشترین) شما حضار فارسی می دانید و عموم تان میتوانید که از آن به خوبی استفاده کنید."^۲

دیگر اینکه "... تا بتوانم خوبتر مطلب خود را ذهن شما بنمایم." فارسی صحبت می کنم.

اما در مورد جایگاه و نقش زبان فارسی وی در همین گزارش نوشت:

"... مطالعه‌ی کتاب فارسی و حفظ مقاصد آن برای طلبه افغانی لسان تقریباً همان حیثیت را دارد که لسانی آلمانی برای دیگر طلبه ما در مکتب امانی." ۴

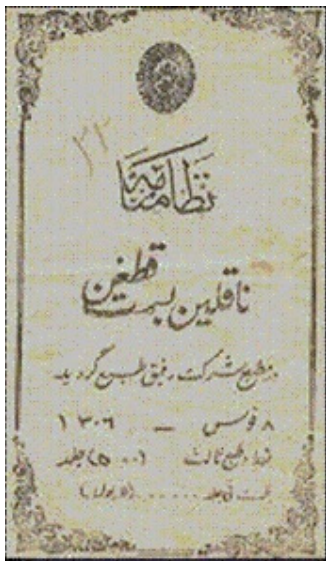
البته منظور از "طلبة افغانی لسان" همانا "دانش آموزان پشتو زبان" است که به سخن امیر امان الله، زبان فارسی برای شان "حیثیت... لسانی آلمانی" را دارد به نحوی که زبان آلمانی در مکتب امانی برای دانش آموزان فارسی زبان دارد. اگر در اینجا منظور از این مقایسه بیان توانمندی و غنای زبان فارسی باشد، سخنی است درست و نیکو، اما اگر نیت قرار دادن زبان فارسی در ردیف زبان های بیگانه مانند زبان آلمانی باشد، سخنی است نادرست و زشت.

۱. امیر امان الله، حاکمیت قانون افغانستان، ۱۳۷۸ خ، پشاور.

۲. همانجا، ص ۱۷۵.

۳. همانجا، ص ۸۷.

۴. همانجا، ص ۲۷.



آنچه در این برهه قابل دقت و تأمل است طرح شدن زبان پشتو با رنگ سیاسی به عنوان زبان ملی کشور و توجه به آن به ویژه در حوزه ارتش، آموزش و مطبوعات است.

در همین دوره (۱۳۰۶ خ/۱۹۲۷ م)، "نظامنامه‌ی ناقلین" به شمال کشور تصویب شد. هدف این نظامنامه اسکان پشتون‌ها عمدتاً از جنوب و شرق به عنوان ناقلین با امتیازات، بیشتر در شمال افغانستان بود. همچنین در

همین برهه نام‌گذاری‌ها زیاده‌تر به پسوند سیاسی واژه افغان ادامه و گسترش یافت، از جمله نشریه‌های "امان افغان"، "ستاره افغان"، "طلوع افغان" و... تأسیس شدند. همین برهه نام‌گذاری‌ها زیاده‌تر به پسوند سیاسی واژه افغان ادامه و گسترش یافت، از جمله نشریه‌های "امان افغان"، "ستاره افغان"، "طلوع افغان" و... تأسیس شدند.

در همین دوره، ۲۳ نشریه منتشر می‌شد که ۲۰ آن دولتی و ۳ آن غیردولتی بود. زبان همین ۲۳ نشریه در عمل بیشتر فارسی بود. به رغم همه تلاش‌های که برای کنار زدن زبان فارسی صورت گرفت، اما نگاهی کوتاه به فهرست کتاب‌ها، جراید و نظامنامه‌های دولت در دوره‌ی امانیه (۱۲۹۸-۱۳۰۸ خ-۱۹۱۹-۱۹۲۸ م) در کتابخانه‌ی دیجیتال افغانستان^۱ نشان می‌دهد که زبان فارسی بنابر

۱. نگاه کنید به لیست کتابخانه‌ی دیجیتال افغانستان، دوران امانیه،

توانی، پشتوانه‌ی تمدنیو غنای زبانی هنوز در عمل جایگاهی بسیار بلندی دارد.

دولت محمد نادر شاه - محمد ظاهرشاه و زبان فارسی

محمد محمد نادر(۱۳۸۳-۱۹۳۳م)، در ۱۹۲۹ میلادی در کابل به قدرت رسید و دست به تحریکات قومی، زبانی و مذهبی زد و سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت کن" را در پیش گرفت.

به سخن میرغلام محمد غبار "... دولت خاندان نادرشاه برای جلوگیری از اتحاد ملت، قضایای اختلاف زبان، مذهب و منطقه را پیش کشید، تحریک نمود و آتش زد."^۱

نادرشاه در نوامبر ۱۹۳۳ میلادی به دست عبدالخالق یکی از دانش‌آموزان در شهر کابل به قتل رسید. محمد ظاهر(۱۹۱۴-۲۰۰۷م)، پسر نوزده ساله‌ی از طرف دودمان نادرشاه به عنوان پادشاه اعلام شد. وی چها سال(۱۹۳۳-۱۹۷۳م) سلطنت کرد.

به رغم اینکه محمد ظاهر در منصب پادشاه اعلام شد، اما قدرت اصلی در دست کاکاهای وی بود. از جمله محمدهاشم(۱۸۸۵-۱۹۵۳م) در مقام صدراعظم(نخست وزیر) هفده سال (۱۹۲۹-۱۹۴۶م) حکومت کرد و شاه محمود (۱۸۹۰-۱۹۵۹م) در منصب وزیر دفاع (۱۹۲۹-۱۹۴۶م) و بعدا در مقام صدراعظم(۱۹۴۶-۱۹۵۳م) حکمرانی کرد. در مجموعه سلطه‌ی دودمان محمد نادرشاه نزدیک به نیم سده(۱۹۲۹-۱۹۷۸م) بر افغانستان به درازا کشید.

در روزگار محمد ظاهرشاه، سیاست اختناق و افتراق، تحریکات قومی و زبانی ادامه یافت. فارسی‌زدایی به سیاست داخلی سلطنت

۱. میرغلام محمدغبار، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، موسسه چاپ کتب، ۱۳۴۶خ، ج۱، ص.۹۵-۹۶

بخش نخست / ۳۷

تبدیل شد. در آستانه‌ی شکل‌گیری فاشیسم آلمان در دهه‌ی سی میلادی سده‌ی پیشین، عصبیت قومی و راندن زبان فارسی از همه عرصه‌ها شدت گرفت. تعمیم و ترویج تنها "لسان افغانی" یعنی زبان پشتو و کنار زدن سایر زبان‌های ملی کشور در دستور کار دولت قرار گرفت.

میرمحمد صدیق فرهنگ، در همین رابطه نوشت: "... محمد هاشم خان {نخست وزیر و کاکای محمد ظاهر شاه} ... پس از آن که در سال ۱۹۳۲م هیتلر... زمام قدرت را در دست گرفت و به تبلیغ نظریه‌ی برتری نژادی پرداخت... [و] محمد داود خان و محمد نعیم خان برادرزادگان محمد هاشم خان ... به نظریه مذکور گرویده و تبلیغات هم‌مانندی را روی دست گرفتند. آن‌ها نظر محمد گل [مومند] را درباره تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان‌ها [را] از خود نموده پس از آنکه آنرا با آب و تاب هیتلری جلا و صیقل دادند به عنوان سیاست جدید فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. این وقتی بود که در سطح بین‌المللی آلمان نازی به اوج قدرت رسیده و دورنمای پیروزی نهایی و حتمی آن، عناصر زورگو و فاشیست مزاج را در همه جا به سوی خود جلب می‌کرد. در افغانستان قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره ۱۲ حوت سال ۱۳۲۵خ برابر با ۳ مارچ ۱۹۳۷م راجع به زبان پشتو در جریده [دولتی] اصلاح نشر شد... ۱

محمد ظاهرشاه، در این فرمان از جمله نوشت: "... اراده فرموده ایم... در ترویج و احیای لسان افغانی (زبان پشتو) ... سعی بعمل آمده... مأمورین لشکری و کشوری مکلف اند تا مدت سه سال لسانی

افغانی را آموخته در محاوره و کتابت مورد استفاده قرار دهند..."^۱
در همین رابطه وارتان گریگوریان در کتاب ظهور افغانستان نوین نوشت: "مطابق گفته‌ی هاشم خان، قرار بود تا سال ۱۹۳۸ میلادی، پشتو با اغو زبان فارسی، زبان رسمی ما باشد..."^۲

باز هم به سخن فرهنگ:

"... ناگهان دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از فارسی به پشتو تحویل شود و برای معلمان هم کورس پشتو دایر شود. در نتیجه این امر در مناطق غیرپشتو زبان، معلمانی که خود پشتو نمی‌دانستند موظف شدند تا مضامینی را که کتاب درسی آن در پشتو وجود نداشت، به شاگردان که آنها هم پشتو نمی‌دانستند به زبان پشتو تدریس کنند. هرچند هیچ وسیله‌یی برای تخمین اندازه‌ی زیانی که از این بابت به گسترش علم و دانش در کشور وارد گردید در دست نیست، اما بدون مبالغه می‌توان گفت که در اثر آن معارف افغانستان برای ده‌ها سال به عقب افتاد و جوانان غیرپشتون از دستیابی به گنجینه‌ی ادب دری فارسی که رکن عمده‌ی فرهنگ شان بود به طور قهری محروم ساخته شدند وای بسا که بیسواد بار آمدند..."^۳

این فرمان هنگامی صادر شد که شاه و خانواده‌اش زبان پشتو نمی‌دانستند و شاه هیچ‌گاه سخنرانی به پشتو نکرد و تا پایان زندگی پشتو را نیاموخت. نیت سیاسی فرمان بالا بیانگر تلاش سلطنت بود در جهت راندن یا دست کم در موضع فرودست قرار دادن زبان

۱. سالنامه کابل، شماره ۵، ۱۳۱۵ خ/۱۹۳۷ م، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۲. gregorian, v, (۱۹۶۹) The emergency of modern Afghanistan, Stanford, California: Standard University press, p, ۳۵۱

۳. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینیا، ۱۳۶۷ خ، ج ۱، ص ۴۲۸.

بخش نخست / ۳۹

فارسی در همه‌ی حوزه‌ها از اداره تا آموزش، از مطبوعات تا فرهنگ. عبدالحی حبیبی، تاریخ‌نگار پشتون تبار افغانستان که در این زمان مدیر نشریه طلوع‌افغان در قندهار بود، از سیاست سلطنت در ساحه‌ی تحمیل زبان پشتو در مناطق غیرپشتو زبان پشتیبانی کرد و شعری را به نام "پیغام شهید" در میزان ۱۳۱۷ خ/اکتبر ۱۹۳۸ م در نشریه طلوع‌افغان منتشر کرد که من در زیر یک و دو فرد آن را می آورم.

قوم من! ای توده والا نژاد

ای نیاکان غیورت مرد و راد

اولا پشتو لسانت زنده ساز

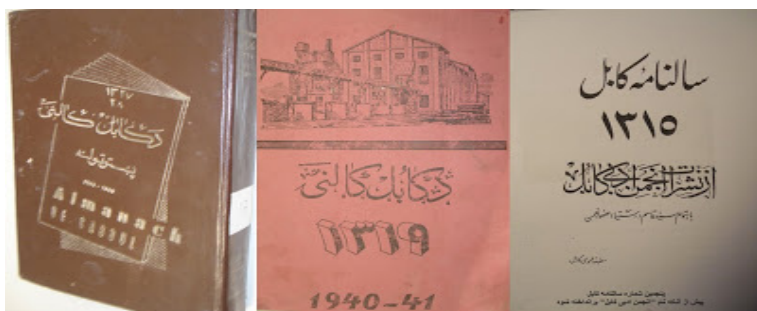
هم بر این شالوده کاخت برفراز

تا توانی تکیه بر شمشیر کن

قصر ملت را بر آن تعمیر کن

پیام "والا نژاد" و تکیه بر شمشیر" در چند فرد شعر آقای حبیبی گویا و روشن است. اما این نگاه راه را برای رشد دموکراتیک و طبیعی زبان می‌بندد.

دولت محمد ظاهرشاه (۱۹۳۳-۱۹۷۳ م) در چهارچوب "سیاست جدید فرهنگی" به اقداماتی گسترده در راستای سرکوب و نابودی زبان و ادب فارسی دست یازسد و از جمله تلاش کرد که در گام نخست نهادها و انجمن های زبان و ادب فارسی را براندازد. من در اینجا به مثابه‌ی نمونه سرگذشت دردآور برانداختن "انجمن ادبی کابل" را توسط دولت محمد ظاهر شاه در چهارچوب "سیاست جدید فرهنگی" می آورم.



۱. برانداختن "انجمن ادبی کابل"

"انجمن ادبی کابل"، در سال ۱۳۱۰ خ/ ۱۹۳۱ م با شرکت شماری از نویسندگان و شاعران، از جمله قاری عبدالله، عبدالحق بیتاب، محمد انور بسمل، عبدالعلی مستغنی، میرغلام محمد غبار، سرور گویا، سرور پویا،... در کابل پایه‌گذاری گردید. این انجمن ماهنامه‌ای را به نام کابل در ۱۳۱۰ خ/ ۱۹۳۲ م به زبان فارسی چاپ و منتشر کرد. انجمن به ویرایش و تصدیق برخی آثار منتشر شده و برگزاری همایش‌های علمی و ادبی دست‌یازید. انجمن در سال دوم فعالیت خود، کتابخانه‌ای را در کابل بنیاد گذاشت.

اعضای "انجمن ادبی کابل" به نوشتن و تألیف آثاری تاریخی و ادبی پرداختند و همچنین به ترجمه‌ی برخی آثاری از سایر زبان‌ها به فارسی مبادرت کردند. انجمن نخستین دایره‌المعارف آریانا (دانشنامه آریانا) را تدوین و ترتیب کرد که نخستین شماره‌ی آن در سال ۱۳۲۷ خ/ ۱۹۴۸ م منتشر شد.

"مجله‌ی کابل پژوهش ادبی و تاریخی را برانگیخت و مقاله‌های ارزشمندی به چاپ رساند. نشر شعر منشور و داستان نیز چند سال ادامه یافت.

بخش نخست / ۴۱

مگر روش انتشار مجله سال تا سال دگرگونی پذیرفت. در سال هفتم تا شصت در صد مضامین به پژوهش‌هایی در زبان و ادب پشتو اختصاص یافت تا سی در صد ترجمه‌های گفتارهای پژوهشی محققان غرب و شعر اروپایی بود.^۱

دولت افغانستان "انجمن ادبی کابل" را که به یکی از کانون‌های زبان فارسی تبدیل شده بود، در چهارچوب "سیاست فارسی‌زدایی" از فعالیت برانداخت. در گام نخست نام "انجمن ادبی کابل" را که نام فارسی بود به "انجمن پشتو" تبدیل کرد. در همین رابطه در شماره‌ی ششم، سالنامه‌ی کابل می‌خوانیم: "به تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۱۶ شمسی (۱۹۳۷م)... سردار محمد نعیم [پسر کاکای محمدظاهر شاه] به وزارت معارف مقرر شدند... انجمن [انجمن ادبی کابل] ... را مبدل به پشتو تولنه فرموده..."^۲

در مقدمه‌ی امرنامه‌ی "پشتو تولنه" می‌خوانیم: "غرض از تأسیس انجمن هذا بر طبق نظریه عالی و نیات ادب پرورانه اعلیحضرت همایونی... تعمیم زبان ملی افغانستان (پشتو) است..."^۳

کوتاه اینکه "انجمن ادبی کابل" در چهارچوب "سیاست جدید فرهنگی و زبانی" سلطنت محمدظاهر شاه، که هدف آن همانا کنار زدن زبان و ادب فارسی بود، به "پشتو تولنه" و نام سالنامه کابل به د کابل کالنی و نام مجله کابل به د کابل مجلی تبدیل شد و در محتوی و زبان آن‌ها تغییر آمد و مقاله‌ها به زبان فارسی اندک شد و شماری از اعضای "انجمن ادبی کابل" از جمله میرغلام محمد غبار (۱۸۹۸-

۱. اسدالله حبیب، ادبیات دری در نیمه‌ی نخستین سده‌ی بیستم، پشاور، ۱۳۸۱خ، ص ۱۴۹.

۲. سالنامه کابل، از انتشارات انجمن ادبی کابل، سال ششم، ۱۳۱۶خ، ص ۵۵۵.

۳. مجله کابل، شماره ۴، سال هفتم، ص ۴.

۱۹۷۸م) و از "انجمن ادبی هرات" سرور جویا^۱ روانه‌ی زندان شدند. بدین ترتیب، "انجمن ادبی کابل" را که یکی از کانون‌های علمی، ادبی، تاریخی و فرهنگی کشور بود، از فعالیت و حضور فیزیکی برانداختند. اما خردگرایانه بود که سلطنت محمد ظاهرشاه به جای برانداختن "انجمن ادبی کابل"، نهاد جدید برای "انکشاف زبان پشتو" پایه‌گذاری می‌کرد.

کارنامه‌ی "انجمن ادبی کابل" در یک دهه فعالیت، به رغم همه تبعیض‌ها، دشواری‌ها و فضای اختناق، چشم‌گیر است. شماری از اعضای انجمن که نویسندگان، شاعران و اندیشمندانی آزاداندیش، تجدد طلب و مترقی بودند، دست به تألیف و ترجمه‌ی آثار ارزشمندی زدند. نشریات انجمن در امر رشد نثر فارسی سهم با اهمیت داشت. در همین جا می‌خواهم بر سه نکته تأکید کنم. یک: فعالیت‌های انجمن باعث مطرح شدن شماری از نویسندگان، شعرا، اندیشمندان و دگراندیشان در جامعه گردید.

دو: طنین کارنامه‌ی انجمن، برای جنبش‌های ادبی و فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور الهام بخش باقی ماند، ولی آنچه به پیاده شدن آرمان‌های عالیه دادخواهانه و ترقی‌خواهانه‌ی انجمن تعلق می‌گیرد، همچنان به عنوان پروژه‌ی دراز مدت ناتمام مانده است... سه: سرگذشت تلخ و دردآور انجمن درس عبرت‌انگیز است که باید آموخت و در برابر سیاست‌های فارسی‌ستیزانه و فرهنگ‌برانداز

۱. سرور جویا (۱۹۶۱-۱۸۹۸م)، مردی مشروطه‌خواه و مترقی، شاعر و نویسنده‌ی آزادی‌خواه و یکی از پایه‌گذاران انجمن ادبی هرات در ۱۳۰۹/۱۹۳۰م بود. دولت وی را در سال ۱۹۳۷ بازداشت کرد و به زندان انداخت. وی ۱۳ سال در زندان ماند. وی بعد از آزاد شدن از زندان، در تأسیس جمعیت وطن که حزب اپوزیسیون دولت بود، نقش فعال ایفا کرد و به انتقاد از سیاست‌های دولت پرداخت تا او ۱۰ سال دیگر را هم در زندان بماند، وی مجموعاً ۲۳ سال زندانی بود. سرور جویا در سال ۱۹۶۱ میلادی در زندان به نحو مرموز زندگی را بدرود گفت.

هوشیار بود و کوتاه نیامد.

پایه‌گذاری "انجمن ادبی هرات" در ۱۳۰۹ خورشیدی، "انجمن ادبی کابل" در ۱۳۱۰ خورشیدی، "انجمن تاریخ" در ۱۳۲۱ خورشیدی، انتشار مجله "کابل" در ۱۳۱۰ خورشیدی، "سالنامه کابل" در ۱۳۱۱ خورشیدی، دایره‌المعارف آریانا در ۱۳۲۷ خورشیدی، و شماری از کتاب‌ها از جمله "تاریخ ادبیات افغانستان" ۱ در ۱۳۲۲ خورشیدی سهم با ارزش در امر رشد کارهای پژوهشی ادبی، تاریخی و فرهنگی در زبان فارسی و سطح پژوهش ادبی و فرهنگی را گسترده‌تر ساخت و رویکرهای ادبی نوین و تازه‌ی را در حوزه‌ی ادب فارسی فراهم آورد.

به سخن سنزیل نوید برغم این‌که دولت افغانستان، "زبان پشتو را در همه مکتب‌های ابتدایی افغانستان، [یگانه] زبان آموزشی اعلام می‌کند. "انجمن ادبی" ... به نام "پشتو تولنه" تغییر نام داد... نام پارسی مجله کابل به نام پشتوی د کابل مجله تبدیل می‌شود، عنوان سالنامه‌ی کابل نیز به عنوان پشتوی د کابل کلنی تغییر می‌خورد. ... اما با وجود تبدیل نام‌های فارسی به نام‌های پشتو، محتوای مجله و سالنامه عمدتاً پارسی باقی می‌ماند."^۲

۲. کورس‌های زبان پشتو

به سخن میرمحمد صدیق فرهنگ، حکومت افغانستان در سال ۱۳۱۸خ/۱۹۳۸م برای کارمندان وزارت‌خانه‌ها، بانک‌ها و دیگر اداره‌های دولتی به صورت اجباری دوره‌های آموزش زبان پشتو گذاشت.

۱. ۱. احمدعلی کهزاد، تاریخ ادبیات افغانستان، کابل، ۱۳۲۲خ.

۲. language policy and language Conflict in Afghanistan and Its Neighbors, Brill, ۲۰۱۱, p-۳۱

این جریان نزدیک به چهل سال (۱۳۱۸-۱۳۵۷ خ/۱۹۳۸-۱۹۷۸ م) ادامه یافت، ولی با ناکامی روبرو شد. در درازای این مدت هرگز دیده نشد که یک نفر مأمور فارسی‌زبان مؤفق به خواندن و نوشتن پشتو شود. مضحک‌تر از آن این بود که همان فارغان مکاتب و لیسه‌ها که دوازده سال زبان پشتو را در جمله‌ی سایر مضامین در مکتب خوانده و شهادت‌نامه گرفته بودند، باز من حیث مأمور دولت دوباره مجبور ساخته می‌شدند که در جمله‌ی سایر مأمورین در کورس پشتو شامل گردند.^۱

بدین ترتیب همه‌ی کارمندان لشکری و کشوری دولت مؤظف به یادگیری اجباری زبان پشتو در طی سه سال شدند. دولت برای کورس‌های زبان پشتو بودجه‌ی فوق‌العاده تخصیص داد و در همه اداره‌های دولت اتاق، وسایل درسی... را فراهم کرد. دولت برای کارمندان که کورس‌های پشتو را به پایان می‌رساندند، ۳۰ افغانی معاش امتیازی می‌داد. از آنجا که شرکت نکردن در کورس زبان پشتو بر معاش و ترفیع کارمند دولت تأثیر مستقیم داشت، شماری از کارمندان دولت در عمل به کورس‌های پشتو نمی‌رفتند و در عوض به آموزگار پشتو رشوت می‌دادند. دولت در همین برحه امر کرد که ولایت‌های پشتوزبان کارهای اداری خود را به پشتو انجام بدهند و نامه‌های خویش را به مرکز به پشتو بفرستند، اما این امر در عمل بیشتر از چند ماه دوام نکرد.

به سخن خانم سینزیل نوید: "تلاش در راستای ترویج پشتو به عنوان زبان رسمی کشور افغانستان مشکلات را در پی داشت. چون دری در درازنای سده‌ها، زبان دیوان‌سالاری، آموزش و بازرگانی بوده

۱. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینیا، ۱۳۶۷، ج ۱،

و با گذشت زمان توسط تمام گروه‌های قومی غیردری زبان به عنوان زبان بین‌القومی پذیرفته شده است.^۱

برگزاری جبری کورس‌های زبان پشتو همراه با آموزگاران که آموزش ندیده بودند، تجربه‌ی بود ناکام که نه تنها موجب رشد و انکشاف زبان پشتو نشد، بلکه تفاهم زبانی میان فارسی زبانان و پشتوزبانان خدشه‌دار ساخت و در بسیاری از موارد نارضایتی ایجاد کرد.

۳. حذف نوشته‌های فارسی از پول کاغذی (اسکناس)

پول ملی، نماد از فرهنگ و هویت یک کشور است که در امر همبستگی مردمان آن سهم دارد. بنابراین واژه‌ها و عبارتهای که برای پول ملی انتخاب می‌شود باید تاریخ، فرهنگ و هویت مردمان آن کشور را بازتاب دهد.

نخستین بار، پول کاغذی (اسکناس) در افغانستان در سال ۱۲۹۸ خ/ ۱۹۱۹ م به چاپ رسید. در سمت راست این پول، محراب و منبر و در وسط آن نشان دولت امانی و در سمت چپ آن به زبان فارسی عبارت "یک روپیه کابلی" نوشته شده بود. در پایین این اسکناس به فارسی چنین نوشته شده بود:

"در جمع خزانه‌های دولت، نوت هذا به مبلغ مندرج‌اش منظور است". سپس در سال ۱۳۰۴ خ / ۱۹۲۵ میلادی جمله‌ای "دولت علیه افغانستان" به اسکناس اضافه شد.

در سال ۱۳۱۲ خ / ۱۹۳۳ م، محمد ظاهر شاه به قدرت رسید. دولت محمد ظاهر شاه، نوشته‌های فارسی را از روی پول کاغذی برداشت و

۱. Language polivy and Language Conflict in Afghanistan and its neighbooe, Brill, ۲۰۱۱, p-۳۹

آن را به پشتو نوشت و عبارت "b یک روپیه کابلی" را با واژه "افغانی" و جمله‌ای فارسی "بانک ملی افغانستان" را به جمله‌ای پشتو "دافغانستان بانک" عوض کرد.

بدین ترتیب در چهارچوب سیاست فارسی‌ستیزی و فارسی‌زدایی دولت محمد ظاهر شاه، نوشته‌های فارسی از لوحه بانک و پول‌های کاغذی حذف شد و تنها به زبان پشتو، نوشته شد. این روش تبعیضی و فارسی‌ستیزی تا هنوز ادامه دارد. گروه‌های فارسی‌ستیز و برتری‌جو در چهارچوبی به حاشیه راندن و حذف کردن زبان فارسی ادامه می‌دهند.

به باور من خردمندانه بود، این که با در نظر داشت اکثریت باشندگان افغانستان فارسی‌زبانان اند و از سوی دیگر زبان دری (فارسی) و پشتو براساس قانون اساسی دوران شاه و امروز افغانسان، زبان‌های رسمی اند، بنابراین نوشته‌های فارسی پول کاغذی را احیا باید کرد و به سیاست فارسی‌ستیزی پایان داد.

فارسی‌زبانان عزیز: شما شاهد فارسی‌ستیزی و فارسی‌هراسی گروه‌های برتری‌جوی و خرابکار در درون و بیرون دولت هستید. فارسی‌زبانان نباید کوتاه بیایند. فارسی‌زبانان برای کنجانیدن عبارت‌های فارسی در اسکناس، پوسته، اوراق بهادار، ... مبارزه کنند.



اولین اسکناس یک روپیه کابلی

۴. کنار زدن زبان فارسی از نظام آموزشی

در ادامه‌ی سیاست‌های فارسی‌زدایی دودمان محمد نادرشاه، دولت افغانستان در سال ۱۳۱۹ خ/ ۱۹۳۹ م زبان آموزش همه‌ی مکتب‌ها، اعم از ابتدایه و لیسه (دبستان و دبیرستان) را از فارسی به پشتو تبدیل کرد. کتاب‌های درسی معارف را به پشتو برگردان و چاپ کرد و کتاب‌های درسی که به زبان فارسی تألیف شده بود جمع‌آوری کرد و آن‌ها را آتش زد و دستور داد که بعد از این کتاب درسی به زبان فارسی تألیف و چاپ نشود.

جناب پروفیسور علی اکبر شهرستانی، چشم دید خود را در رابطه به سوختاندن کتاب‌های فارسی مکتب‌ها برای من چنین شرح داد: سردار محمد نعیم، وزیر معارف و پسرکاکاری محمد ظاهرشاه در سال ۱۳۲۱ خ/ ۱۹۴۱ م در صحن وزارت معارف (بوستان سرای کابل) کتاب‌های زبان فارسی مکتب‌ها را که جمع‌آوری شده بود، در برابر چشم کارمندان، وزارت معارف آتش زد و تأکید کرد که از این به بعد کتاب به زبان فارسی چاپ نشود و همه کتاب‌ها به زبان پشتو چاپ شود. معلمان چون کتاب نبود، نوت می‌دادند.

مسعود پوهنیار، در همین رابطه نوشت که: "... در سال ۱۳۱۹ خ برابر با ۱۹۳۹ م در سراسر مکاتب افغانستان همه مضامین از زبان فارسی به زبان پشتو تبدیل شود... در مناطق فارسی‌زبان تعلیم و آموزش فلج گردید. زیرا متعلمین که فارغ‌التحصیل می‌شدند، تقریباً بی‌سواد می‌بودند... مردم می‌دیدند که اطفال شان از معارف بهره‌ی نمی‌بردند و می‌گفتند که بهتر است وزارت معارف مکاتب را بسته نماید... و یا اینکه وزارت معارف در تجویز خود تجدید نظر نموده،

دروس را واپس به زبان فارسی برگرداند.^۱ کمبود منابع به زبان پشتو و ناآشنایی بخش بزرگی از مردم افغانستان با این زبان، از یکسو باعث فلج شدن نظام آموزشی شد و از سوی دیگر بی‌سوادی را گسترش داد. دولت وقت بنابر اعتراضات عمومی مردم و ناکارآمد بودن سیاست زبانی، پس از ده سال (۱۳۱۹-۱۳۲۹ خ/۱۹۴۸-۱۹۴۹ م) ناچار شد که تدریس به زبان فارسی را به مناطق فارسی‌زبان افغانستان بازگرداند.

به سخن وارتان گریگوریان: "تعمیم آموزش زبان پشتو در همه‌ی مکتب‌های افغانستان، آماده ساختن، چاپ و توزیع کتاب‌های درسی و دستور زبان پشتو مهمترین دل‌مشغولی‌های وزارت معارف افغانستان تا اوایل دهه‌ی ۱۹۴۰م بود. آموزگاران شامل کورس‌های مستعجل آموزش زبان پشتو شده و کارمندان دولت مجبور می‌شدند که در کورس‌های شبانه آموزش زبان جدید رسمی و ملی شرکت کنند...."

تدریس زبان پشتو در افغانستان، شماری از مشکلات دولت افغانستان را به شرح زیر برملا ساخت: کمبود آموزگار، نبود سیستم عصری آموزش، فراگیر بودن و تسلط زبان فارسی در اکثر شهرهای بزرگ کشور.^۲

زبان آموزش یکی از عناصر با اهمیت در گسترش آموزش و پرورش در هر جامعه است، اما در افغانستان زبان آموزش بنابر سیاست‌های تبعیض‌آمیز و ناکارآمد دولت محمد ظاهرشاه به معضله‌ی تبدیل شد و بر پیکر آموزش و پرورش ضربه‌ی بزرگی وارد آورد. دولت و گروه

۱. مسعود پوهنیار، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد، صص ۱۹۲ و ۱۹۴.

۲. Gregorian, v, (۱۹۶۹) The Emergence of Modern Afghanistan, Stanford, California: Stanford University press, p.۳۵,۲

های فارسی‌ستیز از زبانِ آموزش به عنوان ابزار سیاسی استفاده کردند و می‌کنند.

گریگوریان در همین رابطه نوشت که محمدهاشم، صدراعظم همان وقت به این باور بود که "آموزش و پرورش ابزار خوبی برای... تعمیم زبانِ پشتو به عنوان زبانِ ملی در افغانستان است... . سیاستی که زبان پشتو را تا ۱۹۳۸ میلادی هم‌پایه‌ی زبان فارسی به عنوان یک زبان ملی و رسمی درآورد، در زمان حاکمیت امیرامان‌الله نیز مورد حمایت بود، اما برتری قایل شدن برای زبان پشتو، اندکی پس از به قدرت رسیدن نادرخان مورد تطبیق قرار گرفت و این مسأله در سال ۱۹۳۰م موضوع بحث و مناقشه جدی میان فارسی‌زبانان و پشتوزبانان شد."^۱

گریگوریان در ادامه‌ی مطلب بالا نوشت: "در رابطه‌ی استفاده‌ی زبان فارسی در افغانستان، روزنامه‌ی حبل‌المتین، منتشره‌ی کلکته با دادن هوشدار به دولت افغانستان از تأثیرات فاجعه‌باری که تحمیل «یک زبان ملی مصنوعی که می‌تواند به اتحاد ملی مردم افغانستان صدمه بزند»، بهترین دفاع را انجام داد. این روزنامه نوشت: پشتو زبانِ اقلیتی از مردم افغانستان می‌باشد، در حالی که فارسی زبانِ اکثریت مردم است. حبل‌المتین پیشنهاد کرد، به جای اینکه هرکسی در افغانستان مجبور شود که پشتو یاد بگیرد، دولت باید اعضای قبایل افغان را تشویق کند تا فارسی یاد بگیرند و به این ترتیب، از گنجینه‌ی فرهنگ ایران بهره ببرند. ارتقای پشتو به عنوان زبان رسمی افغانستان، مردم افغانستان را از همسایه‌های آن جدا کرده و آن‌ها را از زبانِ ادبی و علمی محروم می‌سازد."^۲

۱. Gregorian, v, (۱۹۶۹) The Emergence of Modern Afghanistan, Stanford, California: Stanford University press, p.۳۵,۲

۲. Gregorian, v, (۱۹۶۹) The Emergence of Modern Afghanistan, Stanford,

در دوره‌ی هفتم شورای ملی، سیاست آموزش معارف کشور به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. از جمله دوکتور عبدالرحمن محمودی در جلسه‌ی شورای ملی گفت: "سویه‌ی تعلیمی روز به روز پائین‌تر شده و در اثر تبدیل نصاب و پروگرام تعلیمی... از فارسی به پشتو عمدا و یا سهوا محصلین بیسواد ساخته شدند...." وی بار دیگر در ۱۲ سرطان ۱۳۳۰ خ زیر عنوان "توضیح" در ندای خلق نوشت: "... تبدیل پروگرام‌ها و نصاب تعلیمی... از فارسی به پشتو سویه تعلیمی را پایین‌تر ساخته است ... طوریکه همه اطلاع دارند، وزارت معارف بر اساس ... توصیه هیئت یونسکو در مناطق فارسی‌زبان پشتو را از سال چهارم و در پشتو زبان فارسی را نیز همین طور در نصاب تعلیمی گرفته و نقیصه مذکور خاتمه دادند..."^۲

میرغلام محمد غبار، یکی از نتایج مهم دوره هفتم شورای ملی را "... الغای اعلیمات جبری به زبان پشتو در مناطق غیرپشتوزبان..."^۳ می‌داند.

در حالی که زبان فارسی به عنوان زبان انکشاف یافته و میراث‌دار یک تمدن درخشان و بزرگ از پشته‌های تاریخی و غنای علمی بزرگی برخوردار بود و هست، سالانه هزارها عنوان کتاب به آن در خارج از کشور چاپ و منتشر می‌شود و در حوزه‌ی تمدنی ما به بهترین وجه پاسخ‌گوی نیازهای علمی و آموزشی مکتب (دبستان)، لیسه (دبیرستان)، دانشگاه و سایر مؤسسات علمی و آموزشی کشور است، کوششش می‌شد کنار زده شود. به یاد داشته باشیم، توسعه‌یافتگی زبان پیشرفت

California: Stanford University press , p.۳۵,۱

۱. ندای خلق، شماره ۲۴:۲۶، سرطان، ۱۳۳۰ خ.

۲. ندای خلق، شماره ۱۲:۲۸، سرطان، ۱۳۳۰ خ.

۳. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینیا، ۱۹۷۳ م، ص ۲۱۷.

بخش نخست / ۵۱

آموزش و پرورش را در پی دارد، بنابراین سوزاندن کتاب های درسی زبان فارسی و یک دهه کنار زدن زبان فارسی از حوزه ی آموزش در معارف جفایی بزرگ و نابخشودنی بود که دودمان نادرشاه در حق آموزش و پرورش جوانان کشور کرد.

روشن است که منع آموزش به زبان فارسی در نظام آموزشی افغانستان، آسیب های زیادی به زبان فارسی وارد کرد. به یاد داشته باشیم که عدم استفاده از زبان در نظام آموزشی، نازا شدن زبان را در پی دارد.

در فضایی که "سیاست جدید فرهنگی" دولت محمدظاهر شاه- محمد هاشم صداعظم و عم شاه، محمد داود، محمد نعیم (۱۹۱۱-۱۹۷۸م) عموزادگان شاه و محمد گل مومند (۱۸۸۵-۱۹۶۴م) در جهت کنار زدن زبان فارسی بوجود آورده بودند، به تغییر نام های تاریخی محلات نیز پرداختند. ده ها نام تاریخی محلات را از سایر زبان ها و از جمله فارسی به پشتو تغییر دادند. به گونه ی نمونه نام تاریخی "سبزوار" را به "شیندند"؛ "دره زندان" به "دره ژوندون"؛ "پوشنگ" را به "پشتون زرغون" و... مزید بر آن حکومت بسیاری از مؤسسات و محلات که جدید ساخته می شد یک جانبه عمدتاً به پشتو و چهره های پشتون نام گذاری کردند از جمله در شهر کابل: جاده نادر پشتون، جاده میوند، کارته رحمان بابا، خوشحال خان مینه، وزیراکبرخان، ...

چندی پیش، بخشی از اسناد مربوط دهی شصت سده ی پیشین سفارت آمریکا در کابل روی انترنیت آمد. در سند ۱۳ جولای ۱۹۶۳ میلادی سفارت آمریکا در کابل به واشنگتن از جمله چنین می خوانیم: "نام فارسی و عربی چهار شفاخانه^۱ مربوط دانشگاهی کابل ... به

۱. تغییرات قرار ذیل است: شفاخانه علی آباد به نادرشاه روغتون، شفاخانه مرکزی به مرکزی

پشتو تبدیل شد ...

در این اواخر کارمند گزارشگر سفارت [آمریکا]، فرصت این را داشت تا با پروفیسور صدیق‌الله رشتین، رئیس جدید پشتو تولنه، به ارتباط تغییر نام‌ها صحبت کند. رشتین گفت که تغییر نام‌ها بخشی از سیاست دوامدار حکومت در رابطه به پشتو، منجیت یگانه زبان رسمی افغانستان است.^۱

به نظر می‌رسد که محمد هاشم، محمد نعیم و گروه آن‌ها آگاهی کارشناسانه از شیوه‌های علمی انکشاف یک زبان نداشتند. آن‌ها فکر می‌کردند که با صدور فرمان شاهانه، ترفند و تعصب می‌توان یک زبان را به زبان اداره، دانش، آموزش و رسانه تبدیل کرد. آن‌ها فکر می‌کردند که می‌توان واژه‌های پشتو تولنه را با زور حکومت وارد مناسبات زبانی ساخت. امر که به زیان زبان فارسی و پشتو تمام شد. محمد هاشم، محمد نعیم و دسته‌ی آن در پی تحمیل و تعمیم زبان پشتو در افغانستان بودند، نه رشد و انکشاف آن. بار دیگر تأکید می‌کنم که از نگاه دانش زبان‌شناسی تفاوت میان تحمیل و تعمیم زبان با انکشاف و رشد زبان به خوبی آشکار است. تحمیل و تعمیم یک زبان، یک برنامه‌ی سیاسی است و درازنای تاریخ در همه سرزمین‌ها ناکام بوده است. اما برای انکشاف و رشد هر زبان راه‌ها و شیوه‌های علمی و دموکراتیک وجود دارد، از جمله پایه‌گذاری فرهنگستان زبان، نوشتن، ترجمه و چاپ آثار علمی، هنری، فرهنگی، دستور زبان، تائشنامه‌ها، فرهنگ‌های زبان، تولید اندیشه و داده‌های علمی، پیش‌برد کارهای دانشگاهی و میدانی به نحوی که زبان پاسخ‌گوی نیازهای دانشی و فناوری معاصر، اداری و سیاسی، اقتصادی و

کنتزی، دارالمجانین به سنایی روغتون و شفاخانه نسوان به د میرمنو روغتون

۱. <http://www.goftaman.com/daten/fa/articles/part۱۰/article۱۵۲۳.htm>

فرهنگی مردم شود.

بدون شک زبان پشتو به اصلاح و انکشاف نیاز دارد. اما آنچه به کارنامه‌ی محمد نادرشاه، محمد هاشم، محمدنعیم و گروه آن‌ها بر می‌گردد، به انکشاف زبان پشتو کمک نکرد. آن‌ها به انکشاف طبیعی زبان‌های کشور زیان رساندند، تفاهم زبانی فارسی و پشتو را برهم زدند و موجب نفاق زبانی شدند. اما با دریغ هنوز هم هستند کسانی که بر طبل شعارهای هاشم‌خانی می‌کوبند و می‌خواهند این تجربه‌ی ناکام را تکرار کنند. امید است که خرد و منطق بتواند تعصب را مهار کند.

۵. زبان فارسی پس از سقوط حکومت محمدهاشم

با پایان جنگ جهانی دوم (۱۳۱۹-۱۳۲۴خ/۱۹۴۰-۱۹۴۵م) دگرگونی‌های در سطح جهان، منطقه و از جمله در کشورهای همسایه‌ی افغانستان اتفاق افتاد. در سطح جهانی پی‌ریزی سازمان ملل در دستور کار قرار گرفت که افغانستان تقاضای عضویت آن را داشت. روشن بود که پذیرفتن عضویت سازمان ملل رعایت احکام آن را و اصول حقوق بشر را در پی داشت. روشنفکران افغانستان این دگرگونی‌ها را با دلچسبی پیگیری می‌کردند.

در درون کشور مردم و روشنفکران از استبداد کبیر، ظلم و بیداد حکومت محمدهاشم (۱۹۲۹-۱۹۴۶م) به ستوه آمده بودند. ناکامی و زیانبخش بودن سیاست فارسی‌ستیزی سلطنت بیشتر نمایان می‌شد. و پایداری مردم برای پایان دادن به سیاست تبعیضی محمد هاشم از جمله در حوزه‌ی زبان آموزش فزونی می‌گرفت.

در چنین اوضاع و احوال محمدهاشم، کاکای شاه در ۱۹ ثور ۱۳۲۵خ/۹ می ۱۹۴۶م استعفا داد و از طرف محمد ظاهرشاه، کاکای

دیگرش شاه محمود، وزیر حزب در حکومت محمدهاشم به عنوان صدراعظم تعیین شد.

با روی کار آمدن شاه محمود (۱۹۴۶-۱۹۵۳م)، برخی تغییرات در صحنه‌ی سیاسی کشور اتفاق افتاد. حکومت شاه محمود، دموکراسی را به آزمایش گرفت. در سال ۱۹۴۷ میلادی، "قانون بلدیہ" (قانون شهرداری) را که انتخابات سِری را پیش‌بینی می‌نمود، تصویب کرد. انتخابات شورا (پارلمان) در ۱۹۴۹ میلادی در کابل تا حدی نسبی براساس "رای گیری سِری و کتبی" صورت گرفت. شورا موفق شد که در سال ۱۹۵۰ میلادی قانون مطبوعات را که برای خرید غیردولتی اجازہی انتشار و آزدای محدود را می‌داد، به تصویب رساند. در همین دوره چند سازمان و محفل سیاسی و هم‌چنین "اتحادیہ محصلان" دانشگاه کابل پی‌ریزی شد.

در چنین اوضاع و احوال فشار بر زبان فارسی اندک کاهش یافت. سیاست ناکام تحمیل زبان پشتو در حوزه‌ی آموزش در مناطق فارسی‌زبان کشور کنار گذاشته شد. آموزش به زبان فارسی در مناطق فارسی‌زبانان که ده سال آموزش در آنجاها به زبان پشتو بود، در سال ۱۳۲۷ خ/۱۹۴۸م دوباره آغاز شد و البته آموزش در ساحه‌های پشتوزبانان به زبان پشتو ادامه یافت. سیاست فارسی ستیزانه‌ی "ممنوع‌الطبع" بودن کتاب‌های درسی به زبان فارسی برای معارف کشور نیز کنار گذاشته شد. تألیف کتاب به زبان فارسی برای معارف کشور دوباره آغاز شد. شماری از جراید غیردولتی از جمله ندای خلق، وطن و آینه به زبان فارسی منتشر شدند.

اما با روی کارآمدن محمد داود، پسر کاکای محمد ظاهرشاه در مقام صدراعظم (۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳م)، اداره‌ی کشور بیشتر به سبک و سیاق محمد هاشم برگشت و فشار بر زبان فارسی افزایش یافت. حکومت

اندکی سیاهه‌ی طویل از واژه‌هایی "ممنوع" را به وزارت اطلاعات و فرهنگ آن وقت فرستاد که در آن کاربرد واژه‌های چون پائیز، خیابان، بانو، دوشیزه، فرهنگ و... در رسانه‌های گروهی "ممنوع" اعلام شده بود، اما به کاربرد واژه‌های پشتو مانند شاغلی (آقا)، میرمن (بانو و یا خانم)، پیغاه (دوشیزه) و... در متن فارسی در رسمیات جبری بود. حکومت بدین ترتیب در پی پاک‌سازی واژه‌های فارسی از زبان فارسی‌دری و تحمیل چند واژه‌ی پشتو بر زبان فارسی‌دری برآمد. به‌رغم سانسور و ایجاد موانع از طرف سلطنت در دهه‌ی پنجاهی میلادی سده‌ی بیستم، روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتاب‌ها و جزوه‌ها به زبان فارسی از ایران، اتحاد شوروی پیشین و شبه قاره هند به کشور می‌رسید و دست به دست می‌گشت. مزید بر آن نشریات رادیوهای زیادی نیز به زبان فارسی پخش می‌شد. مردم و روشنفکران کشور این رادیوها را می‌شنیدند و نشریات فارسی را می‌خواندند. همه‌ی این‌ها در تحول شعر و نثر فارسی به‌ویژه در حوزه‌ی ادبیات داستانی و سیاسی سهم با اهمیت داشتند.

۶. قانون اساسی ۱۳۴۳ خ/ ۱۹۶۴ م و مسأله‌ی زبان

محمد داود در حوت ۱۳۴۱ خ/ مارس ۱۹۶۳ م از پست ریاست حکومت کنار رفت و دکتر محمد یوسف (۱۸۱۷-۱۹۹۸ م)، شخصی بیرون از خانواده‌ی شاهی به عنوان صدراعظم تعیین شد. در همان سال (۱۹۶۳ م) کمیته‌ی هفت نفری برای تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید اعلام شد. یکی از مسأله‌ی محوری بحث در این کمیته مسأله‌ی زبان بود.

میرمحمد صدیق فرهنگ، که عضو کمیته‌ی هفت نفری تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی بود، نوشت: گروهی از ناسیونالیست‌های

قومی سعی ورزیدند تا از رسمی شدن زبان دری جلوگیری نمایند ... غلام محمد فرهاد [رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت] در جریان جرگه بر به رسمیت شناختن زبان دری اعتراض نمود و پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند...^۱

وقتی که برنامه‌ی حذف رسمیت زبان فارسی با پایداری و اعتراض جدی فارسی‌گویان روبه‌رو گردید و مزید بر آن طرد زبان فارسی، نظام دیوانی و اداری کشور را فلج می‌کرد، شیرازهی جامعه را به هم می‌ریخت، سلطنت محمد ظاهرشاه دست به ترفند دیگری زد و مسأله‌ی دو زبانگی را پیش کشید و کشور دو زبانه شد. مسأله‌ی دو زبانگی در ماده‌ی سوم قانون اساسی ۱۹۶۴ میلادی چنین تسجیل گردید:

" ماده سوم :- از جمله زبان‌های افغانستان پشتو و دری زبان فارسی رسمی می‌باشد."^۲

اما در "فصل سوم" قانون اساسی مذکور زیر عنوان "حقوق و وظایف اساسی مردم" در مورد زبان‌های افغانستان، سیاست تبعیض‌آلود اتخاذ گردید به نحوی که از جمله زبان‌های افغانستان زبان پشتو به عنوان یگانه "زبان ملی" کشور معرفی شده و دولت افغانستان تنها مؤظف به "انکشاف و تقویه زبان ملی پشتو" گردید. در این زمینه، به ماده‌ی سی‌وپنجم قانون اساسی ۱۹۶۴ میلادی، توجه کنید:

"ماده سی‌وپنجم:- دولت مؤظف است پروگرام مؤثری برای انکشاف و تقویه زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند."^۳

۱. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینیا، ۱۳۶۷خ، ج ۱، ص ۴۸۹ و ۴۹۱.

۲. قانون اساسی افغانستان، کابل، ۹ میزان، ۱۳۴۳خ، ص ۳.

۳. همانجا، ص ۲۴.

طبق ماده فوق دولت تنها مکلف به "انکشاف و تقویه" زبان پشتو گردیده بود و سعی شد که با کمک پشتوانه‌ی سیاسی و اداری زبان پشتو به عنوان یگانه "زبان ملی" کشور معرفی گردد. نام مقام‌های رسمی، مراسم و رتبه‌های نظامی، درجه‌های علمی و اصطلاحات اداری را به پشتو درآورد... و برای زبان دری (فارسی) در سلسله مراتب نشرات رسمی دولت جای دوم را قائل شدند...

بدین ترتیب، پدیده‌ی دو زبانی در بستر سیاست رشد کرد، قابلیت‌ها و توانایی‌های محدود اقتصادی، ادبی و فرهنگی کشور، صرف دو زبانی گردید. به باور نگارنده این امر، یعنی انحراف رشد زبان‌های کشور از سیر طبیعی، سالم و آزاد آن، خود هم اشتباه است و هم پی‌آمد آن خطرناک.

در حالی که محمود طرزی معترف بود که: "... زبان فارسی، نسبت به زبان افغانی (پشتو) یک عمومیت و اهمیت بیشتری دارد. مثلاً زبان افغانی منحصر و محصور به خاک پاک افغانستان و همین چند میلیون ملت افغان (پشتون) است. حال آنکه، زبان فارسی، غیر از آنکه زبان عمومی تمام مملکت دولت همسایه ما ایران می‌باشد، کذالک در تمام ممالک ماوراءالنهر (فرارود) و ممالک هندوستان حتی در ممالک عثمانی نیز معروف و متداول است و از اجرای مهمه زبان‌های اسلامیة اهل شرق شمرده می‌شود. یک جزء مهم زبان ترکی عثمانی و ترکی ماوراءالنهری و اردوی هندی را زبان فارسی تشکیل میدهد..."^۱

در سند ۲۳ می ۱۹۶۴ سفارت آمریکا در کابل آمده: "... داکتر عبدالظاهر، رئیس شورای ملی و رئیس کمیسیون مشورتی قانون اساسی پیش از پایان کار کمیسیون در تاریخ ۱۴ می [۱۹۶۴م] گفت که مسوده‌ی قانون اساسی در برگیرنده‌ی یک تغییر فوق‌العاده در مورد

سیاست زبانی می‌باشد. داکتر ظاهر گفت که دو زبان پشتو و فارسی، زبان رسمی خواهند بود، اما دومی بعد از این بنام "دری" یاد خواهد شد...^۱

سلطنت محمد ظاهر شاه، در همین قانون اساسی نام زبان فارسی را به "دری" تغییر داد و روند جداسازی صوری زبان فارسی را پی‌ریزی کرد. روشن است که نیت سیاسی سلطنت محمد ظاهر شاه از چنین نام‌گذاری و تقسیم‌بندی در گام نخست محروم ساختن فارسی‌زبانان کشور از تمدن بزرگ زبان فارسی و امکانات قلمرو آن و در گام دومی تلاش برای سرهم‌بندی کردن هویت جداگانه ربانی - تاریخی برای فارسی‌زبانان افغانستان بود. اما روشن است که زبان فارسی به عنوان ارثیه‌ی از یک مدنیت بزرگ چنین مرزبندی‌های زبانی را برنمی‌تابد. آشکار است که کاربران فارسی و کارشناسان زبان در تغییر نام زبان از فارسی به دری نقش نداشتند. من در این زمینه در بخش پنجم همین نبشته زیر عنوان "یک زبان با سه نام"، سخن خواهم گفت.

سیاست تبعیضی دولت ادامه می‌یابد در همین راستا در ۱۳۴۵ خ/۱۹۶۶م در چهارچوب وزارت اطلاعات و فرهنگ "مدیریت عمومی تعمیم" تقویه و انکشاف زبان پشتو تأسیس گردید.^۲ البته عادلانه و خردگرایانه می‌بود که برای "تقویه و انکشاف" همه زبان‌های کشور چنین نهادهایی تأسیس می‌کردید.

در همین سالها (۱۳۴۷ خ/۱۹۶۸م)، آسه‌مایی در هفته‌نامه‌ی پرچم نوشت: "فشار و محدودیت که از ناحیه‌ی لسان بر مردم وارد می‌گردد، نه تنها مانع توسعه و انکشاف و غنای علمی و فرهنگی جامعه می‌شود، بلکه موجب برهم خوردن شیرازه‌ی وحدت یک

۱. <http://www.icdc.com/~paulwolf/pakistan/ashford23may1964.htm>

۲. سالنامه افغانستان، شماره ۳۴، سال ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ خ، ص ۵۹، مطبوعه دولتی کابل.

کشور نیز شده می‌تواند...

در کشور عقب‌مانده‌ی ما، زبان‌های متعددی موجود است که مردم با آن‌ها مکالمه می‌نمایند... استعمار و طبقات حاکمه ارتجاعی در طول تاریخ کوشش کردند که از اتحاد و وحدت آنها جلوگیری نمایند....

با تأسف باید گفت که لسان‌های ملی و محلی در افغانستان نه تنها پرورش نیافته، بلکه به وسایل گوناگون ... گنجینه‌ی پر بهای ادب و فلکلور مردم مورد تعرض و تباهی قرار گرفته است.^۱

۷. قانون مامورین و مسأله‌ی زبان

در تداوم سیاست دامن زدن به تنش و تفرقه‌ی زبانی و زیر فشار قراردادان زبان فارسی‌دری در ۲۲جوزا ۱۳۵۱خ/۱۲ ژوئن ۱۹۷۲م به استشاره‌ی حکومت وقت و تشبث شماری از وکلاء تعدیل "قانون مامؤین دولت" به منظور بررسی به شورای ملی (پارلمان) ارائه شد. جان‌مایه یا موضوع محوری در طرح مذکور چنین بود: "هر نفر که می‌خواهد شامل مامؤریت دولت شود باید به هر دو زبان رسمی پشتو و دری اهلیت کافی در نوشتن و خواندن را داشته باشد."^۲ برای تثبیت "اهلیت کافی در نوشتن و خواندن" گذراندن امتحان پیش‌بینی شده بود.

این طرح، شورای ملی را به بحران کشانید و صف‌بندی‌های جدیدی را به وجود آورد. وکلای پشتوزبان طرح مذکور را برای تعمیم زبان

۱. آسه‌مایی، (نام مستعار ببرک کارمل)، هفته‌نامه‌ی پرچم، شماره ۳۴، ۱۳ عقرب ۱۳۴۷خ/۴نوامبر ۱۹۶۸، کابل.

۲. محمد یاسین نسیمی، خاطرات جریان‌ات پارلمان با حکومت‌های افغانستان در دهه‌ی دموکراسی، ۱۳۸۴خ، ص ۶۶۰.

پشتو بر اساس ماده‌ی ۳۵ قانون اساسی ضرور می‌دانستند. اما وکلای فارسی‌زبان آن را ضرور نمی‌دانستند و استدلال می‌کردند که چون همه‌ی شاگردان زبان پشتو و دری را به عنوان یک مضمون درسی تا صنف ۱۲ می‌خوانند و از آن امتحان می‌دهند بنابراین امتحان مجدد آن نیاز نیست. داشتن شهادت‌نامه‌ی صنف ۱۲ برای شامل شدن در اداره‌ی دولت کافی است. مزید بر آن پرسش‌هایی نیز مطرح شد که این امتحانات در کجا و به چه سطح اخذ شود؟

طرح بالا در میان وکلای فارسی‌زبان چنین تعبیر گردید که حکومت و محافل معینی می‌خواهند موانعی در راه پذیرش و ترفیع فارسی‌زبانان در اداره‌ی دولت ایجاد کنند و بدین ترتیب مقامات دولتی را در انحصار پشتوزبان‌ها قرار دهند. طرح بالا موجب اعتراض وکلای فارسی‌زبان گردید و آن‌ها مجلس شورای ملی را ترک گفتند و آن را تحریم کردند. نشست عمومی شورا بیش از یک ماه بنابر شرکت نکردن اکثریت نمایندگان در نشست برگزار نشد.

در این میانه "وکلای پشتوزبان مجلس را... بدون حضورداشت وکلای دری‌زبان دایر نمودند... در حالی که نصاب مجلس تکمیل نبوده خودسرانه شرط شمول را در قانون مامورین به قرار همان ماده‌ی ۷ که خودشان پیشنهاد نموده بودند ... به تصویب رساندند."^۱ اما وکلای فارسی‌زبان تصویب ماده‌ی هفت قانون مامورین را در جلسه‌ی که نصاب لازم را نداشت به رسمیت نشناختند و آن را غیرقانونی دانستند.

جریانات شورا بازتاب گسترده‌ی در روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های کشور داشت. بحران و تنش زبانی، محافل سیاسی و جامعه

۱. محمد یاسین نسیمی، خاطرات جریانات پارلمان با حکومت‌های افغانستان در دهه‌ی دموکراسی ۱۳۸۴خ، ص ۶۶۰.

بخش نخست / ۶۱

روشنفکری کشور را فراگرفت و از سوی هواخواهان هر دو زبان مقاله‌های بسیاری انتشار یافت که به باور من شماری از آنها از دیدکارهای پژوهشی در تاریخ معاصر کشور بی‌سابقه بود. در این میانه از ترکیب وکلا، یک کمیته‌ی ۱۶ نفری به دفاع و پشتیبانی زبان دری (فارسی) تأسیس گردید.

به سخن میرمحمد صدیق " ... برای بار اول در تاریخ افغانستان مردمان غیرپشتون علناً در برابر برتری‌جویان پشتون قیام کردند ... و موافق شدند تا از تعمیم مرام برتری‌خواهان پشتون، ... جلوگیری کنند."^۱

در نتیجه‌ی گفتگوها، پایداری و یکپارچگی فارسی‌زبانان سرانجام طرح فوق رد شد و قانون مامورین دولت به حال خود باقی ماند و بر رسمیت و برابری هر دو زبان تأکید گردید.

پس از تصویب قانون اساسی ۱۳۴۳ خ/ ۱۹۶۴ م، شماری از روناها و هفته‌نامه‌های غیردولتی در شهر کابل چاپ و منتشر شدند که برخی از آنها از واژه‌ها و داده‌های جدید زبان فارسی استفاده میکردند و تحول ولو کوچک در نثر زبان فارسی پدید آوردند. نثر برخی از این روزنامه‌ها از نثر خشک، رسمی و بی‌روح مطبوعات دولت فرق داشت. این روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها واژه‌ها و ترکیب‌های نوین را وارد حوزه‌ی ادبیات سیاسی کشور کردند که می‌توان به روزنامه‌ی کاروان؛ هفته‌نامه‌ی خلق؛ پرچم؛ شعله جاوید؛ روزگار؛ ترجمان؛ پیام امروز؛ پیام وجدان؛ ملت و چندتای دیگر اشاره کرد. سهم این نشریات در رشد ادبیات سیاسی افغانستان چشم‌گیر بود. در همین دوره رادیوی افغانستان برنامه‌های ادبی پخش می‌کرد و

۱. میرمحمد صدیق فرهنگ، خاطرات میرمحمد صدیق فرهنگ، تهران، ۱۳۹۴ خورشیدی، ص ۴۱۷.

مجله‌ی عرفان و ادب کارهای پژوهشی ادبی منتشر می‌نمود. همچنان ورود کتاب‌های فارسی از بیرون کشور افزایش یافت. در همین برهه "به‌رغم همه دشواری‌ها سطح پژوهش و اطلاعات ادبی و فرهنگی در کشور گسترده شد و روزکردهای ادبی جدید و تازه در حوزه‌ی ادب فارسی فراهم آمد، داستان و شعر نو فارسی رونق بهتر یافت."^۱

جمهوری محمد داود و زبان فارسی

حمد داود در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ خ/۱۶ جولای ۱۹۷۳ م با کودتای نظام سلطنتی را سرنگون و نظام جمهوری را اعلام کرد. وی قانون اساسی محمد ظاهر شاه را مغلی اعلام داشت و کمیته‌ی را برای تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید مؤظف ساخت. قانون اساسی جدید در ۱۳۴۳ خ/۱۹۷۶ م دولت محمد ظاهر شاه حذف گردید و ماده‌ی بیست‌وسوم آن نیز چنین تعدیل می‌باشد:

"ماده‌ی بیست‌وسوم، از جمله زبان‌های افغانستان پشتو و دری زبان های رسمی می‌باشد"^۲

در این دوره چاپ و انتشار نشریات غیرحکومتی اعم از روزنامه، هفته‌نامه و ماه‌نامه منع شد و برخی از واژه‌های پشتو که در سال‌های دهه‌ی شصت میلادی سده‌ی بیستم در متن‌های فارسی به کار برده نمی‌شد، دوباره بر متن فارسی تحمیل شدند، از جمله شاغلی، میرمن، بیغله ...

محمد داود که یکی از معماران تبعیض و سیاست ناکام فارسی‌زدایی در استانه‌ی به قدرت رسیدن ادولف هیتلر و جنگ جهانی دوم بود، از یک سو با در نظر داشت دگرگونی‌های که در سطح جهان و کشور

۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ص ۵۵۶.

۲. قانون اساسی جمهوری افغانستان، جریده‌ی رسمی، وزارت عدلیه، کابل، ۱۳۵۵، ص ۱۲.

رخ داده بود و بالا رفتن آگاهی مردم را در پی داشت و از سوی دیگر بنابر ترکیب قومی رهبری کودتا و کشمکش‌های درون نظام جمهوری مجال نیافت که سیاست‌های تبعیضی پیشین را در حوزه‌ی زبان و آموزش پی‌گیری کند.

محمد داود در همین برهه کاربرد تخلص‌ها و نام‌های خانوادگی که بار و رنگ قومی، قبیله‌ی و منطقوی داشت، منع کرد که امر نیک و مثبت بود. در همین جا می‌خواهم تأکید کنم که امروز نیز پایان دادن به نام‌های خانوادگی و تخلص‌های که بار قبیله‌ی، قومی، نژادی دارد، امریست مثبت و به سود حق شهروندی.

جمهوری دموکراتیک و زبان فارسی

دوره‌ی جمهوری دموکراتیک افغانستان (۱۳۵۷-۱۳۷۱خ/۱۹۷۸-۱۹۹۲م) و زبان فارسی را باید به دو دوره‌ی زیر تقسیم کرد:

دوره‌ی اول، از ثور ۱۳۵۷خ تا جدی ۱۳۵۹خ.

دوره‌ی دوم، از جدی ۱۳۵۹خ تا ثور ۱۳۷۱خ.

در دوره‌ی اول، آکادمی پشتو(پشتو تولنه) لغو و به جای آن آکادمی علوم پایه‌گذاری شد. در رابطه به کورس‌های زبان پشتو، شورای انقلابی در تاریخ نهم میزان ۱۳۵۷خورشیدی چنین فیصله کرد. "براساس پیشنهاد صدارت فیصله شد که کورس‌های پشتو و امتیازهای نقدی آن لغو شود...."^۱ جراید گوراش، یولدور و سوب به ترتیب به زبان‌های ترکمنی، ازبکی و پلوچی منتشر شد.

در میانه‌های سال ۱۳۵۷خورشیدی، سرود ملی تنها به زبان پشتو اعلام شد. نام‌گذاری‌های ارکان‌های دولتی و محلات تاریخی تنها به زبان پشتو تمرکز یافت. بطور نمونه به جای اصطلاح "صدراعظم"،

اصطلاح "لمری وزیر" (نخست وزیر)، به جای اصطلاح "مصنوعیت ملی"، اصطلاح "د افغانستان دگتو ساتونگی" اداره "مخفف آن "اکسا" به فارسی "اداره نگهبان منافع افغانستان"، بعدها کارگری استخباراتی موسسه "مخفف آن "کام"، در متن فارسی و پشتو به کار می‌رفت... نام تاریخی شهر "جلال‌آباد" به نام یکی از خلقی‌ها یه "ترون شهر" تغییر یافت، ...

به باور نویسندگان، خردمندانه است که، نام ابدات و محلات تاریخی که بازتاب‌دهنده‌ی فرهنگ، افتخارات و گذشته‌ی مردمان مرزوبوم ماست، حفظ شود و نام نهادهای دولتی، رتبه‌های علمی و نظامی، تکت پستی (تمبر)، پول (اسکناس)، سرود ملی، شناسنامه، مدال‌ها، نشان‌ها و... به هر دو اصطلاح زبان رسمی افغانستان (دری و پشتو) نوشته شود. در متن فارسی دری اصطلاح فارسی آن و در متن پشتو اصطلاح پشتوی آن بکار برده شود.

در این دوره کاربرد زبان فارسی در اداره و همچنین در سخنرانی‌های رهبران دولت کم‌رنگ شد. در همین جا می‌خواهم یادآور شوم که اکثریت امیران و شاهان که در این مرزوبوم، از به قدرت رسیدن احمدشاه درانی در سال ۱۹۴۷م تا به قدرت رسیدن نورمحمد تره‌کی در سال ۱۹۷۸م پشتون‌های فارسی‌زبان بودند که شماری از آن‌ها دیوان شعر به زبان فارسی نیز دارند.

در دوره‌ی دوم، نظریه‌ی برخورد دموکراتیک نسبت به همه‌ی زبان‌های کشور در چهارچوب و بستر سیاست مطرح شد. همه زبان‌های کشور در چهارچوب و بستر سیاست مطرح شد. همه زبان‌های کشور برابر اعلام شد. شماری از روزنامه‌ها و مجله‌ها در دو نسخه‌ی جداگانه به زبان فارسی و پشتو چاپ شدند.

به سخن سنزیل نوید: "حزب دموکراتیک خلق، سیاست برابری

زبانی را اتخاذ کرده و تمام زبان‌های هفت گروه قومی عمده را به حیث زبان‌های ملی افغانستان شناخت. در نتیجه، پشتو جایگاهی خود را به عنوان زبان ملی افغانستان از دست داد، اما به عنوان یکی از زبان‌های رسمی دولت باقی ماند.^۱

در سالنامه‌ی ۱۳۵۹ خ/ ۱۹۸۰ م جمهوری افغانستان چند مقاله‌ی علمی در معرفی زبان‌های کشور از جمله در رابطه به زبان و ادب فارسی نگاشته شده. از جمله در نوشته‌ی "منشاء زبان دری" برپایه اسناد و شواهد فراوان تاریخی ثابت می‌شود که زادگاه‌ی زبان دری یا فارسی سرزمین‌های دو طرف رود آمو می‌باشد و نظریه اینکه زبان دری از فارسی به سرزمین‌های خراسان کهن آمده و زبان "بیگانه" است، رد می‌شود. در همین نوشته می‌خوانیم: "حقایق تاریخی و ایجادیات ادبی منظوم و منثور مکتوب و موجود به اثبات می‌رساند که زبان دری در دو طرف دریا آمو سمرقند، بخارا، بلخ، بادغیس، هرات، سیستان، بامیان و مرو بوجود آمده"^۲

در نوشته‌ی "نگاهی تاریخی به ادبیات معاصر دری افغانستان" می‌خوانیم که انجمن ادبی کابل نبردگاه طرفداران ترقی و ارتجاع بود و اعضای آن نیز در دو صف برابر هم قرار داشتند. نیروی ترقی با پشتیبانی روشنفکرانی از خارج انجمن پافشاری پیروزمندانه می‌کرد تا بازگشت به ارزش‌های ادبی قرون وسطی به سالاری نه نشیند و واقع‌گرایی در مرز ادبیات زبون نشود.^۳

کنگره‌ی موسس "اتحادیه نویسندگان"، "اتحادیه روزنامه‌نگاران"

۱. Language Policy and Lanfuage Conflict in Afghanistan and Its Neighbors, Brill, ۲۰۱۱, p۴۴.

۲. رحیم الهام، سالنامه افغانستان، مابل، ۱۳۵۹ خ/ ۱۹۸۰ م، ص ۱۰۲۸.

۳. اسدالله حبیب، سالنامه افغانستان، کابل، ۱۳۵۹ خ/ ۱۹۸۰ م، ص ۱۰۱۸.

و "اتحادیه هنرمندان" در سال ۱۳۵۹ خ/۱۹۸۰ م برگزار شد، برنامه و آیین‌نامه‌ی نهادهای فوق را تصویب و رهبری آن را انتخاب کرد که در امر تشکل اهل قلم، ادب و هنر کشور سهم بااهمیتی داشتند.

"اتحادیه نویسندگان"، در دومین کنگره‌ی خویش (۱۳۶۵ خ/۱۹۸۶ م) نام "انجمن نویسندگان" را برگزید و رهنورد زریاب (۱۳۲۳ خ)، داستان‌نویس شناخته‌شده‌ی کشور را با رای سِری و مستقیم به عنوان رئیس انجمن انتخاب کرد. شعبه‌های "انجمن نویسندگان" در برخی از ولایات از جمله بلخ، هرات پایه‌گذاری شد. ژوندون (زندگی)، ارگان نشراتی انجمن با مدیریت واصف باختری (۱۳۲۱ خ) شاعر شناخته‌شده‌ی کشور در دو نسخه‌ی فارسی‌دری و پشتو چاپ و منتشر شد. نشریه‌ی قلم نیز از انتشارات انجمن بود. اتحادیه (انجمن) نویسندگان در بیش از ده سال موجودیت خود ده‌ها دفتر شعر، داستان و آثار نویسندگان و شعرای کشور را چاپ و منتشر کرد. در نهم میزان ۱۳۶۳ خورشیدی "انجمن نویسندگان جوان" در کابل پی‌ریزی شد.

به ابتکار گروهی از قلم‌بدستان و علاقه‌مندان فرهنگ و ادب کشور شماری از انجمن‌های ادبی و فرهنگی از جمله انجمن دوستداران مولانا، انجمن ناصر خسرو، انجمن علی شیرنویی، انجمن خوشحال خان ختک پی‌ریزی شدند. همچنین انجمن‌های ادبی در برخی از دبیرستان‌های کشور نیز پایه‌گذاری شد. در این دوره در کاربُرد واژه‌های زبان فارسی در متن فارسی مانع وجود نداشت. در همین سال‌ها ده‌ها کتاب با ارزش فارسی باز نشر شده است.

در همین دوره، در سال ۱۳۶۶ خ/۱۹۸۷ م قانون اساسی جدید به تصویب رسید که در آن در رابطه به زبان‌های رسمی کشور چنین آمده:

"ماده هشتم"

از جمله زبان‌های ملی کشور پشتو و دری زبان‌های رسمی می‌باشد^۱ در این ماده برای نخستین بار بر ملی بودن سایر زبان‌های کشور نیز تأکید شده است. در همین قانون اساسی به جای ماده‌ی تبعیض قانون اساسی دوران محمد ظاهرشاه (۱۳۴۳خ) که تنها زبان پشتو را زبان ملی می‌دانست و دولت را تنها مکلف به انکشاف و تقویت آن می‌کرد، تأکید شد که دولت در امر رشد فرهنگ، زبان و ادبیات تمام ملیت‌های کشور مکلف است.

"ماده چاردهم:"

دولت به منظور رشد فرهنگ، زبان و ادبیات مردم تدابیر لازم اتخاذ کرده، میراث شایسته فرهنگ، رسوم، زبان، ادبیات و فلکلور تمام ملیت‌ها، اقوام و قبایل را حفظ نموده و انکشاف می‌دهد.^۲ ماده دوازدهم قانون اساسی (۱۳۶۶خ) در رابطه به سرود ملی چنین نوشته شده بود:

"ماده دوازدهم:"

سرود ملی جمهوری افغانستان توسط ولسی جرگه تصویب می‌گردد.

در سال ۱۳۶۷ خورشیدی، براساس قانون اساسی جدید، نمایندگان مردم برای پارلمان افغانستان انتخاب شدند. نگارنده، عضویت کمیسون تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی و پارلمان را داشت. مسأله‌ی بررسی و تصویب سرود ملیز در دستور کار جلسات پاییزی سال ۱۳۶۸ خورشیدی شورای ملی شامل شد. وکلا پس از بحث در رابطه به سرود ملی، تصویب کردند که سرود ملی به

۱. قانون اساسی جمهوری افغانستان، مطبعه دولتی، ۹ قوس ۱۳۶۶خ، ص ۴.

۲. همانجا، ص ۴.

هر دو زبان رسمی کشور دری و پشتو باشد. مصوبه‌ی شورای ملی به حکومت وظیفه داد که در طی سه ماه طرح سرود ملی را براساس رقابت میان شاعران برای بررسی و تصویب به ولسی جرگه (شورای ملی) ارایه کند. خبر این تصمیم از رسانه‌های گروهی اعلام شد. اما تصویب سرود ملی بنابر مداخله‌ی ریاست جمهوری و تصمیم دارالانشای شورای ملی به تعویق افتاد. چند ماه بعد، قانون اساسی در لویه جرگه ۸ جوزای ۱۳۶۹ خورشیدی تعدیل شد. در این جرگه ماده‌ی دوازدهم قانون اساسی ۱۳۶۶ خورشیدی که صلاحیت تصویب سرود ملی را به ولسی جرگه (شورای ملی) می‌داد، تعدیل شد و جزء صلاحیت‌های رئیس جمهور گردید. بدیت ترتیب امکان بررسی و تصویب سرود ملی با درون مایه انسانی به دو زبان فارسی دری و پشتو توسط شورای ملی از دست رفت.

این دوره موفق نشد که راهکار و برنامه‌ی علمی درازمدتی را برای رشد و توسعه‌ی همه زبان‌های کشور طرح و اجرا کند و از جمله زبان فارسی را از زیر بار سنگین ناروایی‌های گذشته آزاد بسازد و از ورود بی‌رویه‌ی واژه‌های بیگانه جلوگیری کند.

دولت اسلامی مجاهدین و زبان فارسی

در پی روی کار آمدن دولت اسلامی مجاهدین (۱۳۷۱-۱۳۷۵ خ/۱۹۹۲-۱۹۹۶ م) و بی سروسامانی، هرج و مرج، بی‌کفایتی و ناتوانی مجموعه گروه‌های "جهادی اسلامی"، جنگ‌های "میان‌تنظیمی" و ادامه‌ی مداخله‌ی بیرونی، بخش قابل ملاحظه‌ی کتابخانه‌ها، چاپخانه‌ها، آکادمی علوم، موزیم ملی، انجمن نویسندگان، اتحادیه‌های روزنامه‌نگاران و هنرمندان، دانشگاه‌ها و مراکز علوم، آموزشی، فرهنگی و تاریخی کشور تاراج و بخشی از آن در بازارهای پاکستان

به حراج (مزایده) گذاشته شد.

و شماری از روشنفکران اعم از نویسندگان و روزنامه‌نگار، هنرمند و پژوهشگر... کشور را ترک گفتند و در سراسر دنیا پراکنده شده‌اند. در این میانه دولت اسلامی افغانستان، سرود ملی کشور را به زبان فارسی اعلام داشت. نویسنده، نظریه و دیدگاه‌های خود را در رابطه به زبان درونمایه‌ی سرود ملی در صفحه‌های بعدی همین کتاب ارایه کرده است.

در این دوره تأثیرگذاری زبان عربی و اردو بر زبان فارسی‌دری و توجه به آموزش عربی بیشتر شد. تأثیرگذاری حوزه‌ی دینی، نثر کهنه و پیچیده‌ی ملایی و مملو از واژه‌های عربی یکی از مشخصه‌های این دوره است. کاربرد واژه‌های عربی و گاه جملات عربی برای دولت و گروه‌های مجاهدین نه تنها ژست "عالم" بودن بود، بلکه برای آن‌ها مفهوم قدرت را نیز در خود نهفته داشت. در هر صورت سایه نثر کهنه و سرشار از واژه‌های عربی و اردو بر نثر زبان فارسی هنوز هم سنگینی می‌کند.

امارت اسلامی طالبان و زبان فارسی

طالبان برخاسته از بستر سیاسی و فرهنگی عمدتاً عشایر دو طرف مرز افغانستان و پاکستان اند که پایگاهی مرکزی آن‌ها جنوب کشور بود و است.

آن‌ها در ۶ میزان ۱۳۷۵ خ/۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶م کابل را اشغال کردند و توسط دولت پاکستان و عربستان سعودی به رسمیت شناخته شدند. سنزیل نوید، در رابطه با برآمد طالبان می‌نویسد: "ظهور طالبان در سال ۱۹۹۶ میلادی که اساساً پشتون بودند منتج به ظهور مجدد

قوم‌گرایی پشتون شد.^۱

امارت اسلامی طالبان (۱۳۷۵-۱۳۸۰خ/۲۰۰۱-۱۹۹۶م) اوج عصبیت و تعصب زبانی را به نمایش گذاشت. طالبان به طور منظم، سیستماتیک و پیگیر تلاش کرده اند که زبان و ادب فارسی را محدود کرده و با کمک پشتوانه نظامی، سیاسی و سیاست تفوق‌طلبی قومی آن را نابود کنند.

طالبان، از به آتش کشیدن هزارها جلد کتاب‌های چاپی و دست‌نویس‌های زبان فارسی دریغ نکردند. طالبان تلویزیون، سینما، تئاتر، موسیقی، هنر و فرهنگ... را به چوچه‌ی دار کشیدند. آن‌ها به زور فرمان و چماق حتی تابلوهای دکان‌ها را در شهر کابل از زبان فارسی به پشتو و اردو تغییر دادند. طالبان تقویم خورشیدی را به هجری قمری و نام کشور را به امارت اسلامی تغییر دادند و جشن باستانی نوروز را "حرام" اعلام داشتند و برگذاری آن را منع کردند. طالبان در پی نابودی آثار تاریخی مردمان ما که بازتاب دهنده‌ی حافظه‌ی تاریخی و سرگذشت یک ملت است برآمدند و آثار موزیم کابل را و تندیس‌های چند هزار ساله‌ی بودا را در بامیان نابود کردند. کارنامه‌ی طالبان و از جمله کارنامه‌ی ضد فرهنگی آن‌ها به عنوان عجایب روزگار و شرمساری تاریخی، سال‌ها ماندگار خواهد بود.

یونسکو در بیست‌وسوم نوامبر ۱۹۹۸ میلادی اعمال سوء طالبان علیه زبان فارسی محکوم و تءکید کرد که: "طالبان عمداً و قصداً، تبعیض زبانی را دامن می‌زنند." مشاور دبیر کل یونسکو طی مصاحبه‌ی در همین زمینه با بی بی سی گفت: "یونسکو به این نتیجه رسیده است که بیشتر از نود درصد نشرات رادیو افغانستان شریعت ژغ (آواز

۱. Language Policy and Language in Afghanistan and Its Neighbors, Brill, ۲۰۱۱, p۴۷.

بخش نخست / ۷۱

شریعت) به زبان پشتو است و هم چنان ادارات دولتی، مکاتیب و اسناد به زبان پشتو است و هم چنان ادارات دولتی، مکاتیب و اسناد به زبان پشتو تحریر می‌گردد. در حالی که زبان رسمی دو زبان پشتو و فارسی می‌باشد و بیش از شصت درصد مردم به زبان فارسی سخن می‌گویند.^۱

بدین ترتیب، به سخن سلطان علی کشتمند "... در افغانستان روند شگوف شدن زبان و فرهنگ فارسی در جریان سال های ۱۹۹۰ میلادی نه تنها متوقف گردید، بلکه سیرقهقرائی پیمود.^۲

زبان فارسی دری در دوره‌ی فرهنگ‌ستیز طالبان، روزهای دشوار و جانگاہ را سپری کرد و آسیب های زیادی را متحمل

دولت پسا طالبان و زبان فارسی

در پی به زیر کشیدن نظام قرون وسطایی و فرهنگ‌ستیز طالبی در افغانستان در عقرب ۱۳۸۰ خ/دسامبر ۲۰۰۱ م با پا در میانی سازمان ملل در بُن، پایتخت پیشین آلمان غرب، توافق شد که برای افغانستان، "قانون اساسی جدید" تدوین شود.

پیش‌نویس قانون اساسی افغانستان در قوس ۱۳۸۲ خ/دسامبر ۲۰۰۳ م در "لویه جرگه" بررسی و تصویب شد. سوگمندانه باید اذعان داشت که در پیش‌نویس و سپس در متن قانون اساسی، رگه‌های برترجویی و تبعیض در حوزه‌ی زبان آشکارا ملموس است. در ماده‌ی پیش‌نویس قانون اساسی می‌خوانیم: "سرود ملی افغانستان به زبان پشتو می‌باشد." در حالی که براساس ماده‌ی شانزدهم و بیست و دوم قانون اساسی، زبان دری (فارسی) و پشتو زبان‌های رسمی دولت اند و دارای حقوق

۱. هفته نامه دیدار، شماره بیستم، آلمان، ۱۹۹۸ م.

۲. سلطان علی کشتمند، یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی، جلد سوم، ص ۶۶۹.

برابراند و هر نوع تبعیض و امتیاز نیز منع است. به طور طبیعی این نوع برتری جویی و تبعیض زبانی، واکنش برحق فارسی‌زبانان را در پی داشت و بحران اعتماد و تنش زبانی و ملی را دامن زد و تشدید کرد.

مسأله‌ی زبان در جرگه‌ی قانون اساسی بنابر تلاش برتری جویان، به یکی از محورهای عمده کشمکش تبدیل شد و جرگه عمدتاً به فارسی‌زبانان و پشتوزبانان تقسیم شد، بحران و تنش ناشی از آن سراسر جامعه را فراگرفت. اما در نتیجه‌ی گفتگوهای پشت پرده‌ی گروه‌های "برتری جوی قومی، زبانی و "مدعیان جهاد" با پا درمیانی حلقات درونی و بیرونی "دولت موقت" در رابطه با زبان سرود ملی "معامله" شد و حرکت خودجوش و خودانگیخته‌ی حق‌طلبانه‌ی را که از واکنش برحق دادخواهانه‌ی مردم الهام می‌گرفت، در برابر "عمل" انجام یافته قرار دادند. آنها ماده‌ی مربوط به زبان سرود ملی را چنین نوشتند:

"ماده بیستم: سرود ملی افغانستان به زبان پشتو و با ذکر الله اکبر و نام اقوام افغانستان می‌باشد"^۱

بدین ترتیب با اضافه شدن "ذکر الله اکبر و نام اقوام افغانستان" در ماده‌ی بیستم قانون اساسی، زبان فارسی‌داری حق خود را در رابطه با زبان سرود ملی از دست داد.

به نظر نگارنده راه حل دموکراتیک و منطقی مسأله این بود که سرود ملی به هر دو زبان ملی و رسمی کشور (دری و پشتو) به شکل موزیک ترتیب و به وسیله‌ی پارلمان تصویب می‌شد. درونمایه‌ی سرود ملی که نمادی است از نمادهای مرتبط به مفهوم ملت باید

۱. تارغای وزارت عدلیه (دادگستری) افغانستان.

بخش نخست / ۷۳

ویژه‌گی های فرهنگی، هویت ملی، تاریخی و مشترک مردمان را بازتاب می‌داد، نگاه به آینده می‌داشت، شور انسانی در دل‌ها می‌آفرید و در خدمت یکپارچگی و همدلی همه ملیت‌ها و قوم‌های ساکن کشور می‌بود.

ما، براساس قانون اساسی دو زبان رسمی داریم که دارای حقوق برابرند. پس چرا اصطلاحات پشتو از جمله ستره محکمه، سارنوال، افغانستان بانک، مشرانو جرگه، ولسی جرگه، ... را که معادل آن در زبان فارسی دری دادگاه عالی، دادستان، بانک افغانستان، ... وجود دارد، در متن فارسی قانون اساسی تحمیل کرده اند؟

اما در رابطه با "مصطلحات ملی"، باید یادآور شوم که ما در حوزه‌ی زبان شناسی در افغانستان واژه‌ی به نام "مصطلحات ملی" نداریم، بنابراین نهاد که نیاز این "مصطلحات" را تثبیت کند، نیز نداریم، مزید برآن در ماده‌ی ۱۶ پیش‌نویس قانون اساسی و همچنین قانون اساسی مصوب لویه جرگه، بند "مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌گردد" وجود ندارد. بخش بزرگی از نمایندگان جرگه‌ی قانون اساسی، دولت حامد کرزی را متهم به دستبرد در قانون اساسی از جمله در ماده‌ی ۱۶ آن پس از تصویب، می‌سازند. آن‌ها می‌گویند که بند "مصطلحات..." در قانون اساسی پس از تصویب اضافه شده است. دولت در این زمینه سکوت می‌کند.

جرگه‌ی قانون اساسی بر ساده‌نگری آن‌هایی که باور کرده بودند که گروه‌های برتری‌جوی زبانی از تاریخ درس گرفتند، خطِ بطلان کشید و هم‌چنین نشان داد که برخوردهای "ایدئولوژیکی- جهادی" به مسأله‌ی زبان ره به جای نمی‌برد و حساب باز کردن روز خط‌های ایدئولوژیکی و جهادی اشتباه و خطاست.

جرگه نشان داد که "نظام طالبی" ظاهراً رخت بر بسته است ولی

تفکر و سیاست نادرشاه، طالب کماکان بر برخی حلقات حاکم است. فکر و سیاستی که برپاشنه‌ی محدود کردن و به حاشیه راندن زبان فارسی دری می‌چرخد، هنوز زنده است. از این رو حل دموکراتیک و عادلانه‌ی مسأله زبان فارسی در افغانستان راه درازی در پیش رو دارد. جرگه‌ی قانون اساسی مسأله‌ی زبان را که یکی از مسایل جدی جامعه ماست در سطح بالا کشید، اما نه تنها آن را به طور دموکراتیک و عادلانه حل نکرد، بلکه درجه‌ی تب تنش زبانی را بالا برد. در هر صورت "قانون اساسی ۲۰۰۴م برخلاف قانون اساسی ۱۹۶۴م زمان ظاهرشاه، پشتو را به حیث زبان ملی افغانستان تعیین نمی‌کند.^۱ بحث قانون اساسی سال ۲۰۰۴میلادی را با ذکر این نکته که نثر حاکم بر متن فارسی قانون اساسی یک دست نیست و از داده‌ها و تحولات زبانِ امروزمین فارسی بهره‌ی چندان نگرفته است به پایان می‌برم.

۱. ماجرای واژه "دانشگاه"، "دانشکده" و "دانشجو"

در ۲۱ دلو ۱۳۸۶ خ/۱۰ فوریه ۲۰۰۸م یک گزارشگر تلویزیون دولتی در ولایت بلخ و دو کارمند ارشد این رسانه به "جرم" کاربُرد واژه‌های فارسی "دانشگاه"، "دانشکده" و "دانشجو" به جای به جای معادل پشتو و عربی آن "پوهنتون"، "پوهنزی" و "محصل"، به امر وزیر اطلاعات و فرهنگ مجازات شدند. وزیر اطلاعات و فرهنگ کاربُرد واژه‌های بالا را بیگانه و "خلاف اصول فرهنگی اسلامی" خواند.

براساس قانون اساسی کشور زبان دری زبان رسمی کشور است. اما مضحکه آن است که زبان فارسی زبان رسمی افغانستان است اما

۱. Language police and Language conflict in Afghanistan and Its Neighbors, Brill, ۲۰۱۱, p۴۸.

واژه‌ها و اصطلاحات آن بیگانه است. عجب منطق، ننگین است که در سده‌ی بیست‌ویکم یک شهروند به خاطر استفاده از واژه‌های مربوط به زبان مادری خود مجازات میشود.

این حرکت فارسی‌ستیزانه‌ی وزیر اطلاعات و فرهنگ که از حمایت گروه‌های فارسی‌ستیز برخوردار بود با واکنش شدید و یکپارچه‌ی فارسی‌زبانان مواجه شد. همایش‌های اعتراضی از بلخ تا کابل برگزار شد و اعتراض کنندگان این حرکت فارسی‌ستیزانه‌را تقبیح و محکوم کردند. ده‌ها مقاله در رابطه به ریشه‌ی فارسی این واژه‌ها و قانونی بودن آن براساس قانون اساس کشور در رسانه‌های داخلی و خارجی منتشر شد. در فرجام در نتیجه‌ی مقاومت یکپارچه و اعتراض فارسی‌زبانان آن سه کارمند که از کار اخراج شده بودند. دوباره به وظایف شان برگشتند و مجازات آن‌ها لغو شد.

در رابطه با همین موضوع واژه‌های زبان فارسی که مرز نمی‌شناسد، در بخش ششم همین نوشته سخن خواهم گفت، اما در همین جا می‌خواهم تأکید کنم که بیگانه دانستن واژه‌های "دانشگاه"، "دانشکده" و دانشجو" پایه‌ی علمی ندارد و ریشه در سیاست‌ستیزی دارد.

۲. قانون تحصیلات عالی و واژه دانشگاه و دانشکده

شش ماه پس از رویداد بالا، در ساد ۱۳۸۷ خ/آگست ۲۰۰۸ م "قانون تحصیلات عالی" در جلسه‌ی عمومی پارلمان مورد بحث قرار گرفت و شماری از وکلای پشتوزبان در هنگام بحث در برابر کاربرد واژه‌ی دانشگاه و دانشکده که در متن فارسی قانون در برابر واژه‌های پشتوی پوهنتون و پوهنزی نوشته شده بود، مخالفت کردند و برعکس فارسی‌زبانان بر بودن آن واژه‌ها در متن فارسی قانون پافشاری کردند. جلسه به تشنج کشیده شد.

دلایل فارسی‌زبانان این بود هر دو زبان، دری و پشتو براساس قانون اساسی زبان‌های رسمی کشور اند و دارای حقوق برابر می‌باشند و تحمیل واژه‌های یک زبان بر زبان دیگر خلاف قانون است و دولت موظف است براساس ماده‌ی شانزدهم قانون اساسی همه‌ی زبان‌ها را انکشاف بدهد. اما مخالفان کاربرد واژه دانشگاه و دانشکده در متن فارسی قانون می‌گفتند مه پوهنتون و پوهنزی مصطلحات ملی نداریم و مزید بر آن این بند در قانون اساسی پس از تصویب آن توسط دولت اضافه شده.

تشنج در جلسه‌ی عمومی ادامه یافت و سرانجام جلسه برای حل مسأله کمیسیون ده نفری را مؤظف ساخت، اما نه کمیسیون مؤظف و نه جلسه عمومی مجلس نمایندگان نتوانست در این زمینه به توافق برسند و در نتیجه "قانون تحصیلات عالی" کنار گذاشته شد.

۳. تابلوی دانشگاه بلخ و کابل

دانشگاه بلخ در حوت ۱۳۶۶ خورشیدی در شهر مزارشریف پایه‌گذاری شد. تابلوی دانشگاه بلخ به زبان فارسی و پشتو نوشته شده بود و بر درب ورودی دانشگاه نصب گردیده بود. اما وقتی که طالبان بلخ را اشغال کردند، تابلوی دانشگاه را تنها به پشتو نوشتند. دانشجویان بلخ پس از به زیر کشیدن امارت اسلامی طالبان می‌خواستند تابلوی دانشگاه را به شکل اولی آن برگردد. بنابراین دانشجویان دانشگاه بلخ در یک حرکت مدنی، مسالمت‌آمیز و جسورانه تابلوی دانشگاه بلخ را در کنار تابلوی پشتو و انگلیسی دانشگاه در ۳ میزان ۱۳۸۷ / ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۸ نصب کردند.

دانشجویان دانشگاه بلخ بخاطر این اقدام مدنی توسط پلیس مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. آن‌ها به رغم درگیری با پلیس، موفق

بخش نخست/ ۷۷

شدند که تابلوی فارسی دانشگاه بلخ را نصب کنند و درخواست دادخواهانه‌ی خود پافشاری کنند. در پی پافشاری دانشجویان بلخ در ۹ میزان ۱۳۸۷ خ/ ۱ اکتبر ۲۰۰۸ م تصمیم گرفتند که تابلوی جدید را به سه زبان، فارسی، پشتو و انگلیسی بر سر درب دانشگاه بلخ به طور رسمی نصب کنند.

جریان پایه‌گذاری دانشگاه بلخ در سال ۱۳۶۶ خ و ابتکار نام‌گذاری انستیتوت پداگوژی به نام رودکی، لیسه (دبیرستان) کود و برق به نام فردوسی، دبیرستان حیرتان به نام ناصر خسرو، نام‌گذاری کارته‌ی خراسان و... که نگارنده با جمع از یاران در آن روند سهم و نقش داشت، روایت جداگانه‌ی می‌باشد که از حوصله‌ی این نوشته خارج است



دانشگاه بلخ یک ماه و اندی پس از رویداد بلخ در تاریخ ۲۶ و ۲۷ عقرب ۱۳۸۷/۱۷ و ۱۸ نوامبر ۲۰۰۸ م شاهد برپایی تظاهرات گسترده‌ی دانشجویی بود که هدف آن تابلوی دانشگاه به سه زبان فارسی، دری، پشتو و انگلیسی بود. دانشجویان با مقاومت جدی پلیس

مواجه شدند. پلیس تابلوی دانشگاه کابل را که به زبان فارسی، پشتو و انگلیسی نوشته شده بود، دوباره برداشت.

مبارزه‌ی دانشجویان دانشگاه کابل، هرات و سایر دانشگاه‌های کشور در امر دفاع از حقوق‌زبانی خود از جمله نصب تابلوی دانشگاه به زبان فارسی دری به عنوان بخشی از مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و مقاومت مدنی در برابر انحصارگری از پشتیبانی جامعه‌ی روشنفکری کشور برخوردار بوده و است.

من باورمندم که سرانجام به برکت پیگیری، مبارزه‌ی مدنی و یکپارچه‌ی فارسی‌زبانان روزی رسیدنی است که تابلوی فارسی دانشگاه بر درب دانشگاه کابل، هرات و همه دانشگاه‌های کشور نصب شود و زبان فارسی حق خود را به دست آورد.

در ادامه‌ی سیاست فارسی‌ستیزی، وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان نام "نگارستان ملی، کشور را با حذف واژه‌ی فارسی نگارستان به "گالری ملی" تغییر داد و نام "وزارت اطلاعات و فرهنگ" را با حذف واژه فارسی فرهنگ به "وزارت اطلاعات و فکتور" تغییر داد و تابلو جدید وزارت را تنها به زبان پشتو و انگلیسی نصب کرد.

هر دو حرکت ویزر اطلاعات و فرهنگ با واکنش و مقاومت شدید فارسی‌زبانان مواجه شد و سرانجام در نتیجه‌ی پافشاری و مقاومت فارسی‌زبانان حکومت افغانستان مجبور شد تا تابلوی وزارت را به شکل گذشته باقی بماند یا به عبارتی دیگر واژه‌ی فارسی نگارستان و فرهنگ در تابلوها حفظ شود.

وزارت اطلاعات و فرهنگ، سرویس اخبار فارسی و پشتوی تلویزیون دولتی افغانستان را با هم مدغم کرده است. یعنی در عین سرویس یک خبر به فارسی و خبر دیگر به پشتو خوانده شود! چنین شیوه‌ی در هیچ گوشه‌ی از دنیا دیده نشده است. در حالی که در

بخش نخست / ۷۹

گذشته این دو سرویس خبر از هم جدا بود که به مراتب بهتر است. می‌خواهم اشاره‌ی داشته باشن به این امر که دریافت اطلاعات حق مسلم هر شهروند است. با شیوه‌ی بالا ما بخش از شهروندان کشور را که زبان فارسی و یا پشتو نمی‌دانند از دریافت بخش از اطلاعات محروم می‌سازیم.

سیاست فارسی‌ستیزی با نام‌گذاری اکثر محلات و خیابان‌های پایتخت کشور به زبان پشتو، تغییر نام‌های فارسی مؤسسه‌ها اداره‌ها و محل‌ها به پشتو تداوم می‌یابد و از نام‌گذاری محلات و مؤسسات به زبان فارسی تا جای ممکن جلوگیری می‌شود.

کاربرد واژه‌های فارسی برای دانشگاه، دانشکده، رتبه‌های نظامی درجه‌های علمی استادان، پوسته (تمبر)، بانکوت و غیره در متن فارسی نام‌گذاری محلات و نهادها همیشه از موضوع‌های بحث‌های داغ در رسانه‌های گروهی بوده و می‌باشد و بارها راهپیمایی و همایش گروه‌های مختلف را در کابل و در بخش‌های از کشور در پی داشته است.

۴. مسأله‌ی نصاب درسی

در ۳۰ دلو ۱۳۸۸ خ/ ۲۷ فوریه ۲۰۰۹ م وزارت معارف (آموزش و پرورش) اعلام داشت که در صدد تغییر نصاب درسی معارف کشور و تألیف کتاب‌های درسی جدید می‌باشد.

یکی از دست‌اندرکاران این حوزه می‌نویسد: "لااقل تا سه سال پیش که از نزدیک در جریان بودم، اکثر مؤلفین کتاب‌های درسی فارسی از میان کسانی انتخاب شدند که فارسی، زبان دوم شان بودند، دانش و آگاهی آن‌ها از موضوع زبان نیز معماری نبود که آن‌ها به واسطه آن

بدان جایگاه راه یافته باشند.^۱

وزارت آموزش و پرورش در ۳ حوت ۱۳۸۵ خ/۲۲ فوریه ۲۰۰۷ م اعلام داشت که از آغاز سال تعلیمی ۱۳۸۶ خورشیدی دست به تأسیس مکتب‌هایی به زبان پشتو در شهر کابل زدند. وزارت معارف در پی تأسیس دبستان و دبیرستان به زبان پشتو در محلات فارسی‌زبان است اما تأسیس دبستان و دبیرستان را به زبان فارسی در ولایات جنوبی و خاوری کشور که کتله‌های بزرگ فارسی‌زبانان در آن بودوباش دارند لازم نمی‌بیند.

مسئله‌ی نصاب درسی که چهارچوب مفردات درسی مکتب‌ها و لیسه‌ها را تعریف می‌کند همراه با تألیف کتاب‌های درسی از آغاز تأسیس نخستین دبستان در افغانستان مسئله‌ی حساسی بوده. در این فرایند دوره‌ی محمدهاشم (۱۹۲۹-۱۹۴۶) و امارت اسلامی طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱ م) اوج فارسی‌ستیزی را به نمایش گذاشته که مردم ما از آن خاطره‌های بسیار تلخ دارند. نگرانی مردم از این ناحیه است که مانند دوره‌ی سلطنت محمد ظاهرشاه و صدراعظمی محمدهاشم بار دیگر به کتاب‌های تاریخ و ادب فارسی دست‌برد زده شود و تاریخ باز هم قوم‌گرایانه جعل شود. تجربه و زندگی نشان داد که سیاست دست‌برد به تاریخ و ادب فارسی ده سال تحمیل زبان پشتو بر نصاب درسی معارف در مناطق فارسی‌زبان کشور یک سیاست و تجربه‌ی ناکام و زیان‌بار بود.

مردم ما در درازنای سده‌ها شاهد تبعیضی قومی و زبانی بودند. در تاریخ معاصر کشور بارها کوشش برای تحمیل یک زبان به بهای

۱. رفیع جنید، زبان یک تمدن، فارسی زنده است.

بخش نخست / ۸۱

تخریب زبانِ دیگر دیده شده است. با در نظر داشت این پس منظر اقدام وزارت معارف را به دیده‌ی شک دیدن و آن را بخشی از توطئه دانستن ریشه در گذشته‌ی تلخ دارد.

یکی از مقام‌های بلندپایه‌ی وزارت معارف تأکید کرد که "... برنامه‌های درسی جدید از ادبیات غنی و خالص افغانی... برخوردار است." روشن است که نیت "از ادبیات غنی و خالص افغانی" جلوگیری از شماری واژه‌های زبان فارسی و تحمیل واژه‌های بیگانه بر متن کتاب‌های زبان فارسی می‌باشد.

وزارت معارف در سال ۲۰۱۰ چهل میلیون کتاب جدید چاپ کرد. بسیاری از صاحب‌نظران این حوزه بر این نظراند که این کتاب‌ها از قطع‌های متفاوت، صحافت بی‌کیفیت، قلم (فوند) مختلف، رسم‌الخط (دبیره) ناهمگون، اشتباه املائی و تایپی فراوان، ناهمگونی در نگارش، استفاده از تقویم‌های گوناگون و تحمیل واژه‌های پشتو در متن کتاب‌های فارسی‌دری رنج می‌برد. به گونه‌ی نمونه، ناهمگونی در نگارش در یک سطر کتاب تاریخ صنف نهم چنین دیده می‌شود: "چنگیز مغل بود و مغول یک قوم عظیم صحرانشین بود."^۱ اما آن‌چه به محتوی نظام آموزشی بر می‌گردد، به این نکته باید درنگ کرد که "با تأسف و درد، وضعیت آموزش زبان فارسی در نهادهای آموزشی کشور به‌ویژه در دیپارتمنت‌های دانشکده‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های افغانستان خیلی نگران‌کننده است."^۲ سطح نازل آموزش شماری از آموزگاران زبان فارسی و اندک بودن ساعت درسی زبان فارسی یکی از دشواری‌های زبان فارسی است. بدون تردید توجه به فراگیری علووم انسانی از جمله زبان و ادبیات

۱. کتاب تاریخ صنف نهم، کابل، ۱۳۸۸خ، ص ۱۹.

۲. رسول رهین، یگانگی زبان فارسی در دهکده جهانی، سویدن، ۱۳۸۹خ، ص ۲۳۶.

فرهنگ فارسی در صد سال پسین در افغانستان آشکارا دیده می‌شود که زبان، ادب و فرهنگ فارسی چه روزهای دشوار و جانگاہ را پشت سر گذاشته است. سرگذشت زبان فارسی‌دری در این صد سال، عمدتاً آکنده از مقاومت و مبارزه‌ی پاسداران و هواداران آن از یک سو در برابر زورگویی و ترفندهای فارسی‌ستیزان بود و از سوی دیگر تلاش برای زنده ماندن، پاکیزه نگه داشتن و رشد زبان و ادب فارسی، چه سرهای متفکر و چه قلم‌های اندیشمند در انی راه قربانی شدند و چه نیروی بزرگ انسانی برای خنثی ساختن دسیسه و خراب‌کاری گروه‌های فارسی‌ستیز فدا شدند. چه فرصت‌های طلایی برای پالندگی زبان فارسی و همه زبان‌های کشور از جمله زبان پشتو از دست رفت. به‌رغم این که زبان و ادب فارسی‌دری به برکت پایداری و مبارزه‌ی پاسداران آن، پشتوانه‌ی تمدنی - تاریخی، میراث ادبی، توانایی زبانی و انتشارات بیرون مرزی در افغانستان نابود نشد، اما آسیب‌های فراوان به آن رسید.

به سخن سلطانعلی کشتمند، "... در افغانستان زبان و فرهنگ فارسی طی دو سده و نیم اخیر بارها چنان مورد خصومت و تعصب قرار گرفت و چنان کوبیده شد که اگر سخت‌جانی فرهنگی و ریشه‌های عمیق و دیرینه‌ی از نمی‌بود، خیلی‌ها قبل از بیخ و بن برانداخته می‌شد... صرف در دهه‌ی هشتاد قرن بیستم امکانات دولتی زمینه‌های رشد و گسترش آن را فراهم آورد...^۱

در همین جا می‌خواهم یادآور شوم، که در همین صد سال پسین، سهم و نقش شماری از نویسندگان، شاعران، داستان‌نویسان که زبان مادری شان فارسی نبود از جمله پشتون‌ها، ازبک‌ها ... در امر پاسداری و رشد زبان و ادب فارسی به‌رغم شرایط دشوار برجسته و ستودنی

۱. سلطان علی کشتمند، یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی، جلد سوم، ص ۶۶۹.

است. و آموختن آثار گذشتگان، توجه به بالا بردن سطح آموزش آموزگاران زبان فارسی و افزایش ساعت درسی زبان فارسی یکی از نیازهای جدی نظام آموزش و پرورش کشور است.

۵. مخالفت حکومت با کاربرد واژه‌ها و لهجه‌های فارسی‌دري

شورای وزیران افغانستان در نشست ۸ حوت ۱۳۹۱ خورشیدی، "استفاده از زبان‌ها و لهجه‌های بیگانه" و "کلمات نامأنوس" را در رسانه‌ها ممنوع اعلام کرد. این تصمیم در ظاهر امر بسیار مبهم و گنگ است، از هیچ زبان نام نمی‌برد. مبهم بودن فرمان بیانگر این امر است که دولت از حساسیت اکثریت فارسی‌زبانان آگاه است. اما با در نظر داشت پیشینه‌ی دولت، نیت و هدف آن نیک نیست. هدف از کاربرد "زبان‌ها و لهجه‌های بیگانه" و "کلمات و نامأنوس" واژه‌های و لهجه‌های فارسی‌دري است. دولت افغانستان در درازای پیش از دوازده سال هیچ‌گاه حساسیتی نسبت به واژه‌های عربی، انگلیسی، هندی، اردو.. نشان نداده است. دولت زبان دانشکده مهندسی و پزشکی را از فارسی به زبان انگلیسی تبدیل می‌کند، مقام‌های حکومت برخلاف عرف دیپلماتیک در نشست‌ها با خارجی‌ها به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند، نامه میان اداره‌های دولت به انگلیسی نوشته می‌شود و روزمره صدها واژه‌ی انگلیسی در رسانه به کار برده می‌شود، هزارها جلد کتاب فارسی به دریا ریخته می‌شود،... حساسیت و خشم مقام‌های دولتی افغانستان را برمی‌انگیزد و برآن‌ها برچسپ "استفاده از زبان‌ها و لهجه‌های بیگانه" و "کلمات مأنوس" می‌زند. در حالیکه استفاده از واژه‌های زبان مادری و گویش دلخواه حق مسلم هر انسان است. زبان فارسی، مانند بسیاری از زبان‌های خاور در شکل زبان گفتاری و نوشتاری مشخص می‌شود. زبان گفتاری فارسی

رایج در افغانستان، ایران، تاجیکستان، و نقاط دیگر تفاوت‌های دارند، اما در شکل نوشتاری چندان تفاوت ندارند.

زبان فارسی دری جغرافیای گسترده‌ی را می‌پوشاند. بنابراین واژه‌های فارسی متعلق به جغرافیای زبان است. مرز واژه‌های زبان فارسی فراتر از مرزهای سیاسی افغانستان است. زبان فارسی مانند هر زبان زنده‌ی دنیا دارای لهجه‌ها و گویش‌های گوناگون می‌باشد. لهجه یک اختلاف تلفظ است. لهجه نوشته نمی‌شود، گپ زده می‌شود. از نظر زبان‌شناسی میان لهجه‌ها و گویش‌های زبان فارسی در سطح دستور و ساختار زبان کدام تفاوت نیست.

تصمیم شورای وزیران با واکنش تند و اعتراض گسترده‌ی پاسداران زبان فارسی دری روبرو شد. جنبش اصلاح‌طلبان، که یک گروه سیاسی مدنی است، این تصمیم را "یک اقدام سیاسی منفی" دانست و "گروه‌های فرهنگ‌ستیز" را عامل این رویکردها دانست و آن را "رفتارهایی غیرمنطقی و حساسیت برانگیز" خواند و از جنبش اعتراضی که خواهان لغو این تصمیم است، پشتیبانی کرد. شماری از فعالان امور فرهنگی، روزنامه‌نگاران و اعضای جامعه‌ی مدنی در مخالفت با این تصمیم از طریق شبکه‌های اجتماعی کارزار گسترده‌ی را به راه انداختند و دست به جمع‌آوری امضاء یازیدند. به گزارش تارنمای فارسی بی بی سی، در ظرف چند ساعت بیش از صد تن شامل روزنامه‌نگاران، شاعران، نویسندگان و فعالان جامعه مدنی و فرهنگی پای اعلامیه‌ی اعتراضی نام‌نویسی و امضاء کردند. شماری زیاد از پاسداران زبان فارسی در صفحه‌های فیسبوک خود نوشته‌اند که حکومت افغانستان می‌خواهد "زبان فارسی را به حاشیه براند" و آن را مهندسی کند. شماری از فارسی‌زبانان جنبش گسترده‌ی نافرمانی را نسبت به این فرمان به راه انداختند و اجرای فرمان را

تحریم کردند. بدین ترتیب اجرای فرمان به تاق نسیان گذاشته شد. تجربه نشان داد که واکنش، اعتراض، مبارزه‌ی خیابانی و نافرمانی مدنی، یکی از شیوه‌های موفق مبارزه است. در این جنبش حضور جوانان آگاه در رسانه‌ها و دنیای مجازی در پاسداری زبان فارسی بسیار دلگرم کننده است.

در همین جا می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که پس از آشکار شدن مخالفت دولت با به کاربرد واژه دانشگاه، دانشکده، و دانشجو در سال ۲۰۰۸ میلادی، خوشبختانه تعداد بیشتری از فارسی‌زبانان و رسانه‌ها واژه‌های بالا را به کار می‌برند. به باور من این فرمان شورای وزیران حساسیت جمعی فارسی‌زبانان را در پاسداری از زبان و فرهنگ شان به شدت افزایش خواهد داد.

بہتر است دولت کار زبان را به اهل زبان بسپارد، یعنی فرهنگستان زبان فارسی و سایر زبان‌های کشور را پایه‌گذاری کند. فرهنگستان وظیفه خواهد داشت که واژه‌های مناسبی را در برابر واژه‌های بیگانه بسازد و در رابطه به دستور زبان، درست‌نویسی، کاربرد درست واژگان فارسی، همگونی در نوشتن جمع واژگان مذکر و مؤنث عربی و نشانه‌گذاری و غیره قاعده‌ها و ملاک‌های لازم را بیابد، سیاست‌های زبانی را برنامه‌ریزی و مدیریت کند و روزمره‌گی پایان بدهد و در امر ایجاد هماهنگی در اصطلاحات زبانی میان کشورهای هم‌زبان در فرآیند جهانی‌شدن نقش با اهمیتی بازی کند و به بهسازی زبان در همه قلمرو زبان فارسی مدد برساند.

۶. اطلاع رسانی و زبان

در این سال‌های اخیر برخی از رسانه‌های کشور در سرویس خبری، بخش‌های پشتوی خبر را به فارسی و بخش‌های فارسی خبر را به

پشتو ترجمه نمی‌کند یا در گفتگوهای میز مدور پرسش به فارسی و پاسخ آن به پشتو و یا برعکس آن داده می‌شود و... در گذشته رسم براین بود که همه‌ی خبرهای که به فارسی بود به پشتو و از پشتو به فارسی ترجمه می‌شد. بدین ترتیب به همه‌ی شهروندان کشور اطلاع‌رسانی می‌شد.

زبان دری و پشتو براساس قانون اساسی افغانستان زبان‌های رسمی کشور است. همه‌ی شهروندان، هر دو زبان رسمی کشور را نمی‌دانند و به یکی از زبان‌های رسمی کشور سخن می‌گویند و مزید بر آن، بخش از شهروندان کشور سواد کافی ندارند.

یکی از وظایف دولت و رسانه‌ها، اطلاع‌رسانی به همه شهروندان کشور است. وقتی که متن فارسی به پشتو یا متن پشتو به فارسی ترجمه نمی‌شود، بخش از شهروندان کشور از آن بی‌اطلاع می‌مانند، در حالیکه قانون بر حق دسترسی آن‌ها به اطلاعات تأکید دارد. اگر هدف رساندن پیام گوینده برای شمار بیشتر شهروندان است، در این صورت متن باید ترجمه شود. بهتر است فردی به میزهای مدور دعوت شود که پاسخ را به زبان که پرسش شده است، بدهد

۷. افسانه‌ی "اکثریت و اقلیت" و زبان فارسی

گروه‌های فارسی‌ستیز مدعی هستند که فارسی‌زبانان در "اقلیت" هستند و پشتوزبانان در "اکثریت". بنابراین زبان "اکثریت" باید به عنوان زبان رسمی و ملی کشور شناخته شود. این ادعا بنابر دلایل زیرپایه‌ی علمی و واقعی ندارد. افغانستان کشوری است که در آن ملیت‌ها و قوم‌های گوناگون زندگی می‌کنند. آمار قابل اعتبار در مورد باشندگان (جمعیت) واقعی افغانستان و ترکیب ملی مردم آن در دست نیست، چون که هیچ‌گاه سرشماری جمعیت در افغانستان

به معنای واقعی کلمه از جانب حکومت‌های افغانستان، بنابر دلایل سیاسی و یا موانع ناشی از بحران‌های سیاسی و نظامی صورت نگرفته و نتایج آن به طور رسمی ابلاغ نشده است. اما از سوی دیگر افراد و گروه‌ها به رغم نبود نتایج سرشماری جمعیت، آمار نهایت مختلف و متضادی را در زمینه‌ی ترکیب ملی جمعیت افغانستان ارایه داده اند که عمدتاً متأثر از تمایلات فرهنگی و قومی ارایه کنندگان آن می‌باشد. روشن است که ارقام ارایه شده در مورد ترکیب ملی مردم افغانستان در نبود سرشماری جمعیت هیچ پایه‌ی علمی و واقعی ندارد و قابل اعتبار نیست. در این میانه گروه‌هایی می‌خواهند به بهانه‌ی "اکثریت و اقلیت" اعمال قدرت را بوسیله حاکمیت‌های تک قومی "مشروع" توجیه نمایند و آن را تیوریزه کنند.

در اوضاع و احوال کنونی بافت پیچیده‌ی قومی، ادعای تقسیم قدرت بر پایه‌ی مشارکت قومی و زیرپرسش رفتن دعوای "اکثریت"، سرشماری را به یک مسأله‌ی سیاسی بدل کرده است. برای جلوگیری از برخورد سیاسی به آمار جمعیت، سرشماری باید زیر نظر بنیادهای قابل اعتبار بین‌المللی و بی‌طرف پیاده شود.

درباره‌ی پس‌منظر کاربرد واژه‌ی "اقلیت و اکثریت" غلام محمد غبار، مؤرخ شهیر کشور، بر این عقیده است که: "... دولت نادری [نادرشاه] چون منفور مردم افغانستان بود، شعار تفرقه انداز و حکومت کن را سرمشق خود قرار داده ...

... و تخم کینه و خصومت و تبعیض را در اذهان بکاشت و شکور را معنأً به پرتگاه تجزیه و تقسیم و انفلاق و انفجار کشاند. در اثر این سیاست تبعیضی قضیه‌ی اقلیت و اکثریت و تفرقه‌های زبانی، نژادی و مذهبی پدیدار و تشدید گردید و زمینه رضایت و استفاده سیاست

استعمار اجانب را فراهم کرد.^۱

افغانستان سرزمینی است دارای ویژگی‌های ملی و فرهنگی و مزید بر آن بخشی از ملیت‌ها و اقوام که در محدوده‌ی جغرافیای سیاسی افغانستان زندگی می‌نماید در بیرون از مرزهای آن، عمدتاً در کشورهای همسایه بودوباش دارند.

به باور نگارنده افغانستان کشور اقلیت‌هاست. هیچ قوم و ملت پنجاه جمع یک، یعنی اکثریت، نیست. ادعای اکثریت قومی به جز شعار ابلیغاتی و هیاهوی سیاسی چیزی دیگر نیست. اما آنچه روشن است این که اکثریت جمهور مردم در افغانستان به زبان فراقومی فارسی، زبانی که پاسخگوی نیازهای دنیای معاصر است، سخن می‌گویند.



خواننده‌ی عزیز! در نگاهی کوتاه به سرگذشت دردآور زبان، ادب و ادب و فرهنگ فارسی در صد سال پسین در افغانستان آشکارا دیده می‌شود که زبان، ادب و فرهنگ فارسی چه روزهای دشوار و جانگاہ را پشت سر گذاشته است. سرگذشت زبان فارسی دری در این صد سال، عمدتاً آکنده از مقاومت و مبارزه‌ی پاسداران و هواداران آن از یک سو در برابر زورگویی و ترفندهای فارسی‌ستیزان بود و از سوی دیگر تلاش برای زنده ماندن، پاکیزه نگهداشتن و رشد زبان و ادب فارسی، چه سرهای متفکر و چه قلم‌های اندیشمند در انی راه قربانی شدند و چه نیروی بزرگ انسانی برای خنثی ساختن دسیسه و خراب‌کاری گروه‌های فارسی‌ستیز فدا شدند. چه فرصت‌های طلایی برای پالندگی زبان فارسی و همه زبان‌های کشور از جمله زبان پشتو از دست رفت. به‌رغم این که زبان و ادب فارسی دری به برکت پایداری و مبارزه‌ی پاسداران آن، پشتوانه‌ی تمدنی-تاریخی، میراث

۱. میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ویرجینیا، ۱۹۹۹، جلد دوم، ص ۸۰.

بخش نخست / ۸۹

ادبی، توانایی زبانی و انتشارات بیرون مرزی در افغانستان نابود نشد، اما آسیب‌های فراوان به آن رسید.

به سخن سلطانعلی کشتمند، "... در افغانستان زبان و فرهنگ فارسی طی دو سده و نیم اخیر بارها چنان مورد خصومت و تعصب قرار گرفت و چنان کوبیده شد که اگر سخت‌جانی فرهنگی و ریشه‌های عمیق و دیرینه‌ی از نمی‌بود، خیلی‌ها قبل از بیخ و بن برانداخته می‌شد... صرف در دهه‌ی هشتاد قرن بیستم امکانات دولتی زمینه‌های رشد و گسترش آن را فراهم آورد... .

در همین جا می‌خواهم یادآور شوم، که در همین صد سال پسین، سهم و نقش شماری از نویسندگان، شاعران، داستان‌نویسان که زبان مادری شان فارسی نبود از جمله پشتون‌ها، ازبک‌ها ... در امر پاسداری و رشد زبان و ادب فارسی به‌رغم شرایط دشوار برجسته و ستودنی است.

بخش دوم

سرگذشت زبان فارسی در صد سال پسین در تاجیکستان

شوربختانه باید گفت که بسیاری از فارسی‌زبانان بنابر دلایل مختلف از تاریخ پرآشوب آسیای میانه از جمله از زمانه و کارنامه‌ی هم‌زبانان خود (تاجیکان) در ماوراءالنهر (فرارود)^۱، به‌ویژه در قرن بیستم چندان آگاهی ندارند، از جمله اینکه برزبان فارسی و فرهنگ تاجیکان در فرارود به‌ویژه در این صد سال پسین چه گذشته است. آن‌ها نمی‌دانند، بلشویک‌ها خط فارسی را درس ال ۱۹۲۹ میلادی به لاتین و در سال ۱۹۴۰ میلادی به سیریلیک در فرارود تبدیل کردند.

حاکمیت شوروی، تاجیک‌های فرارود را خلاف اراده‌ی‌شان در سرزمین‌های گوناگون تقسیم کرد، آن‌ها را از مرکزهای مهم تاریخی، سیاسی و فرهنگی‌شان از جمله بخارا و سمرقند محروم ساخت. بسیاری از فارسی‌زبانان نمی‌دانند که تاجیک‌های فرارود چه روزگار سختی را در دوران حاکمیت شوروی پشت سرگذاشتند و به چه دشواری و چه بهایی فرهنگ دیرین و سنن باستانی، ادب و زبان

۱. ماوراءالنهر نامی است که بعد از اسلام به جای فرارود توسط عرب‌ها به کار رفته است و بخشی از آسیای میانه می‌باشد که میان آمودریا و سیردریا واقع شده است، بخارا و سمرقند از شهرهای مهم آن است.

فارسی از دشواری‌ها و دست‌آوردهایی تاجیکان فرارود در سده‌ی بیستم در عرصه‌ی اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی بسیار اندک است.

به باور نگارنده، عدم آگاهی بسیاری از فارسی‌زبانان از زمانه و کارنامه‌ی هم‌زبانان‌شان در فرارود، پیش از همه ریشه در تاریخ، سیاست و دسیسه‌های استعمار دارد. در قرن شانزدهم میلادی، جغتیای‌های سنی‌مذهب در بخارا حاکم شدند و صفویان در ایران به مذهب شیعه رسمیت بخشیدند و در پی آن جنگ‌های طولانی که بیش‌تر از همه متأثر از مسائل مذهبی بود، رابطه‌ی رسمی ایران و آسیای‌میانه را سست کرد. بدین ترتیب فارسی‌زبانان در کشورهای جدا و نه چندان مرتبط با هم، تقسیم شدند و مسیرهای جداگانه را پیمودند. این امر باعث شد که ایرانیان و تاجیکان از همدیگر بی‌اطلاع بمانند.

روس‌ها در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم بر خانات آسیای‌میانه چیره شدند و مظفرالدین، امیر بخارا به روس‌ها تسلیم شد و امارت بخارا تحت‌الحمایه روس‌ها درآمد. مرزبانان روسیه با اشغال و الحاق بدخشان تاجیکستان امروزی به سرزمین‌های امپراتوری پتر کبیر، عملاً در نزدیکی با مرز هند بریتانیایی خیمه زدند. در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم شاه شجاع امیر دارالسلطنه‌ی کابل با حمایت انگلیس‌ها در کابل به قدرت رسید و انگلیس‌ها به مرزهای آسیای‌میانه‌ی تحت‌الحمایه روس‌ها نزدیک شدند. بدین سان بازی بزرگ در منطقه آغاز شد.

در این میانه انگلیس در مستعمره‌ی خود، شبه قاره هند در ۱۸۲۹ میلادی، زبان فارسی را که قرن‌ها زبان رسمی و دیوانی آن سرزمینی بود، از رسمیت برانداخت و به جای آن زبان انگلیسی را

بخش دوم/ ۹۳

زبان رسمی و دیوانی هندوستان اعلام کرد. بدین سان زبان فارسی نقش، مقام و نیروی تاریخی خود را آرام آرام در آن شبه قاره از دست داد.

استعمار انگلیس و روس به عنوان بازیگران اصلی بازی بزرگ، بنابر منافع خویش پیوسته کوشش کردند که زبان فارسی را به عنوان محور یگانگی و زبان مشترک منطقه ضعیف بسازند، مرزهای سیاسی را در قلمرو فرهنگی و زبانی وارد کنند و مانع تفاهم و یکدلی بین آن‌ها شوند.

فرارود در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم شاهد یک جریان بزرگ معارف‌پروری بود. احمد دانش (۱۸۹۷-۱۸۲۶م)، سرور معارف‌پروان تاجیک به‌رغم این‌که از پیروان بیدل بود، نویسندگان تاجیک را به ساده‌نویسی و روان‌نویسی دعوت کرد. فرارود در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، شاهد فاصله گرفتن نویسندگان تاجیک از پیچیده‌نویسی است. در همین جا می‌خواهم یادآور شوم که ساده‌نویسی و روان‌نویسی این دوره با عامیانه‌نویسی و پیش‌پا افتاده‌نویسی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی تفاوت اساسی دارد. تحولات زبان ادبی فارسی در این سال‌ها در پژوهش‌های دانشمندان تاجیک بازتاب یافته است.

آغاز قرن بیستم، آغاز روند بیداری و وزش نسیم جنبش‌های تجددخواهی و ضد استعماری در منطقه بود. نشریات اصلاح طلب و تجددخواه، که در کشورهای دیگر منتشر می‌شد، در اوایل قرن بیستم راه خود را به سوی فرارود باز کرد. در همین برهه جنبش‌های فکری و سیاسی در فرارود پیش از همه بر محور تجددخواهی که به نام جدیدی‌ها^۱ معروف اند، سربلند کردند. آن‌ها نخستین روزنامه را در

۱. جدیدی‌ها: در اوایل سده‌ی بیستم مبارزه سیاسی، اجتماعی میان نیروهای ارتجاعی و متعصب از یکسو و نیروهای روشنفکر جوان هوادار اصطلاحات از سوی دیگر در فرارود

آسیای میانه با نام بخارای شریف در ۱۱ مارچ ۱۹۱۲ میلادی، "... به زبان رسمی بخارا یعنی زبان فارسی" منتشر کردند. پاسداری از زبان فارسی و انکشاف آن در صفحه‌های روزنامه جایگاهی بااهمیت داشت. روزنامه یزر عنوان "مجملی در خصوص زبان" در شماره‌های زیادی به بحث گسترده درباره‌ی زبان فارسی و اصلاح آن پرداخته و یادآور شده که ترقی هر قوم به این می‌شود که سخن گفتن را تابع نوشتن و کتابت کنند نه اینکه نوشته‌های خود را تابع حرف زدن عوام‌الناس کنند و ابراز امیدواری کرده که زبان روزنامه به قدر امکان، فارسی ساده و به زبان غالب باشد. "... روزنامه ما هرچه ممکن باشد، به زبان فارسی ساده نوشته می‌شود..."

روزنامه، در آن برهه به مسأله گویش و لهجه، زبان گفتاری و نوشتار، زبان معیاری و سره‌نویسی و پیشینه‌ی زبان فارسی پرداخته است. روزنامه نوشت که در پی تحکیم زبان معیاری است که برای همه فارسی‌زبانان قابل فهم باشد و جانبدار "سره‌نویسی" نیست و طرد همه واژه‌های عربی را ناممکن می‌داند و تأکید می‌کند که "... خالص نوشتن در این ایام، اگر ممکن باشد، خیلی دشوار است. . . ادیبی مثل فردوسی تمام سی سال زحمت کشیده شاهنامه را نوشت با ادعای اینکه زبان فارسی خالص است. باز می‌بینی که این‌جا و آن‌جا یک و یا دو کلمه‌ی عربی جزوه شده است. پس در این قرن اخیر... چطور خالص می‌توان نوشت." باور به "فارسی سره" یعنی فارسی که در آن هیچ واژه عربی و یا فرنگی نباشد، به نظر نویسندگان غیر عملی و تلاش

شدت کسب کرد که در نتیجه نیروی جدیدی در بخارا پدید آمد که به نام «جدیدی‌ها» نامیده شد. نوگرایی جدیدی‌ها واکنش شدید ملایان متعصب و امیر عالم خان منغیت، امیر امارت بخارا را بوجود آورد و آن‌ها را با کافر دانستن نمایندگان این جریان در سال ۱۹۱۷، ۱۹۱۸م دست به قتل عام هزارها روشنفکر زدند که در تاریخ کمتر نظیر دارد.

ژاژ است.

روزنامه به آموزش دستور زبان فارسی توجه جدی داشت و ستونی را زیر عنوان "قواعد فارسیه" باز کرده و در آن به آموزش دستور زبان فارسی به نحو فشرده و با استفاده از منابع معتبر، همراه با تعریف و ارایه مثال‌ها پرداخته است. روزنامه به پیشینه‌ی زبان فارسی نیز پرداخته و در همین رابطه مقاله‌ی با عنوان "زبان ایرانی و یا آرین" را همراه با شجره‌ی زبان "ایرانی" نشر کرده است که بر پژوهش‌های دکتر اپیکل، خاورشناس آلمانی استوار است که قابل بحث است.

اما مسأله‌ی گفتمان زبان فارسی در فرارود در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی، به یک مسأله‌ی بحث برانگیز و داغ سیاسی تبدیل شد. گفتمان زبان فارسی به عنوان عنصر با اهمیت هویت ملی تاجیکان و رکن اساسی دولت آن‌ها در تمام سال‌های سده‌ی بیستم میلادی طنین داشته و بر بسیاری بحث‌ها و پژوهش‌های فکری سایه انداخته است. امروز نیز مسأله‌ی زبان فارسی و میراث ادبی آن با نگرش‌های گوناگون، یکی از محورهای جدی گفتمان سیاسی و فرهنگی در جمهوری تاجیکستان می‌باشد.

در این بخش، نگاهی دارم بر داستان زبان فارسی در صد سال پسین در فرارود و به طور ویژه در تاجیکستان پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی، در آغاز به عنوان مدخل بحث، اشاره‌های چند در رابطه با تاجیک‌ها و جمهوری تاجیکستان می‌کنم.

۱. سخنی درباره‌ی تاجیک‌ها و تاجیکستان

تاجیک‌ها، باشندگان بومی سرزمین‌های خراسان بزرگ و فرارود باستانی هستند. "تاجیک‌ها از زمان‌های قدیم که به بیش از شش هزار

سال می‌رسد، در این سرزمین زندگی می‌کنند.^۱ آن‌ها آریائی هستند و دارای تمدن و فرهنگ چندین هزارساله می‌باشند. ولادیمیر بارتولد، خاورشناس شناخته شده‌ی روس نوشته که: "مطالعات ما در باب تاریخ آسیای میانه نشان می‌دهد که مردم بومی آنجا آریائی اند."^۲ تاجیک‌ها نماینده‌ی یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های آسیای میانه هستند و پیش از ظهور ترکان در این ناحیه زندگی می‌کردند... تاجیک‌ها در مناطق آسیای میانه، افغانستان، خراسان بزرگ و ماوراءالنهر بودباش داشته و دارند.^۳

واژه‌ی تاجیک، واژه‌ی است بسیار کهن که قرن‌ها پیش از حمله‌ی اعراب به خراسان در زبان فارسی پهلوی وجود داشته. به سخن صدیق فرهنگ، "در هنگام گشوده شدن خراسان به دست مسلمانان [اعراب] بخش بزرگی ساکنان از این سرزمین سرزمین را تاجیک‌ها تشکیل می‌دادند"^۴ به سخن داکتر عبدالاحمد جاوید،^۵ یکی از قوم‌های اصیل و بومی آریانای باستان، خراسان عهد اسلامی و افغانستان امروزی تاجیک‌ها هستند. لفظ تاجیک در ورقه و گلشاه به معنی شهری، در

۱. سعید سعدی‌زاده، تاریخ سیاسی تاجیکان افغانستان، از کتاب تاجیکان، آریائی‌ها و فلات ایران، مؤلف میرزا شکورزاده، ۱۳۸۰خ، تهران، ص ۲۹۱.
۲. بارتولد، ولادیمیر، درباره فرهنگ آریائی‌های آسیای میانه از کتاب تاجیکان، آریائی‌ها و فلات ایران، مؤلف میرزا شکورزاده، ۱۳۸۰خ، تهران، ص ۱۷.
۳. مریم میراحمدی، قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای میانه، از کتاب تاجیکان در مسیر تاریخ، گردآورنده، میرزا شکورزاده، ۱۳۷۳خ، تهران، ص ۲۳۸.
۴. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینی، ۱۳۶۷خ، ص ۱۴.
۵. داکتر عبدالاحمد جاوید (۱۳۰۶-۱۳۸۱خ)، پژوهش‌های گسترده‌ی در حوزه زبان و ادب فارسی از خود به‌جا گذاشته است. خوشبختانه به همت پسرش، داکتر اخشید جاوید، شماری از مقالات وی گردآوری شده و در چهار جلد، در سال ۱۳۹۰ خورشیدی در کابل چاپ شده، این چهار جلد همراه با سایر کتاب‌های داکتر جاوید، مجموعه‌ی با ارزش و با اعتبار در حوزه‌ی کارهای پژوهشی زبان و ادب فارسی است.

دیوان شمس به معنای مردم ملایم و آرام و در مثنوی امیر خسرو بلخی به معنای سلحشور به کار رفته است.^۱

"افراسیاب که حاکم لرستان بود، تاجیک بود. پادشاه احوال ممالک فارس را استفسار نمود. خرقة داغ زانو زد و گفت اول حال این تازیک را بهم رسانم"^۲ تاجیک‌ها به‌رغم این‌که گستره‌ی مرزوبوم آن‌ها در شاهراه تردد خلق‌ها و تبادل تمدن‌ها و هم‌چنین در گره‌گاہی آمیزش و رویارویی فرهنگ‌ها قرار داشته است، توانستند هویت فرهنگی و زبانی شان را پاسداری کنند. آن‌ها در حوزه‌ی علم و ادبیات، فرهنگ و هنر، خدمات ارزشمندی ارائه کرده و در عرصه‌ی سیاست و دیوان‌سالاری نقش مهمی بازی نموده اند. تاجیک‌ها مردم رزم و بزم اند، شعر، موسیقی و شادی نمک زندگی آن‌ها است. تاجیک‌ها بیشتر شهرنشین اند و دارای ساختارهای فراعشیره‌ی می‌باشند، اما آن‌ها در کشاورزی، دام‌پروری یا مال‌داری و باغداری نیزیدی طولاً و توانا دارند. صمیمیت، بردباری، دوستی و مهر یکی از ویژگی‌های قابل توجه آن‌ها است. در روح و روان آن‌ها فرهنگ پروری، هم‌پذیری و دوری از خشونت عجین شده است. سلاح مثنوی آن‌ها خرد، فرهنگ و هنر است.

رمز پایداری تاجیک‌ها در درازای تاریخ استواری فرهنگ پر بار و ادب زبان فارسی است. شعر در میان تاجیک‌ها جایگاهی رفیع دارد. تاجیک‌ها در شکل‌گیری اندوخته‌های معنوی و دانشی حوزه‌ی تمدنی ما سهم داشته و به دنیا دانشمندان، نویسندگان و شاعران برجسته‌ی را معرفی کرده‌اند.

تا اواخر قرن نوزدهم میلادی تمایز بین تاجیکان و ایرانیان یک

۱. عبدالاحمد جاوید، مقالات جاوید، کابل، ۱۳۹۰خ، ص ۲۶۶.

۲. میرخوند، روضه‌الصفاء، ج ۴ ص ۲۱۱.

تمایز جغرافیائی بیش نبود. ولی در قرن بیستم، در اثر گرایش این گروه‌ها به ایدئولوژی‌های گوناگون، زندگی و خودشناسی هر یک رنگی ویژه به خود گرفت. در آستانه‌ی قرن بیستم هنوز کشوری به نام تاجیکستان مطرح نبود، ولی مردمی به نام تاجیک وجود داشت. تاجیکستان، در ۱۹۲۴ میلادی به عنوان جمهور خود مختار در چهارچوب جمهوری ازبکستان پایه‌گذاری شد و در ۱۹۲۹ میلادی به عنوان جمهوری کامل حقوق شوروی پیشین اعلام شد، اما شهرهای مهم فارسی‌زبانان از جمله بخارا و سمرقند بیرون از مرزهای آن در چهارچوب جمهوری ازبکستان باقی ماند.

جمهوری تاجیکستان، از جنوب با افغانستان، از باختر با ازبکستان، از شمال با قرقیزستان و از خاور با چین همسایه است. تاجیکستان محاط در خشکی است که در گذشته راه ابریشم از آن گذر می‌کرده است. پهناوری تاجیکستان ۱۴۳۱۰۰ کیلومتر مربع است. تاجیکستان کشوری است کوهستانی با ارتفاعی میان ۳۰۰ تا ۷۴۹۵ متر بالای سطح بحر و سرزمین باران‌خیز و دارای منابع فراوان آب.

جمعیت تاجیکستان براساس سرشماری سال ۲۰۰۸ میلادی اندکی بیش از هفت میلیون نفر می‌باشد، البته نزدیک به ده میلیون تاجیک در ازبکستان، قرقیزستان و سایر جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی بودوباش دارند. پایتخت تاجیکستان شهر دوشنبه، نوع حکومت آن جمهوری عرفی/سیکولار، زبان رسمی آن فارسی و واحد پول آن سامانی است. تاریخ فرهنگ تاجیکستان با ایران و افغانستان اشتراکات بسیاری دارد. نخستین شاعران پارسی‌زبان از جمله رودکی، پدر شعر فارسی از این ناحیه به پا خاستند.

تاجیکستان از فرهنگ روس‌ها تأثیر پذیرفته است، در اساس فرهنگ غرب از طریق روسیه با تاجیکستان راه یافت. دست‌آوردهای

بخش دوم / ۹۹

تاجیک‌ها در دوران حاکمیت اتحاد شوروی در حوزه‌ی سواد آموزی، هنر، علم و بهداشت ستودنی است. در این دوران اکثریت مردم تاجیکستان خواندن و نوشتن را فرا گرفتند، شبکه‌ی مدرسه‌ها تا روستاها گسترش یافت. رشد هنرهای مدرن در تاجیکستان الهام‌بخش است و امروز تاجیکستان صاحب سالن‌های تیاتر، باله، اپرا، سینما، و ارکستر بزرگ سمفونی و استودیوهای فیلم‌برداری می‌باشد. تاجیکستان دارای آکادمی علوم، دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها و بنیادهای مادی، تکنیکی می‌باشد و تحولات زیاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فرهنگی را پشت سر گذاشته است.

تاجیکستان کشوری است کوهستانی با مناظر دلکش و مردمی زحمتکش با رده‌های شاداب و عمیق، کوه‌های برف‌گیر و بلند، راه‌های دشوار و ناهموار، رودهایی پر آب و خروشان. چنین وضعیت جغرافیایی به عنوان یکی از مؤلفه‌ها بر تحولات اجتماعی و سیاسی، رشد تکامل تاجیکستان و شکل‌گیری ملت تاجیک تأثیر جدی داشته است. از این رو برای درک تحولات تاجیکستان بررسی وضعیت جغرافیای آن ضروری است.

جمهوری تاجیکستان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ میلادی به عنوان کشور یمستقل پا گرفت. تحولات در تاجیکستان با طرح مسائل فرهنگی آغاز شد و سازمان‌های تازه تأسیس در آن بیشتر خصلت و بار فرهنگی داشتند و بعد ها بود که بار سیاسی این سازمان‌ها سنگین شد.

روشن‌فکران تاجیک با اعلام فضای باز سیاسی (پروسترویکا) در پایان سال ۱۹۸۸ میلادی مسأله‌ی جای‌گزین ساختن زبان ملی (فارسی) به جای زبان روسی را که تأکیدی بود بر هویت ملی آن‌ها مطرح کردند، که با استقبال گسترده‌ی مردم روبه‌رو شد. در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹

میلادی قانون زبان توسط شورای عالی تاجیکستان (پارلمان) به تصویب رسید که به زبان فارسی رسمیت داد. در آغاز این روز، هر سال به عنوان جشن زبان برگزار می‌شد، اما چون ۲۲ ژوئیه روز حمله‌ی آلمان نازی بر اتحاد شوروی بود،

بنابراین برگزاری جشن زبان به پنجم اکتبر تغییر یافت.

تاجیکستان در دهه‌ی نود سده‌ی بیستم بنابر عوامل داخلی و دست‌اندازی‌های خارجی دست‌خوش بحران و جنگ داخلی شد، اما خوشبختانه اهل سیاست و نخبگان تاجیکستان از طریق گفتگوی ملی بر آن فایق آمدند. برغم همه فراز و نشیب‌ها، نظام سیاسی تاجیکستان دارای حقوق شهروندی می‌باشند. این نظام از یکسو تضمین‌کننده‌ی ثبات و امنیت تاجیکستان است و از سوی دیگر راه برای ادامه‌ی روند تجدد و دموکراسی، آزادی بیان و اندیشه باز می‌گذارد.

تاجیکان، امروز در کل منطقه از جمله تاجیکستان، ازبکستان و افغانستان، با چالش‌های فراوان، به‌ویژه محل‌گرایی، بنیادگرایی اسلامی،... روبه‌رو اند. مقابله با این چالش‌ها و به طور کلی آسیب‌شناسی تاجیک‌ها به یک گفتمان جدی نیاز دارد.

محل‌گرایی، یکی از چالش‌های جدی در برابر تاجیکان است. محل‌گرایی، مانع اساسی در راستای شکل‌گیری ملی‌گرایی مدنی تاجیکستان، مانع تقویت روند ملت‌سازی و مانع تشکیل یک ملت واحد تاجیک بر پایه‌ی حقوق شهروندی و مانع پیشرفت و توسعه اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌آید. محل‌گرایی مانع دست‌یابی حس ملی در حوزه‌ی زبان با مرزهای سیال می‌شود.

مسکو آگاهانه در دهه‌ی سوم سده‌ی پسین میلادی با شیوه‌ی تبر تقسیم، تاجیکان را از شهرهای تاریخی بخارا و سمرقند محروم ساخت و این امر در تقویت محل‌گرایی کمک کرد. مخالفان تاجیکان

بخش دوم/ ۱۰۱

و مافیای قومی از محل‌گرایی تاجیکان به عنوان ابراز تفرقه و حکومت کن بهره بردند و می‌برند.

در اوضاع و احوال کنونی که جهان متمدن و مدرن در راستای هم‌گرایی و هم‌زیستی پیش می‌روند، بدبختی بزرگی است که تاجیکان در بند محل‌گرایی بمانند.

"... کشوری چون تاجیکستان،... به ملی‌گرایی راستین میانه‌رو، عقلانی و دفاعی نیاز دارد... به این نوع ملی‌گرایی می‌توان تنها در صورتی دست یافت که نخبگان حاکم سیاست‌های خود را بازنگری کنند و شایسته‌سالاری را جای‌گزین وفاداری منطقه‌ی کنند و دیدگاه تنگ محل‌گرایانه را کنر بگذارند... برای بسیاری از مردم هویت تاجیکی فراتر از مرزهای جمهوری می‌رود و آن‌ها نمی‌توانند انتظارات خود را با سیاست‌های رژیم تنظیم کنند"^۱

بنیادگرایی اسلامی و رشد روزافزون آن در میان تاجیکان از جمله پایه‌گذاری صدها مدرسه‌ی دینی با برنامه و پول عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه و... یکی از چالش‌های جدی برای جامعه‌ی تاجیکان است و آن را نباید دست کم گرفت. بنیادگرایی اسلامی در گام نخست واپس‌ماندگی معنوی، فرهنگی، فکری و اندیشه‌ی را در پی دارد و در گام دوم ثبات، امنیت و آرامش نسبی تاجیکستان و همه‌ی تاجیکان را در منطقه برهم می‌زند و راه را برای مداخله خارجی و جنگ داخلی باز می‌کند و مانع توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تاجیکان و خوشبختی آنان می‌گردد.

تندروان جهادی-اسلامی در یک جنگ نیابتی در راستای منافع دولت‌های مختلف و قدرت‌های بزرگ جهانی، بی‌ثباتی و بی‌امنیتی می‌آفرینند، تروریسم صادر می‌کنند، زر می‌اندوزند و دولت عرفی و

۱. داریوش رجبان، محل‌گرایی، عامل جنگ در تاجیکستان، تارنمای رادیو زمانه.

"حقوق البنیاد" و آزادی نسبی زنان، حقوق شهروندی و دست‌آوردهای یک سده‌ی تاجیکان را به چالش می‌کشند.

تاجیکان به یاد داشته باشند که راه رسیدن به آزادی، خوشبختی، اقتصاد شگوف و رفاه و آرامش از دانشگاه، کتابخانه، نهادهای علمی و دموکراتیزه کردن جامعه می‌گذرد نه از مدرسه‌های سنتی و نهادهای بنیادگرایی اسلامی.

معالمه‌گرایی دلال‌های قومی و بی‌برنامه‌گی شماری از نخبگان تاجیکان، چالش‌های جدی در برابر تاجیکان است. در بسیاری از برهه‌های تاریخی دیده می‌شود که به‌رغم اینکه مردم سرفراز تاجیک در راستای دادخواهی ملی و پاسداری از فرهنگ و زبان خویش آماده بودند، اما بنابر ناتوانی، مصلحت‌اندیشی و معامله‌گرایی‌های مافیایی قومی، به خون نشسته است.

تاریخ گواه است که یکی از دشمن‌های تاجیکان آنهایی اند که به نام "پیشوایان" آنها دم می‌زنند، اما در واقعیت هیچ باوری به داعیه ملی و فرهنگی آن‌ها ندارند. حضور چنین "پیشوایان" مانع برآیند یک نسل جوان، درس‌خوانده، با احساس، متعهد و نهادهای دموکراتیک و فراگیر فرهنگی و سیاسی می‌شود.

تاجیکان دوشادوش سایر ملت‌ها در آبادی تاجیکستان شرکت کردند و یکجا با سایر فارسی‌زبانان فرهنگ و زبان فارسی را پاسداری کردند. نخبگان تاجیک به امر تقویت پیوندهای فرهنگی با تاجیکان منطقه توجه دارند. تأکید بر نمادهای فرهنگی و سیاسی، آزادی‌های فردی، شفافیت در امر شگوفایی اقتصادی و فرهنگی تاجیکان نقش با اهمیت دارد. در همین جا می‌خواهم تأکید کنم که گسترش دموکراسی و آزادی اندیشه، هم‌زیستی با سایر اقوام و دولت‌ها، پرهیز از خوششت، حضور نظام سیاسی عرفی به سود تاجیکان است. در کنار آن‌چه که

بخش دوم/ ۱۰۳

در بالا یادآور شدم، توجه جدی به آموزش و پرورش عصری جوانان تاجیک در مبارزه با محل‌گرایی، نفوذ بنیادگرایی اسلامی و... در میان تاجیکان امریست ضروری و مبرم.

اما آنچه به تاجیکان افغانستان بر می‌گردد به باور من، ارتقای سطح آگاهی و حس ملی و فرهنگی، غلبه بر محل‌گرایی، بنیادگرایی اسلامی، معامله‌گری و بی‌برنامه‌گی شماری از نخبگان تاجیک، مبارزه بر ضد تمامیت‌خواهی و تلاش برای سهم عادلانه در قدرت، توسعه دموکراسی و رشد اقتصادی و غیرمتمرکز جمهوری پارلمانی با حضور صدراعظم پاسخگو و انتخاب والی‌ها تا شهرداری‌ها، پیوستن و حمایت از حزب سیاسی دموکراتیک، همگام شدن با سایر فارسی‌زبانان در پاسداری زبان و ادب فارسی، دوستی و هم‌پذیری با سایر ملیت‌های افغانستان، تعامل و لابی‌گری با جهان از جمله بازیگران جهانی و منطقه‌یی... مسایل محوری است.

در قلب شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان تندیس بزرگی از حکیم ابوالقاسم فردوسی، سراینده شاهنامه و آفریدگار حماسه ملی حوزه تمدنی ما و تندیس دیگری از اسماعیل شامانی پادشاه پارسی‌زبانان قرن دهم میلادی، و بنیانگذار امپراتوری سامانی در فرارود و خراسان و هیکل دیگر از عبدالله رودکی پدر شعر فارسی، به عنوان نمادهای فرهنگی و سیاسی تاجیک‌ها برپاست. متصل با آن در باغ زیبای گل سرخ نقشه‌ی از امپراتوری سامانی که از کرانه‌های دریای خزر تا مرز چین گسترده شده بر سنگ مرمر تراشیده شده است. کاریست نغز، پرمعنا و زیبا^۱.

۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی تاجیکان و تاجیکستان نگاه کنید: به کتاب تاجیکان در قرن بیستم، نوشته‌ی سلیم ایوب‌زاده، برگردان از ن. کاویانی، نشر نیما آلمان. این کتاب آنلاین نیز قابل دسترسی است.

۲. زبان فارسی پس از اشغال فراود توسط روس‌ها

تهاجم ارتش امپراتوری روسیه به سوی آسیای میانه در میانه‌ی قرن نوزدهم آغاز شد. مظفرالدین، امیر بخارا با امضای قراردادی خفت‌بار در سال ۱۸۶۸ میلادی، تسلیم نماینده‌ی امپراتوری روس شد، و تحت‌الحمایه‌ی روسیه قرار گرفت. در پی تهاجم روسیه، سرمایه روس به آسیای میانه وارد شد و محرک بسیاری از دگرگونی‌ها گردید. روس‌ها ساختمان راه آهن را در سال ۱۸۸۰ میلادی در منطقه آغاز و در سال ۱۹۱۴ میلادی به مرز افغانستان رساندند. خط آهن در امر تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و تغییر ذهنیت مردم منطقه تأثیر زیادی داشت.

دومای روسیه در ۱۹ دسامبر ۱۹۵۰ میلادی فرمانی را صادر کرد که طبق آن زمین در آسیای میانه به ملکیت دولت پادشاهی روسیه تعلق می‌گرفت. با تصویب این فرمان امکان توزیع زمین‌های مصادره شده در میان مهاجران روسی و اسکان آن‌ها و در نتیجه افزایش تأثیرشان در منطقه بوجود آمد. تعداد مهاجرنشینان روسی به سرعت رشد کرد، که این تعداد در سال ۱۹۱۴ میلادی به پنجاه‌هزار نفر رسید که عمدتاً در بخارای نو بودوباش داشتند.^۱

چندی بعد پترزبورگ فرمان جدیدی را صادر کرد، که طبق آن استخدام و به کارگیری مردمان بومی را در ساختارهای اداری منطقه منع می‌کرد، تنها آن‌هایی را استثناء قرار می‌داد که زبان روسی را خوب می‌دانستند. روس‌ها با خود زبان و فرهنگ روسی را به آسیای میانه آوردند. آن‌ها مکتب‌های روسی را در آغاز برای فرزندان روس‌های مهاجر تأسیس کردند ولی بعداً کودکان بخارایی را نیز پذیرفتند. در سال ۱۹۴۰ میلادی در ۱۲۶ مدرسه روسی حدود ۷۰۰۰

۱. ایرانیکا، نیویورک، ۱۹۹۰، انگلیسی، جلد چهارم، ص ۹۵۱.

کودک بخارایی درس می‌خواند.

به‌رغم این که زبان دستگاهی امارت بخارا و بخاراییان فارسی بود، اما پس از ورود روس‌ها به منطقه حالتی ایجاد شد که فضا برای زبان فارسی مساعد نبود، و با موازات گسترش زبان روسی در منطقه نیروی تاریخی زبان فارسی آرام آرام ضعیف شد و زمینه برای روآمدن زبان‌های محلی مساعد گردید. از سوی دیگر نیروهای نیز در منطقه فعال بودند که برتری زبان فارسی را مانعی در راه اهداف خود می‌دیدند، از این‌رو اندیشه‌ی کنار زدن زبان فارسی را به میان آوردند. تاجیکان در آن اوضاع و احوال هنوز به اهمیت زبان فارسی و هویت ملی پی نبرده بودند، و بی توجه به رویدادهای که در پیرامون آن‌ها می‌گذشت، به زندگی عادی خود ادامه می‌دادند و بر امت اسلامی بودن خود و اشتراک در اسلامیت با دیگران تأکید داشتند. آن‌ها غافل بودند که دیگران از یک سو در پی به حاشیه راندن زبان فارسی اند و از سوی دیگر در صدد ملت‌سازی خود می‌باشند. با درد و دریغ هنوز هم شماری از تاجیکان هستند که بر امت اسلامی بودن پا می‌فشرند تا تاجیک بودن.

۳. زبان فارسی فرارود پس از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها

بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ میلادی در روسیه به قدرت رسیدند و در ۱۹۲۰ میلادی با هجوم به بخارا، آن را اشغال کرده و جمهوری بخارا را تأسیس نمودند. آن‌ها آسیای میانه را به پارچه‌های جداگانه تقسیم کردند، و براساس آن جمهوری‌های جداگانه را در سال ۱۹۲۴ میلادی تأسیس کردند.

برای تاجیکان جمهوری مختار تاجیکستان، در چهارچوب جمهوری ازبکستان را در نظر گرفتند. چنین تقسیم‌بندی ملی، مرزی

برپایه محروم ساختن تاجیکان از بخارا، سمرقند و سایر مرکزهای مهم فرهنگی و سیاسی شان صورت پذیرفت. جمهوری مختار تاجیکستان عمدتاً به مناطق کوهستانی بخارای شرقی محدود شد، که فاقد راه آهن و جاده بود و در آنجاها خبری از شهر و کارخانه نبود. مسکو از جمهوری مختار تاجیکستان حتا یک شهرآباد را دریغ داشت و مرکز اداری آن را در یک روستای کوچک به نام "دوشنبه بازار" راند. نگاه سیاسی شوروی نسبت به تاجیکها، با در نظر داشت گرایش تاریخی و فرهنگی آنها به ایران، و تاجیکهای افغانستان و نیز حفظ یکپارچه‌گی دولت شوروی تدوین شده بود. وجو یک توده‌ی بزرگ تاجیکها و فارسی‌زبانان در خارج از مرزهای اتحاد شوروی پیشین و علایق و روابط تاریخی و فرهنگی آنها با تاجیکها و مراکز تاریخی آنها، از جمله بخارا و سمرقند مایه نگرانی مسکو بود. یک راه دفع این نگرانیها قرار دادن شهرهای تاجیک‌نشین بخارا و سمرقند در تحت قیمومیت ازبکستان و کنار زدن با زبان فارسی بود. با این کار شورویها، دست فارسی‌زبانان منطقه (افغانستان و ایران) را در فرارود بستند.

شماری از خاورشناسان روس ادعا می‌کردند که زبان فارسی، که بیش از هزار سال در فرارود وجود داشت، متعلق به ایران است و ربطی به تاجیکها ندارد. دلیل آنها هم ساده بود: این زبان و ادبیات فارسی نام دارد و نه تاجیکی. بدین سان آنها می‌خواستند که بر سر میراث فرهنگی مشترک دعوا راه بیندازند. در آن زمان نسبت به مدرسه به زبان فارسی، مخالفت شدید به عمل می‌آمد.

آنها پافشاری داشتند که "تاجیکها زبان ادبی نداشتند و هنوز نیز ندارند"^۱ برای تاجیکها می‌باید از نو زبان ساخت. آنها برآن بودند

بخش دوم/ ۱۰۷

که زبان ادبی را براساس زبان گفتار عامیانه برپا کنند. صدرالدین عینی^۱ در این رابطه نوشت که "...در سال ۱۹۳۰ میلادی در سمرقند کنفرانس [برگزار] شد، اما در پیشگاهی... مجلس با خط جلی نستعلیق [نوشتیم] تاجیکان زبان ادبی هزارساله دارند و تا امروز دوام نموده و بعد از این هم به صفت زبان ادبی... دوام خواهد کرد."^۲

از نظر آن‌ها، استفاده از زبان کهن حرکت به عقب نامیده می‌شد. آن‌ها زبان فارسی را که قرن‌ها به همین نام در فرارود یاد می‌شد، زبان تاجیکی نامیدند. در حای که نخبگان تاجیک به تأکید بر این که تاجیکان زبان ادبی بیش از هزار ساله دارند، تلاش داشتند که گسست با گذشته در حوزه‌ی زبان بوجود نیاید بلکه در این حوزه پیوند دیروز و امروز و فردا تأمین شود.

در حالی که تا قرن شانزدهم میلادی، به سخن توریج اتابکی همه "... از چشمه یگانه‌یی، که میراث فرهنگی مشترک مردمان این سرزمین بود، می‌نوشتیدند، از آن پس پیامدهای جداسازی سیاسی چنان بالا

۱. صدر الدین عینی (۱۸۷۸-۱۹۵۴م)، در زمره‌ی بنیان‌گذاران ادبیات و فرهنگ تاجیکستان محسوب می‌شود که آثارش در ۱۳ جلد و به چندین زبان دنیا به نشر رسیده است. هینی در ۱۸۷۸م در بخارا زاده شد و هنگام آموزش در مدارس بخارا سختی را پشت سر گذاشت. او به تجددگرایان پیوست و همراه با عده‌ی از روشنفکران بخارایی از اصلاح نظام آموزشی پشتیبانی کرد و مورد آزار و و پیگرد دستگاه امیر بخارا قرار گرفت. عینی در سال ۱۹۱۷ میلادی به وسیله حکومت بخارا بازداشت و محکوم به ۷۵ دره (ضربه شلاق) شد و زندانی گردید. صدرالدین عینی با تأسیس مکتب جدید و تدریس به متد نو، تألیف کتاب‌های درسی، سرودن شعر، نوشتن مقاله و داستان‌های کوتاه و بلند و ایراد خطابه در راه بیداری و خودآگاهی ملی تاجیکان گام‌های بلندی برداشت و به همین دلیل او را استاد خطاب می‌کردند.

صدرالدین عینی در ۱۹۵۴م زندگی را پدروود گفت.

۲. نگاه کنید: کمال عینی؛ یک سینه سخن برای گفتن داریم، هفته‌نامه‌ی ادبیات و صنعت، شماره ۳۸، ۱۶ سپتامبر، ۱۹۹۳م.

گرفت که در ایران کنونی کمتر کسی بود که خردک آشنائی با بیدل داشته باشد، و یا از اهل فرارود به ندرت می‌شد سراغ ملک‌الشعرا بهار را گرفت. رویدادهای سیاسی آغاز قرن بیستم این فاصله را بیشتر کرد. با شکل‌گیری قلمروهای "ملی" قرار شد تا مردم این سرزمین تاریخ جدا از یک دیگر داشته باشند، و زبان‌های متفاوت از هم.

تاریخ‌مان را چنان نوشتند تا هیچ پیوندی بین اهل سمرقند و اصفهان نباشد و تا هراتیان ندانند که روزگاری مکتب ادبی‌شان تمامی ایران زمین را مجذوب خود کرده بود. سپس نوبت زبان ما رسید. گفتند: فارسی یکی است و دری یکی دیگر و تاجیکی متفاوت از هر دو. حتی کسی را نیز روانه کردند تا برای تاجیکان دستور زبان بنویسد و "را" (نشانه معفول بی‌واسطه) را از این زبان بردارد تا زمینه برای دست‌اندازی‌های دیگر فراهم آید.

داستان غم بار تغییر خط نیز که البته جای خود را دارد. چنان کردند تا فارسی‌زبان مشهدی در سفر به بخارا، سمرقند و خجند، خود را نه در خانه رودکی و ناصر خسرو و کمال خجندی، بلکه در زمینی بیگانه با فرهنگ ایرانی بیابد. پس جای تعجب نیست، اگر امروزه مردم این سرزمین، ایران‌شهر را می‌گوییم، از یکدیگر چنین بی‌خبر افتاده‌اند که برای اهل قلم ایران لورکا چهره‌ای آشنا تر است تا صدرالدین عینی و به وارونه تاجیکان بیشتر از آنکه نام نیما را شنیده باشند، شعرهای مایاکوفسکی را از بر دارند.^۱

در همین جا اشاره کنم که نه تنها "را" (نشانه معفول بی‌واسطه) را از زبان برداشتند، بلکه "ب" (پیشوند آریاشی زبان) را نیز داشتند. گفتند که بگویید: به جای بروید، رو، به جای بنشین، نشین، به جای بگو، گویی... زبان "عامیانه" را اساس برای زبان ادبی قرار دارند.

۱. تورج اتابکی، آیت عشق، شعر معاصر تاجیک، ۱۳۷۱، بوکزمبورک، ص ۶.

بخش دوم/ ۱۰۹

اما از سوی دیگر نظر و سیاست همه‌شمول مسکو این بود که نام جمهوری‌های اتحاد شوروی براساس نام ملت‌ها برگزیده شود و نام زبان جمهوری نیز باید هم‌خوانی با نام کشور داشته باشد. بنابراین از آنجایی که نام جمهوری، تاجیکستان است، می‌باید زبان جمهوری، تاجیکی نامیده شود. شماری از نخبگان تاجیک اصطلاح زبان تاجیکی را که همان پارسی است، از بیم اینکه به ایران‌گرایی متهم نشوند و حق زیستن را در قلمرو اتحاد شوروی پیشین از دست ندهند، پذیرفتند.

مسکو نام‌های جدید جمهوری‌ها را برای برخی از سرزمین‌ها انتخاب کرد و به تبع آن نام‌های جدید برای زبان‌های آن‌ها. در حالیکه زبان، ملت و دولت مفاهیم جداگانه اند. حتمی نیست که نام زبان با نام رسمی کشور هم‌خوانی داشته باشد. در دنیا کشورهای زیادی هستند که نام زبان فارسی، نام کشور آمریکا، نام زبان انگلیسی، نام کشور مصر، نام زبان عربی و غیره.

سیاست دولت اتحاد شوروی در دهه‌ی سی و چهل سده‌ی پیشین در تاجیکستان در حوزه‌ی فرهنگی و زبانی، مبنی بر انکار گذشته و نفی ادبیات کلاسیک استوار بود و نکوهش گذشته اقدامی ضرور و انقلابی شمرده می‌شد. این امر به روند خودشناسی تاجیکان و رشد معنوی آن‌ها آسیب بسیار وارد آورد. هم‌چنین در آن برهه، با زبان فارسی برخورد طبقاتی شد. زبان فارسی به عنوان زبان دربار و امیر بخارا، اشرف و اعیان و بازمانده‌ی فئودالی نامیده می‌شد و مورد پیگرد بود. شماری از بلشویک‌ها و پان‌ترکیست‌ها تبلیغ می‌کردند که زبان تاجیکی با معیارهای دوره نوین سوسیالیستی مطابقت ندارد، کهنه شده است و تاجیکان باید از این زبان بگذرند و حتی اعلام داشتند که: "انتشار شعر دوران فیودالیسم، از زمره‌ی وظایف ما نیست و

حزب [کمونیست] نباید به انتشار آن یاری کند.^۱ در این دوره شماری از کتاب‌های که به الفبای فارسی در آسیای میانه نوشته شده بود، زیر نام عربی و ملایی، آتش زده شد.

سیاست دولت شوروی در حوزه‌ی زبان و ادبیات ساده بود: ادبیات باید به زبان ساده‌ی عوام باشد. از این‌رو زبان محاوره را اساس زبان فارسی قرار دادند، به سخنوری تاجیکان ضربه زده و اشتباهات فراوانی را در زبان رایج کردند. آموزش زبان ادبی را در دبیرستان‌ها نزدیک به یک دهه راه ندادند و دستور زبان فارسی را عمدتاً بر اساس دستور زبان روسی نوشتند.

مختصر این‌که خط فارسی به لاتین تغییر یافت، شهرهای تاریخی تاجیکان به ازبکستان ملحق شد، زبان فارسی زبان اشراف و اعیان و بازمانده‌های فیودالی نامیده شد، به آموزش زبان ادبی فارسی در دبیرستان‌ها اجازه داده نشد، زبان فارسی فرارود را متعلق به ایران دانستند که تاجیک‌ها حق بر آن ندارند، می‌باید از نو برای تاجیک‌ها زبان ساخت.

زبان روسی، را زبان رسمی جمهوری‌های شوروی اعلام کردند و به عنوان چاشنی قدرت در کنار زدن زبان فارسی از آن کار گرفتند. نام زبانی را که شاعران و نویسندگان از قرن سوم هجری آثار خود را با آن نوشتند، فارسی و یا فارسی‌دری و یا دری یاد کردند، تاجیکی نامیدند... همه‌ی این‌ها زبان فارسی را در تنگنا و خطر نابودی قرار داد.

در چنین اوضاع و احوالی، دفاع و پاسداری از زبان فارسی یکی از مسائل مبرم روز بود و این امر پیش از همه به عهده‌ی رهبری تاجیکستان و نخبگان تاجیک بود. آن‌ها توانستند در سال‌های ۱۹۲۴

۱. مجله‌ی زه پارتیه (برای حزب)، شماره ۴، سال ۱۹۲۸م، تاشکند، ص ۱۲.

بخش دوم / ۱۱۱

تا ۱۹۳۰ میلادی نه تنها بسیاری از وظایف پیچیده‌ی دولت‌مداری را حل و فصل کنند، بلکه در نتیجه‌ی کوشش و برنامه‌ریزی دقیق آنان ولایت خود مختار تاجیکستان به جمهوری مستقل تاجیکستان در سال ۱۹۲۹ میلادی تبدیل گردید و از زبان فارسی شجاعانه دفاع و پاسداری شد.

صدرالدین عینی و ابوالقاسم لاهوتی^۱ همراه با سایر نخبگان تاجیک و رهبری نوپای جمهوری تاجیکستان شجاعانه در مقام دفاع و پاسداری از زبان فارسی و ادبیات کهن آن برآمدند.



صدرالدین عینی، در راستای دفاع از حق زبان و ملت تاجیک در آغاز دست به تألیف و انتشار نمونه‌ی ادبیات تاجیک زد. این کتاب

۱. ابوالقاسم لاهوتی (۱۸۸۷-۱۹۵۷م) در شهر کرمانشاه در غرب ایران زاده شد. او در تهران آموزش دید و در گیلان علیه استبداد دست به شورش زد. لاهوتی در جنبش مشروطه‌خواهان ایران (۱۹۰۵-۱۹۱۱م) شرکت کرد و با شکست انقلاب مشروطه، حکومت وقت او را محکوم به اعدام نمود. او به بغداد، مهاجرت کرد و بعد از چهار سال به وطن برگشت و باز دست به مبارزه زد، تا این‌که باز به دنبال ناکامی‌های زیادی بار دیگر ایران را ترک کرد و این بار به استانبول رفت. لاهوتی پس از سه سال بودوباش در ترکیه در ۱۹۲۱ میلادی به کرمانشاه بازگشت. او در دو سال آغاز جنگ جهانی اول، روزنامه بیستون را در زادگاه خود منتشر کرد و باز دست به قیام آزادیخواهی زد. باز هم شورش او با شکست روبرو شد و لاهوتی این بار به اتحاد شوروی سابق پناهنده شد.

در ۹۲۴ صفحه در سمرقند تألیف و در ۱۹۲۶ میلادی در مسکو چاپ شده است. و در آن ۲۲۰ شاعر فارسی‌زبان با نمونه‌ی کلام آن‌ها از شعرای کهن پارسی، از آدم الشعرا رودکی تا شعرای معاصر تاجیک معرفی شده است. او در این کتاب اثبات می‌کند که تاجیکان مردمان اصلی (بومی) این سرزمین اند و صاحب فرهنگ غنی، ادبیاتی کهن و تاریخ باستانی هستند. این کتاب در واقعیت تذکره‌ی آثاری از شعرای کهن پارسی و شناسنامه‌ی هستی زبان و فرهنگ ملت تاجیک بود و از پیشینه‌ی تاریخی هزارساله‌ی آن گواهی می‌داد و در تعیین هویت تاجیکان نقش مهمی ایفا کرد. البته عینی، برای این‌که هویت قومی را اثبات کند، شاعران پارسی‌گو را در این کتاب تاجیک معرفی می‌کند. چاپ شدن کتاب نمونه‌ی ادبیات تاجیک نظریه انکار ملت تاجیک و زبان فارسی را باطل ساخت. اما سرنوشت تلخی در انتظار کتاب و مؤلف آن بود. مسکو و پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ازبکستان در سال ۱۹۳۰ میلادی کتاب نمونه‌ی ادبیات تاجیک را به عنوان یک اثر مضر ممنوع اعلام کردند و دستور مصادره آن را دادند. اما کتاب نمونه‌ی ادبیات تاجیک پیش از آنکه سوزانده شود. رسالت تاریخی خود را به خوبی انجام داده بود.

بدین ترتیب وقتی‌که حقیقت تاریخی ملت تاجیک و زبان فارسی به اثبات رسید، بحث‌ها سمت و سوی دیگری یافتند. دیگر سخن نه بر سر انکار ملت تاجیک و زبان فارسی، بلکه سخن درباره‌ی اصلاح زبان و پیشبرد آن در مدرسه و مطبوعات فارسی‌تاجیکی به میان آمد. در این راستا نخستین شماره‌ی هفته‌نامه‌ی آواز تاجیک در ۲۵ اگست ۱۹۲۴ میلادی، دانش و آموزگار در ۵ مارچ ۱۹۲۶ میلادی، مجله‌ی دانش، بینیش که بعد رهبر دانش نام گرفت در ۱ اگست ۱۹۲۷ میلادی، مجله‌ی شعله انقلاب و روزنامه‌ی بیداری تاجیک به

بخش دوم/ ۱۱۳

زبان فارسی به چاپ رسیدند. این نشریات سهم مهمی در آموزش زبان فارسی و درک هویت ملی در دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی داشت. در نخستین شماره‌ی دانش و آموزگار می‌خوانیم: "نشریه ما باید همواره راهنمای مفیدی برای معلمان باشد. از آنجا که تدریس هنوز در تاجیکستان موضوع تازه است و تاجیک‌ها پارسی ادبی را نمی‌فهمند، نشریه ما باید تا جایی که ممکن است ساده باشد و به زبانی نزدیک به زبان مردم بومی نوشته شود. ممکن است ما اهل ادب به حساب نیایم، اما هر معلمی حرف ما را بفهمد" پیشگامان ساده‌سازی زبان ادبی و نزدیک ساختن با زبان عام، خواهان تغییر در زبان بود تا آن را دست یافتنی‌تر کند. نخستین کوشش‌ها برای پایه‌گذاری زبان دست‌یافتنی برای توده‌ها با انتشار مطبوعات تاجیک و آثار استاد صدرالدین عینی بازتاب یافت.

انتشار مطبوعات و کاربرد زبان فارسی در اداره دولت، اصلاح مکتب‌ها و معارف نظم جدیدی را در عرصه‌ی زبان طلب می‌کرد. دو مسأله در دستور کار اهل قلم قرار گرفت. یکی تعیین معیارها و قاعده‌های دستور زبان، و دومی نزدیک ساختن زبان نوشتار به زبان گفتار. اما پرسش اساسی این بود که آیا زبان ادبی فارسی امروزه معیار و اساس قرار گیرد و یا زبان ادبی جدید بر زمینه‌ی یکی از لهجه‌های تاجیکی ساخته شود؟ بحث‌هایی که در همین راستا در روزنامه‌ها جریان یافت بنابر سیاست‌زدگی همان دوران روحیه ایدئولوژیکی کسب کرد و چندان دست‌آوردی نداشت.

در پی تأسیس نظام و ساختارهای جدید در اتحاد شوروی پیشین و تاجیکستان مفاهیم جدید بوجود می‌آمد که باید زبان به آن‌ها می‌پرداخت. ضرور بود که برای مفاهیم جدید، واژه‌های معادل آن در زبان جستجو گردد و با جدیداً ساخت. دست اندرکاران این حوزه

تلاش کردند این امر طوری صورت پذیرد که از یکسو از دایره‌های قانون‌های نوشته شده و نانوشته‌ی زبان بیرون نشود و به استواری زبان صدمه نرساند و از سوی دیگر پاسخ‌گوی نیازمندی‌های نوین باشد.

روشنفکران تاجیک دران برهه مبارزه در راه پاسداری زبان فارسی را عامل بیداری ملی، هستی و بقای ملت تاجیک می‌دانستند و براین باور بودند که زبان فارسی در طی هزارسال، سرنوشت دشوار هویت ملی آنها را رقم زده است. آن‌ها تأکید می‌کردند که اگر این زبان نبود ما نمی‌دانستیم کی هستیم، ما نابود می‌شدیم.

هنوز پرونده‌ی نمونه‌ی ادبیات تاجیک بسته نشده بود که مبارزه در راه دفاع از زبان فارسی و کوشش در راه اصلاح و منزه نگهداشتن زبان از سوی بلشویک‌ها برچسب ملت‌گرایی، کهنه‌پرستی و ایرانی‌پرستی زده شد.

مخالفان نمونه‌ی ادبیات تاجیک در پی بهانه بودند تا از عینی و کتاباش انتقام بگیرند. عینی به یکی از چهره‌های اصلی پاسدار زبان و ادب فارسی در این دوره مبدل شد و او را استاد خطاب کردند. واژه‌ی استاد در میان تاجیکان مفهوم والای معنوی داشت و دارد.

در سال ۱۹۲۵ میلادی اداره نشریات دولتی تاجیکستان تأسیس شد و سردبیر آن ابوالقاسم لاهوتی شاعر نامدار برگزیده گردید. نبرد لاهوتی در جبهه‌ی فرهنگ و پاسداری از زبان فارسی در این برهه چشم‌گیر و ستودنی است. او شعر می‌گوید، کتاب، روزنامه و مجله منتشر می‌کند. او در تأسیس چاپ‌خانه در شهر دوشنبه، نقشی فعال می‌گیرد. وی نخستین مدرسه‌های تاجیکی را می‌گشاید. برای اولین تیاتر تاجیک نخستین نمایشنامه‌ها را می‌نویسد. آوازخوانان و هنرمندان تاجیک را به دوشنبه دعوت می‌کند. در تأسیس اتحادیه

نویسندگان در شهر دوشنبه (۱۹۳۴م) فعالانه شرکت می‌کند. لاهوتی یک دنیای نو می‌سازد. لاهوتی، به یک نام آشنا برای تاجیکان و به یکی از چهره‌های شاخص و برجسته‌ی جبهه پاسداری و رشد زبان فارسی تبدیل می‌شود. در تاجیکستان به پاس خدمات لاهوتی از خیابان تا تیاتر به نام‌اش، نام‌گذاری شده است.

۴. گذار به خط لاتین، بعد از لاتین خط سیریلیک

هنگاهی که روشنفکران تاجیک از زبان فارسی دفاع و پاسداری می‌کردند و برای اصلاح و پاکیزه‌گی آن مبارزه می‌نمودند، در مسکو طرح برنامه‌ی جدیدی که هدف آن در گام نخست، گسست از سنت‌های باستانی و فرهنگ کهن بود، آماده می‌گردید. اندیشه‌ی تأسیس یک دولت بزرگ و عمومی براساس خلق شوروی و محوریت زبان روسی، به مشغله‌ی فکری بلشویک‌ها تبدیل شده بود.

به نظر آن‌ها تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و دینی مانعی بودند در برابر تأسیس جمهوری‌های همسان و گسترش شیوه‌ی یک نواخت ساختار دولتی، بنابراین می‌باید تمام مردم شوروی رسم‌الخط واحدی داشته باشند و گویا این امر به نزدیکی جمهوری‌ها با یکدیگر و سوادآموزی مردم کمک می‌کند.

مسکو در پی پیاده کردن دکترین یک رسم‌الخط برای همه زبان‌ها و جذب زبان‌های غیرروسی در چهارچوب زبان و فرهنگ روسی بود. در اپریل ۱۹۲۸ میلادی فرمان‌نگارش به حروف لاتین منتشر شد. بدین ترتیب مسأله‌ی تبدیل خط به یک موضوع مهم و داغ روز تبدیل شده بود. که با این روند مخالف بودند. شماری از اِلِت (نخبگان) تاجیک تأکید می‌کردند زبان فارسی و ادبیات آن بیش از هزار سال عمر دارند و برگرداندن همه‌ی آن‌ها به خط لاتین ممکن نیست.

ازبکستان خیلی زود خط لاتین را پذیرفت، اما تاجیکستان هرچند در محدوده‌ی جغرافیایی ازبکستان بود، تصمیم‌گیری در این زمینه را به تأخیر می‌انداخت. روشنفکران تاجیک که تازه امکان یافته بودند به زبان فارسی مطبوعات و مکتب به راه اندازند، پیامد تبدیل خط را مثبت نمی‌شمردند. هم‌زمان با این امر مبارزه برای بنیادگذاری جمهوری مستقل تاجیکستان، یعنی خارج شدن از چهارچوب و نظارت ازبکستان نیز ادامه داشت.

در ۴ سپتامبر ۱۹۲۹ میلادی استان خجند جزو محدوده‌ی جغرافیای تاجیکستان شد، و در ۱۱۶ اکتبر ۱۹۲۹ میلادی مسکو تأسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان را در چهارچوب اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد. اعلام تأسیس جمهوری تاجیکستان با استقبال پرشور و گرم مردم مواجه شد.



در همان زمان مسکو روند تبدیل خط، در جمهوری‌های آسیای میانه را پیگیری می‌کرد. تبدیل خط در آن برهه انقلاب نامیده می‌شد و به معیاری برای آزمایش صداقت این و یا آن ملت به ایده‌آل‌های

بخش دوم/ ۱۱۷

سوسیالیسم تبدیل شده بود. مسکو برای تغییر خط در همه‌ی جمهوری‌های غیروسی کمیت‌ه‌ی الفبا را تشکیل داد. در آخرین نشست کمیت‌ه‌ی الفبا در تاجیکستان چنین واقع‌ه‌ی اتفاق افتاد. لاهوتی با مشورت قبلی با نخبگان تاجیک در جلسه سخنرانی کرد و گفت که ترک‌ها در سال ۱۹۲۲ میلادی کنگره‌ی ملل ترک‌زبان را برگزار کردند و در همان‌جا بعد از بررسی مسأله تصمیم گرفتند، که خط لاتین را انتخاب کنند. ما هم در یک کنگره، فارسی‌زبانان را دعوت کنیم، اگر قرار گذار به الفبای جدید شود، همگی بگذاریم و اگر نه، هیچ کدام. چندی بعد در نشستی، کمیت‌ه‌ی الفبا که زیر فشار مسکو و در فضای ارباب و ترس تشکیل شده بود، خط لاتین در سال ۱۹۲۹ میلادی بر جمهوری تاجیکستان تحمیل شد. به‌رغم پذیرفتن خط لاتین مخالفین «تا آخر به خط فارسی صادق ماندند. آن‌ها همه‌ی آثار خود را به خط فارسی نوشتند و بعداً به خط لاتیم برگردانده شد. به هر حال اجرای قرار گزار به خط لاتین، با تبلیغات علیه خط فارسی و منع کردن استفاده از خط کهنه، همراه بود. هم‌نوز همه مردم خط لاتین را فرا نگرفته بودند که دولت شوروی بار دوم در سال ۱۹۴۰ میلادی تصمیم بر تعویض خط لاتین به خط سیریلیک (روسی) گرفت. این بار مردم باید خط سیریلیک می‌آموختند تا با سواد، و هم‌پای زمان خوانده شوند.

لاتین نگاری دشواری‌های بی‌شماری را پیش کشید. از جمله انتخاب مناسب‌ترین حرف لاتین برای تلفظ‌های مختلف محلی، به کارگیری حرف‌های بزرگ و کوچک و ایجاد حرف‌های تازه.

"در ۲۲ آگست ۱۹۳۰ میلادی در شهر استالین‌آباد (دوشنبه)، کنفرانس زبان به ریاست خاورشناس روسی الکساندر سمیونف، برگزار شد و به نتیجه‌های زیرین رسید:

زبان نو تاجیکی باید از زبان موجود در روزنامه‌ها، مجله‌ها و کتاب‌های تاجیکی مایه بگیرد و کاملاً دوباره اختراع نشود؛ این زبان باید برای همه تاجیکی‌زبانان اتحاد شوروی قابل فهم باشد. برای ساده‌تر کردن آن باید به زبان تاجیکان عادی شوروی نزدیک شد؛ این زبان باید عنصرهای خاصی را که ویژگی مشترک زبان نوشتاری پارسی/تاجیکی در بیرون و درون اتحاد شوروی محسوب می‌شد، ترک کند.^۱

دولت اتحاد شوروی طی مدتی کوتاه، دو بار خط زبان فارسی را در تاجیکستان عوض کرد. بدین ترتیب هرکسی که سال‌ها درس خوانده بود اما خط لاتین نمی‌دانست، بی‌سواد شمرده می‌شد، و بعداً که خط لاتین جای خود را به سیریلیک داد، آنهایی که خط لاتین می‌دانستند ولی خط روسی نه، بی‌سواد شمرده می‌شدند.

تغییر خط فارسی به سیریلیک بر اساس سیاست برتری‌جویی زبان قوم زبردست پیاده شد و تاجیکان را از بخش‌های گسترده‌ی جهان فارسی، گذشته‌ی فرهنگی و میراث ادبی جدا کرد و راه را برای ورود بی‌رویه‌ی واژه‌های روسی و مداخله‌ی مسکو در تغییر ساختار زبان گشود و زبان را به زبان ترجمه تبدیل کرد. براگیسنکی، خاورشناس معروف روس که از برنامه‌ریزان سیاست زبان بود، در ۱۹۳۸ میلادی، به دوشنبه آمد تا "را" (نشانه‌ی معقول بی‌وسطه) را از ساختار زبان فارسی تاجیکی حذف کند.

گذشت زمان نشان داد که گذار از خط فارسی با لاتین (۱۹۳۰- ۱۹۴۰م) و از لاتین به سیریلیک (۱۹۴۰م) و جلوگیری از ترویج زبان فارسی به خط فارسی، زمینه‌ی گسست تاجیک‌های فرارود ساخت و آن‌ها با محروم ماندن از خواندن کتاب‌های فارسی به خط فارسی،

۱. داریوش رجیبیان، تبر تقسیم هویت پارسی، تارنمای رادیوی زمانه.

از فارسی‌زبانان برون از مرزهای تاجیکستان بیگانه شدند. کوتاه اینکه پیامدهای تغییر خط در تاجیکستان برای میراث ادبی هزار ساله‌ی ادبیات فارسی بسیار سنگین بود.

تبدیل خط زبان‌های مختلف با لاتین و سیریلیک یک سیاست حساب‌شده‌ی همه شمول در اتحاد شوروی بود و به منظور جا انداختن زبانِ روسی به عنوان زبان اتحاد شوروی و مهم‌تر از آن، روسی کردن مردمان غیرروسی پیش‌بینی می‌شد. در ظاهر امر دلیل این بود که چون خط فارسی در راه سوادآموزی مردم مشکلاتی ایجاد می‌کند، از این‌رو می‌باید برای تاجیکان در دنیای نو خط نو ساخت و این خط نو هم، خط لاتین است. بر همین اساس تغییر خط فارسی و یا پذیرش خط لاتین، حرکت انقلابی به سوی با سواد ساختن مردم و دور انداختن میراث جامعه استثماری محسوب می‌شد. مسکو با کنار زدن خط فارسی و جای‌گزین کردن خط لاتین پیوندهای که میان مردم فارسی‌زبان آسیای میانه با ایران و افغانستان بود، قطع کردند، رابطه‌ی تاجیکان با تاریخ، فرهنگ و ادب غنی گذشته‌شان را گسستند، دسترسی تاجیکان را به انتشارات به الفبای فارسی محدود کردند. پس از آن تغییر خط به سیریلیک، ارتباط سیاسی تاجیکان را با روسیه تحکیم بخشید و ورود واژه‌های روسی را در زبان فارسی افزایش داد. این تغییر خط برای تاجیکان پی‌آمدهای سنگینی در برداشت، که هنوز هم کفاره‌ی آن پرداخته می‌شود.

در این‌جا به‌طور نمونه شعر سعدی شیرازی را با حروف فارسی و سیریلیک تاجیکی می‌آورم تا به ژرفای سنگینی فاجعه‌ی تحمیل جداسازی زبان واحد فارسی با تاجیکی و الفبای سیریلیک تاجیکی آشنا شویم.

خط فارسی:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی را به درد آورد روزگار
دگر عضو ها را نماند قرار

خط سیریلیک تاجیکی:

Баниодам аъзои як пайкаранд
ки дар офариниш зи як гавҳаранд
Чу узве ба дард оварад рӯзгор
дигар узвҳоро намонад қарор
сади

۵. زبان فارسی در تاجیکستان بعد از مرگ استالین

در سال ۱۹۵۳ میلادی استالین درگذشت. یک سال بعد آن (۱۹۵۴م) استاد عینی نیز فوت کرد. وی امکان نیافت که شاهد تغییرات بعد از مرگ استالین در اتحاد شوروی و تاجیکستان باشد.

در سال ۱۹۵۶ میلادی کنگره‌ی بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزار شد و در سیاست ملی مسکو تعدیل‌هایی چند و در زندگی فرهنگی آن نیز تحرکاتی به وجود آمد. مبارزه در راه پالایش زبان فارسی در سال‌های پایانی دهه‌ی پنجاه قرن بیستم گسترش یافت و شماری از روشنفکران تاجیک و ایرانی که در همین برهه، از تبعید سیری به تاجیکستان برگشتند و در مبارزه در راستای پالایش و رشد زبان فارسی نقش فعالی بازی کردند.

در سال ۱۹۵۴ میلادی فرهنگ تاجیکی-روسی از چاپ برآمد، که

بخش دوم/ ۱۲۱

برای نگهداشت واژه‌های فارسی فرارود اهمیتی ویژه داشت. در سال ۱۹۵۳ میلادی تنظیم فرهنگ زبان تاجیکی شروع شد و در سال ۱۹۶۹ میلادی در تیراژ سی‌وسه هزار نسخه چاپ شد و به زودی به فروش رفت و نایاب شد.

این تیراژ برای کشور کوچک تاجیکستان بسیار بالا بود. چاپ فرهنگ زبان تاجیکی، یکی از دستاوردهای برجسته‌ی تاجیکان در آن روزگار بود. این فرهنگ به نام فرهنگ فارسی-تاجیکی زیر نظر محمدجان شکوری (۱۳۰۳-۱۳۹۱ خ) و دیگران و به گردان از خط سیریلیک به خط فارسی و تصحیحات محسن شجاعی در تهران در ۱۳۸۴ خورشیدی چاپ شد و برای بهتر شناختن تاجیکان و همین‌طور خودشناسی تاجیکان فرارود باارزش است.

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم در پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی، که بخشی از فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان است، گروهی از دانشمندان، گردهم آمده و یک رشته پژوهش‌های ارزشمندی را در حوزه‌ی زبان و ادب فارسی انجام داده و نتیجه‌ی کار را منتشر کردند. چاپ این کتاب‌ها در امر پالایش و رشد زبان فارسی مفید واقع شد. از سال‌های پایانی دهه پنجاه میلادی به بعد کار ده‌ها پروژه‌ی اقتصادی به کمک اتحاد شوروی پیشین در افغانستان آغاز شد. صدها متخصص و مشاور روسی برای کار در بخش‌های نظامی وارد افغانستان شدند. این پروژه‌ها به صدها مترجم نیاز داشت و طبیعی بود که بخش عمده‌ی این ترجمان‌ها از میان تحصیل‌کردگان تاجیک انتخاب شوند.

آن‌ها در افغانستان هم‌زبانان خود را یافتند و با آموختن سریع خط فارسی، خواندن و نوشتن با این خط را فرا گرفتند و توانستند با ادبیات و شعر معاصر افغانستان و ایران در مقیاسی گسترده آشنا

شوند و پس از برگشت به کشورشان از آن‌ها در امر پالایش و رشد زبان فارسی بهره‌ی فراوان ببرند. در همین رابطه محمدجان شکوری نوشت: "خدمت در افغانستان در سال‌های شصت و هفتاد میلادی، در آموزش زبان اهل مطبوعات تاجیکستان، نویسندگان، کارمندان علمی و غیره، به مثابه‌ی یک یک مکتب اهمیت داشت."^۱

از دهه‌ی شصت به بعد در بسیاری از روزنامه‌های مرکزی تاجیکستان و تلویزیون مقاله‌هایی درباره‌ی زبان و پالایش آن منتشر می‌شد. شعر بسیاری از شاعران تاجیک در این برهه ملهم از اشعار استادان بزرگ زبان فارسی بود. هم‌چنین آن‌ها از شعر معاصر ایران و افغانستان بهره‌ی زیادی گرفتند. اگر چه در دهه‌ی شصت و هفتاد اندک تحولی مثبت در حوزه‌ی زبان دیده می‌شد، اما کافی نبود و هنوز خطر نابودی زبان فارسی در تاجیکستان رفع نشده بود. رفع خطر به کار بیشتر و کمک ایران و افغانستان در حوزه‌ی زبان و ادب فارسی نیاز داشت. از همین جاست که بابا جان غفوروف^۲ در سال ۱۹۷۴ میلادی در ایران هنگام گفتگویی با خبرنگار ایرانی گفت: "... زبان ما یکی است متنها طرز تلفظ متفاوت است ... فرهنگ ما دارای ریشه‌ی واحدی اند... تاجیک‌ها زبان فارسی را به شکل اصیل‌تر نگهداشته اند... من به ایران آمده‌ام، دست اندکار مذاکره برای تشکیل کنفرانسی

۱. محمدجان شکوری، سرنوشت زبان فارسی تاجیکی فرارود در سده‌ی بیست میلادی، دوشنبه، ۱۳۸۴خ، ص ۳۷.

۲. بابا جان غفوروف، نویسنده و پژوهشگر تاجیک می‌باشد. وی در ۱۹۰۹ میلادی در خجند زاده شد و از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۷ میلادی رئیس پژوهشگاه هاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی و سردبیر ماهنامه‌ی آسیا و آفریقای امروز بود. پژوهش‌های زیادی درباره‌ی تاریخ خاورزمین و تاریخ تاجیک‌ها دارد. که چندین کتاب وی به زبان‌های زنده جهان ترجمه و چاپ شده است. غفوروف در ۱۹۷۷م در شهر دوشنبه چشم از جهان فروبست. دولت تاجیکستان، وی را در ۱۹۹۹ میلادی به عنوان قهرمان تاجیکستان اعلام کرد.

درباره‌ی زبان فارسی هستیم. ما تاجیک‌ها نمی‌توانیم از ادبیات فارسی در مقیاس جهانی کنار بمانیم. باید همه این‌ها را با هم متحد کرد..."^۱ اما برخی از دولت‌مردان تاجیکستان از انتشار کتاب و مقاله به خط فارسی تشویش داشتند. از یک شو خود آن‌ها خط فارسی را نمی‌دانستند و از حضور کسانی که با خواندن و نوشتن فارسی به خط فارسی آشنایی داشتند، نگران بودند و از سوی دیگر از ورود کتاب دینی به خط فارسی از بیرون می‌ترسیدند. به همین دلیل آن‌ها مخالف استفاده از دست‌آوردهای زبان فارسی در ایران و افغانستان بودند و به هر مناسبتی تکرار می‌کردند که "زبان را، ایرانی نکنید".

به همین خاطر آن‌ها "... حروف فارسی را که شوروی‌ها پس از پیروزی بر آلمان از چاپخانه‌ی ایرانی کاویان به دوشنبه آورده بودند، نابود کردند" و "پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی را که دفترهای لغتنامه دهخدا را خریداری کرده بود توبیخ کردند که چرا ۷۲ جلد کتاب ایرانی خریده است..."^۲

به‌رغم برخی دست‌آوردهای مثبت در دهه‌ی شصت و هفتاد میلادی در حوزه‌ی پالایش زبان فارسی، روند دور شدن زبان از اصالت آن کماکان ادامه داشت. اولیای امور تاجیکستان، زبان کلاسیک را زبان مرده نامیدند و دوری از آن را توصیه می‌کردند. اما نویسندگان و شاعران زیادی در همان برهه بودند که در پاسداری زبان فارسی از گزند روزگار می‌کوشیدند. با این وجود روند حاکم عامیانه‌نویسی، روند هجوم واژه‌های روسی و ترجمه‌زدگی، آن‌چنان قوی و برخوردار

۱. بابا جان غفوروف، مصاحبه با سیروس علی‌نژاد، هفته‌نامه آیندگان ادبی، تهران، بهمن ۱۳۵۲.

۲. محمدجان شکوری، سرنوشت زبان فارسی تاجیکان فرارود در سده‌ی بیست میلادی، دوشنبه، ۱۳۸۴ خ، ص ۴۰.

از پشتوانه‌ی سیاسی و دولتی بود، که کاربرد چند واژه‌ی اصیل زبان فارسی، و یا تعدادی مقاله و چند کتاب محدود، نمی‌توانست وضعیت را اصلاح کند.

۶. تداوم روسی‌سازی زبان فارسی در تاجیکستان

دردهه‌ی شصت میلادی سیاست روسی‌سازی مسکو در همه عرصه‌ها از جمله در حوزه‌ی زبان به نحو حساب‌شده‌ی پیش می‌رفت. نیکتا خروشچف، رهبر آن وقت اتحاد شوروی تأکید می‌کرد: "ما هر اندازه زودتر زبان روسی را بیاموزیم، کمونیسم به همان اندازه زود بنیاد می‌گردد".

روس‌ها گروه گروه در تاجیکستان و به‌ویژه در شهرهای آن اسکان می‌یافتند، و از این طریق ترکیب ملی جمعیت به سود روس‌ها در حال تغییر بود، آموزش در بیشترین مکتب‌های تاجیکستان، به‌ویژه در شهرها و از جمله شهرهای دوشنبه و خجند، به زبان روسی بود. نویسندگان در سال ۱۹۸۰ میلادی سفر به شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان داشت، مقام‌های تاجیکستان معترف بودند که تاجیک‌ها در پایتخت کشور خود در اقلیت اند. البته ترکیب ملی جمعیت در پایتخت جمهوری‌های دیگر آسیای میانه وضع بهتر از دوشنبه نداشت. بخش از نام‌ها در همه جمهوری‌های شوروی یک‌سان روسی بودند، به طور نمونه به جای جمهوری (ریپوبلیک) یا شوروی (سویتی)... می‌نوشتند و می‌گفتند. به غیر از دانشکده ادبیات و تاریخ در همه‌ی دانشکده‌ها و مکتب‌های عالی، آموزش به زبان روسی صورت می‌گرفت. زبان علمی زبان روسی بود. کتاب، روزنامه و مجله عمدتاً به زبان روسی منتشر می‌شد. رادیو و تلویزیون برنامه‌های خود را بیشتر به زبان روسی پخش می‌کردند. زبان اداری زبان روسی بود. همه نشست‌ها

بخش دوم / ۱۲۵

حتا نشست‌های اتحادیه نویسندگان تاجیکستان به زبان روسی پیش برده می‌شد. نفوذ زبان روسی در تاجیکستان فوق‌العاده بالا بود. مردم نیز کوشش می‌کردند که فرزندشان در دبستان و دبیرستان، روسی آموزش ببیند. در واقع بدون دانستن زبان روسی، پیشرفت ممکن نبود. زبان روسی در همه‌جا حکمفرمایی می‌کرد. دانش‌آموز و یا دانشجوی تاجیک، آموزگار و یا استاد تاجیک، اما درس و کتاب به روسی بود. در چنین اوضاع و احوال بسیاری از درس‌خواندهگان تاجیک به روسی فکر می‌کردند و به روسی سخن می‌گفتند و به روسی می‌نوشتند.

زبان روسی میدان عمل را برای زبان فارسی چنان تنگ ساخته بود، که این زبان بیشتر به درون چهاردیواری خانه‌ها رانده شد و مردم در خانه، آن‌هم بیشتر در روستاها بود که به زبان فارسی سخن می‌گفتند. در مطبوعات، در ادبیات، در شعر همه‌جا، آسیب‌دیدگی زبان فارسی آشکار بود. بدین‌سان زبان فارسی در برابر زبان روسی که از حمایت دولت و سیاست برخوردار بود، آهسته آهسته عقب‌نشینی کرد. نوشته‌های روزنامه‌ها و سخنرانی‌های دولت‌مردان، بیشتر در قالب‌های روسی ارایه می‌شد.

نکته‌ی جالب اینکه در ابتدای سال‌های هشتاد سده‌ی پیشین اکثر افرادی که در ره‌بی تاجیکستان بودند، زبان مادری خود را به درستی نمی‌دانستند و روشن است که در چنین اوضاع ترجمه‌زدگی گسترش بیشتری بیاید. همه کتاب‌های دبستان، دبیرستان و دانشگاه‌ها (به جز کتاب‌های زبان و ادبیات تاجیک) اساساً به زبان روسی تألیف می‌شدند و کتاب‌های درسی تاجیکستان ترجمه‌ی کتاب‌های روسی بودند.

از نیمه‌ی دوم دهه‌ی شصت میلادی، نسل نوین در حوزه‌ی ادبیات

و مطبوعات تاجیک به پا برخاست که هدف آن‌ها نجات دادن زبان فارسی از نابودی و به کرسی نشاندن زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دولتی در تاجیکستان بود.

جوانان تاجیک نسبت به وضع بالا منتقد بودند. در آوریل ۱۹۶۹ میلادی گروهی از جوانان منتقد تاجیک با رهبری تاجیکستان دیدار کردند. گفتگوی آن‌ها تند بود و چهار ساعت طول کشید. جوانان بر موضع دفاع از تاریخ و افتخارات گذشته تاجیکان، پافشاری می‌کردند، و با گلایه از تنگ شدن دایره استفاده از زبان فارسی در اداره‌های دولتی، نازک‌ترین مسائلی را که تا آن روز طرح‌اش جزء خطوط قرمز به حساب می‌آمد، مطرح کردند.^۱

دولت مردان تاجیکستان از این اعتراض‌ها شگفت‌زده شده بودند. برای آن‌ها درک دلایل چنین اعتراض‌ها دشوار بود. رهبری به آن‌ها وعده رسیدگی داد که به مسائل مطروحه را داد. بعداً آن‌ها که بیست‌وشش نفر بودند، توسط سازمان امنیت شوروی شناسائی شده و از ترقی آن‌ها جلوگیری به عمل آمد.

در سال ۱۹۷۲ میلادی کتاب تاجیکان تألیف باباجان غفوروف (۱۹۰۹-۱۹۷۷م)، رئیس انستیتوت خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی، در مسکو به زبان روسی و در سال ۱۹۸۳ میلادی به زبان فارسی تاجیکی به حروف سیریلیک در دو جلد در شهر دوشنبه انتشار یافت. این کتاب توسط زنده یاد داکتر جلال‌الدین صدیقی، استاد دانشگاه کابل به خط فارسی برگردان شد و در ۱۹۸۴ میلادی در کابل و و در سال ۱۹۹۷ میلادی ترجمه محمد نیازوف و خال محمدوف با حروف فارسی در شهر دوشنبه چاپ شد. کتاب تاجیکان، در خودشناسی ملت تاجیک سهم مهمی داشته است. خواننده در آن از تاریخ گذشته،

۱. سلیم ایوب‌زاد، تاجیکان در قرن بیستم، نشر نیما آلمان، ۱۳۸۵خ، ص ۲۳۰.

دستاورد‌های علمی، ادبی و هنری تاجیکان آگاهی کافی پیدا می‌کند. نفس نام‌گذاری کتاب به نام تاجیکان، آهنگ، معنا و مفهومی ویژه و نغز داشت، و توجهی مردم دنیا را به مردم تاجیک هم‌چون یک ملت جلب کرد.

لشکرکشی و حضور نیروهای نظامی اتحاد شوروی پیشین در دهه‌ی هشتاد قرن بیستم در افغانستان، فرصتی را برای تاجیکان فرارود و به‌ویژه تاجیکستان فراهم کرد تا به عنوان مترجم، مشاور و استاد دانشگاه راهی افغانستان شوند. اکثر آن‌ها دارای سن میانگین کمتر از سی سال و تحصیلات عالی به‌ویژه در حوزه‌ی علوم انسانی بودند و بیشتر با اهل قلم و فرهنگ، نظر و سیاست در تماس بودند. آن‌ها خط نیاکان (فارسی) را آموختند و بسیاری از آن‌ها به کارهای سودمند پژوهشی و نوشتن پایان‌نامه‌های علمی به ویژه در حوزه‌ی شعر و ادبیات، تاریخ و فولکلور پرداختند، و خوشبختانه بخشی از این آثار اقبال چاپ و انتشار یافتند.

آن‌ها در برگشت از افغانستان با خود کتاب‌های شعر، داستان، تاریخ و فرهنگ‌های زبان فارسی را به اتحاد شوروی پیشین می‌آوردند. کار و زندگی در افغانستان در زبان و اندیشه، آگاهی ملی و سیاسی آن‌ها تحولاتی چشم‌گیر بوجود آورد. مترجمان بازگشته از افغانستان، فعالانه در زنده کردن توجه به زبان فارسی، و پالایش آن و آزاد کردن‌اش از فشار زبان و خط روسی سهم داشتند، که نقش آن‌ها در روند به رسمیت شناختن زبان فارسی به عنوان زبان دولتی تاجیکستان در اواخر دهه‌ی هشتاد سده‌ی بیستم و تحولات بعدی چشم‌گیر بود.

۷. زبان تاجیکی (فارسی) به عنوان زبان دولتی

در پی اعلام گلاسنوست (شفافیت) و پروسترویکا (بازسازی) از طرف

رهبری وقت اتحاد شوروی سابق، در نیمه‌ی دهه‌ی هشتاد سده‌ی بیستم، جنبش نیرومندی در راه برقراری زبان فارسی تاجیکی به عنوان زبان رسمی دولتی در تاجیکستان آغاز شد.

نخستین مقاله‌ی جدی که درون‌مایه‌ی آن بر محور به رسمیت شناختن زبان فارسی تاجیکی، به عنوان زبان دولتی تاجیکستان می‌چرخید، در ماه می ۱۹۸۷ میلادی در دوشنبه منتشر شد. اندیشه‌ی به رسمیت شناختن زبان فارسی تاجیکی به عنوان زبان دولتی با مقاله‌های شماری از روشن‌فکران تاجیک، پیگیری شد. البته مخالفان جنبش به رسمیت شناخته شدن زبان فارسی تاجیکی به عنوان زبان دولتی تاجیکستان در میان تاجیکان و روسی‌زبانان نیز کم نبود. بحث موافقان و مخالفان به رسمیت شناخته شدن زبان فارسی به عنوان زبان دولتی تاجیکستان به مطبوعات روسی در مسکو نیز کشانده شد. در این میان، پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی کنفرانسی در همین رابطه در نوامبر ۱۹۸۸ میلادی در شهر دوشنبه برگزار کرد که در آن شمار قابل ملاحظه‌ای از روشن‌فکران تاجیک شرکت داشتند. در این کنفرانس مهم‌ترین مسایل مربوط به وضعیت زبان فارسی تاجیکی در جمهوری مطرح شد و همچنین در این کنفرانس پیشنهاد گردید که ماده‌ی ویژه‌ی در قانون اساسی جمهوری تاجیکستان، دال بر به رسمیت شناخته شدن زبان فارسی به عنوان زبان دولتی تاجیکستان اضافه شود.

در پی کنفرانس بالا مسأله‌ی زبان، مهم‌ترین مسأله‌ی روز شد و بحث‌های داغ در مطبوعات روسی زبان و تاجیکی زبان صورت گرفت. چهره‌های سرشناس جامعه‌ی روشن‌فکران تاجیکستان در این بحث‌ها فعالانه شرکت کردند. مطبوعات تاجیکی زبان عمدتاً موافق دولتی شدن زبان تاجیکی بودند و مطبوعات روسی زبان مخالف

بخش دوم/ ۱۲۹

چنین مسأله‌ی بودند. اندکی بعد روسی‌زبانان تاجیکستان و رهبری مسکو اصرار کردند که هر دو زبان (روسی و تاجیکی) به عنوان زبان‌های رسمی و دولتی پذیرفته شود. میان طرفداران تک‌زبانی و دوزبانی مبارزه‌ی جدی و سخت در گرفت. پذیرفتن دو زبانی به معنای ادامه‌ی وضع جاری بود که مجال رهایی زبان فارسی را از فشار زبان روسی نمی‌داد. تاجیکان در حمایت از تک‌زبانی هزارها نامه به روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی و شورای عالی تاجیکستان فرستادند.

شورای عالی تاجیکستان در اپریل ۱۹۸۹ میلادی، کمیسیونی را برای بررسی وضعیت زبان ملی تشکیل داد. این کمیسیون در پی نشست‌های متعدد پیش‌نویس قانون زبان را تدوین کرد و برای بررسی به شورای عالی (پارلمان) تاجیکستان ارایه داد. پارلمان تاجیکستان در جلسه‌ی ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹ میلادی قانون زبان را به تصویب رساند که در ماده‌ی اول آن چنین آمده بود: "زبان دولتی جمهوری تاجیکستان، زبان تاجیکی (فارسی) می‌باشد." در این ماده زبان فارسی معادل زبان تاجیکی در پرانتز آمده است. هم‌چنین پارلمان تاجیکستان، زبان روسی را به عنوان وسیله‌ی معاشرت بین ملت‌ها پذیرفت. شورای عالی تاجیکستان روز ۲۲ ژوئیه را روز جشن زبان اعلام کرد که بعداً به ۵ اکتبر تغییر یافت. از این روز همه ساله تجلیل به عمل می‌آید. مجلس ملی تاجیکستان مقرراتی را تصویب کرده است که طبق آن دانستن زبان فارسی تاجیکی برای همه کارمندان دولتی حتمی است و کارگزاری رسمی باید به زبان دولتی صورت بگیرد.

تا زمان استقلال جمهوری تاجیکستان، فضا برای زبان فارسی بسیار تنگ شده بود و زبان فارسی در چهار دیوار خانه و روستاها محصور شده بود. مطبوعات، کتاب، ادبیات،... بیشتر به زبان روسی

جاپ می‌شد. همه‌ی نشست‌ها به روسی برگزار می‌شد. دولت‌مداران تاجیک نمی‌توانستند در یک جلسه‌ی زسمی به زبان مادری صحبت کنند. اما امروزه به فارسی صحبت می‌شود. در زمان شوروی مدرسه‌های روسی بسیار زیاد بود و در کلاس‌های روسی بچه‌های تاجیک هم حضور داشتند، اما امروزه اکثریت شاگردان کلاس‌های روسی خود تاجیک‌ها هستند. در زمان شوروی دانشجو تاجیک، استاد تاجیک اما کتاب و درس به زبان روسی بود و هم‌چنین علوم و تخصص‌های عالی همه به زبان روسی بود، ولی حالا بخش‌هایی از آن به زبان فارسی ارایه می‌شود. دولت‌مردان تاجیکستان تشویش و نگرانی داشتند که پذیرش قانون زبان موجب ترک مردم روسی‌زبان، به ویژه متخصصان از تاجیکستان شود و بدین ترتیب پایگاه اصلی حزب و حیات اقتصادی کشور ضربه ببیند.

باید به یاد داشت که به‌رغم این‌که حس عمومی مردم این بود که زبان روسی جایگاه زبان فارسی تاجیکی را در جامعه اشغال و آن را منزوی کرده است، اما فکر حاکم طی ده‌ها سال در میان بخشی از دولت‌مردان و حتی روشن‌فکران تاجیک این‌گونه شکل گرفته بود که پشتیبانی از مقام دولتی برای زبان تاجیکی و احیای خط نیاکان در تاجیکستان، به معنای مخالفت با مسکو و باز کردن راه برای ملیت‌گرایی توجیه می‌شد.

تلاش در راه کسب مقام دولتی برای زبان فارسی تاجیکی در واپسین تحلیل، حرکت مهمی بود در جهت بیداری آگاهی ملی و رشد شعور سیاسی تاجیکسان، قانون زبان و مسأله‌ی خط و یکی دو مسأله‌ی دیگر چون نمادهای تحکیم وحدت مردم تاجیکستان به نمایش درآمدند.

۸. تلاش برای احیای پیوندهای گسسته با فارسی‌زبانان جهان

در سال‌های پایانی دهه‌ی هشتاد قرن بیستم جنبش احیای پیوندهای گسسته شده‌ی تاجیکان با همه‌ی فارسی‌زبانان جهان وارد مرحله‌ی جدید شد. در سال ۱۹۹۰ میلادی در شهر دوشنبه انجمن تاجیکان و فارسی‌زبانان جهان به نام انجمن پیوند با شعار "ما برای وصل کردن آمدیم" به منظور تقویت همکاری‌های علمی و فرهنگی میان فارسی‌زبانان به همت شمار از فرهنگیان تاجیک و به‌ویژه داکتر محمد عاصمی یکی از چهره‌های سرشناس علمی و فرهنگی تاجیکستان پایه‌گذاری شد. انجمن مجله‌ی به نام پیوند را زیر نظر عسکر رحیم، گل نظر و بیرنگ کوهدامنی (از افغانستان) در ژانویه ۱۹۹۱ میلادی به خط فارسی در شهر دوشنبه منتشر کرد.

نخستین همایش این انجمن از نهم تا شانزدهم سپتامبر سال ۱۹۹۲ میلادی زیر عنوان نخستین کنگره‌ی بین‌المللی تاجیکان و فارسی‌زبانان جهان در شهر زیبای دوشنبه برگزار شد. در این همایش ده‌ها هیأت شرکت کرده بودند تا احیا و ایجاد مناسبات گسترده با فرهنگ غنی زبان فارسی را مورد بررسی قرار دهند.

نویسنده‌ی این سور که یکی از سخنرانان در این همایش بود، یادآور شد که: "کنگره‌های تاجیکان می‌تواند روند احیا و شکل‌گیری مجدد حوزه‌ی فرهنگی فارسی‌زبانان را به دور از هرگونه تأثیرگذاری ایدئولوژیک شتاب بخشد و به همه این اطمینان را بدهد که گسترش پیوندها میان تاجیکان و فارسی‌زبانان جهان منافع هیچ کسی، هیچ کشوری و هیچ ملتی را متضرر نمی‌سازد." شرکت‌کنندگان این همایش، شاهد عطش بی‌پایان همگان از روشن‌فکران گرفته تا مردم عادی تاجیکستان در راه احیا و گسترش مناسبات با فارسی‌زبانان سراسر جهان بودند. این همایش، نخستین همایش بین‌المللی در

تاجیکستان به زبان فارسی بود. در همایش سه روزه بین‌المللی تاجیکان و فارسی‌زبانان که سال بعد (سپتامبر ۱۹۹۳ میلادی) در شهر دوشنبه برگزار شد بار دیگر گسترش و تحکیم پیوند میان فارسی‌زبانان مورد بررسی قرار گرفت و با تصویب آیین‌نامه‌ی انجمن پیوند هیأت رهبری این انجمن از میان فارسی‌زبانان کشورهای مختلف برگزیده شد.



انجمن پیوند براساس آیین‌نامه‌ی آن، سازمانی است مستقل، غیردولتی و بین‌المللی که به خاطر پاسداری از ارزش‌های مشترک تاریخی و فرهنگی تاجیکان و دیگر فارسی‌زبانان به منظور گسترش و تحکیم مناسبات دوستانه میان آن‌ها تأسیس شده است.

برگزاری منظم کنگره‌ی بین‌المللی تاجیکان و فارسی‌زبانان جهان در شهر تاجیکستان، به یک سنت سازنده مبدل شده است، سنتی که با قامت افراشتن تاجیکستان مستقل پا گرفت. نقش انتشار مجله‌ی پیوند با خط فارسی، به عنوان نشریه‌ی انجمن پیوند در امر گسترش و تحکیم پیوند تاجیکان و فارسی‌زبانان جهان چشم‌گیر بود.

در راستای احیا و ایجاد مناسبات گسترده با فرهنگ غنی زبان فارسی و نزدیکی فارسی‌زبان جهان علاوه بر همایش‌های انجمن

بخش دوم / ۱۳۳

پیوند، نشست‌های زیادی در تاجیکستان در حوزه‌ی مختلف برگزار شده و در آنها تصمیم‌های مهمی اتخاذ گردید. از جمله قرار است که تلویزیون مشترک سه کشور فارسی‌زبان (تاجیکستان، ایران و افغانستان) در شهر دوشنبه راه‌اندازی شود، که به گمان من پیاده شدن آن با دشواری‌ها و کارشکنی‌های زیادی روبرو است. به باور من بهتر است که نهادهای فرهنگی فارسی‌زبانان راه‌اندازی تلویزیون مشترک برای همه فارسی‌زبانان جهان را عهده‌دار شود.

در سپیده‌دم اعلام استقلال تاجیکستان، تاجیکان با برداشتن مجسمه‌ی لنین و نشانیدن تندیس فردوسی این سراینده شاهنامه به جای آن به واقع پیام روشن و پر معنایی دال بر همبستگی با تمام فارسی‌زبانان جهان فرستادند. اعلام استقلال تاجیکستان، رسمی شدن زبان فارسی‌تاجیکی به جای زبان روسی و خط فارسی به جای خط سیریلیک فرصت مناسبی بود برای فارسی‌زبانان جهان به‌ویژه افغانستان و ایران که تاجیکستان را در این امر مهم یاری رسانده و روابط فرهنگی خود را گسترش دهند، اما به خاطر تداوم بحران و جنگ در افغانستان و نگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحولات تاجیکستان، بیاعتنایی فارسی‌زبانان در کشورهای دیگر از جمله در اروپا و آمریکا این فرصت طلایی از دست رفت.

نگاهی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز تحولات تاجیکستان در دهه‌ی پایانی قرن بیست برجسته بود. جمهوری اسلامی ایران هنوز نمایندگی سیاسی در دوشنبه نداشت، یکی از کارمندان ارشد سفارت خود در مسکو را برای شرکت در کنگره حزب نهضت اسلامی تاجیکستان در سال ۱۹۹۰ میلادی به شهر دوشنبه فرستاد تا در کنگره مذکور شرکت و سخنرانی کند.

جمهوری اسلامی ایران یک کتابفروشی در شهر دوشنبه در سال

۱۹۹۰ میلادی تأسیس کرد و نام آن را الهدا گذاشت. نفس این نام برای تاجیکان جاذبه‌ی نداشت، در حالی که برای گزینش نام آشنا و جذاب برای تاجیکان با بار فرهنگی و مشترک (فردوسی، رودکی، ناصر خسرو و غیره) کار دشوار نبود.

تاجیکان که هفتاد سال در فضای عُرفی پرورش یافته بودند بیشتر به کتاب‌های در رابطه به تاریخ، ادبیات و شعرای کلاسیک و مدرن فارسی گرایش داشتند. ایران می‌توانست از آغاز پاگیری جمهوری مستقل تاجیکستان کمکی بزرگ و مهم از لحاظ فرهنگی، ادبی و زبانی برای تاجیکستان بکند و در چاپ کتاب به زبان فارسی به خط فارسی برای دبیرستان‌ها و آموزش آموزگاران در این عرصه، تأسیس دبیرستان و دانشگاه و مراکز فرهنگی آن‌ها را یاری رساند. جریان تاجیک‌شناسی و شناساندن بهتر تاجیکان را به ایرانیان هر چه بیشتر تقویت کرد.

۹. چالش‌های فراوی زبان فارسی در تاجیکستان

از تصویب قانون زبان در تاجیکستان بیش از بیست سال می‌گذرد. میزان استفاده از زبان فارسی در امور رسمی در تاجیکستان در مقایسه با سال‌های پیشین تا اندازه‌ی بهتر شده است. در راستای اجرای مفاد قانون زبان گام‌های مثبتی برداشته شده و میشود. اما گروهی از روشن‌فکران تاجیک بر این نظراند که مفاد قانون زبان به کندی اجرا می‌شود.

هنوز چالش‌های جدی فراوی زبان فارسی در تاجیکستان قرار دارد که در زیر آن‌ها را بررسی می‌کنم:

زبانی که همین اکنون در تاجیکستان زبان تاجیکی نامیده می‌شود، در درازنای بیش از هزار سال پارسی (پارسی‌دری) نام داشته است.

اما سیاست‌های دولت اتحاد شوروی در دهه‌ی سوم قرن پیشین، نام زبان تاجیکی را که آشکارا بار سیاسی داشت بر تاجیکان تحمیل کرد. این تحمیل، بحران هویت زبانی و سردرگمی فرهنگی را در پی داشت. این مسأله، به‌رغم گفتمان‌هایی جدی، هنوز هم راه حل خود را نیافته است.

موضوع خط سیریلیک یکی از مهم‌ترین دشواری‌های بسیار جدی سر راه زبان در تاجیکستان است. چنانچه در بالا گفته شد، سیاست تعویض خط فارسی به لاتین و بعداً به سیریلیک به اقتضای سیاست‌های دولت شوروی پیاده شد. براساس قانون زبان در سال ۱۹۸۹ میلادی تصمیم گرفته شد که الفبای نیاکان (خط فارسی) دوباره برگردانیده شود و سال ۱۹۹۵ میلادی قرار بود سالی باشد که خط فارسی به طور کامل در تاجیکستان مورد استفاده قرار بگیرد، ولی می‌دانیم که نشد. وقوع جنگ داخلی تاجیکستان (۱۹۹۲-۱۹۹۷م) در اجرایی نشدن مفاد قانون زبان تأثیرگذار بوده است. ناکافی بودن منابع مالی، بی‌توجهی مسئولان نهادهای دولتی و مدنی به زبان و ادبیات فارسی را نیز عامل کندی اجرای قانون باید دانست.

عدم تعویض خط، رابطه‌ی تاجیکان فرارود را با جهان فارسی‌زبانان و برعکس آن، بسیار محدود ساخته است. ندانستن خط فارسی باعث شده است که اکنون شماری اندکی از مردم تاجیکستان از غنای آثار ادبی گذشته برخوردار شوند اکثریت تاجیکان فرارود نمی‌توانند نشریات امروز فارسی را به خط فارسی بخوانند و فارسی‌زبانان جهان نیز نمی‌توانند نشریاتی که در تاجیکستان به خط سیریلیک منتشر می‌شود، بخوانند.

خط سیریلیک تنها در بین فارسی‌زبانان تاجیکستان رایج است. مشکل خط باعث تضعیف رابطه‌ی تاجیکان با دنیای فارسی‌زبانان

می‌شود. این رابطه ضعیف تاجیک‌ها با سایر فارسی‌زبانان به ضرر زبان و ادبیات آن‌ها در فرارود تمام شده است. جای شگفتی است که مردم تاجیکستان در حالی که به زبان فارسی سخن می‌گویند، نمی‌توانند با خط زبان فارسی، بخوانند و بنویسند.

در همایش زبان و جامعه که در فوریه ۲۰۰۵ میلادی در شهر دوشنبه با هدف تحکیم، تکمیل و حفظ زبان فارسی در تاجیکستان به ابتکار سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی سازمان ملل برگزار شده بود، شماری از زبان‌شناسان و پژوهشگران زبان و ادب فارسی بر این عقیده بودند که ندانستن الفبای فارسی باعث شده که شماری اندکی از مردم تاجیکستان از غنای فرهنگی گذشته و انتشارات امروز برخوردار شوند. آنها یادآور شدند که گذار به الفبای فارسی به تعداد خوانندگان نشریه‌ها، کتب و سایت‌های اینترنتی تاجیکستان خواهد افزود.

در حال حاضر زبان فارسی ساحه‌ی گسترده‌یی را می‌پوشاند یعنی زبان فارسی به سرزمین پهناور تعلق دارد و مزید بر آن فارسی‌زبانان در گسترده‌ی جهان پراکنده شده‌اند و در هر سال هزارها عنوان کتاب و ترجمه، هزارها نشریه و سایت در شبکه جهانی اینترنت به این زبان نشر می‌گردد. اما میلیون‌ها تاجیک در آسیای میانه نمی‌توانند از این امکان استفاده کنند. به نظر می‌رسد که تبدیل خط سیریلیک به خط فارسی این مشکل را حل کند. اما شماری بر این باور اند که بازگشت به خط فارسی برای مردم تاجیکستان مشکلاتی را به بار خواهد آورد، که از جمله‌ی آنها تحمیل هزینه‌ی سنگین مالی بر این کشور است.

به نظر من با در نظر داشت دشواری‌هایی که در حوزه‌ی خط زبان وجود دارد، بهتر است که در دبستان‌ها و دبیرستان‌های تاجیکستان

بخش دوم/ ۱۳۷

خط فارسی درس داده شود که دانش‌آموز بتواند هر دو خط را فراگیرد. در همین راستا نیز، بالاترین و پراهمیت‌ترین واحد درسی در دبیرستان زبان فارسی و آموزش خط آن باشد. در یک سخن در راستای آموزش و خودآموزی خط فارسی تلاش کرد.

ترجمه‌زدگی، دشواری دیگری زبان فارسی تاجیکی است. تغییر خط که تاجیکان فرارود را از گذشته خود و سایر فارسی‌زبانان جدا کرد، زبان امروزی را نیز به یک زبان ترجمه‌زدگی تبدیل کرده‌است. از نیمه‌ی دوم دهه‌ی بیستم سده‌ی بیستم، بیشترین کتاب‌های درسی از زبان روسی ترجمه شده که در بیشتر موارد ترجمه‌های خوبی هم نبودند. درست است که بسیاری از واژگان این کتاب‌ها فارسی اند اما در بافت ساختار روسی.

حضور بی‌حساب و کتاب واژه‌های غیرحضور بیگانه و بهیوژه واژه‌های روسی در زبان فارسی تاجیکی، دشواری دیگری فراراه زبان در تاجیکستان قرار داده است. پیشینه‌ی وضع اصطلاحات اجتماعی، سیاسی و علمی در تاجیکستان به نیمه‌ی دهه‌ی سی قرن بیستم بر می‌گردد.

اما علی رحمان، رئیس جمهور تاجیکستان به مناسبات بزرگداشت از روز زبان ۲۲ جولای ۲۰۰۸م گفت که: یکی از دشواری‌های زبان استفاده‌ی بی‌مورد کلمه‌ها، ترکیب‌ها و عناصر دستور یک زبان بیگانه در زبان تاجیکی می‌باشد. وی از رسانه‌ها خواست که از کاربرد زیاد کلمه‌های روسی و عربی خودداری کنند و واژه‌های ناب فارسی را ترجیح دهند. وی بارها نسبت به ورود بی‌رویه "واژه‌های اقتباسی" هشدار داده و از پژوهشگران و فرهنگیان تاجیک خواسته است که جلوی آن را بگیرند. وی تأکید کرده است بقای زبان، بقای ملت و فنای زبان، فنای ملت است. همین جا می‌خواهم در تأیید سخن

امام علی رحمان تأکید کنم که تاریخ گواه است، ملت‌های که زبان خود را از دست دادند، نابود یا دست‌کم بی‌هویت شدند. پاسداری از زبان در واقعیت جلوگیری از نابودی یک ملت است.

سیاست دولت شوروی این بود که نه تنها همه‌ی ملل اتحاد شوروی دارای خط روسی باشند، بلکه اصطلاحات اجتماعی، سیاسی، علمی و اداری از زبان روسی اقتباس شود. از آن به بعد بود که هزارها واژه روسی بدون حساب و کتاب وارد زبان فارسی تاجیکی شد. از آن‌جا هم که این واژه‌ها می‌باید از روسی اقتباس می‌شدند، جایی برای معادل‌سازی و زیبایی کلام در زبان فارسی تاجیکی باقی نمی‌ماند. در حالی که بسیاری از این واژه‌ها و قالب‌ها، با طبیعت زبان فارسی تاجیکی سازگاری نداشتند. اگر چه در پی تصویب قانون زبان در سال ۱۹۹۰ میلادی کمیته‌ی اصطلاحات در جنب فرهنگستان علوم تاجیکستان تشکیل شد تا کارهایی را در رابطه با واژه‌گزینی و نام‌گذاری کارخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسه‌ها انجام دهد ولی هنوز راه درازی در پیش رو است.

هنوز این فکر که زبان روسی منبع علم است، فکر حاکم است. به این دلیل، شماری از افراد همچنان خواستار توسعه‌ی زبان روسی اند. هم‌چنین به حضور صدها هزار مهاجر کار تاجیک در روسیه اشاره می‌شود که به انگیزه اقتصادی ناچار از فراگیری زبان روسی هستند. از همین جاست که زبان روسی نه زبان فارسی به عنوان وسیله‌ی معاشرت میان اقوام در تاجیکستان پذیرفته شده است.

در همین‌جا می‌خواهم تأکید کنم که زبان روسی، تاجیکان را با یکی از غنی‌ترین ادبیات جهان و دنیای نوآشنا ساخت. از این رو آموختن آن همراه با یک و دو زبان با اهمیت جهانی برای تاجیکان بسیار سودمند است. به علاوه زبان روسی هنوز هم در سطح قلمرو

شوروی پیشین زبان مشترک است. اما این امر به معنای کنار زدن زبان فارسی به‌ویژه با خط فارسی از حوزه دانش و اندیشه نیست.

عدم اشراف بخشی از تاجیکان به زبان مادری در تاجیکستان یکی دیگر از چالش‌های جدی است. هنوز شماری از تاجیکان هستند که به تاجیکی نمی‌اندیشند. گفتگوهای تخصصی هنوز هم به زبان روسی صورت می‌گیرد. برای شماری از تاجیکان تحریر نوشته‌های علمی به زبان روسی به مراتب آسان‌تر است تا فارسی.

محل‌گرایی یکی از چالش‌های جدی در تاجیکستان است. محل‌گرایی در همه‌ی حوزه‌های زندگی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی تاجیکستان از جمله در حوزه‌ی زبان بازتاب دارد که مانع دستیابی به سیاست زبانی تقویت‌کننده‌ی حس ملی می‌گردد.

روند حاکم عامیانه‌نویسی، که در دوره حاکمیت اتحاد شوروی پیشین از پشتوانه‌ی دولتی برخوردار بود، هنوز هم یکی از چالش‌ها در برابر شکل‌گیری زبان علمی و ادبی است. سخن پایانی این که:

آن چه بر زبان فارسی در قلمرو اتحاد شوروی پیشین رفت، به سرنوشت زبان‌های ملی دیگر شوروی شبیه بود. زبان فارسی با سخت‌جانی کم‌نظیر و تلاش جان‌بازانه‌ی پاسداران آن که بسیار ستودنی است، خود را در یک نبرد نابرابر سرپا نگهداشت. هم‌اکنون زبان و ادب فارسی تاجیکی بنابر وضعی که در سده‌ی بیستم داشت، کاستی‌ها، کمبودها و گرفتاری‌های زیادی دارد و با چالش‌های جدی مواجه است.

زبان فارسی تاجیکی برای برون رفت از بحران موجود ناگزیر از بهره‌گیری از همه‌ی امکانات جغرافیای فرهنگی خود است. استفاده از مجموع امکانات میهن فرهنگی، زبان فارسی تاجیکی را در جهت

تحول، نوسازی و رشد سریع و هم‌چنین یکسان سازی واژه‌ها کمک خواهد کرد و فارسی رایج در فرارود، بسیاری از واژه‌های فارسی قدیم را نگهداشته است.

به باور نگارنده، پاسداری، بالودگی زبان فارسی تاجیکی و پاک‌سازی آن از واژه‌های غیرضروری بیگانه نه تنها رسالت روشنفکران و نخبگان تاجیک است، بلکه نیاز به کمک تمام فارسی‌دوستان جهان دارد. همکاری میان زبان‌شناسان و فرهنگیان تاجیکستان، ایران و افغانستان برای همگون‌سازی اصطلاحات و واژه‌ها در زبان کمک بزرگی خواهد بود. نخبگان تاجیک پیوسته یادآوری می‌کنند که: "ما برای احیای زبان و فرهنگ ملی خود چشم به فارسی‌زبانان ایران و افغانستان داریم."^۱ از این رو توسعه هم‌گرایی بین کشورهای فارسی‌زبان و کار جمعی به سود رشد و پویایی زبان فارسی است.

بلشویک‌ها شهرهای تاریخی تاجیک‌ها را از جمله بخارا، سموقند را به شیوه‌ی تبر تقسیم جزء قلمرو ازبکستان ساختند و تاجیکان را از قلمرو گسترده‌ی فرهنگ و زبان فارسی جدا ساختند.^۲ بلشویک‌ها طی مدتی کوتاه، دوبار دبیره‌ی فارسی را در تاجیکستان عوض کردند. تغییر دبیره، فشار زبان روسی به عنوان زبان حاکم در قلمرو اتحاد شوروی پیشین طی دهه‌های بیست و سی میلادی سده‌ی بیستم زبان فارسی را در تنگنا قرار داد و آن را به زبان عامیانه و ترجمه تبدیل کرد. از این رو آکادمیسن مجمدجان شکوری بخارایی، پژوهشگر تاجیک تأکید می‌کند که مسأله‌ی زبان در تاجیکستان مهم‌ترین بخش

۱. محمدجان شکوری، سرنوشت زبان فارسی تاجیکی فرارود در سده‌ی بیست میلادی، دوشنبه، ۱۳۸۴خ، ص ۱۰۹.

۲. نگاه کنید: سرنوشت فارسی تاجیکی در فرارود در سده بیست، محمدجان شکوری، انتشارات ادب، سیریلیک، دوشنبه ۲۰۰۲.

بخش دوم / ۱۴۱

هستی ملی است و تاجیکان برای احیای زبان و فرهنگ ملی خود به فارسی‌زبانان افغانستان و ایران چشم دوختند.^۱

در پی اعلام گلاس‌نوست (شفافیت) و پروسترویکا (بازسازی) از طرف میخائیل گورباچف، رهبر آن وقت اتحاد شوروی پیشین در فوریه ۱۹۸۶ میلادی، شماری از روشنفکران تاجیکستان، مسأله‌ی به رسمیت شناختن زبان فارسی را در تاجیکستان به عنوان زبان دولتی مطرح کردند و در نتیجه پافشاری آن‌ها، شورای عالی در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹ میلادی "قانون زبان" را تصویب کرد که در ماده‌ی اول آن چنین آمده: "زبان دولتی جمهوری تاجیکستان، زبان تاجیکی (فارسی) می‌باشد."

توجه‌ی دولت تاجیکستان و تاجیکان نسبت به زبان جدی است. پارلمان تاجیکستان قانون را تصویب کرده است که دانستن زبان فارسی تاجیکی برای همه کارمندان دولت ضروری است. شمار از نام‌های خارجی نهادها اصلاح شده است. در سال‌های پسین در تاجیکستان توجه به آموزش زبان‌های کهن از جمله سغدی، باختری و خوارزمی و هم‌چنین آموزش زبان اوستایی بیشتر شده است.

به نظر می‌رسد که هنوز از توانایی و امکانات کشورهای فارسی‌زبان و فارسی‌دوستان جهان به اندازه‌ی کافی در راستای مدرن‌سازی زبان فارسی و پاسخ‌گویی آن به نیازهای علمی بهره گرفته نشده است. تأسیس یک مرکز مشترک برای همگون‌سازی اصطلاحات میان سه کشور فارسی‌زبان در امر نزدیکی فارسی‌زبانان مدد می‌رساند.

اکنون بخش زیادی از جامعه کتاب‌خوان تاجیکستان با آثار نویسندگان، داستان‌نویسان و شعرای معاصر و مطرح ایران و

۱. محمدجان شکوری، خراسان است اینجا، شهر دوشنبه، دفتر نشر نیاکان، ۱۹۶۶م، ص ۱۲۴ و هم‌چنان ماهنامه جنبش، نشریه جنبش ملی تاجیکستان، شماره ۵، اکتوبر ۱۹۹۷.

افغانستان عموماً آشنا هستند، اما برعکس آن، یعنی آشنایی با آثار قلم به دست تاجیکستان، در ایران و افغانستان اندک است. با این همه برخی از مجلات ادبی و رسانه‌های گروهی ایران و افغانستان آثاری از داستان‌نویسان و شعرای تاجیکستان را در صفحات خود منتشر می‌کنند که آن را به‌رغم اندک بودن، می‌باید با فال نیک گرفت و آرزومند گسترش‌اش بود. با باور من، پایه‌گذاری رسانه‌های مشترک فارسی‌زبانان، توجه و مدد بیشتر به رشد زبان فارسی در تاجیکستان در امر بهبود وضعیت کمک می‌کند.

تاجیکستان کشوری است که در تقویم سالانه‌ی آن، جشن روز زبان وجود دارد. این جشن یکی از گرامی‌ترین جشن‌های ملی تاجیکستان است. از همین‌جا می‌توان به حساسیت تاجیکان نسبت به زبان فارسی تاجیکی و اهمیت آن به عنوان رکن اساسی هویت ملی آن‌ها پی برد. تاجیکان زبان فارسی تاجیکی را عزیز و گران‌بها میدانند، چرا که همین زبان فارسی است که هستی ملی آن‌ها را به نمایش می‌گذارد. زبان فارسی ستون استوار تاریخ و فرهنگ و شناسنامه‌ی تاجیکان بوده و هست. در تاجیکستان زبان به هویت سیاسی دولت گره خورده است. وقتی که آن‌ها از زبان تاجیکی سخن می‌گویند، هم زمان در کار اثبات ملت تاجیکی هستند که در نیمه‌ی اول قرن بیستم در اتحاد شوروی، موجودیت‌اش انکار میشد.

بدون تردید پایداری و پاسداری تاجیک‌ها در حوزه‌ی فرهنگ و زبان پُر درخشش، بی‌همتا و ستودنی است. اما نباید بر افتخارات گذشته لم داد، باید به آینده نگاه کرد و زبان فارسی‌داری را هر چه بیشتر پاسخ‌گوی نیازهای جهان معاصر کرد.

در پایان با اتمام از فرصت و تکیه بر تجربه‌ی جمهوری تاجیکستان، چه زیبا، نغز و پرمعنا است که همه‌ی فارسی‌زبانان جهان روزی را

بخش دوم/ ۱۴۳

به عنوان روزی بزرگداشت یا روز جشنِ زبانِ فارسی برگزیده و آن را برگزار کنند.

بخش سوم

زادگاهی زبانِ فارسی‌دري

زادگاه و تجلی‌گاه‌ي زبانِ فارسی‌دري یکی از عناصرِ گفتمانِ زبانِ در افغانستان است. در رابطه به زادگاهی زبانِ فارسی‌دري نظریه‌های مختلف ارایه شده است.

تعدادی از زبان‌شناسان به ویژه شماری از ایران‌شناسان درباره‌ي خاستگاهی زبانِ فارسی‌دري بر این باور اند که فارسی‌دري صورت تحول یافته‌ي پهلوی ساسانی است که با هجوم لشکر عرب به خراسان و فرارود پخش شده است.

گروهی از زبان‌شناسان و تاریخ‌نگاران بر عقیده‌ي دیگرانند که فارسی‌دري ادامه‌ي پهلوی اشکانی است و اشکانیان خود اهل خراسان بودند و پارسی‌دري شکل تحول یافته‌ي این زبان است.

به باور شماری از دانشمندان زبانِ پارسی‌دري از شاخه‌ي زبان‌های هندواروپایی است که در دوره‌ي ساسانیان به موازات زبانِ پهلوی در خراسان و فرارود وجود داشته است و در ترکیب آن گویش‌های زبان‌های خاوری ایران تأثیر برانزنده داشته است.

در این میان پروفیسور مجاور احمد زیار، استاد پیشین دانشگاهی کابل، بر این نظر است: "افغانستان {بخش از خراسان کهن} مهد

پیدایش دری یا فارسی نه، بلکه مهد پرورش فارسی دری است... افغانستان و هم ماوراءالنهر (سمرقند، بخارا و تاجیکستان) از زمره‌ی سرزمین‌های دومی فارسی بوده و بنابراین به دو مهد پرورش و رشد و انکشاف این زبان مبدل گردیده‌اند... و کم و بیش با مهد اولی آن در پارس (ایران امروز) پیوندهای ادبی-فرهنگی مشترکی را داشته‌اند. بنابراین امر مسلک است که پشتو با همه ویژگی‌های تاریخی، جغرافیای و... در رقابت ملی با فارسی دری عقب مانده است.^۱ /تکیه روی کلمات از م.ا. زیار است.

به باور نگارنده، این نظریه که "خراسان و ماوراءالنهر (فرارود) مهد پیدایش زبان فارسی دری نیست" و گویا زبان پارسی دری از گوه زبان‌های ایران باختری (فارس یا ایران کنونی) بوده و پسان در خاور ایران (خراسان یا افغانستان کنونی) پخش شده، یعنی ادامه پهلوی ساسانی می‌باشد، با منابع و مأخذ باستانی و پژوهش‌های معاصر در تناقض است.

خراسان و فرارود نه تنها "مهد پرورش" زبان پارسی دری، بلکه "مهد پیدایش" آن نیز است که در زیر به بررسی آن می‌پردازم.

خراسان کهن و فرارود براساس کاوش‌ها، پژوهش‌ها و بازیافت‌های باستان‌شناسان، سرزمینی است بی‌نهایت باستانی که از دیرگاه در آن انسان بودوباش داشته است. این مرزوبوم، مهد یکی از درخشان‌ترین و کهن‌ترین تمدن‌های جهان بوده، باشندگان آن دارای تمدن و فرهنگ چندین هزار ساله‌اند و گنجینه‌های فکری و معنوی آن در برهه‌های مختلف به زبان‌ها و گویش‌های گوناگون نگرش یافته است.

پژوهش‌های شماری زیادی از دانشمندان بیانگر این امر است که سرزمین‌های خراسان باستان و فرارود، زادگاه، تجلی‌گاه و پرورشگاه

زبان دری (پارسی) بوده است. زبان پارسی دری از نگاهی زبان‌شناسی به خانواده‌ی بزرگ زبان‌های هندو و اروپایی تعلق دارد. زبان پارسی دری پیشینه‌ی قدیمی دارد و از کهن‌ترین زبان‌های آریایی است و در خراسان و فرارود پیش از یورش عرب به آن سخن می‌گفتند. به قول تاریخ بخارای نرشخی، "مردم بخارا نماز فارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن"^۱ زبان پارسی دری از دیر زمان زبان مشترک و سراسری حوزه‌ی تمدنی ما بوده است.

ابوسعید عبدالحی بن محمود گردیزی، در تاریخ زین‌الاکهار که بیش از یک هزار سال پیش تألیف کرده، چنین می‌نویسد: "بهرام گور به هر زبان سخن گفتی، به وقت چوگان زدن پهلوی گفتی و اندر حربگاه ترکی گفتی و اندر مجلس با عامه دری گفتی..."^۲

محمد حیدر ژوبل، استاد سابق دانشکده ادبیات دانشگاه کابل تأکید می‌کند که: "زبان دری... تاریخ چیز کم دو هزار سال دارد، در دوره‌های قبل از اسلام وجود داشته و در افغانستان [خراسان کهن] بوجود آمده... نخست زبان مردم خراسان بوده و بعداً انتشار آن به غرب [ایران امروز] صورت گرفته..."^۳

در این نوشته هر جا سخن از خراسان می‌رود، مراد خراسان بزرگ و باستان است که بلخ، هرات، نیشاپور و مرد از زمره‌ی استان‌های بزرگ آن بوده که خاک‌های افغانسان کنونی، بخش‌های خاوری ایران امروز، صحرای ترکمن تا کنارهای رود جیحون را در بر می‌گرفت.

۱. محمدجعفر نرشخی، تاریخ بخارا، تهران، ۱۳۵۱خ، ص ۵۶.

۲. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی، زین‌الاکهار، چاپ ۱۳۳۳خ، با مقدمه سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران، ص ۱۱؛ نسخه عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۹۶/بهرام گور از ۴۲۰ تا ۴۳۸م پادشاه بود.

۳. محمد حیدر ژوبل، تاریخ ادبیات افغانستان، چاپ اول ۱۳۳۶خ، کابل؛ چاپ دوم ۱۳۷۹خ، پشاور، ص ۲۲.

احمد علی کهزاد، رئیس انجمن تاریخ افغانستان زیر عنوان "مبدأ و پرورشگاه زبان دری" بحث مفصل دارد و از جمله می نویسد که: "قدیمی ترین نظم و نثر دری را که تا حال سراغ می توان کرد یا در خراسان و یا در ماوراءالنهر به میان آمده است. حنظله بادغیسی و محمد بی وصیف سکزی که قدیم ترین شعر دری را به آن ها نسبت می دهند، از ولایات هرات و سیستان می باشند... مقدمه شاهنامه ادبی ابومنصوری... ترجمه تاریخ طبری... در عصر سامانی ها در ماوراءالنهر به میان آمده است.^۱

مسلم است که زبان دری در دوره ی پیش از اسلام در فرارود و خراسان رایج بوده و یک شبه بدون ریشه و پیشینه در دوره ی صفاریان و سامانیان به وجود نیامده است. این زبان پیشینه ی چند قرنی داشته است و گر نه امکان نداشت که در مدتی کوتاه سراسر خراسان را فرا گیرد و به عنوان زبان علمی و ادبی که در آن شعر سروده و نثر نگاشته می شد، عرض وجود کند. البته بدون تردید همان گونه که پروفیسور ژوپل مطرح می کند: "تا قرن چهارم هجری زبان دری منحصر به خراسان و ماوراءالنهار بود و بحیث یک زبان علمی و ادبی پخته و روان آثار منشور و منظوم در آن تحریر میشد و در این وقت ها در فارس (ایران کنونی) معمول نبود. حتی یک شعر و رساله هم در این زبان مقارن این زمانه ها در آن مملکت دیده نشده است..."^۲

زبان پارسی دری به گواهی شواهد و سنگ نبشه ها، سرچشمه ها و مأخذهای باستانی و پژوهش های معاصر در سرزمین خراسان قدیم و فرارود زاده شده است و به سخن معروف شمس رازی "زبان دری

۱. احمد علی کهزاد، تاریخ ادبیات افغانستان، بخش اول، زبان های هندواروپایی، کابل، ۱۳۲۲خ.

۲. ابن الندیم، الفهرست، ترجمه فارسی از رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۱۳.

لغت اهل بلخ و بخارا" گفته شده است.

عبدالله ابن مقفع، که خود اهل فارس است، تنها زبان مردم خراسان و به ویژه بلخ را در میدان و مقدسی که خود به شهرهای خراسان و فرارود سفر کرده است، زبان بلخ را بهترین زبان می‌داند. به نظر داکتر رازق رویین "زبان دری از لحاظ خاستگاه واژگانی مربوط به خانواده زبان اوستایی بلخی می‌باشد...."^۱ زبان دری بعد از قرن پنجم هجری به سوی باختر (ایران امروز) گسترش یافته است. کتیبه‌ی آتشکده کرکوی در ولایت نیمروز را شاید بتوان قدیمی‌ترین اثر به این زبان شمرد.

عبدالحی حبیبی، پژوهش‌های دامنه‌داری در زمینه‌ی خاستگاهی زبان دری انجام داده است. او پس از کشفیات باستان‌شناسی، از قبیل کتیبه‌های سرخ کوتل، جغتو، توجی و غیره بر نتیجه‌گیری‌های خود که در زیر جستارهایی از آن را می‌خوانید، تأکید دارد. حبیبی مینویسد: "کشف کتیبه‌های بغلان که با رسم الخط یونانی (از نوع خمیده کوشانی) و با زبان تخاری یا دری قدیم نوشته شده، کاملاً پرده از روی حقایق برداشت. حدسیات و تخمین‌های دانشمندان را که فارسی دری را از منشای پهلوی ساسانی و گاهی مولود مختلط پهلوی و عربی و غیره میدانستند، باطل نمود."^۲ وی می‌افزاید: این نظر جدید علمی که زبان دری افغانستان از پهلوی نزاییده، اکنون یک سند قوی و واضحی را پیدا کرده، که آن عبارت از کشف سنگ‌نبشته مکشوفه بغلان را به زبان دری و رسم الخط یونانی می‌بینیم، اعتراف کنیم، که زبان دری کنونی از پهلوی ساسانی منشعب نشده، بلکه

۱. رازق رویین، افغانستان گهواره زبان فارسی دری، شماره دوم و سوم مجله خاک، ۱۳۸۱ خ، چاپ بلغاریه.

۲. عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعی از اسلام، چاپ دوم، کابل، ۱۳۵۷ خ، ص ۷۳۸.

در مدت یکهزار و هشتصد سال تا دو هزار سال پیش از این در تخارستان تاریخی زبان تکلم و تحریر و ادب دربار بوده... کشف این سنگ‌نبشته گران‌بها، تحولی را در علم زبان‌شناسی و تاریخ ادبیات افغانستان به وجود می‌آورد و عقاید کهنه را متزلزل می‌گرداند. و... "زبان دری به شکلی که در این نوشته ثبت شده در حدود قرن اول و دوم میلادی یعنی دو هزار سال قبل وجود داشت."^۱ بدین ترتیب زبان دری کنونی از پهلوی ساسانی برنخاسته است و این که از پهلوی اشکانی آمده است، تردید نیست.

حبیبی در شرح هفت کتیبه قدیم می‌نویسد: "کتیبه سرخ کوتل بغلان که در حدود ۱۶۰ میلادی به زبان تخاری (دری قدیم) نوشته شده است، نشان می‌دهد که زبان دری قبل از ورود اعراب به این سرزمین رایج بوده است و جروبخت مؤرخین و باستان‌شناسان که عمدتاً در حاشیه غربی و جنوب غربی قلمرو زبان فارسی متمرکز است، نتیجه‌ی نداد. زیرا در حدود مذکور زبان پهلوی رایج بوده است."^۲

سنگ‌نبشته بغلان در سال ۱۳۳۰ خ/۱۹۵۱ م از یک معبد دوره‌ی کوشانی از سرخ کوتل بغلان در ۲۰۰ کیلومتری شمال کابل کشف گردید و قدمت بیش از یکهزار و هشتصد سال از امروز دارد. این سنگ‌نبشته به زبان دری و رسم‌الخط یونانی نوشته شده است. کشف و مطالعه‌ی آن بر نظریه اینکه خراسان و فرارود مهد زبان دری است که پیش از اسلام رواج داشته، صحه داشت.

داکتر عبدالاحمد جاوید، که پژوهش‌های گسترده‌ی در مورد زبان و ادب فارسی دارد، می‌نویسد: "... وجود زبان دری پیش از اسلام

۱. همانجا، ۸۳۹.

۲. نگاه کنید: مجله فرهنگ آریانا، شماره دوم و سوم، ۱۳۷۷ خ، شرح هفت کتیبه قدیم، عبدالحی حبیبی، ص ۵۸.

ثابت است. از قرن اول و دوم به جز شعر هجایی آثار دیگری به ما نرسیده، اما در قرن سوم است گویندگان در بلخ، بخارا، هرات و سیستان پدید آمدند و بنیان ادب دری را گذاشتند. چنانچه در همین آوان یک بیت شعر، یک رساله و یا یک کتاب در سراسر ایران امروز به زبان دری بوجود نیامده است و اصولاً هم نباید باشد.^۱

پرویز ناتل خانلری یکی از چهره‌های شناخته شده ادبی ایران تأکید می‌کند: "منطقه رواج و رونق فارسی دری ابتدا در شرق و شمال شرق ایران بود... و شاعران آن دوران... غالباً به یکی از شهرهای بخارا، سمرقند، هرات، بلخ،... و آبادی‌های دیگر خراسان منسوب هستند."^۲ به نظر بسیاری از پژوهشگران و خاورشناسان، زبان پارسی دری از سرزمین‌های خراسان و فرارود برخاسته و در همین حوزه پرورده شده و اغلب شهرهای آن از جمله بخارا و بلخ، سمرقند و غزنه، هرات و نیشاپور از دیرگاهی مرکز علم و ادب بوده‌اند. بدین ترتیب زبان دری زبان بیگانه و وارداتی نبوده در همین سرزمین زاده و پرورده شده است.

میرغلام محمد غبار، بر این عقیده است که: "زبان دری اصلاً در مناطق دو طرف رود جیحون"^۳ یعنی سرزمین‌های فرارود و خراسان باستان، پیش از اسلام بوجود آمده است و محمد جان شکوری، که پژوهش‌های زیادی در حوزه‌ی زبان فارسی انجام داده است، می‌نویسد: "... فارسی دری در خراسان از جمله در ماوراءالنهر بیش از

۱. عبدالاحمد جاوید، افغانستان مهد پیدایش زبان دری است، مجله آریانا، شماره ۴، ۱۳۷۸خ، سویدن، ص ۸ / سالنامه، کابل، ۱۳۳۱خ.

۲. پرویز ناتل خانلری، زبان شناسی و زبان فارسی، چاپ سوم، توس، ۱۳۷۳خ، ص ۷۳.

۳. میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، موسسه چاپ کتب، ۱۳۴۶خ، ج ۱، ص.

اسلام رواج داشت و به درجه‌ی زبان شعر رسیده بود...^۱
در برپایی و تحول زبان دری زبان‌های بومی این خطه به‌ویژه زبان
سغدی که روزگاری زبان ارتباطی "راه ابریشم" و زبان علمی آسیای میانه
بین‌المللی آسیای مرکزی به شمار می‌رفت و تا چین نفوذ داشت^۲
نقشی مؤثر و قوی داشته است.

سعید نفیسی، استاد پیشین دانشگاه تهران می‌نویسد: "... به دلایل
بسیار بر من مسلم است که سرزمین اصلی زبان دری، خراسان و
ماوراءالنهر بوده... و بعداً زبان دری در نواحی ایران که قلمرو اصلی
آن نبوده انتشار یافت..."^۳

ملک الشعرا محمد تقی بهار می‌نویسد: "زبان فارسی دری اصلاً لهجه
اهالی ماوراءالنهر سمرقند و بخارا است که در این جای ها تاجیکان
زندگی می‌کنند."^۴

داکتر جلال متینی مدیر مسئول مجله‌ی ایران‌شناسی می‌نویسد:
"زادگاه‌ی زبان و ادب فارسی در قرن سوم و چهارم هجری، خراسان
و ماوراءالنهر است. زبان فارسی، زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر در
قرن سوم و چهارم هجری در طی هشت تا نه قرن به سراسر ایران و
سرزمین‌های غیرایرانی، آناتولی (آناتولی)، شبه قاره هند، و بالکان و
چین، راه یافت."^۵

۱. محمدجان شکوری، خراسان است اینجا، شهر دوشنبه، دفتر نشر نیاکان، ۱۹۶۶م، ص ۱۴۲ و
هم‌چنان ماه‌نامه جنبش، نشریه جنبش ملی تاجیکستان، شماره ۵، اکتوبر ۱۹۹۷م.
۲. احسان یار شاطر، مقدمه‌ی لغت نامه، علی‌اکبر دهخدا، تهران، چاپخانه دولتی، ۱۳۳۷خ،
ص ۴۵.

۳. سعید نفیسی، استاد دانشگاه تهران، فرهنگ‌های فارسی، ص ۶۹.
۴. ملک الشعرا محمد تقی بهار، تاجیکان در مسیر تاریخ، گردآورنده میرزا شکورزاده،
انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲خ، ص ۴۵.

۵. جلال متینی، مدیر مجله‌ی ایران‌شناسی، شماره ۲ سال ۲۰۰۲م.

حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی ۴۳۸ هجری قمری از بلخ به سوی دیار مغرب مسافرت کرد، به تبریز رسید و با قطران تبریزی شاعر معروف آشنا شد که زبان فارسی نمی دانست. در تبریز و نیز در فارسی زبان گفتاری فهلویات رایج بود. حکیم در سفرنامه‌ی خود در زمینه نوشت:

"... در تبریز قطران نام، شاعری دیدم، شعری نیک می گفت اما زبان فارسی نیکو نمی دانست پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید، به او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند..."^۱

قطران تبریزی در ترکیب بندی بر دانستن زبان دری فخر می و می سراید:

گر مرا بر شعر گویان جهان فخر آمدی
من در شعر دری بر شاعران نگشادمی

در زمان دو شاعر بزرگ زبان فارسی، سعدی و حافظ (قرن هفتم هجری) در شیراز (فارس) هنوز زبان دری عام نشده بود. حافظ می گوید:

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

اگر در قرن هفتم هجری همه مردم فارس "سخن گفتن دری" می دانستند، حافظ چنین نمی گفت.

دکتر محمدافشار یزدی، ادبشناس و تاریخ نگار ایرانی، با روشنی

۱. سفرنامه حکیم ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین پور، چاپ پنجم، ۱۳۶۲، تهران، ص ۶۹.

می‌نویسد: "زبان دری پیش از آن که به ایران تعلق داشته باشد از آن افغانستان و تاجیکستان است. به علت اینکه زادگاه و پرورشگاه آن خراسان قدیم، افغانستان و ماوراءالنهر (بخارا و سمرقند) و بلخ و غزنه بوده است. رودکی و عنصری، همچنان که فردوسی و فرخی و بسیار دیگر، از زاده‌گان و پرورش یافتگان خراسان بوده‌اند. چند صد سال بعد است که سعدی و حافظ در فارس ظهور کردند."^۱

به سخن پروفیسور شهرستانی، "نخستین کسی که درباره‌ی زبان دری سخن زد، عبدالله ابن مقفع مترجم کتاب کلیله و دمنمه به زبان عربی و مؤلف ادب الکبیر می‌باشد. وی در سال ۱۳۹ هجری (۷۵۷م) مقتول گردید."^۲

در کتاب الفهرست ابن ندیم سخنی از ابن مقفع، که خود اهل فارس است، چنین آمده است که او زبان پهلوی را زبان مردم پهلِه یعنی اصفهان، ری، همدان، ماه‌نهند و آذربایجان می‌داند و زبان دری را زبان شهرهای مداین و دربار شاه می‌داند و می‌گوید از زبان‌های شرق و خراسان، زبان مردم بلخ است که در دربار برتری دارد. پارسی زبانی است که موبدان و علما و نظایر آن‌ها به آن سخن می‌گفتند و زبان مردم فارس است...^۳

در سده‌ی چهارم هجری قمری لفظ دری در اشعار فردوسی، عنصری و دیگران به تکرار آمده است. در متون منشور برای اولین بار لفظ دری به شکل پارسی دری در ترجمه تفسیر طبری آمده است. از همین زمان این زبان را به نام‌های دری، پارسی دری و پارسی

۱. محمود افشار یزدی، افغان‌نامه، تهران، ۱۳۶۱، جلد سوم، ص ۵۲ و ۵۱.

۲. شاه علی‌اکبر شهرستانی، پیدایش و تحول زبان فارسی دری، دهلی جدید، بنیاد فرهنگ و تمدن افغانستان، ۱۹۹۹م، ص ۱.

۳. محمد تقی بهار، سبک شناسی، چاپ پنجم، ج ۱، تهران، ص ۲۶.

یاد کردند، چنانکه شمس قیس رازی مؤلف المعجم فی معاییر اشعار العجم هر سه این اصطلاحات را به کار برده است.

استاد ابوالقاسم فردوسی و بسیاری از اهل قلم واژه "دری" و "پارسی" را مترادف آورده اند.

به تازی بود همی تا گاه نصر

بدانگه که شد در جهان شاه نصر

بفرمود تا پارسی دری

نبشتند و کوتاه شد داوری

حکیم ناصر خسرو می گوید:

من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی در لفظ دری را

در بسیاری از متون، پیشینه‌ی زبان مردم خراسان و فرارود دری، پارسی و یا پارسی دری یاد شده است. ابوعلی سینا بلخی زبان فصیح زمان خود را "پارسی دری" نامیده است. در روزگار نه چندان دور، این زبان در افغانستان، سمرقند، بخارا، خجند و دیگر جاها نیز فارسی نامیده می شد.

می توان نتیجه گیری کرد که:

زبان دری ریشه و پیشینه‌ی بیش از دوهزار سال دارد و خاستگاه و تجلی گاه‌ی آن سرزمین‌های خراسان کهن و فرارود بوده است. آفرینش نخستین آثار به زبان پارسی دری در کرانه‌های افق شهرهایی چون بلخ، بادغیس، هرات، سیستان، سمرقند و بخارا پرتو فشانی داشته است و نخستین سخن‌سرایان زبان دری از همین منطقه برخاسته اند. زبان دری در قرن دهم میلادی به طرف غرب خراسان انتشار و گسترش یافت و در مناطقی چون فارس و عراق عجم به

تدریج رواج پیدا کرد. تاکنون کوچک‌ترین اثری از زبان و ادب دری در غرب خراسان به دست نیامده است که قدامت آن پیش از سده‌ی هفت میلادی باشد، حتی تا قرن دهم میلادی کسی در تبریز زبان دری نمی‌دانست. تاکنون هیچ سند تاریخی و زبانی در دست نیست که رواج پارسی باستان (دوره هخامنشی) را در فرارود و خراسان کهن ثابت کند. هرگاه پارسی باستان در این جاها رایج می‌بود، حتماً سندی و یا کتیبه‌یی به این زبان نیز تاکنون به دست آمده بود.

تاریخ هزارساله‌ی زبان فارسی دری بعد از فروپاشی دولت سامانیان، بیانگر این حقیقت است که در امر رشد و تقویت، شکوفایی و گسترش آن، نویسندگان، شعرا، فرهنگیان و... که زبان مادری شان فارسی دری نبود، نقش در خور توجه داشتند.

مراد از زبان فارسی، دری است و از زبان دری، پارسی و یا پارسی دری است که زبان مردم خراسان و فرارود بوده است و نه این که برپایه تسمیه ظاهری از نام "فارس" گرفته شده باشد.

کوتاه اینکه، خراسان و فرارود زادگاه‌ی زبان فارسی دری است و نظریه‌یی که زبان فارسی دری را برای کشور ما زبان "مهاجم"، "بیگانه" و تحمیل شده از "فارس" می‌داند و سرزمین های خراسان (افغانستان کنونی بخش از آن سرزمین است) را زادگاه‌ی این زبان نمی‌داند، پایه علمی ندارد و به نظر می‌رسد که در عقب چنین نظریاتی نیت زشت سیاسی و تباری خوابیده است که هدف آن روشن است.

بخش چهارم

فارسی‌دري، زبانِ مشترک و فراقومي

به نظر بسياري از اهل پژوهش گزينش زبانِ پارسي به عنوان زبانِ مشترک، رسمي و عمومي در طی سده‌ها به طور طبيعي و جافتاده پذيرفته شده بود. اين امر به هيچ‌وجه امر تحميلي و اجباري نبود. بلکه مردم در یک تجربه‌ی تاريخی برپايه ضرورت های زندگی به یک مخرج مشترک رسيدند و مسأله‌ی زبان را به طور طبيعي حل کردند. يعنی در روابط عمومي زبانِ فارسي را برگزيده بودند و در روابط خصوصي و عشيره‌ی از گویش‌های قومي و محلی بهره می‌گرفتند.

زبانِ فارسي‌دري در افغانستان نه تنها زبانِ مادري تاجیک‌ها، هزاره‌ها، قزلباش‌ها، ایماق‌ها، بیات‌ها و دیگران است، بلکه در عمل زبانِ مسلط میلیون‌ها انسانی است که زبانِ مادري شان فارسي نیست، ولی به روانی بدان سخن می‌گویند و آن را عزیز می‌دارند. بدین ترتیب بخشی از مردم کشور ما دو زبانه هستند.

زبانِ فارسي‌دري به عنوان زبانِ فراقومي، همگانی، مشترک و معاشرت بین ملیت‌ها، اقوام و مناطق افغانستان به یکی از عوامل مهم وفاق همگانی و همبستگی ملی در کشور تبدیل شده است.

زبان و ادبیات پارسی ثمره‌ی تلاش جمعی و هماهنگ همه‌ی اقوام و تبارهای گوناگون سرزمین ما و حوزه‌ی تمدنی ماست و در واپسین تحلیل این ارثیه به همه‌ی باشندگان این حوزه تعلق دارد.

سهم گروهی از دانشمندان و پژوهشگران، شاعران، نویسندگان و گویندگان که زبان مادری شان فارسی نبوده و از جمله پشتون‌ها، ازبک‌ها، لودی‌ها، سلجوقی‌ها... در امر رشد و غنا بخشیدن زبان فراقومی فارسی یا فارسی‌دری در خور عنایت و توجه جدی است. آن‌ها در سده‌های میانه خدمات شایانی به زبان و فرهنگ فارسی‌دری به ویژه در هند کرده اند. در یک جمله، همه اقوام حوزه‌ی تمدنی ما در برپایی کاخ با شگوفه شعر و ادبیات فارسی سهم داشتند.

تازیان بعد از استیلا بر سرزمینهای مفتوحه با خود دین اسلام و زبان عربی را به این کشورها آوردند و در برابر فرهنگ‌ها و زبان‌های بومی مردم تعصب و ستیز نشان دادند و در پی از میان بردن آن‌ها و جاگزینی زبان و ادب عربی برآمدند. به قول میرغلام محمد غبار: "تأثیر این دو سلاح [دین و زبان] آن قدر قوی بود که مثلاً کشور قدیمی مصر را به یک کشور و ملت عربی تبدیل کرد."^۱

عرب‌ها کوشش کردند که زبان فارسی را نیز در ایران، خراسان و فرارود نابود کنند و این سرزمین‌ها را مانند مصر، نه تنها اسلامی بسازند که عربی نیز بسازند. کوششی که فرجامی نیافت و زبان فارسی به عنوان عنصر مهمی از شناسنامه‌ی ایرانیان، خراسانیان و فرارودیان پا برجا ماند.

عرب‌ها "هرکسی را که به زبان عربی گفتگو نمی‌کرد" "عجم" یعنی گنگ خواندند و گفتار او را لایق مطالعه و تحقیق ندانستند.^۲ به روایتی

۱. میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، ۱۳۴۶ خ، جلو اول، ص ۹۵ و ۹۶.

۲. همانجا، ص ۸۳.

بخش چهارم/ ۱۵۹

بعد از یورش تازیان به خراسان، نزدیک به دو صد سال "سکوت سیاهی" در این مرزوبوم مستولی بود.

میرمحمد صدیق فرهنگ، تاریخ‌نگار افغانستان نوشت: "در هنگام گشوده شدن خراسان به دست مسلمانان [اعراب] بخش بزرگی ساکنین این سرزمین را مردمانی تشکیل می‌دادند که از شاخه هنو و اروپایی آراین بودند و بعداً به نام تاجیک شهرت یافتند."^۱

به‌رغم اینکه عرب‌ها بعد از "فتح" خراسان در برابر زبان فارسی‌دری با تعصب قومی و ستیز مذهبی برخورد کردند، دبیره (خط) عربی را به عنوان خط رسمی و دینی تحمیل کردند و تلاش ورزیدند که زبان فارسی‌دری را به حاشیه برانند، اما فرهنگ و زبان فارسی‌دری در بستر زمان پایداری کرد. خراسانیان در این راستا "... به تاریخ خودشان برگشتند و در پایگاه‌های زبانشان ایستادند، درست در همان دو چیزی که با مسلمانان دیگر متفاوت بودند."^۲ زبان فارسی پس از هجوم عرب‌ها به خراسان و فرارود به همت، پایمردی و کوشش بزرگان ادب فارسی چون رودکی و فردوسی زنده ماند و جان تازه یافت.

در شرایطی که زبان عربی زبان دین و دولت‌ها بود، همین که زبان فارسی به عنوان بخشی از فرهنگ جامعه در برابر هجوم و تجاوز زبان عربی ایستاد و باقی ماند، دال بر توانایی و کارایی زبان پارسی‌دری دارد و بس. در حالی که ملل دیگر با اسلام آوردن، زبان خودشان را از دست دادند و زبان عربی را پذیرفتند، اما خراسانیان زبان عربی را نپذیرفتند و زبان فارسی جای خود را به عربی نداد. پایداری و ایستادگی زبان فارسی‌دری در برابر زبان و ادب عربی همچنین سبب نجات زبان‌های دیگر از جمله زبان پشتو، بلوچی... نیز گردید.

۱. میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینیا، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴.

۲. شاهرخ مسکوب، ملیت و زبان، پاریس، انتشارات خاوران، ۱۳۶۸، ص ۲۴.

در حالی که حوزه‌ی دینی در آموزش، گسترش و کاربرد زبان عربی پا می‌فشرد و سوگمندان امروز چنین است، اما... عارفان و اهل طریقت بودند که زبان فارسی را زبان غالب و محبوب خود نگاه داشتند. عارفان زبان مردمان عادی، زبان روزمره را نگهبانی کرده و آن را در درازنای سده‌ها برای نسل‌های بعد بایگانی کردند. نثر و شعر صوفیانه، قلب تپنده‌ی میراث زبان فارسی پس از اسلام است که در کنار ادب حماسی مانند شاهنامه یا ادب تاریخی-سیاسی مانند تاریخ بیهقی وظیفه اصلی زنده نگهداشتن این زبان را بر دوش آورده است.^۱

خراسان دبیره (زبان‌نگاره) عربی را "... به خوشی قبول نکرد، چون در مدت نزدیک به هزار سال آثار زیادی به خط پهلوی، پارتی، سغدی و خوارزمی انشاء شده بود." ولی از آن‌که زبان‌نگاره‌ی عربی را قبول کردند، در آن تغییرات و اصطلاحات به وجود آوردند و موافق به زبان‌شان ساختند. از جمله خراسانیان برای بیان زبان مادری خویش به الفبای عربی حرف‌های جدیدی (ج، پ، گ، ژ) را افزودند. به‌رغم پذیرفتن زبان‌نگاره‌ی عربی، بی‌دل‌انگیز است که زبان پارسی‌دری به عنوان زبان بومی و اصلی خراسان باقی ماند.

با ظهور طاهر پوشنجی (۸۲۱-۸۷۲م)، یعقوب لیث صفاری (۸۷۲-۹۱۰م) و سامانیان (۹۱۰-۹۹۹م) رستاخیز بزرگی در ترویج و به کاربرد زبان دری به جای عربی آغاز شد و به تدریج قوم گرفت و این دوره‌ی ترویج و شگوفایی زبان و ادب فارسی دری است.

در تاریخ سیستان آمده است که شاعری مدیحه‌ی برای یعقوب لیث صفاری که عیاری آزاده بود و جز زبان نیاکان خود زبان نمی‌دانست

۱. مهدی خلجی، http://www.bbc.co.uk/persian/arts/۲۳/۱۱۰۵۱۱/۰۵/۲۰۱۱_persian

بخش چهارم/ ۱۶۱

به تازی خواند و او سخن را در نیافت. وی گفت: "چیزی که من اندر نیابم، چرا باید گفت". از آن پس دری رسماً زبان نوشتار و شعر شد.^۱ زبان فارسی دری در دوره‌ی سامانیان، که تاجیک بودند، هرچه بیشتر به مثابه‌ی زبان معیاری و رسمی قوام گرفت و در مدت کوتاه از محدوده‌ی یک زبان قومی به فراقومی گذار نمود، به نماد و زبان مشترک و عمومی برای تمام مردم منطقه که از هر تیره و تبار بودند، تبدیل شد. سامانیان که تختگاه‌شان بخارا بود، در امر تبدیل زبان دری به یک زبان نوشتاری و ادبی جدی و پیگیر بودند. امرای سامانی که به قول شبلی نعمانی "به زیور فضل و کمال آراسته بودند" زبان و فرهنگ ملی را عامل نیرومند پایداری در برابر مهاجمان می‌دانستند. هم‌چنین "اوضاع سیاسی در ابتدای عصر سده‌ی دهم میلادی برای انکشاف زبان گوارنده‌ی پارسی دری شرایط بسیار خوب و مساعدی فراهم آورد."^۲ در این دوره نه تنها ادبیات بدیع رونق یافت. بلکه آثار فراوان علمی و فلسفی، تاریخی و دینی به زبان دری نوشته و ترجمه شد. نثر پارسی دری این دوره از آثار گرانبها بهره‌مند است و شعرشناسان آن را یکی از بهترین دوره‌های ادبی می‌دانند. در این دوره، شهرهای بزرگ خراسان مانند بلخ، هرات، نیشاپور و مرو پایگاه‌های شکوفایی زبان و ادب فارسی شدند. کتابخانه‌ی سامانیان در تمام دنیا معروف بود، حتا بوعلی سینا وقتی که داخل این کتابخانه شد، حیرت کرد. چنان‌که نوشت: "من در تمام عمر نظیر آن را ندیده‌ام".

داریوش آشوری، در کتاب بازان‌دیشی زبان فارسی درباره‌ی عهد سامانیان نوشته است: "خدمت بزرگی که امیران سامانی به قوم ایرانی

۱. تاریخ سیستان، به کوشش محمدتقی بهار، تهران ۱۳۱۴، ص ۲۰۹.

۲. شبلی نعمانی، شعرالعجم، جلد اول، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸خ، ص ۲۴.

۳. پروانه جمشید، مجله فرهنگ آریانا، دوشنبه، شماره دوم و سوم، ۱۳۷۷خ، ص ۲۶.

کردند زنده داشتن زبان فارسی در نگارش بود و با این کار ما با آنکه اسلام آوردیم، عرب نشدیم. باری این قدر هست که زبان فارسی ماند و ما فارسی زبان ماندیم.^۱

براساس نوشته‌ی دکتر محمد معین، مؤلف فرهنگ معین "از آغاز قرن سوم هجری شعر فارسی که زبان دل و ترجمان احساسات است، ظاهر شد و رو به تکامل گذاشت."^۲ و به سخن دکتر ذبیح‌الله صفا "تا اواخر قرن چهارم شعر فارسی منحصر به گویندگان خراسان و ماوراءالنهر بود."^۳ و به قول میرغلام محمد غبار "اثاری در نظم و نثر در این زمان [دوره سامانیان] به میان آمده، ... شاعران چون شهید بلخی، رودکی بخارایی، دقیقی بلخی و رابعه بلخی و ده ها نفر دیگر ظهور نمود..."^۴

استاد ابو عبدالله رودکی سمرقندی، بزرگترین شاعر عهد سامانیان که به پدر شعر فارسی دری ملقب گردیده و بیش از هزار بیت شعر از او به یادگار مانده است، به فرمان نصر بن احمد سامانی کلیله و دمنه را به شعر دری درآورد.

رودکی چه زیبا سروده است:

شاد زی با سیاه چشمان شاد
که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده تنگ دل نباید بود
و ز گذشته نکرد باید یاد
و یا:

۱. داریوش آشوری، بازاندیشی زبان فارسی، تهران، چاپ سعیدی ۱۳۷۵ خ، ص ۱۵.
۲. محمد معین، لغت‌نامه دهخدا، تهران، چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۲۷ خ.
۳. ذبیح‌الله صفا، گنج سخن، انتشارات ابن سینا، ۱۳۲۹ خ، مقدمه ص ۲۸.
۴. میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، ۱۳۴۶ خ، جلد اول، ص ۹۹.

بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی های او
زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی او
خنگ ما را تا میان آید همی

طوری که در بالا تذکر دادیم، زبان‌فارسی‌داری در دوره‌ی سامانی‌ها که تاجیک بودند هرچه بیشتر به مثابه‌ی زبان معیاری و رسمی قوام گرفت و وسیله‌ی نیرومند در تقویت تفاهم و تحکیم همدلی هرچه بیشتر خراسانیان گردید و کتاب‌های مهم چون جغرافیا حدودالعالم من المشرق الی المغرب و هم‌چنان تاریخ بلعمی که نمونه‌ی کاملی است از نثر آن روز تألیف شد. آثار زیادی از عربی به زبان فارسی ترجمه گردید، از جمله تفسیر طبری و تاریخ الرسل والملوک جریر طبری، زبان فارسی به زبان دوم در جهان اسلام مبدل شد و در امر غنا و گسترش فرهنگ اسلامی تأثیر با اهمیتی داشت. در این دوره زبان فارسی‌داری تحول شگفت می‌باید و دستگاه آوایی زبان بسیار ساده می‌شود. بدین ترتیب در این دوره ملت تاجیک در زمین زبان پارسی‌داری و در آب و هوای "اسلام" رشد کرد و سر کشید. یک ملت کهن اما نوخاسته و سرزنده.

داکتر پروانه جمشید در این باب نوشته است: "سامانیان، خلاف طاهریان به خوبی درک می‌کردند که بدون احیاء و رستاخیز سنن دیرین مدنی و فرهنگی تأمین و تحکیم استقلال شان ممکن نیست."^۱ زبان و ادب فارسی‌داری در عهد غزنویان (۹۷۵-۱۱۸۷م) که فارسی‌زبان بودند راه کمال پیمود و به شبه قاره‌ی هند نیز راه یافت.

۱. پروانه جمشید، مجله فرهنگ آریانا، دوشنبه، شماره دوم و سوم، ۱۳۷۷خ، ص ۲۶.

در دوره‌ی که حسنک وزیر سلطان محمود بود، همه‌ی دفاتر را به زبان فارسی برگرداند. دربار غزنویان مرکز مهم زبان و ادب فارسی بود.

ابوالقاسم فردوسی محور ادبیات این دوره است. او با سرودن شاهنامه نه تنها کاخ بلند زبان پارسی را بلکه حماسه‌ی ایران، خراسان و فرارود را چنان پی‌افکند که بنیان آن هرگز از باد و باران و گذشت روزگاران سستی و خلل نیافت. به سخن داریوش آشوری^۱ "بی‌گمان، شاهنامه‌ی فردوسی، با نقش بزرگی که در پایدار کردن زبان فارسی در مقام یک زبان شکوهمند شاعرانه بازی کرد، بر چکاد آفرینش ادبی این روزگار نخستین می‌ایستد."

پی‌افکندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند
نمیرم از این بس که من زنده‌ام
که تخم سخن را پراکنده‌ام
بسی رنج بردم درین سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی

فردوسی با تلاش خود بی‌گمان نه تنها زبان و فرهنگ فارسی را از خطر نابودی نجات داد، بلکه چنان کاخی بلند پی‌افکند که تا امروز استوار و پایدار است و عجم بدان زنده. به سخن نجیب مایل هروی، "عجم در منطقه‌ی ما... وطنی دارد فرهنگی که ساختار آن در درازنای تاریخ بیشتر و نیز عمیق‌تر با زبان فارسی‌دری تجسم یافته است."^۲ زنده یاد محی‌الدین عالمپور، روزنامه‌نگار تاجیک در دیداری که

۱. داریوش آشوری، سیاست، ایدئولوژی در ایران مدرن، مجله ویژه، مهر ۱۳۸۳ خ.

۲. نجیب مایل هروی، بگذار تا از این شب دشوار بگذریم، تهران، ۱۳۷۳ خ، ص ۵۲.

بخش چهارم/ ۱۶۵

در مصر با یکی از استادان ایران‌شناس مصری داشت، از وی پرسیده بود که "چه شد که شما مصریان با آن پیشینه‌ی هزاران ساله‌ی تمدن، زبان عربی را پذیرفتید و عرب شدید؟ وی در پاسخ به عالمپور گفته بود: "ما عرب شدیم، بدین علت که ما فردوسی و شاهنامه نداشتیم." شاهنامه فردوسی حافظ و پاسدار هزاران واژه ناب زبان دری است. زبان و ادب فارسی در دوره‌ی حکمرانی شاهان غوری که به گفته‌ی پروفیسور عبدالاحمد جاوید تاجیک و دری‌زبان بودند، در هند رونق بیشتری یافت و در امر همبستگی ملی و فرهنگ هند نقش بااهمیتی را بازی کرد. بیش از دو صد عنوان کتاب در فن لغت در هند تألیف و چاپ شده است.^۲

در دوره‌ی حاکمیت لودی‌های پشتونبار، زبان فارسی در هند رواج یافت و عملاً به زبان رسمی، اداری و آموزش تبدیل گردید و تألیف فرهنگ‌های فارسی به فارسی آغاز شد. اسکندر لودی، شاعر فارسی‌زبان بود و صاحب دیوان می‌باشد.

نقش پادشاهی گورکانی (۱۵۲۶-۱۸۵۷م) در امر رشد زبان فارسی در هند برجسته است و عهد بابر، دوره‌ی طلایی زبان فارسی در هند به شمار می‌رود. بابر اشعار فارسی صوفیانه می‌سرود. در همین دوره

۱. جلیل دوست‌خواه، زبان فارسی از آوَش تا سامان، مجله واژه، شماره ۶، جنوری ۲۰۰۶م.

۲. عبدالاحمد جاوید، نقش زبان دری در همبستگی ملی و فرهنگی هند، ماهنامه فردا، شماره هشتم، سوید و همچنین ماهنامه صریر، شماره بیست و دوم، نوامبر ۱۹۹۷م، هلند. در مورد تاریخ و قومیت باشندگان غور نگاه کنید: به دایره المعارف بریتانیا زیر عنوان غور و همچنین به فصل "غوریان" در کتاب افغانستان در دایره المعارف تاجیک که حواشی و تعلیقات آن توسط پروفیسور داکتر جلال‌الدین صدیقی، مورخ با نام و نشان کشور و استاد پیشین دانشگاه کابل نوشته شده است.

شوربخانه باید اذعان کرد که در کشور ما به کارهای پژوهشی، دانشگاهی، علمی و میدانی در حوزه‌ی قوم‌شناسی توجه لازم نشده است.

زبان فارسی براساس فرمان در ۱۵۸۲ میلادی بر عنوان زبان رسمی و اداری هند اعلام گردید و برخی کتاب‌های سانسکریت به فارسی ترجمه شد.^۱

با یاد داشته باشیم "... در همان زمان مه پادشاهان صفوی به زبان ترکی صحبت می‌کردند، سلاطین و امرای مسلمان هند به زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دربار خود تکلم و فرامین و اسناد خود را با این زبان صادر می‌کردند..."^۲

حافظ چه زیبا سروده است:
شکرشکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

ترکان سلجوقی (۱۰۳۷-۱۱۹۴م) زبان فارسی را در آناتولی (آسیای صغیر یا ترکیه امروز) گسترش دادند. زبان ادبی و دیوانی دربار خلفای عثمانی سال‌ها زبان فارسی بود. دیداری کوتاه و گذرا از موزه‌های ترکیه و گذری از مناطق قدیمی شهرهای این کشور که مملو از خط و زبان فارسی است، نشان می‌دهد که این زبان تا چه پایه در این کشور متداول بوده است.

شاهان صفوی و قاجار که ترک‌تبار بودند، همه مکاتبات شان را به زبان فارسی انجام می‌دادند. هم‌چنین می‌توان در همین راستا درباره‌ی سهم آذربایجانی‌ها، کردها، بلوچ‌ها، و غیره سخن گفت. دکتر جلال متینی بر این عقیده است که: "غزنیان و سلجوقیان و بعد خوارزمشاهیان و مغولان و دیگر تیره‌های تاتار... زبان فارسی را در دربار و تشکیلات اداری خود به عنوان زبان رسمی و اداری به

۱. جلال متینی، مدیر مجله ایران‌شناسی، شماره ۲ سال ۲۰۰۲م.

۲. کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، شماره ۶۳، حدیقه السلاطین، امیرسعید الهی، تهران.

بخش چهارم/ ۱۶۷

کسار می‌بردند. این رسم در دوره‌های بعد هم هم‌چنان ادامه یافت.^۱ در یک جمله زبان فارسی در شبیه قاره‌ی هند توسط ادیبان، شاعران و صوفیان فارسی‌زبان گسترش یافت و شکوفا شد و کتاب‌های بسیاری به این زبان در آن‌جا نوشته شد. شاعران فارسی‌زبان هندوستان هم‌چون بیدل دهلوی، امیر خسرو دهلوی و اقبال لاهوری در تحکیم دستگاه شعری سبک هندی سهم برجسته‌ی دارند. پادشاهان فارسی‌گوی با حمایت و پشتیبانی فراوان خود از دانشمندان، سرایندگان، ادیبان، هنرمندان، شاعران و سایر فرهیختگان موجب شکوفایی و ارتقای بیشتر زبان فارسی شدند.

سخن کوتاه اینکه در درازنای بیش از هزار سال، زبان مردم خراسان و فرارود به عنوان زبان شعر و ادب، فرهنگ و دانش، عشق و عرفان و زبان رسمی و اداری پهنه‌ی گسترده‌ی را فرا می‌گرفت. از جمله در خراسان زمین، زبان شیرین فارسی‌دری نه تنها زبان گفتگو (شفایی) بلکه زبان رسمی (نوشتار) بود، همه‌ی امور دیوانی کشور تعم از فرمان‌ها، نامه‌ها، قرارداده‌ها، ... به همین زبان بود. مزید بر آن زبان فارسی از یک سو بستر تمدن فرهنگ حوزه‌ی تمدنی ماست و از سوی دیگر گنجینه‌ی افکار ادیبان فارسی‌گوی نیز می‌باشد. در این بستر و گنجینه، اندیشه‌های عرفانی و فلسفی، عاشقانه و معنوی زیادی بیان شده است که در نوع خود یکی از غنی‌ترین ذخایر علمی و ادبی، فلسفی و عرفانی، عاشقانه و روان‌شناسانه است. این بستر و گنجینه به عنوان میراث تمدنی پشتوانه‌ی بسیار نیرومند زبان فارسی است.

در میانه‌های سده‌ی هژدهم میلادی، پشتون‌های درانی در بخش‌هایی از خراسان (قندهار) به قدرت رسیدند و زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی لشکری و کشوری پذیرفتند، این امر تا دوران به قدرت

۱. جلال متینی، مجله ایران‌شناسی، شماره ۲ سال ۲۰۰۲م.

رسیدن محمد نادرشاه (۱۹۲۹م) به طور کل بر همین روال باقی ماند. در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنم:

به گفته‌ی عبدالحی حبیبی، تاریخ‌نگار پشتون‌تبار افغانستان، وقتی که اقوام قندهار می‌خواستند میرویس خان ختک را در "جرگه‌ی" به شاهی خویش برگزینند، او شعر بلندی را مطلع زیرین خواند:

نه خدمت نمودم که شاهی کنم

به تخت شاهی کج کلاهی کنم

در سکه میرویس خان ختک این بیت حک شده بود:

سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار

خان عالی، شاه عادل، میرویس نامدار

بر نشان رسمی دولت احمدشاه (متعلق به عشیره ابدالی پشتون‌ها)

شعر زیرین آذین بسته بود:

حکم شد از قادر بی‌چون با احمد پادشاه

سکه زن برسیم و زر از پشت ماهی تا به ماه

تاریخ احمد شاهی که یکی از تاریخ‌های معتبر و اثر ارزشمند ادبی

است در این دوره به زبان فارسی نوشته شده است. تیمور شاه پسر

احمدشاه ابدالی به زبان فارسی شعر می‌گفت و دیوان بزرگی از شعر

فارسی دارد که در کابل به طبع رسیده است.

شکوه از کوکب اقبال ندارم تیمور

تخت شاهی بود از طالع فیروز مرا

بر سکه رویه نقره امیر دوست محمد خان (مربوط عشیره‌ی

محمدزایی پشتون‌ها) و پسرش شیرعلی خان محمدزایی ابیات زیرین

فارسی نقش بسته بود:

سیم و طلا به شمس و قمر می‌دهد

نوید وقت رواج سکه پاینده خان رسید

جمال دولت پابنده قسمت ازلیست
وصی دوست محمد، امیر شیر علیست^۱
محمود طرزی، بحث بلندی درباره‌ی "زبان و قومیت" در چندین
شماره جریده سراج‌التواریخ دارد که برخی از جستارهای آن درباره‌ی
زبان، در یزر نقل می‌شود.

"... زبان فارسی، بعد از انقراض یافتن حکومت عرب در همه
سلطنت‌های طوایف الملوکی که از اقوام مختلفه در هر طرف آسیا
تشکیل یافت، زبان رسمی حاکم گردید... سامانیان، غزنویان، غوریان،
این زبان را خیلی ترقی داده اند..."^۲
"...مردم نفس پایتخت و اکثر شهرهای بزرگ، نایب‌الحکومه‌نشین‌ها،

علی‌الاكثر، به زبان فارسی متکلم هستند..."^۳
اما زبان و ادب فارسی در طی دو سه قرن واپسین، با همه‌ی
پیشینه‌ی تاریخی خویش در پرتو "دولت افغانیه" چندان خوش نه
درخشید و هیچ‌گاه از حمایت و دلسوزی اربابان قدرت برخوردار
نبود، در حالی‌که بنابر دلایلی که در این نوشته از آن‌ها سخن رفته
است، همه قوم‌ها و تبارها، زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی و
دولتی، زبان مشترک و تفاهم کشور پذیرفته بودند.

اما با ورود استعمار بریتانیا و روسیه به منطقه، زبان فارسی در
شبه قاره هند، قفقاز و آسیای میانه زیر فشار قرار گرفت. "... استعمار
انگلستان، بعد از دخالت روسیه در منطقه، مداوم علیه زبان فارسی
اقدام کرد." "حکومت‌های استعماری با کمک عمال خویش تبعیض و

۱. عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، شعرها به ترتیب ص ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۸۷، ۲۹۱.

۲. محمود طرزی، سراج‌الخبار، شماره ۱۰، ۱۰ دلو ۱۲۹۱ خ.

۳. محمود طرزی، سراج‌الخبار، شماره ۲، ۲۰ سنبله ۱۲۹۴ خ.

۴. چنگیز پهلوان، پنج گفتگو، مونستر (آلمان)، ۲۰۰۲، ص ۷۵.

اختلاف زبانی را دامن زده و با هزار توطئه و نیرنگ کوشش کردند، زبان فارسی را به مثابه‌ی حلقه وصل و تفاهم بین ملت‌ها و اقوام منطقه، تضعیف کرده و به حاشیه برانند.

زبان فارسی، چند سده‌ی زبان رسمی، فرهنگی و علمی در شبیه قاره هند پیش از استیلای انگلیس‌ها بود. زبان فارسی در شبیه قاره هند گسترش یافت و کتاب‌های بسیاری در آن‌جا نوشته شده است. حمایت پادشاهان فارسی‌گوی از زبان فارسی موجب شکوفایی زبان فارسی شد. نگارنده، در جریان بازدید از کتابخانه‌ی شهر حیدرآباد هند در جنوری ۱۹۸۹ میلادی شاهر موجودیت پنج هزار نسخه‌ی خطی به زبان فارسی از مجموعه ده‌هزار نسخه‌ی خطی در این کتابخانه بودم.

انگلیس‌ها پس از استیلا از راه‌های گوناگون کوشیدند که زبان فارسی را کنار بزنند. انگلیس‌ها نخست زبان اردو را به جای زبان فارسی پیش کشیده و بعداً در سال ۱۸۲۹ میلادی انگلیسی را زبان رسمی اعلام داشتند و کاربرد زبان فارسی را در امور اداری و رسمی "ممنوع" ساختند. بدین ترتیب جایگزین شدن انگلیسی به جای فارسی در هند حاصل ترفند و دسیسه‌ی استعمار انگلیس است.

بلشویک‌ها، دو بار دبیره‌ی فارسی را در تاجیکستان عوض کردند، تغییر زبان فارسی و فشار زبان روسی به عنوان زبان حاکم در قلمرو اتحاد شوروی پیشین زبان فارسی را در تنگنا قرار داد و آن را به زبان عامیانه و ترجمه تبدیل کرد. از این رو آکادیسن محمدجان شکوری بخارایی، پژوهشگر تاجیک تأکید می‌کند که مسأله‌ی زبان در تاجیکستان مهم‌ترین بخش هستی ملی است و تاجیکان برای احیای زبان و فرهنگ ملی خود به فارسی‌زبانان افغانستان و ایران

چشم دوختند.^۱

به‌رغم همه این فشارها و توطئه‌های استعمار انگلیس و روس، زبان فارسی به عنوان یگانه زبان رسمی و اداری، مشترک و سراسری در مرزوبوم ما تا به قدرت رسیدن محمد نادر در سال ۱۹۲۹ میلادی باقی ماند.

به گونه‌ی نمونه، در جلد اول فهرست اسناد تاریخی آرشیف ملی افغانستان، نزدیک به هزار سند تاریخی از دوران احمدشاه ابدالی به این سو با نام، موضوع، تاریخ، اندازه، نوع مهر ثبت شده است. همه‌ی این اسناد، از قباله زیمن تا فرمان شاهی به زبان فارسی نوشته شده است.^۲

به سخن سنزیل نوید: "دری، نام زبان پارسی رایج در افغانستان می‌باشد.... و زبان بین‌القومی است... پشتونها، ازبک‌ها و سایر گروه‌های قومی، زبان دری را فرا می‌گیرند. اما شمار بسیار کم غیرپشتونها پشتو را یاد می‌گیرند.... پشتو، به‌رغم توجه‌ی دولت در مقایسه با پارسی در جایگاهی دوم قرار دارد.

تلاش جهت ترویج پشتو به عنوان زبان رسمی افغانستان مشکلاتی را در پی داشت. چون دری در درازنای سده‌ها، زبان دیوان‌سالاری، آموزش و تجارت بوده و با گذشت زمان توسط تمام گروه‌های قومی غیردری زبان به عنوان زبان بین‌القومی پذیرفته شده است."^۳ مختصر اینکه در درازنای بیش از هزار سال، زبان فارسی به عنوان زبان دانش و ادب، زبان رسمی، اداری و بین‌القومی پهنه‌ی گسترده‌ی

۱. محمد جان شکوری، خراسان است اینجا، شهر دوشنبه، دفتر نشر نیاکان، ۱۹۶۶م، ص ۱۴۴.

۲. نگاه کنید به: فهرست اسناد تاریخی آرشیف ملی افغانستان؛ جلد اول، کابل، ۱۳۶۳خ.

۳. Language Polict and Language Conflict in Afghanistan and Its Neighbors, Brill, ۲۰۱۱, p۳۳۷-۳۵

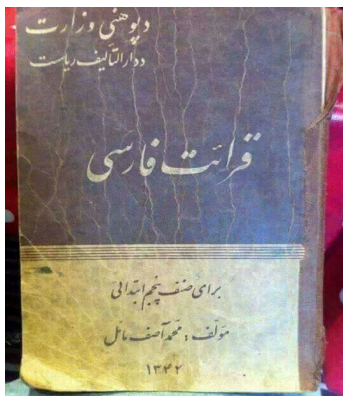
را می پوشاند و همه امور دیوانی اعم از فرمان ها، نامه ها، قراردادها،... در این پهنه به همین زبان بود. شماری فراوان نویسندگان و دانشمندان که زبان مادری شان فارسی نبود، به فارسی سخن گفتند و نوشتند، شاهان برخاسته از تبارهای گوناگون در حوزه ی تمدنی ما در رشد و گسترش فارسی سهم گرفتند. از این رو زبان و ادب فارسی از آن یک ملت و یا قوم خاص نیست، بلکه به عنوان زبانِ فراقومی و ارثیه ی مشترک به همه مردمان پهنه ی گسترده ی زبانِ فارسی تعلق دارد. زبانِ فارسی دری، بدون شک زبان یک حوزه ی بزرگ تمدنی است که در برپایی و تقویت آن نویسندگان و شاعران همه اقوام نقش شایسته داشتند. با دریغ سالهاست که سیاست های تفرقه انداز در پی پاره کردن این زبان است.

به باور نویسنده، گزینش زبانِ مشترک، گستراندن عدالت اجتماعی، تکیه بر اصول دموکراتیک و حق شهروندی به امر وحدت سراسری مردمان ما و تقویت روند شکل گیری دولت ملی، سراسری و دموکراتیک مدد می رساند.

بخش پنجم

یک زبان به سه نام (فارسی، دری و تاجیکی)

دولت محمد ظاهرشاه (۱۳۱۲-۱۳۵۲ خ/۱۹۳۳-۱۹۷۳ م)، در سال های



آغازین دهه ی چهل خورشیدی
نام زبان را از "فارسی" به "دری"
تغییر داد و آن را به همین نام در
قانون اساسی سال ۱۳۴۳ خ/۱۹۶۴ م
کشور درج کرد. در پی این تغییر نام،
گروه هایی ادعای متفاوت و متمایز
بودن زبانِ دری از فارسی را کردند
و هنوز هم می کنند. پس پرسش این
است که به راستی فارسی و دری

زبان های متفاوت و متمایز از هم هستند؟

در این نوشته کوشش شده است که بر پایه متن های تاریخی کهن و
نظریه های کارشناسان زبان به پرسش بالا پاسخ داده شود.

پیش از سال ۱۳۴۳ خ/۱۹۶۴ م، زبان را هم در رسمیات و هم در
کوچه و خانه به نام فارسی می نامیدند. در زیر به چند نمونه اشاره
می کنم.

در روی جلد کتاب های درسی که در دوره ی امیر حبیب الله

(۱۲۸۰-۱۲۹۷/خ/۱۹۰۱-۱۹۱۹م) و امیرامان‌الله (۱۲۹۷-۱۳۰۷/خ/۱۹۱۹-۱۹۲۹م) چاپ شده "فارسی" و "قرآت فارسی" نوشته شده بود و نه دری. نگارنده به خاطر دارد که در روی جلد کتاب‌های مکتب‌ها و لیسه‌های افغانستان پیش از سال ۱۳۴۳/خ/۲۹۶۴م نیز "قرآت فارسی" نوشته شده بود و معلم آن را نیز معلم فارسی می‌نامیدیم. نام زبان در صفحه‌های نشریه شمش‌النهار (۱۸۷۳-۱۸۸۷م)، سراج‌الانخبار (۱۹۱۱-۱۹۱۸م) و امان افغان (۱۹۲۰-۱۹۲۹) فارسی نامیده شده. در یک جمله نام زبان در همه‌ی اسناد رسمی، قرارداده‌ها، معاهده‌ها، پیمان‌ها و فرمان‌های دولت فارسی بود نه دری.^۱

در فرمان محمدظاهرشاه (۱۳۱۵/خ/۱۹۷۳م) که در راستای تعمیم زبان پشتو منتشر شده بود، واژه "فارسی" به کاربرده می‌خوانیم: "در مملکت عزیز ما از طرفی زبان فارسی مورد احتیاج بوده...اراده فرموده‌ایم همچنان که زبان فارسی در داخل افغانستان زبان تدریس و کتابت است..."^۲

پس پرسش این است که چرا دولت محمد ظاهرشاه نام زبان جمهور مردم را از "فارسی" که سده‌ها به همین نام یاد می‌شد در سال‌های آغازین دهه‌ی چهل خورشیدی به "دری" تغییر داد؟

به سخن میرمحمد صدیق فرهنگ، گروه‌های فارسی‌ستیز در جریان تدوین قانون اساسی سال ۱۳۴۳/خ/۱۹۶۴م تلاش کردند که زبان فارسی را کنار بزنند و تنها زبان پشتو را به عنوان یگانه زبان رسمی کشور در قانون اساسی ثبت کنند، اما بنابر مقاومت دلیرانه‌ی فارسی‌زبانان این سیاست ناکام شد.^۳ دولت دست به ترفند دیگری

۱. نگاه کنید به: فهرست قرارداده‌ها و معاهده‌های بین‌المللی افغانستان.

۲. سالنامه کابل، شماره ۵، کابل، ۱۳۱۵/خ/۱۹۳۷م، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۳. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینیا، ۱۳۶۷/خ، ج ۱، ص ۴۸۸

زد، از یک سو دو زبانه‌گی را در ماده‌ی سوم قانون اساسی تسجیل کرد و از سوی دیگر نام زبان را از فارسی که سده‌ها به همین نام نامیده می‌شد به دری تبدیل کرد. این سیاست زبانی در حاکمیت‌های بعدی پی گرفته شد، چنانکه اکنون در رسمیات افغانستان، کمتر نامی از فارسی برده می‌شود.

اما ساده‌انگارانه خواهد بود که در این میانه نقش استعمار را در ایجاد و دامن زدن اختلافات در قلمرو زبان فارسی در نظر نگیریم. انگلیس‌ها و روس‌ها مشترکاً تلاش کردند که زبان فارسی را تصنیف کنند و به حاشیه برانند. بلشویک‌ها در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی نام زبان فارسی را به تاجیکی تغییر دادند و تلاش کردند که برای فارسی‌زبانان آسیای میانه تلقین کنند که زبان شما "تاجیکی" است و با زبان فارسی که زبان ایران و افغانستان است، تفاوت ریشه‌ی دارد.^۱ در این میانه دولت محمد ظاهرشاه تلاش کرد که با تغییر نام زبان از فارسی به دری (۱۳۴۳ خ/ ۱۹۶۴ م) برای مردم افغانستان بقبولاند که زبان شما "دری" است و با زبان "فارسی" و "تاجیکی" تفاوت دارد.

فارسی‌زبانان، برخلاف اراده‌ی شان عمدتاً در جغرافیای سیاسی جدا از جمله افغانستان، ایران تاجیکستان و... که با هم چندان ارتباط نداشتند، تقسیم شدند. این تقسیمات موجب شد که زبان فارسی در این کشورها سیر متفاوتی را طی کنند و پذیرای اصطلاحات مختلف در یک زبان واحد شوند. هم‌چنان این مرزهای سیاسی موجب شد که فارسی‌زبانان در ایران، افغانستان، تاجیکستان و... به‌رغم داشتن زبان و

۱. نگاه کنید: محمدجان شکوری، سرنوشت زبان فارسی تاجیکی فرارود در سده‌ی بیست میلادی، دوشنبه، ۱۳۸۴ خ و نجم کاویانی، سرگذشت زبان فارسی در تاجیکستان منتشره شماره‌ی دوم سال یازدهم سرطان ۱۳۸۸، فصلنامه‌ی آریانا برون مرزی، سویدن.

ادبیات مشترک از هم دیگر دور شوند. در هر حال این یک طرح استعماری بود. آن‌ها می‌خواستند با این نام‌گذاری از یک سو مردمان ما را از میراث مشترک و گرانبهای زبان فارسی‌دری محروم بسازند و آن را از قلمرو آن منزوی کنند و از سوی دیگر نفا را در میان کشورهای فارسی‌زبان بی‌اندازند و زبان غنی فارسی‌دری و مشترک میان همه ملت‌ها و اقوام منطقه را پاره پاره کنند و چنین نشان می‌دهند که این یک زبان محلی است نه زبان یک حوزه تمدنی.

به سخن نجیب مایل هروی: "آنان پی برده بودند که... وقتی نام‌ها جدا گشت، پیام‌ها نیز با شاخ و برگ و تغییر و تبدیلی از سرچشمه واحد به دور می‌افتد و مقاصد آنان برآورده می‌گردد. چندان که پس از تثبیت نام‌های سه گانه برای زبان فارسی، چنین شد."^۱

۱. فارسی، دری و تاجیکی یک زبان اند

فارسی و دری برپایه متن‌های ادبی و نظریه‌های کارشناسان زبان و ادبیات سه کشور از گذشته‌های دور دو نام برای یک زبان واحد بوده است. در اینجا به چند نمونه از بزرگان زبان و ادب فارسی اشاره می‌کنم.

حافظ شیرازی:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

حافظ شیرازی در جایی دیگر می‌گوید:

۱. نجیب مایل هروی، سایه به سایه، دفتر مقاله‌ها و رسانه‌ها، چاپ اول، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۸ خ، ص ۵۴.

چون عندلیب، فصاحت فروشد ای حافظ
تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن

ناصر خسرو بلخی نیز گفته است:

اشعار به پارسی و تازی
برخوان و بدار یادگارم

ناصر خسرو در جایی دیگر می گوید:

من آنم که در پای خوکان نریزم
مر این قیمتی در لفظ دری را

فردوسی:

بسی رنج بردم درین سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی

فردوسی در جایی دیگر می گوید:

بفرمود تا پارسی دری
نوشتند و کوتاه شد داوری

دیده می شود که فارسی، دری و پارسی دری در اشعار شاعرانی که در جغرافیای مختلف زندگی کرده اند بازتاب یافته است و پیشینیان ما، تفاوتی میان فارسی و دری را بر نمی تابیدند. به سخن کاظم کاظمی در کتاب های درسی در افغانستان شعرهایی از شاعران مانند رودکی، حافظ، سعدی، فردوسی، ناصر خسرو و مولانای بلخ دیده می شود، هم زمان شعرهایی از همین شاعران در کتاب های درسی ایران نیز دیده می شود، چگونه می توان پذیرفت که این شاعران، برای شهروندان

افغانستان، "دری زبان" باشند و برای شهروندان ایران، "فارسی زبان"؟ پورسینا، بیدل دهلوی، جامی هروی، حافظ شیرازی، خیام نیشاپوری، رودکی سمرقندی، سعدی شیرازی، سنایی غزنوی، عطار نیشاپوری، فرخی سیستانی، فردوسی طوسی، مسعود سعد، منوچهری، ناصر خسرو بلخی، امیرخسرو دهلوی، مولانای بلخی، دقیقی بلخی، نظامی گنجوی و صدهای دیگر... به کدام زبان سخن گفتند؟ پاسخ روشن است که همه‌ی این بزرگان پارسی‌گو بودند.^۱

زبانی که رودکی سمرقندی، فردوسی طوسی، نظامی گنجوی، مولانای بلخی، حافظ شیرازی، سنایی غزنوی، عبدالرحمن جامی و دیگر شاعران پارسی‌گو بدان نوشتند، امروز زبان رسمی افغانستان، ایران و تاجیکستان است.

در سفرنامه ناصرخسرو یمگانی (بدخشان) واژه‌ی فارسی به کار رفته است. وی می‌نویسد: "... و در تبریز، قطران‌نام شاعری را دیدم. شعری نیک می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست."^۲ روشن است که منظور ناصرخسرو از کلمه‌ی "فارسی" به واقع زبان رایج در حوزه‌ی بلخ و بخارا است زیرا که در تبریز زبان پهلوی ساسانی رایج بود. هم‌چنین حکیم میسری، در شعری که در سال ۳۷۰ هجری قمری سروده است، پارسی و دری را یک زبان دانسته است.

فارسی، دری و تاجیکی را کارشناسان زبان سه کشور یک زبان می‌دانند و در میان آن‌ها در سطح دستور زبان و نظام واژگانی کدام تفاوت نمی‌بینند. در همین رابطه چند از آن‌ها را می‌آورم. داکتر عبدالاحمد جاوید که پژوهش‌های گسترده‌ی در رابطه به

۱. محمد کاظم کاظمی، این قند پارسی، چاپ اول، تهران، نشر عرفان، ۱۳۸۹ خ.

۲. سفرنامه حکیم ناصر خسرو، به کوشش داکتر نادر وزین پور، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ خ، تهران، ص ۶۹.

زبان و ادب فارسی دارد، نوشته است: "...فارسی و یا پارسی در طول تاریخ ادبی ما و حتی امروز مترادف بوده با زبانِ دری و تاجیکی... فرص طلبان عالم‌نما در همه جا این سه لهجه... را سه زبان عنوان می‌کردند... زبانِ پارسی و یا فارسی معادل و بدل است برای زبانِ دری و تاجیکی و برعکس."^۱

محمدکریم نزیهی بر این نظر است که "زبانِ دری مطلق زبانِ فارسی است و فارسی امروزی همان است."^۲

عبدالغفور روان فرهادی، زبان‌شناس نوشت که "این زبانِ ادبی از جهت تلفظ، صرف و نحو، جمله‌بندی و واژگان تا پیمانه‌ی زیاد متحد است. البته تفاوت‌هایی در... زمینه‌ی تلفظ موجود است؛ اما نه به آن درجه که یکفارسی را چند فارسی بشماریم."^۳

میرغلام محمد غبار در کتاب تاریخ ادبیات افغانستان واژه فارسی را به کار می‌برد و از جمله وی نوشته است که: "روی هم‌رفته در دوره محمد زایی تحولات ذیل در ادبیات فارسی... به عمل آمده است"^۴

داکتر ذبیح‌الله فا(از ایران) نوشت که: "همین زبان[دری] هم‌چنان که می‌دانیم، در نخستین روزگاران ادب فارسی، علاوه بر دری، پارسی و یا پارسی دری هم نامیده می‌شد و پارسی در اینجا مقابل عربی و تازی یا ترکی است، نه به معنای زبان که منشأ آن ولایت فارس باشد..."^۵ وی تأکید می‌کند که: "... قول خاورشناسانی که فقط به اکتفا بر تسمیه‌ی ظاهری زبانِ فارسی را از سرزمین فارس دانسته‌اند، به کلی

۱. عبدالاحمد جاوید، بحثی درباره زبانِ فارسی، دست‌نویس جاوید، ص ۴۱.

۲. علی رضوی، نثر دری افغانستان، جلد دوم، چاپ اول، پشاور، ۱۳۸۰خ، ص ۲۰۰.

۳. محمدکاظم کاظمی، این قند پارسی؛ چاپ اول، تهران، نشر عرفان، ۱۳۸۹خ، ص ۴۵.

۴. میرغلام محمد غبار، تاریخ ادبیات افغانستان، چاپ اول، (کابل ۱۳۳۰خ)، دوم(پشاور، ۱۳۷۸خ)، ص ۱۰.

۵. ذبیح‌الله صفا، گنج سخن، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۲۹، مقدمه ص ۲۸.

باطل و حاکی از جهل آنان است و همچنین با این کردار بعضی‌ها می‌کوشند تا دری و پارسی را از یک دیگر متمایز و جدا شمارند و حال آنکه پارسی دری است و دری پارسی.^۱

نظریه‌ی فارسی، دری و تاجیکی زبان‌های جداگانه‌اند، دست‌پخت گروهی از زبان‌شناسان اتحاد شوروی پیشین نیز است. من خوب به باد دارم که بناه انتشاراتی پروکرس و نووستی اتحاد شوروی سابق، نخست کتاب را زیر نام دری دو بار چاپ می‌نمود و چنین تلقین می‌کرد که فارسی و دری دو زبان است. با تأسف شماری از سرویس‌های خبری برخی از کشورها نیز از این روش پیروی می‌کنند.

به طور نمونه:

بی‌بی‌سی، در اقدامی پرسش‌انگیز در دهم عقرب/آبان ۱۳۹۶ خ برابر با اول نوامبر ۲۰۱۷ میلادی، صفحه‌ی بی‌بی‌سی افغانستان را به بی‌بی‌سی دری تغییر نام داد. این تغییر واکنش منفی و گسترده‌ی فارسی‌زبانان را در پی داشت. بیش از ۱۸۰ تن از چهره‌های سرشناس فارسی‌زبان از سه کشور افغانستان، ایران و تاجیکستان در نامه‌ی سرگشاده‌ی به این تغییر اعتراض کرده‌اند و این اقدام را مغایر با واقعیت‌های علمی، فرهنگی و تاریخی دانستند.

محمود دولت‌آبادی، واصف باختری، همایون کاتوزیان، رهنورد زریاب، داریوش آشوری، کاظم کاظمی، نجیب مایل هروی، عتیق رحیمی، شهزاده سمرقندی، صفر عبدالله، مهدی جامی، دادفر سپنتا، منیژه باختری، نجم کاویانی، حمیرا نکهت، فاطمه شمس، گراناز موسوی، تورج دریایی، بهاء‌الدین خرمشاهی، علی دهباشی، گلی امامی، امیرحسن چهلتن، حسن انوشه، محسن مخملباف،... از جمله‌ی

امضا کنندگان نامهی سرگشاده‌ی اعتراضی به بی‌بی‌سی هستند. اعتراض به اقدام تفرقه‌برانگیز بی‌بی‌سی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده داشت. این امر بیانگر اینست که گویشوران زبان فارسی، فارغ از همه‌ی اختلاف‌های سیاسی و فرهنگی، این اقدام خرابکارانه را تعرض به همبستگی و پیوند دیرپای تاریخی، فرهنگی و زبانی خود تلقی می‌کنند و آنرا مساوی با جداسازی گویش‌های مختلف زبان فارسی از هم و و در نهایت تضعیف زبان فارسی می‌دانند.

روس‌ها زبان فارسی را در آسیای میانه و از جمله در تاجیکستان بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م زبان تاجیکی نامیدند و پافشاری کردند که زبان تاجیکی با زبان فارسی فرق دارد.

اما باباجان غفوروف (۱۹۰۹-۱۹۷۷م)، رئیس پژوهشکده خاورشناسی اتحاد شوروی پیشین، چهار دهه پیش از امروز در طی مصاحبه‌ی در تهران تأکید کرده بود که "... زبان ما یکی است، تنها طرز تلفظ متفاوت است... فرهنگ تاجیکستان و ایران دارای ریشه‌ی بزرگ واحدی است."^۱

به سخن داکتر اکبر تورسونوف (تاجیکستان)، "... مسأله‌ی زبان، غیر از جهت تاریخی دارای جهت مهم فرهنگی نیز می‌باشد. منظور وحدت زبان‌های دری، فارسی و تاجیکی در نظر است."^۲

نجیب مایل هروی (افغانستان) نه تنها فارسی، دری و تاجیکی را یک زبان می‌داند، بلکه این سه نام داشتن یک زبان را امری برخاسته از دسیسه‌های استعماری می‌داند.^۳

۱. باباجان غفوروف، مصاحبه با سیروس علی‌نژاد، آیندگان ادبی، تهران ۱۳۵۲.

۲. اکبر تورسونوف، احیای عجم، نشریات عرفان، دوشنبه، ۱۹۸۹، ص ۱۱۲.

۳. نجیب مایل هروی، تاریخ و زبان در افغانستان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱خ، ص ۷۰.

بدین ترتیب این زبان از دیرباز تا همین پنجاه سال پیش در رسمیات، اداره‌ی دولت و رسانه‌های افغانستان فارسی نامیده می‌شده است. یگانگی زبان فارسی در سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان اظهارمن‌الشمس است. تاجیکی، دری و فارسی یک زبان واحد اند. مردمان این کشورها برای تفهیم و تفاهم نیازمند مترجم نیستند. تفاوت در مبانی، ریشه و منشای زبان نیست. اساس دستور زبان و نظام صوتی زبان فارسی، شیوه جمله‌سازی و کاربرد فعل و ساختن صفت و قید در همه قلمرو آن یکی است. اگر تفاوت است در لهجه، گویش و برخی اصطلاحات و واژه‌ها است که نه تنها میان مردم افغانستان، ایران و تاجیکستان وجود دارد بلکه در میان بسیاری از مردم هر یک از این کشورها هم دیده می‌شود. در یک جمله (فارسی، دری و تاجیکی) سه نام یک زبان اند، چرا ریشه یکی است، دستور زبان یکی است و نظام واژگانی یکی است.

۲. لهجه‌ها و گویش‌ها

زبان فارسی دری مانند بسیاری از زبان‌های زنده‌ی دنیا دارای لهجه‌ها و گویش‌های گوناگون می‌باشد. تنوع لهجه‌ها و گویش‌ها در میان فارسی‌زبانان زیاد است. زبان فارسی دری در افغانستان نیز دارای لهجه‌ها و گویش‌های گوناگونی است، مانند هراتی، بدخشی، بلخی، کابلی، لغمانی، جلال‌آبادی، تخاری، فاریابی، گردیزی، زرمتی، پنجشیری و بامیانی و غیره. فارسی‌زبانان در تمام قلمرو زبان بدون در نظر داشت گویش‌ها یا لهجه‌های گوناگون و صرف‌نظر از تفاوت‌های فرهنگی و قومی شان با هم ارتباط برقرار می‌کنند و همدیگر را می‌فهمند و به ترجمان نیاز ندارند. البته در این میان هیچ نیازی هم به تقلید در به کاربرد لهجه‌ها و گویش‌ها نیست، همه لهجه‌ها و

گویش‌ها ارجمند و زیباست.

بدین ترتیب در قلمرو زبان فارسی با حوزه‌های لهجه‌ها و گویش‌های زبان روبه‌رو هستیم که هیچ ربطی به مرزهای سیاسی ندارد. لهجه‌ها هراتی‌ها و مشهدی‌ها در یک حوزه‌ی واحد و لهجه‌ی تخاری‌ها با کولابی‌ها در حوزه‌ی دیگر قرار دارند. در حال که هرات و تخار در افغانستان، مشهد در ایران و کولاب در تاجیکستان واقع است.

"... لهجه فقط یک اختلاف تلفظ است ... اگر پرسیده شود نخست درست است یا نخست باید جواب داد هر دو. یا اگر پرسیده شود شمال درست است یا شمال باید گفت هر دو."^۱

لهجه، تفاوت در تلفظ واژه‌ها میان سخن‌گویان یک زبان است. هر منطقه واژه‌ها را به گونه‌ی تلفظ می‌کند. اما گویش، افزون بر تفاوت در تلفظ واژه‌ها، تفاوت‌های واژگانی را نیز باز می‌تابند. تفاوت لهجه و گویش در یک زبان مانع فهمیدن هم‌دیگر نمیشود. لهجه و گویش بخش از هویت فرهنگی انسان است. چگ‌نگی برخورد دولت‌مردان و گروه‌های سیاسی نسبت به گویش و لهجه شهروندان با اهمیت است.

از نظر زبان‌شناسی، میان زبان فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان در سطح دستور و ساختار زبان کدام تفاوت، گوناگونی، ناهمسانی و یا اختلافی دیده نمی‌شود. تنها در سطح گویش و بعضی از اصطلاحات تفاوت‌هایی وجود دارد. مثلاً در افغانستان شفاخانه می‌گویند در ایران بیمارستان و در تاجیکستان کسل‌خانه؛ اینها تفوتهای اصطلاحی است. کسانی که بر این مرزبندی تأکید دارند فقط مدکیدشان بر اصطلاحات مختلف میان سه کشور است.

البته زبان فارسی به‌رغم لهجه‌ها و گویش‌های مختلف، به عنوان

زبان توانا نیازمند یک زبان معیاری می‌باشد و گویش‌ها و لهجه‌ها گنجینه‌ی بزرگ و پشتوانه‌ی با ارزش زبان معیاری است.

در سده‌ی بیستم در افغانستان امکانات شهری، شبکه‌ی آموزشی و رسانه‌های گروهی گسترش یافت. کوچیدن به شهرها فزونی گرفت، در بافت و ترکیب اجتماعی دگرگونی به وجود آمد، شمار درس‌خواندگان و جماعت کتاب‌خوان بیشتر شد و ارتباط با دنیا گسترش یافت. در این میانه نقش شهر کابل به عنوان پایتخت کشور که اکثریت باشندگان آن از دیرزمانی فارسی‌زبان بودند و هستند بالا رفت و زبان کابلیان به عنوان زبان معیاری، زبانی که شهروندان کشور صرف‌نظر از تفاوت‌های فرهنگی و قومی‌شان با آن با هم دیگر ارتباط برقرار کنند، جا افتاد. به‌رغم اینکه در طی سه دهه‌ی اخیر ترکیب جمعیتی شهر کابل دستخوش تغییرات زیادی شده است، اما زبان معیاری در نگارش و تلفظ واژه‌ها و نام‌ها کماکان زبان کابلیان باقی مانده است. گویش کابل برای هم جغرافیای سیاسی کشور و هم قلمرو زبان فارسی آشنا و قابل فهم است.

به نظر می‌رسد که داد و ستد میان زبان فارسی و پشتو در حوزه‌ی قندهار و ننگرهار بیشتر است. این دادوستد بر لهجه‌ی فارسی‌زبانان و پشتوزبانان این حوزه تأثیر گذاشته است. پشتوی حوزه‌ی قندهار که زبان معیاری پشتو است، برای فارسی‌زبانان بیشتر قابل فهم است. روشن است که زبان فارسی در عصر اینترنت و جهانی شدن همراه با گسترش رسانه‌های جهانی فارسی آرام آرام به سوی زبان معیاری برای تمام قلمرو زبان فارسی و کسب هویت بین‌المللی به پیش می‌رود. هر روز بیش از همه شکل‌گیری زبان معیاری نوشتاری برای همه قلمرو زبان فارسی چشم‌گیر می‌شود.

۳. نیت دولت از تغییر فارسی به دری

به نظر می‌رسد که نیت دولت از تغییر نام زبان از فارسی به دری در پنجاه سال پیش سیاسی بود تا فرهنگی. گروه‌های در درون دولت تلاش کردند که: یک زبان واحد را به نام فارسی و دری از هم جدا سازند؛ آنرا در تنگنا قرار بدهند؛ در قلمرو زبان فارسی رویارویی سیاسی و جدایی فرهنگی را به وجود آوردند و در فرجام با چنین نام‌گذاری و تحمیل واژه‌های بیگانه بر آن، هویت جداگانه‌ی زبانی برای فارسی‌زبانان افغانستان ایجاد کنند و با نظریه‌پردازی‌های سیاسی این مرزبندی زبانی را قابل قبول بسازند و با پارچه پارچه کردن زبان پُرگوینده فارسی چنین وانمود سازند که این زبان یک زبان محلی و محدود است نه زبان یک منطقه و پُرگوینده. در حالی که زبان فارسی دری به عنوان زبان یک حوزه تمدنی، این تقسیم‌بندی‌های زبانی را به رسمیت نمی‌شناسد و بر نمی‌تابد.

دولت با چنین ترفندها کوشش کرد که راه را به روی شهروندان کشور در راستای استفاده از داده‌های قلمرو زبان فارسی ببندد. سایه‌ی سنگین این ترفند امروز نیز محسوس است. اگر امروز هم‌میهنی واژه‌ی دانشگاه، دبیرستان، برنامه، دانشجو، نگارستان و... ده‌ها واژه‌ی دیگر را که در متن‌های قدیم فارسی دری به کرات به کار رفته استفاده کند، مدعیان متفاوت و متمایز بودن زبان دری از فارسی می‌گویند که این واژه‌ها "فارسی" یعنی ایرانی است ما در برابر آن‌ها واژه‌های "دری" داریم. به طور نمونه در برابر دانشگاه، واژه پوهنتون (پشتو)، در برابر دبیرستان، واژه لیسه (فرانسوی)، در برابر برنامه، واژه پروگرام (انگلیسی)، در برابر دانشجو، واژه محصل (عربی)، در برابر نگارستان، واژه کالری (لاتین) و... را در این زبان "دری" داریم. عجب روزگاری است که "... برخی از شخصیت‌های کینه‌توز...

آگاهانه، بنیاد واژگانی زبان فارسی را برپاد می‌دهند و در کاربرد واژه‌های بیگانه به‌ویژه عربی... تلاش می‌ورزند، که گویی از مادر، به خاطر دشمنی با این زبان زاده شده‌اند.

... واژه‌های دبستان، دبیرستان، دبیر، سردبیر، دبیرکل و... را به همسایه‌ی غربی ما بخشش داده‌اند و از کاربرد دوباره‌ی آن گویا، به این تعبیر که این واژه‌ها ایرانی‌اند، جلوگیری می‌نمایند. درحالی‌که هر باسواد و بیسوادی می‌داند که زبانی به نام زبان ایرانی در جهان وجود ندارد و زبان موجود ایران، تاجیکستان و افغانستان زبان فارسی‌دری است و مردم این سرزمین‌ها به همین زبان می‌نویسند و گپ می‌زنند نه ایرانی.^۱

این گروه‌ها کوشش کردند که با منزوی ساختن زبان فارسی‌دری در افغانستان از جغرافیای زبانی آن همراه با تحمیل واژه‌های غیر فارسی بر آن یک زبان خود ساخته‌یی را سرهم‌بندی کنند که برای قلمرو زبان فارسی که به مراتب گسترده‌تر و پرجمعیت‌تر از جغرافیای سیاسی افغانستان است، قابل فهم نباشد. از این‌رو آن‌ها شماری از واژگان سُچه فارسی را بیگانه می‌خوانند و شماری از واژه‌های زبان‌های بیگانه را دری می‌نامند.
یک نمونه:

"محصلین و محصولات پوهنزی زراعت پوهنتون کابل میتنک‌شان را دایر کردند."

نخست اینکه زبان فارسی برخلاف بسیاری از زبان‌ها در ساختار دستوری‌اش مذکر و مؤنث ندارد. دوم این‌که محصلین، محصولات، زراعت و دایر واژه‌های عربی‌اند. پوهنزی و پوهنتون واژه‌های پشتو می‌باشد. میتنک واژه انگلیسی است. ما در حالی که در زبان

۱. حمیدالله مفید، برخی ویژه‌گی‌های درست‌نگاری در زبان فارسی‌دری، تارنمای آریائی.

فارسی واژه‌های برابر و رسا با واژه‌های بالا را داریم که برای همه فارسی‌زبانان در سراسر جهان قابل فهم است.

خبر بالا را با واژه‌های فارسی دری چنین می‌نویسیم
"دانشجویان ددانشکده‌ی کشاورزی دانشگاهی کابل گردهمایی
شان را برگزار کردند."

در همین جا می‌خواهم تأکید کنم که نویسنده به هیچ وجه به سره ساختن زبان فارسی باور ندارد. زبان ناب یا سُجه که هیچ واژه‌یی بیگانه در آن وجود نداشته باشد، رویاست، ولی این امر به معنای آن نیست که اگر ما در زبان شیرین خود واژه‌یی برابر و رسا آن را داشته باشیم، واژه‌ی غیر فارسی آن را به کار ببریم. بدون شک زبان‌ها در نتیجه‌ی آمیزش، از یک دیگر بهره می‌گیرند، واژه‌ها را که نیاز دارند و برابر آن در زبان خود ندارند وام می‌گیرند، با دادوستد زبانی بر توانمندی و گستردگی خویش می‌افزایند.

همین جا می‌خواهم اشاره کنم که نهایت ساده‌لوحی است که اگر پسنداریم با تغییر نام فارسی به دری، دری‌زبانان را از خواندن کتاب‌های فارسی که بیرون از افغانستان چاپ و منتشر می‌شود و شماری از آن‌ها آنالین است، بازداشت. زبان فارسی برای همه فارسی‌زبانان یک ارزش مشترک است و به سخن لطیف ناظمی و در نشست‌های ادبی، شاعران و ادیبان مرزوبوم ما روی یگانگی فارسی و دری تأکید دارند. کسانی که می‌پندارند که دری زبان ماست و پارسی زبان ایران است، یاوه می‌بافند.

به سخن علی رضوی غزنوی "از روزی که فارسی را دری کردند، مشکلی دیگر بر مشکل افزوده گشت، امروز در هیچ جای دنیا، در هیچ کتابخانه‌ی چهار جلد کتاب خواندنی در قفسه‌ی دری نخواهید

یافت، اگر فرضاً قفسه دری وجود داشته باشد.^۱

جالب اینکه در نام گذاری دری به جای فارسی و مستقل خواندن و متمایز دانستن دری از فارسی گروه قومی غیر فارسی زبانان مبتکر و تصمیم گیر بودند و امروز هم نمایندگان این گروه بیشتر از همه بر طبل اختلاف فارسی و دری پیوسته می کوبند و پامی فشرند که زبان مردم کشور ما دری نامیده شود نه فارسی و نه فارسی دری. گفتمان دوگانگی فارسی و دری نیز توسط همین دست گروه ها پیش کشیده می شود که نه ربطی به دری دارد و نه مناسبتی به فارسی. این امر یادآور رویدادهای تلخ آسیای میانه در دوران حاکمیت اتحاد شوروی سابق است، که گروه قومی روس تصمیم می گرفت که ملت های آسیای میانه نام زبان خود را چه بگذارند و کدام واژه ها را به کار برند. آن های که در پی محدود کردن زبان فارسی دری در افغانستان اند، این واقعیت را درک نمی کنند که در سده ی بیست و یکم، در دوران با این گستردگی جهانی شدن دادوستد زبانی و فرهنگی نمی توان زبان را در کشوری به انزوا و مانع رشد آن شد.

فارسی ستیزی در سرزمین ما پیشینه ی دیرینه ندارد، این امر به سده ی پسین بر می گردد. از دوران حکمروایی محمد نادرشاه (۱۹۲۹-۱۹۳۳م) بود که سیاست مقابله با زبان فارسی متباز شد و در این فرایند از دهه ی ششم سده ی بیستم میلادی بود که گروه هایی در افغانستان کوشش کردند که قلمرو گسترده ی زبان را زیر نام فارسی، دری و تاجیکی برپایه ی مرزهای سیاسی تقسیم کردن کاریست نادرست و ژاژ. گستره ی مرز زبان ما فراتر از این مرزهای سیاسی است که در سده ی نوزدهم میلادی توسط استعمار انگلیس و روس

۱. علی رضوی غزنوی، سرگذشت دردناک فارسی در افغانستان معاصر، برگ بی برگی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲.

شکل گرفته، قرار دارد.

تأکید بر این امر که نام "فارسی" در افغانستان تا سال ۱۳۴۳ خورشیدی در رسمیات رایج بود، به معنی مخالفت یا بی‌مهری با نام کهن و پرافتخار "دری" نیست، بلکه یادآوری این امر است که ما از یک سو با یک زبان روبرو هستیم نه با دو زبان و از سوی دیگر ما در میراث امتیازات این زبان کهن و افتخارآفرین که بازتاب دهنده‌ی فرهنگ و جلوه‌ی گذشته ماست، سهم هستیم.

بنابراین بهتر است که در کنار کاربرد نام پرافتخار دری نام فارسی یا فارسی دری را نیز به کار ببریم و آن را دوباره در رسمیات و رسانه‌های کشور زنده بسازیم تا همه بدانند که هیچ تضادی میان این دو نام نیست و این امر به ارتباطات بیشتری به ویژه دادوستد با همزبانان در این منطقه و جهان کمک می‌رساند. همچنین از آن جای که زبان مهم‌ترین و برجسته‌ترین بخش میراث فرهنگی است، به کاربرد هر دو نام و یا فارسی دری نشانگر این امر است که ما میراث‌دار افتخارات هر آنچه به نام فارسی و یا دری ثبت شده است نیز می‌باشیم. با این کار از یکسو جلو کسانی که همه افتخارات گذشته فارسی را به نام ایران رقم می‌زنند گرفته می‌شود و از سوی دیگر تلاش کسانی که با استفاده از اختلاف نام‌ها زبان ما را چند زبان معرفی کنند، نقش بر آب می‌شود. در همین جا می‌خواهم تأکید کنم که نقش و سهم رساهای بیرون مرزی و درون مرزی کشور در بیان مطلب بالا بسیار بااهمیت است.

به یاد داشته باشیم که میلیون‌ها انسان به زبان فارسی دری در جهان سخن می‌گویند؛ این زبان در انتقال علم و اطلاعات نقش و سهم بااهمیتی دارد؛ هزارها عنوان کتاب و ترجمه، هزارها نشریه و سایت، ده‌ها کانال تلویزیونی و موج‌های رادیویی، صدها حلقه فیلم و غیره به

این زبان در سراسر جهان نشر و پخش می‌شود؛ صدها کرسی زبان فارسی در دانشگاه‌های جهان فعال است و در این میانه پرگوینده بودن و گستره‌ی فراخ جغرافیای زبان فارسی در نقش بااهمیتی در جایگاه‌ی آن در جهان و بنیادهای جهانی و همایش‌های بین‌المللی دارد. پارچه پارچه کردن این جغرافیای زبانی به اعتبار بین‌المللی زبان آسیب می‌رساند. از همین جاست که باید دقت کرد ذهنیتی به وجود نیاید که رابطه‌ی فارسی‌زبانان افغانستان با پهنه‌ی گسترده‌ی جهانی زبان و ادب فارسی ضعیف شود.

زبان فارسی در گستره‌ی از جهان پراکنده شده، مرزهای سیاسی رابطه‌ی فرهنگی کشورهای فارسی‌زبان را به نحو دیگر رقم زده است. اما توانای کشورهای فارسی‌زبان برای پیوستن به همگرایی فرهنگی و زبانی در جهان معاصر بسیار بالا است.

سخن پایانی اینکه، در این دو دهه‌ی پسین با رواج اینترنت و گسترش رسانه‌های جمعی جهانی فرصت‌های خوبی برای گسترش جغرافیای زبان فارسی در و دادوستد میان فارسی‌زبانان به وجود آمده است. زبان فارسی در مرزهای سیاسی را در نوردیده و گستره‌ی آن جغرافیای زبان را پوشانده و دادوستد زبانی بیرون از مجموعه‌ی دستگاه رسمی سیاست دولت‌ها قرار گرفته است و این امر برای شهروندان افغانستان زمینه‌ی استفاده از داده‌های جغرافیای زبانی را هرچه بیشتر مساعد ساخته است که از آن باید برای بهسازی زبان استفاده کرد.

بخش هشتم

واژه‌ها مرز نمی‌شناسند

در چند دهه‌ی پسین، گروه‌های معینی در درون و بیرون دولت افغانستان قلمرو گسترده‌ی زبان فارسی‌دری را بر پایه مرزهای سیاسی پاره پاره می‌کنند و مرز زبان را در چهارچوب مرزهای سیاسی کشور محدود می‌سازند و در پی آن با کاربُرد شماری از واژه‌های فارسی‌دری به دلیل اینکه این واژه‌ها در بیرون از مرزهای سیاسی افغانستان استفاده می‌شود، مخالفت می‌کنند و بر آن‌ها برچسب "بیگانه" را می‌زنند.

به گونه‌ی نمونه: همین چندی پیش (۱۴ اسنبه ۱۳۹۱ خ/ ۴ سپتامبر ۲۰۱۲ م) مخالف چند عضو یکی از کمیسیون‌های پارلمان افغانستان با کاربُرد واژه "دانشگاه" و "دانشجو" جنجال برپا کرد و در رسانه‌های درونی و بیرونی کشور بازتاب گسترده یافت.

بصیر بابی، خبرنگار بلخی همراه با دو کارمند ارشد تلویزیون دولتی ولایت بلخ در سال ۱۳۸۶ خ/ ۲۰۰۸ م به خاطر کاربُرد واژه‌های "دانشگاه"، "دانشکده" و "دانشجو" در یک متن فارسی توسط حکومت افغانستان مجازات شد.

چند سال پیش وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان نام "نگارستان ملی" کشور را با حذف واژه‌ی نگارستان به "گالری ملی" و نام "وزارت" اطلاعات و فرهنگ" را با حذف واژه فرهنگ به "وزارت

اطلاعات و کلتور" تغییر داد.^۱

در ظاهر امر دلیل مخالفت با کاربرد از این دست واژه‌ها، این است که این واژه‌ها دری نیستند، فارسی هستند و در بیرون از مرزهای سیاسی افغانستان کاربرد دارند و بیگانه اند.

پس پرسش این است که: به راستی این دست واژه‌ها "بیگانه" اند؟ به راستی واژه‌های فارسی را می‌توان برپایه کرزهای سیاسی از هم جدا کرد؟

در این نوشته کوشش می‌شود که به پرسش بالا پاسخ داده شود.

۱. پس منظر مسأله

در دوره‌ی محمد نادرشاه و دودمان وی (۱۳۰۸-۱۳۵۷خ/۱۹۲۹-۱۹۷۸م) گروه‌هایی در درون و بیرون دولت افغانستان کوشش کردند که زبان فارسی دری را در اداره و نظام آموزشی و فرهنگی کشور در موقعیت فرودست قرار بدهند. در هیمن راستا دولت محمد ظاهرشاه (۱۳۱۲-۱۳۵۲خ/۱۹۳۳-۱۹۷۳م)، در سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۳۴۰ خورشیدی نام زبان را از فارسی به دری تغییر داد و آن را به همین نام در قانون اساسی ۱۳۴۳خ/۱۹۶۴م کشور درج کرد. گروه‌هایی در پی این تغییر نام، ادعای جدایی و متمایز بودن زبان دری از فارسی را کردند، در حال که فارسی و دری برپایه متن‌های کهن زبان فارسی و نظریه‌های زبان‌شناسان نام‌های یک زبان واحد است.

بدین ترتیب گروه‌هایی که در پی پاره پاره و محدود کردن و به

۱. هردو حرکت وزیر اطلاعات و فرهنگ با واکنش و مقاومت شدید و یکپارچه‌ی فارسی‌زبانان روبرو شد. سرانجام در نتیجه‌ی پافشاری و مقاومت فارسی‌زبانان دولت افغانستان مجبور شد، سه کارمند که از کار اخراج شده بودند، دوباره به وظایف شان برگرداند و مجازات آن‌ها را لغو کند و هم‌چنان تابلوی وزارت را به شکل گذشته برگرداند یا به عبارتی دیگر واژه‌ی فارسی نگارستان و فرهنگ در تابلوها حفظ شود.

انزوا کشیدن زبان فارسی دری هستند، در گام نخست مدعی می‌شوند که زبان فارسی، دری و تاجیکی زبان‌های جدا و متمایز از هم هستند. این گروه‌ها فارسی را از آن ایران و دری را از آن افغانستان و تاجیکی را از آن تاجیکستان می‌دانند و کوشش می‌کنند که این "تگرش" را با اندیشه‌پردازی‌های سیاسی "تئوریزه" کنند. در گام دوم این گروه‌ها مدعی می‌شوند که این واژه دری است و آن واژه فارسی است و بیگانه. با این ترفند واژه‌های غیرفارسی را بر زبان فارسی دری تحمیل می‌کنند.

به گونه‌ی نمونه: به نظر این گروه‌ها واژه‌های "دانشگاه"، "دانشکده" و "دانشجو" دری نیستند، بلکه فارسی هستند و شناسنامه‌ای ایرانی دارند، بنابر این کاربرد آن در زبان دری (افغانستان) "مجاز" نیست.

۲. تحمیل واژه‌ها

تحمیل واژه‌ها یک زبان بر زبان دیگر کاری ژاژ و زیان‌بخش است. تحمیل واژه‌های بیگانه بر دستگاه واژگان، زبان را بیمار می‌سازد و بافت آهنگین آن را به هم می‌زند. به بیان دیگر "...آن وقت که روی اغراض غیرزبانی بساط کلمات آهنگین یک زبان برچیده شود و کلمات بی‌آهنگ تحمیلی جایگزین آن‌ها گردد نقش زیبایی‌آفرینی زبان محکوم به فنا است در حالی که نقش زیبایی‌آفرینی زبان بسیار ارزشمند و در واقع یکی از ارکانی است که زبان به وسیله‌ی آن می‌ایستد و قد راست می‌کند."^۱

یک نگاه کوتاه به دهه‌های پسین نشان می‌دهد که بارها فضای فارسی‌ستیزی و اختناق فرهنگی و سیاسی فارسی‌زبانان را در فشار و تنگنا قرار داده است، به نحوی که حتی آن‌ها اجازه نداشتند که شماری

۱. نجیب مایل هروی، تاریخ و زبان در افغانستان، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۱۶.

واژه‌های سره و ناب فارسی‌دري را به کار برند و ناگزير ساخته شدند که به جای آن‌ها واژه‌های پشتو را استفاده کنند. می‌خواهم در همین جا تأکید کنم که همه‌ی این واژه‌های پشتو که بر زبان فارسی‌دري تحمیل شده، بسیار زیبا و رسا است و همچنین معادل فارسی‌دري آن‌ها نیز زیبا و رسا است. خردگراینه است که واژه‌های پشتو در زبان پشتو و واژه‌های فارسی‌دري در زبان فارسی به کار برده شود. هیچ فارسی‌زبانی گرایش ندارد که واژه‌های فارسی به زبان پشتو تحمیل شود. هیچ پشتوزبانی نیاز ندارد که واژه دانشگاه، دانشکده،... را در یک متن پشتو به کار برد، در حالی که واژه‌ی معادل آن را در زبان پشتو دارد، بدیهی است که فارسی‌زبانان نیز از چنین امری بی‌نیاز هستند. خردورزانه و زیباست که به جای تحمیل واژه‌ها در اندیشه‌ی رشد و توانمندی زبان‌های کشور خود شویم.

شمار واژه‌های دخیل زبان پشتو در زبان فارسی چندان زیاد نیست، شمار از این واژه‌ها به‌طور طبیعی وارد زبان شده‌اند و زبان فارسی آن‌ها را بدون تعصب پذیرفته است و در بدنه‌ی زبان جذب شدند. اما اینجا بحث روی دادوستد زبانی و وام‌گیری واژه‌ها برپایه‌ی اصول زبانی که مایه‌ی رشد و توانمندی زبان می‌گردد، نیست. بلکه بحث روی تحمیل واژه‌ها با پشتوانه‌های سیاسی و اداری است، که آشکارا در پشت آن نیات سیاسی و تباری خوابیده است و این امر دست کم بر زیبایی و توانمندی، رشد و توسعه طبیعی زبان خلل وارد می‌کند، بافت آهنگین و دلاویز زبان را برهم می‌زند و به آوایی گوش‌نواز آن آسیب می‌رساند.

امروز زبان فارسی‌دري در افغانستان تحمیل واژه‌ها را برنمی‌تابد. در این رابطه خودآگاهی سیاسی و فرهنگی بلند جمهور مردم را همراه با امکانات دنیای مجازی و رسانه‌های گروهی دست کم نباید گرفت.

امروز دنیای مجازی و رسانه‌های گروهی چنان امکانات پیشرفته را در دست فارسی‌زبانان قرار داده است که از هزارها واژه‌ی معادل زیبا، رسا و مناسب که در قلمرو زبان فارسی ساخته می‌شود، استفاده کنند.

۳. دادوستد واژه‌ها

واژه، همان واحد سازنده‌ی جمله است که در یک فاصله معین با واحدهای دیگر نوشته می‌شود و معنای مشخص دارد. از این‌رو همه زبان‌های جهان با هم دادوستد واژگانی داشته‌اند، دارند و خواهند داشت. این دادوستدها از دیرباز یکی از راه‌های بالندگی و توانمندی زبان‌ها بوده است و می‌باشد. زبان‌هایی که دادوستد واژگانی نداشته‌اند، دچار واپس‌ماندگی شده‌اند.

بدین ترتیب زبان‌ها واژگانی را که جایگزین آن را ندارند به ناچار از زبان‌های دیگر وام می‌گیرند و وامواژه‌ها بخشی از زبان را می‌سازند. این دادوستد واژگان مایه پویایی و توانمندی، بالندگی و گسترده‌ی زبان می‌گردد، اما این وام‌گیری واژگان، زمانی زیانبار خواهد شد که زبان وام‌گیرنده برابری آن را داشته باشد.

زبان فارسی نیز مانند هر زبان زنده و رشد‌یابنده‌ی جهان به دادوستد با زبان‌های دیگر می‌پردازد و بر پایه نیازهای زبانی واژه‌هایی را از زبان‌های دیگر وام می‌گیرد، اما نه اینکه زبان‌های دیگر به زور برایش واژه "وام" (زور واژه) بدهند، "... وام‌گیری واژه به خودی خود عیبی نیست، به شرط آنکه واژه در دستگاه زبان بگردد و بتواند در بدنه‌ی آن جذب شود."^۱

واژه‌ی بیگانه زمانی می‌تواند در زبان میزبان پایدار بماند که آن زبان در کاربرد روزانه و یا دانشی به آن نیاز داشته باشد و هم‌سنگ آن را

۱. داریوش آشوری، بازان‌دیشی زبان فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۵۹.

در زبان نداشته باشد و با دستور و ساختار زبان سازگار باشد. اما اگر به زبان به زور واژه "وام" داده شود، یعنی بدون خواست و نیاز زبان با زور بر آن تحمیل گردد، زبان سیر طبیعی خود را از دست می‌دهد و توانایی‌های دستگاه واژگانی آن مختل می‌گردد و وجه زیبایی آن مخدوش می‌شود و به رسایی و شیوایی گفتار و نوشتار زبان آسیب می‌رسد و به ناچار چنین واژه‌ی تحمیلی از زبان رانده می‌شود. در یک سخن "وامواژه‌ها" مایه‌ی شکوفایی و پویایی زک زبان اند و "زور واژه‌ها" مایه‌ی آشفستگی و برهم خوردن بافت و سیر طبیعی زبان اند. فردوسی در شاهنامه‌اش گنجینه‌ی از واژه‌های فارسی را برای ما به یادگار گذاشته است. توانایی و آمادگی زبان فارسی‌دری در ساختن واژه‌های تازه و واژه‌های ترکیبی بی‌کران است. به طور نمونه از این واژه‌ی دانش ده‌ها واژه‌ی ترکیبی ساخته شده است.

دانش: دانش‌آموز، دانشجو، دانشکده، دانشگاه، دانش‌پرور، دانش‌پژوه، دانشگر، دانشنامه، دانشور، دانشیار، دانشمند، دانش‌آموخته، دانش‌سرای...

۴. ویژگی واژه‌ها

دانشمندانی که در حوزه‌ی زبان‌شناسی کار می‌کنند و بر این باورند که زبان فارسی به عنوان زبانی پویا و زایا قابلیت، ظرفیت و توانایی گسترده در امر واژه‌آفرینی با استفاده از شیوه‌ی واژه‌یابی، واژه‌گزینی و واژه‌سازی را دارد. واژه که کوچک‌ترین واحد معنادار زبان است از دید آن‌ها در برگیرنده‌ی شماری از ویژگی‌هاست. از جمله:

نخست، فکری را خواننده و یا شنونده ایجاد کند و حامل معنا باشد؛

دوم جنبه‌ی زیبایی‌شناختی، خوش‌آهنگی و خوش‌ترکیبی واژه،

بخش ششم/ ۱۹۷

سلامتی ساختار کلام، طبیعت و شفافیت زبان را باید در نظر گرفت؛ واژه‌های فارسی هرچه به دستگاه آوایی زبان نزدیک‌تر باشد، خوش‌آهنگ‌تر است.

سوم، زبان‌نگاره (خط) فارسی به عنوان چهره‌ی مکتوب زبان، قانون و قاعده‌ی دارد. اصول و دستور دبیره و یا زبان‌نگاره فارسی با سایر زبان‌ها تفاوت دارد.

چهارم، قلمرو فرهنگی زبان فارسی فراتر از قلمرو سیاسی افغانستان است، از این رو واژه‌ها باید برای همه فارسی‌گویان قابل فهم باشد. در حالی که تحمیل واژه‌ها و ترکیب‌ها بر دستگاهی واژگان زبان فارسی‌دري، زبان را برای همه قلمرو زبان فارسی نامفهوم می‌سازد و آن را به انزوا می‌کشانند.

۵. به راستی واژه‌های "دانشگاه"، "دانشکده" و "دانشجو" بیگانه هستند؟

واژه‌های ترکیبی دانشگاه، "دانشکده" و "دانشجو" منطبق بر قواعد، اصول و سنت ادبی زبان فارسی‌دري هستند، هیچ‌نوع بیگانگی با فارسی‌دري رایج در افغانستان ندارند، چون هم اجزای شان فارسی‌دري است و هم شیوه‌ی ترکیب‌شان طبق قواعد این زبان. بنابراین ادعای اینکه این واژه‌ها بیگانه هستند پایه علمی ندارد و پیش از همه ناشی از تعصب و نادانی است.

واژه "دانشگاه" و "دانشکده" ترکیبی است از واژه "دانش" و پسوند مکانی "گاه" و "کده". "دانش" واژه‌ای ست فارسی که در آثار و اشعار بزرگان زبان و ادب فارسی بسیار به کار رفته و در افغانستان کنونی نیز رایج است.

به گونه‌ی نمونه:

توانا بود هر که دانا بود
ز دانش دل پیر برنا بود
"فردوسی"

درخت تو گر بار دانش بگیرد
به زیر آوری چرخ نیلوفری را
"ناصرخسرو بلخی"

پسوند مکانی "گاه" و "کده" نیز پسوندی است فارسی در صدها
واژه ترکیبی فارسی به کار رفته است.
به گونه‌ی نمونه: آرامگاه، آرایشگاه، آسایشگاه، آشوبگاه، آماجگاه،
اقامتگاه، اردوگاه، ایستگاه، باجگاه، باشگاه، بارگاه، بزمگاه، بزنگاه،
بنگاه، بندرگاه، پاسگاه، پایگاه، پرستشگاه، پرورشگاه، پژوهشگاه،
پناهگاه، پیشگاه، تکیه‌گاه، خاستگاه، خوابگاه، جایگاه، جولانگاه،
چراگاه، حربگاه، دادگاه، دانشگاه، درگاه، درمانگاه، دیدگاه، رزمگاه،
رصدگاه، زادگاه، زایشگاه، زیارتگاه، فرودگاه، فروشگاه، قرارگاه،
مخفیگاه، منزلگاه، میعادگاه، نبردگاه، نظرگاه، نمازگاه، کارگاه،
کشتارگاه، گردشگاه، گذرگاه، لشکرگاه، نیروگاه، تفریحگاه، شکارگاه،
عبادتگاه، عیدگاه، آتشکده، بتکده، پژوهشکده، دهکده، عشرتکده،
غمکده، ماتمکده، میکده، هوسکده، ...

مجاور احد زیار زبان شناس در مصاحبه‌ی با دویچه ویله تأکید دارد
که: "... پشوند گاه با کلمه‌ی دانش یکجا کردند و دانشگاه شد. ... کاملاً
دو کلمه مستقل را با هم یکجا کرده و یک کلمه جدید را بوجود
می‌آورند.... دانش هم یک کلمه مستقل است و واژه هم یک کلمه
مستقل است، هر دو یکجا شده کلمه‌ی جدید دانشواژه را می‌سازد.

این که... زبان ما مستقل است، زبان ما دیگر است و ما باید آن کلمات را [که در ایران رایج است] هیچ راه ندیهم، مثلاً چاپخانه نگویم عوض آن مطبعه بگویم... این کاملاً یک برخورد غیرعلمی است و در جهان تداول ندارد.^۱

آقای محمد کاظم کاظمی، نویسنده، شاعر و ویراستار می نویسد: "من فقط در دیوان دو شاعر متأخر افغانستان یعنی واصل کابلی و قاری عبدالله افغان، این ترکیب ها را یافته ام که با "گاه" و "ده" ساخته شده اند: آماجگاه، بارگاه، پیشگاه، جایگاه، جلوه گاه، حربگاه، خیمه گاه، دامگاه، دستگاه، سجده گاه، صیدگاه، قتلگاه، آتشکده، المکده، بازیکده، بتکده، زیانکده، غمکده، ماتمکده، می کده."^۲

گسترده‌ی کاربرد پسوند "گاه" و "کده" چه در متن‌های کهن و چه در متن‌های معاصر فارسی به حدی است که اگر آنها را بنابر ادعای افراد کودل بیگانه بدانیم، باید هزارها واژه ناب فارسی را نابود کنیم. ۶. واژه‌ها متعلق به قلمرو زبان است

واژه‌های کهن و نوین فارسی‌دری از آن قلمرو فرهنگی زبان است که گسترده‌تر از مرزهای سیاسی کشورهای فارسی‌زبان می‌باشد. از این‌رو این مهم نیست که واژه‌های نوین و یا معادل‌های جدید فارسی در کدام بخش از جغرافیای فرهنگی زبان ساخته شده است، مهم آن است که این واژه‌ها از یک سو برپایه قواعد، اصول و سنت ادبی زبان شناخته شده باشند و از سوی دیگر رسا، زیبا و فراخور زبان باشند و به نیازهای امروزمین پاسخ بگویند.

به گونه‌ی نمونه: "چرخ‌بال"، برای نخستین بار نزدیک به دو دهه پیش توسط شادروان بیرنگ کوهدامنی (۱۳۳۰-۱۳۸۶خ)، شاعر و

۱. دویچه ویله، گفتگو با مجاور احمد زیار درباره زبان دری.

۲. محمدکاظم کاظمی، این قند پارسی، تهران ۱۳۸۹، ص ۱۳۴.

فرهنگی برخاسته از شمال کابل به عنوان معادل "ورتلود" (روسی) در تاجیکستان به کار رفت، اما امروز این واژه در همه قلمرو زبان فارسی از جمله در افغانستان کاربرد دارد.

واژه "بودوباش" به جای "مسکن" و یا واژه "سبکدوش" به جای "عزل" که تا یک دهه پیش در افغانستان بیشتر رایج بود، امروز در همه قلمرو زبان فارسی کاربرد دارد.

واژه‌های "گفتمان"، "همه‌پرسی"، "آرمان شهر"، "رهیافت"، "هرزه‌گویی"،... در طی سه دهه‌ی پسین توسط داریوش آشوری^۱ در اروپا ساخته شده، اما امروز این واژه‌ها در همه قلمرو زبان فارسی از جمله در افغانستان، ایران و تاجیکستان رایج است و جایی محکم در ادبیات فارسی دارد. آقای داریوش آشوری واژه گفتمان را که ترکیب از "گفت" و پسوند "مان" است به عنوان برگردانده "دیسکورس" در زبان فارسی، نخستین بار در مجله‌ی ایران‌نامه در سال ۱۳۶۸ خ/۱۹۸۹ م به کار بُرد. اما امروز این واژه به عنوان یکی از مفاهیم بسیار پرکاربرد در حوزه‌ی علوم انسانی جدید و فلسفه پسامدرن در همه قلمرو زبان فارسی از جمله در افغانستان به کار بُرده می‌شود، در حال که داریوش آشوری در فرانسه بودوباش دارد و مجله‌ی "ایران‌نامه" در آمریکا منتشر می‌شود. در این دهه‌هایی پسین با گسترش شهرها و توسعه مناسبات با جهان نیاز به واژه‌های نوین در کشور ما فزونی گرفته است و همزمان صدها واژه بیگانه به ویژه انگلیسی بی‌حساب و کتاب وارد زبان ما شده، باید در برابر جریان ورود بی‌رویه واژه‌های بیگانه که بسیار

۱. داریوش آشوری (۱۳۱۷ خ)، نویسنده، منتقد ادبی، مترجم و زبان‌شناس در زبان فارسی نوشتاری، واژه‌های نوساخته‌ای بسیار دارد. فرهنگ علوم انسانی او شامل صدها ترکیب و واژه اشتقاقی تازه برای گسترش زبان فارسی در زمینه دانش‌های انسانی و فلسفی است. از میان آثار او می‌توان به بازاندیشی زبان فارسی، شعر و اندیشه، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ما و مدرنیته، عرفان و رندی در شعر حافظ و پرسه‌ها و پرسش‌ها اشاره کرد.

بخش ششم/ ۲۰۱

خطرناک است، ایستاد و از واژه‌های همسنگ فارسی که در بیرون از مرزهای کشور ساخته شده، استفاده کرد. همزمان باید کوشش کرد که واژه‌های فارسی‌دری که در افغانستان رایج است و یا ساخته شدند، زیبا و با معنی است، به فارسی‌زبانان خارج کشور عرضه کرد.

به گونه‌ی نمونه: واژه "شفاخانه" در افغانستان از جهاتی بر واژه‌ی "بیمارستان" در ایران "کسل‌خانه" در تاجیکستان برتری دارد. واژه "شفاخانه" بنا بر حضور واژه "شفا" در آن، نوعی اثر روانی امیدبخش دارد که در "بیمارستان" و "کسل‌خانه" نیست.

در همینجا می‌خواهم تأکید کنم، هنگامی که ما واژه‌ی رسا و با بار مثبت روانی "شفاخانه" را داریم، نیاز نیست که واژه "بیمارستان" و یا کسل‌خانه" را به کار ببریم. به یاد داشته باشیم که شماری از واژه‌های که در بیرون از مرزهای کشور ما، از جمله در ایران ساخته شدند، من درآوردی، نارسا و نازیبا هستند که تشخیص آن در نبود "فرهنگستان زبان و ادب فارسی" در افغانستان پیش از همه به دوش روزنامه‌نگاران، نویسندگان، ویراستاران و دانشمندان حوزه زبان است. نباید به واژه‌های من درآوردی راه داد.

زبان فارسی‌دری کشور ما هنگامی می‌تواند سالم‌تر و پویاتر باشد که پا به پای دگرگونی‌های امروزی حرکت کند و برای پدیده‌های نو واژه‌های تازه از درونمایه خود بسازد و برابری فراخور زبان بیابد و در این راستا از همه از همه امکانات جغرافیای فرهنگی برای بالا بردن توان آفرینندگی، پویندگی و پالایش زبان استفاده کند و در عین استفاده از واژه‌های فارسی خارج کشور واژه‌های فارسی که در افغانستان رایج است و یا ساخته شدند، زیبا و با معنی است، به خارج کشور عرضه کنند. این دادوستد احساس هم‌زبان بودن را در میان همه فارسی‌زبانان جهان تقویت می‌کند و مجموعه‌ی گسترده‌گری از

گنجینه‌ی واژگان را در اختیار فارسی‌زبانان می‌گذارد. کشورهای زیادی در جهان وجود دارد که از زبان واحد استفاده می‌کنند و مرز زبانشان فراتر از مرزهای سیاسی آن‌ها می‌باشد. به گونه‌ی نمونه: بریتانیا، آمریکا، کانادا و استرالیا از زبان واحد انگلیسی؛ جرمنی، اتریش، سوئیس از زبان واحد آلمانی و... استفاده می‌کنند و آثار همدیگر را می‌خوانند و از واژه‌ی نوین و بکر که در یکی از این کشورها پذیرفته می‌شود، در کشورهای دیگر هم‌زمان به کار می‌گیرند.

زبان فارسی‌دری نیز دارای قلمرویی است گسترده. مرز این زبان را نه جغرافیای سیاسی بلکه جغرافیای فرهنگی تعیین می‌کند. دستاوردها و فراورده‌های زبان از آن جمله پرداختن به واژه‌های نوین، مربوط به توانایی و قلمرو زبان فارسی است، نه مربوط به این یا آن جغرافیای سیاسی. مرزهای سیاسی مشخص است اما مرزهای زبانی مشخص نیست. قلمرو سیاسی کشورها یک امر سیاسی است، در حالی که قلمرو کاربرد زبان مسأله‌ی فرهنگی است. از این رو نباید قلمرو زبان و ادب فارسی را به مرزهای جغرافیای سیاسی محدود کرد و به واژه‌های نو زبان فارسی برچسب "بیگانه" زد. واژه‌های فارسی‌دری اعم از کهن و نوین از آن میهن فرهنگی یعنی همه فارسی‌زبانان جهان است و از این رو کاربرد آن کار است مجاز، بس نیکو و درست.

امروز زبان فارسی گنجینه‌ی بسیار بزرگ از واژگان را در اختیار دارد و با چاپ هزارها عنوان کتاب فارسی در سال به‌ویژه در حوزه‌های علوم معاصر و فناوری این گنجینه غنی‌تر می‌شود، حیف است که تعصب و تفرندهای جدایی‌سازی زبان با نام‌های دری، فارسی و تاجیکی مانع استفاده از آن شود.

امید بر آن است که افغانستان با برکت تکاپو و همت پاسداران

فارسی‌دری صاحب فرهنگستان زبان و ادب فارسی‌دری شود و ما شاهد برگزاری همایش‌های منطقه‌ی و جهانی به اشتراک همه‌ی فارسی‌زبانان جهان در راستای بهسازی فارسی و از جمله تهیه‌ی واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های تخصصی و همگانی مشترک برپایه‌ی نیازهای نوین زبان فارسی برای همه فارسی‌زبانان جهان باشیم.

سخن پایانی اینکه، به باور با این اصل که استفاده از واژه‌های زبان مادری حق مسلم هر انسان است، گونه‌گونی زبان‌ها را بپذیریم و با سیاست تحمیل واژه‌ها در حوزه زبان که پیامدهای بسیار ناگوار دارد، برای همیشه خداحافظی کنیم. در این راستا نصب تابلوی دانشگاه بلخ به سه زبان فارسی، پشتو و انگلیسی در ۱۳۸۷ خ/ ۲۰۰۸ م بر سر درب دانشگاه کار است نیکو و خردمندانه، همزیستانه و سرمشقانه.

بخش هفتم

چالش‌های فراروی فارسی‌دری در افغانستان

زبان فارسی‌دری، امروز با چالش‌هایی^۱ جدی در افغانستان روبه‌رو است و آسیب‌هایی آن را تهدید می‌کند. اما با براندازی امارت اسلامی طالبان در ۱۳۸۰ خ/۲۰۰۱ م، خطر جدی که زبان فارسی‌دری را تهدید می‌کرد، تا حدی کنار زده شد و زبان فارسی در این سال‌های پسین، به‌رغم چالش‌هایی جدی، شاهد پیشرفت‌های بااهمیتی در مرزوبوم ما بوده است. در آغاز اشاره‌هایی به این پیشرفت‌ها می‌کنم و در پی آن، نگاهی به مهم‌ترین چالش‌ها و ناهنجاری‌های فراروی زبان فارسی می‌اندازم.

به باور من پیشرفت‌های زبان فارسی‌دری در این سال‌های پسین عبارت اند از: نشر و پخش ده‌ها روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه؛ راه‌اندازی ده‌ها رادیو و تلویزیون خصوصی؛ چاپ و ورود هزارها کتاب فارسی به کشور؛ فعال شدن ده‌ها چاپخانه؛ فزونی امکانات دسترسی به کامپیوتر، اینترنت و رسانه‌های جهانی به زبان فارسی؛ برگزاری

۱. واژه‌ی "چالش" که در فرهنگ‌های فارسی نوشته و معنی شده است، مگر تا میانه‌های دهه‌ی ۱۳۷۰ خورشیدی چندان رایج نبود، اما امروز در ادبیات و بحث‌های اجتماعی کاربرد فراوان پیدا کرده است و مترادف با واژه‌های بحران، آسیب، تهدید، خطر، کاستی، نارسایی، نابسامانی، کمبود، مشکل، کشمکش، تنش، به مبارزه طلبیدن و در برابر چلنج (انگلیسی)، به کار می‌رود.

همایش‌های ادبی و فرهنگی؛ بزرگداشت از مفاخر ادبی؛ پایه‌گذاری و فعال شدن نهادهای ادبی؛ توجه به نقد و نقدپذیری در حوزه‌ی ادبیات؛ برگزاری نشست‌ها و جشنواره‌های مشترک با فرهنگیان، شاعران و نویسندگان ایران و تاجیکستان در کابل؛

خودداری از کاربُرد واژگان بیگانه و به کارگیری برابره‌های فارسی آن‌ها، کوشش برای گسترش کاربُرد واژه‌های فارسی و استفاده از داده‌های نو قلمرو زبان، ساده‌نویسی، کوتاه‌نویسی، گویانویسی، کوشش برای نزدیک ساختن زبان گفتار و نوشتار، کاهش ترکیب‌های عربی، پرهیز از جمع بستن واژه‌های فارسی با عربی، نوشتن واژه‌های بیگانه در چهارچوب قاعده‌های خط فارسی و رعایت زیبای کلام از سوی شماری از رسانه‌ها در چند سال پسین، فرآیندی دلگرم‌کننده است.

به باور من، یکی از ویژگی‌های سال‌های پسین، برآمد و حضور فعال شماری از جوانان آگاه و درس‌خوانده‌ی ملیت هزاره همراه با جوانان آگاه و فعال تاجیک و سایر فارسی‌زبانان کشور در رسانه‌ها و در حوزه‌ی شعر و ادب فارسی است که نهایت دل‌گرم‌کننده می‌باشد. هم‌چنان در این سال‌های پسین آگاهی و شم‌زبانی در جامعه ارتقا کرده است. حضور جوانان آگاه و بلند رفتن آگاهی سیاسی و شم‌زبانی در امر پاسداری توسعه‌ی زبان فارسی امیدوارکننده و ستودنی است. در همین جا می‌خواهم تأکید کنم که کوشش در راستای نهادینه شدن همه‌ی این پیشرفت‌ها و دستاوردها بسیار با اهمیت است.

با باور نگارنده، زبان فارسی به‌رغم همه‌ی این پیشرفت‌ها در این سال‌های پسین، با چالش‌ها، ناهنجاری‌ها و سردرگمی‌هایی جدی در افغانستان روبه‌رو است. این چالش‌ها عمدتاً برخاسته است از سیاست‌های غلط حکومت‌های دیروز و امروز، کم‌توجهی

دست‌اندرکاران حوزه‌ی زبان، جهانی شدن در سده‌ی بیست‌ویکم. من در این نوشته کوشش می‌کنم نگاهی به مهم‌ترین دشواری‌ها و چالش‌های زبان فارسی‌دری در افغانستان بیندازم.

۱. ورود بی‌رویه‌ی واژه‌های بیگانه

پیشرفت‌های پُرشتاب علمی، نوآوری‌های فناوری و جهانی شدن در مجموع، زبان فارسی را در مسیر دگرگونی‌های جدی قرار داده است و در این فرایند صدها واژه‌ی بیگانه بی‌حساب و کتاب وارد زبان شده‌اند. در این روند، تأثیرگذاری گویشوران زبان فارسی و به‌ویژه درس‌خواندگانی که در تماس با گویندگان زبان‌های دیگر که شاهد این دگرگونی‌ها و نوآوری‌ها در حوزه‌ی علم و فناوری‌اند، برجسته است. مزید بر آن با برگشت مهاجران از کشورهای مختلف و متأثر از زبان‌های گوناگون، دوام حضور "بیگانگان" همراه با بالا رفتن نیاز فراگیری یک زبان بین‌المللی و عملکرد حکومت افغانستان در راه ایجاد موانع در کاربُرد واژگان فارسی و رحجان کاربُرد واژگان بیگانه نسبت به آن‌ها، انتظار می‌رود بیشتر واژه‌های بیگانه را نیز باید داشت. ورود بی‌رویه‌ی واژه‌های زبان‌های بیگانه و شامل شدن آن‌ها در نظام اداری، آموزشی و مطالب رسانه‌های کشور، روندی خطرناک است. "اما خطر بزرگ‌تر این است که به سبب ارتباط ناگهانی و وسیع مردم افغانستان با دیگر ملل گیتی، زبان انگلیسی نفوذ و گسترشی بی‌سابقه در افغانستان یافته و در بسیاری از مؤسسات غیردولتی به زبان رسمی بدل شده است. هیچ دور از تصور نیست ... به گونه‌ی که انگلیسی هم زبان دانش و آموزش باشد و هم زبان رسانه‌ها و در مواردی زبان اداری."^۱

۱. کاظم کاظمی، همایش میراث مشترک مکتوب،

ورود واژه‌های انگلیسی حتا دامن لوحه‌های شهرها را نیز در برگرفته است. "بسیاری از لوحه‌ها در کابل، به زبان انگلیسی است که رسم الخط فارسی دری نوشته شده است. از این رو خواندن آن‌ها گاهی برای استادان زبان نیز دشوار می‌نماید."^۱

به طور نمونه: انگلش لنگویچ انستیتوت اند کمپیوتر ساینس-منتقل از پشاور، چیکن کارن سوپ، موبایل سنتر، کرستال لایت بوتیک، کابل سنتر،... این روش پاکستانی چند سالی است که در افغانستان به‌ویژه کابل و شهرهای هم‌مرز پاکستان گسترش یافته است.

بیم آن می‌رود که با ادامه سیاست مسامحه و سکوت، واژگانی که امروز از مرزهای شرقی و جنوبی کشور وارد شده، بر تابلوهای فروشگاه‌ها و آگهی‌های تجارتي جای گرفته و کم‌کم به رسانه‌ها نفوذ کرده است، جزء ثابت فرهنگ مردم شود. آن زبان، دیگر زبان دری هم نخواهد بود، همچنان گفته می‌شود زبان امروز افغانستان فارسی نیست.^۲

به نظر می‌رسد که نفوذ زبان انگلیسی در نظام اداری و آموزشی کشور و در مطالب شماری از رسانه‌ها گسترش می‌یابد و آرام آرام در برخی مؤسسات و دانشکده‌ها از جمله دانشکده طب (پزشکی) و انجنیری (مهندسی) جایگزین زبان فارسی می‌شود. در همین جا تأکید می‌کنم که کوشش‌های در جریان است که زبان انگلیسی را زبان علمی و رسمی کشور بسازند. در حالی که همین اکنون زبان آموزش در دانشگاه‌های کشور و به‌ویژه در شهر کابل و بیشتر شهرهای بزرگ

<http://mkkazemi.persianblog.ir/post/۶۱۹/>

۱. لطیف ناظمی، کابلی را که من دیدم، ماهنامه نی، شماره ۱۱ سال نهم، قوس (آذر) ۱۳۹۰/ نوامبر ۲۰۱۱، فنلند.

۲. ستار سعیدی، زبانی که نه فارسی است و نه دری، تارنمای فارسی بی بی سی.

به فارسی است. زبان فارسی، باید زبان تدریس رشته‌های علمی از جمله رشته‌های پزشکی و مهندسی و زبان پژوهش و اندیشه باشد. اما حکومت کوشش می‌کند به جای ترجمه‌ی آثاری تازه در این حوزه، زبان فارسی را از این حوزه کنار بزند و زبان‌های خارجی را جاگزین آن کند. نفوذ زبان انگلیسی در نظام اداری، دانشگاهی و رسانه‌ی کشور می‌تواند پیامدهای منفی برای این زبان داشته باشد. در این راستا ورود دانش‌واژه‌ها، یعنی مقوله‌ها و اصطلاح‌های علوم معاصر و فناوری برجسته است و این امر بر بافت و ریخت زبان تأثیر وارد می‌کند، از این‌رو مسأله‌ی دانش‌واژه‌ها یک مسأله‌ی مرکزی تکامل زبان فارسی به عنوان زبان دانش و فن است.

زبان فارسی، زبانی تُنک‌مایه نیست، بلکه ظرفیت و توانایی گسترده‌ی در امر ساختن دانش‌واژه‌ها از درون‌مایه‌ی خود دارد و دستگاه واژه‌سازی آن نیرومند، کارا و نرمش‌پذیر است. اما در افغانستان نهادی وجود ندارد که بر ورود بی‌رویه‌ی واژه‌های خارجی نظارت کند و برای آن‌ها واژه‌های تازه و برابره‌ای مناسبی در فارسی بیابد و زبان را با نیازهای دوران پیشرفت شتابنده‌ی دانش معاصر و فناوری همگام بسازد و به آموزش واژه‌گزینی علمی در دانشگاه‌ها و هم‌سو کردن کتاب‌های درسی و رسانه‌های گروهی با دگرگونی‌های زبانی یاری برساند.

برای جلوگیری از ورود بی‌رویه‌ی واژه‌های بیگانه و یافتن برابره‌ای مناسب، طرح و اجرای یک برنامه‌ی همه‌جانبه و از جمله پایه‌گذاری یک نهاد مرکب از زبان‌شناسان و دست‌اندرکاران حوزه‌ی زبان و بازنگری بر کتاب‌های درسی نیاز جدی است. به‌نظر می‌رسد که طرح و اجرای چنین برنامه‌ی رسالت پاسداران زبان و ادب فارسی است که این وظیفه را به عهده بگیرند و در کل گویندگان زبان با شُم زبانی

واژه‌های خودی را از بیگانه تشخیص بدهند.

۲. ناهمگونی‌ها

ناهمگونی‌های املایی، کاربرد نادرست واژگان فارسی، نارسایی‌هایی دستوری، ناهمگونی در نوشتن جمع واژگان مذکر و مدنث تازی، نوشتن یک واژه به شیوه‌های گوناگون، عدم رعایت درست‌نویسی و درست‌گویی و نشانه‌گذاری و هم‌چنین ناهمگونی در نگارش متن‌های ریاضی، فیزیک، کیمیا و مهندسی که آمیزه‌ی است از جمله‌های فارسی و نمادهای ریاضی و حرف‌های لاتین، بخشی از نابه‌سامانی‌های زبان فارسی‌دری در کشور ماست. شیوه‌های گوناگون نوشتن یک واژه در یافتن مطلب توسط ماشین‌های جستجوگر اینترنتی مشکل‌ساز است. شماری از نویسندگان، دستور زبان را که شرح علمی زبان است، رعایت نمی‌کنند و نیم‌فاصله را در نظر نمی‌گیرند. یک دست نمودن واژه‌ها، استفاده از نشانه‌های واحد، تنظیم پانوشت‌ها یکی از نیازهای مبرم زبان فارسی است.

داکتر رازق رویین در این زمینه نوشته است: "درباره‌ی دستور زبان و درست‌نویسی زبان معاصر دری از چندین دهه به این سو استادان ادب ما، کارهایی را به سر رسانده اند که شایسته‌ی بزرگداشت است. از نام‌آوران این پهنه باید از استاد قاری عبدالله، استاد عبدالحق بیتاب، داکتر روان فرهادی، داکتر جاوید، پروفیسور رحیم الهام، پروفیسور نگهت سعیدی و... یاد کرد که کارهای با ارزش و ماندگار را انجام دادند."^۱

۱. رازق رویین

استادان دانشگاه کابل به ویژه دانشکده‌ی ادبیات و وزارت معارف (آموزش و پرورش) برای همگون‌سازی املا و نشانه‌گذاری زبان فارسی‌دری کارهای با ارزش را انجام دادند. از جمله زنده‌یاد داکتر عبدالاحمد جاوید جزوه‌ی درسی "بحث انتقادی بر املا و انشای فارسی" را در ۱۳۳۰ خورشیدی نوشت.

اما از آن‌جا که در این زمینه کماکان ناهمگونی و اختلاف نظر وجود داشت، انجمن نویسندگان افغانستان در سال آغازین دهه‌ی شصت خورشیدی بر آن شد تا اختلاف نظرها را بررسی کند و رساله‌ی را به حیث رهنمود فراهم آورد. از این‌رو در ۱۳۶۱ خورشیدی کمیسیونی متشکل از استادان دانشگاه کابل، اکادمی علوم افغانستان و دبیران انجمن نویسندگان زیر نظر داکتر احمد جاوید و عضویت محمد رحیم الهام، محمد عمر زاهدی، واصف باختری، اعظم رهنورد زریاب، لطیف ناظمی، و پویا فاریابی پایه‌گذاری شد تا رساله‌ی تازه‌ی را در این زمینه آماده کنند، تا به صورت همگون در سراسر کشور مورد کاربرد قرار گیرد. این رساله با عنوان "روش املای زبان دری" در ۱۳۶۳ خورشیدی در کابل چاپ و منتشر شد.^۱

به‌رغم کارهای با ارزشی که در بهسازی زبان فارسی در گذشته و سال‌های پسین به همت استادان زبان انجام یافته است و با سپاس از این استادان خدمت‌گزار که حقی بر تاریخ و فرهنگ کشور دارند، به نظر می‌رسد که نبود نهادی که در راستای بهسازی و گسترش زبان فارسی‌دری سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کند و آن را مدیریت سالم کند، یکی از سبب‌های اساسی ادامه‌ی مشکلات اساسی زبان

۱. انجمن نویسندگان افغانستان، در سال ۱۳۶۳ خورشیدی، رساله‌ی را با نام "روش املای دری" زیر نظر استادان زبان تهیه، چاپ و منتشر کرد. این رساله پیشنهادهایی را برابر با ویژگی‌های گویشی مردم ما و آواشناسی علمی پیش‌کش کرد.

در کشور ما می‌باشد. از این رو بهسازی و بهروز کردن زبان فارسی ضرورت پایه‌گذاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی را در افغانستان پیش می‌کشد.

۳. فرهنگستان زبان

با دریغ که در افغانستان تا هنوز فرهنگستان زبان و ادب فارسی وجود ندارد و از تدوین فرهنگ جامع عمومی و اختصاصی زبان خبری نیست. حکومت برنامه‌ی راهبردی و سیاستی علمی در حوزه‌ی زبان ندارد. در حالی‌که قانون اساسی، حکومت را موظف کرده است که برای تقویت، رشد و توسعه‌ی زبان‌های کشور تلاش کند و برنامه‌های منظمی را روی دست بگیرد و اجرا کند؛ اما متأسفانه حکومت افغانستان تا اکنون هیچ گامی در این حوزه برنداشته است. در افغانستان نهادی وجود ندارد که برای بهسازی و توسعه‌ی زبان‌های کشور برنامه‌ریزی و آن را مدیریت کند. بسیاری از صاحب‌نظران نبود چنین نهادی را دلیل عمده‌ی ادامه‌ی ناهنجاری‌های زبانی در افغانستان می‌دانند.

پایه‌گذاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی به عنوان یک بنیاد ملی و راهبردی و سیاست‌گذاری زبان مرکب از اهل فن و زبان‌شناسان که برای تقویت و رشد زبان کار کند، سیاست‌های زبانی را برنامه‌ریزی و مدیریت کند و به روزمره‌گی پایان بدهد، نیاز مبرم و جدی است. فرهنگستان وظیفه خواهد داشت که واژه‌های مناسبی را در برابر واژه‌های بیگانه که با روان زبان فارسی سازگار باشد و در گام نخست با استفاده از درونمایه‌ی زبان فارسی بسازد و در رابطه به دستور زبان، درست‌نویسی، کاربرد درست واژگان فارسی، همگونی در نوشتن جمع واژگان مذکر و مونث تازی و نشانه‌گذاری... قاعده‌ها و

بخش هفتم/ ۲۱۳

ملاک‌های لازم را بیابد و در کتاب‌های درسی و نشریات این مقررات را یک‌سان وارد سازد. همچنین فرهنگستان می‌تواند در رابطه به نگارش متن‌های ریاضی، فیزیک، کیمیا و مهندسی قاعده‌های ساده‌ی وضع و اجرا کند. فرهنگستان باید قاعده‌های ساده‌ی در رابطه با رسم‌خط زبان وضع کند که با آشفتنی موجود پایان دهد.

فرهنگستان می‌تواند تا جایی ممکن در راستای نوسازی، سالم‌سازی، ساده‌نویسی، کوتاه‌نویسی و کم کردن فاصله میان زبان نوشتار و گفتار کوشش کند و برای پاسخ‌گویی به نیازهای دنیای معاصر چاره‌اندیشی کند.

فرهنگستان زبان می‌تواند در امر ایجاد هماهنگی در اصطلاحات زبانی میان کشورهای هم‌زبان و پاسداری از زبان و ادب فارسی در فرآیند جهانی شدن نقش بااهمیتی بازی کند و به بهسازی زبان در همه قلمرو زبان فارسی مدد برساند و در راستای زنده ساختن شکوه دیرینه‌ی آن گام بردارد و ارتباطات فرهنگی را گسترش دهد و با برگزاری همایش‌ها در رابطه به آموزش زبان فارسی و گسترش جغرافیای آن به گفتگو پردازد.

۴. بی‌توجه بودن به امر ویرایش

بی‌توجه بودن به امر ویرایش در کشور ما، بخشی دیگر از مشکلات زبان فارسی دری است. به نظر می‌رسد که زبان فارسی در این حوزه دست‌خوش چالشی جدی است. در شماری از رسانه‌ها اعم از نوشتاری، دیداری و شنیداری ویراستار وجود ندارد. بسیاری از کتاب‌ها از جمله کتاب‌های علمی بدون ویرایش چاپ می‌شوند. دوبله و ترجمه‌ی بسیاری از فیلم‌ها اوج بی‌توجهی را نسبت به ویرایش به نمایش می‌گذارد. ماهواره و اینترنت بر ناهنجاری‌ها در این

حوزه می‌افزاید. در یک جمله، نبود افراد حرفه‌ی به عنوان ویراستار در رسانه‌ها و چاپ کتاب‌ها بدون ویرایش سبب به میان آمدن بخشی از ناهنجاری‌ها در زبان شده است.

هر اثری، بدون استثناء چه نوشته و چه ترجمه، صرف‌نظر از آن‌که نویسنده‌اش و یا مترجم‌اش توانا و با تجربه باشد، نیازمند ویرایش است. ویرایش، دانشی است که به هماهنگی و یکسانی در شیوه‌ی نگارش در کل متن، به آراستگی، دقت، درست‌نویسی، رسانویسی، زدودن کاستی‌ها، اصلاح اشتباه‌های دستوری و نشانه‌گذاری، حذف اضافه‌ها و هم‌خوان کردن نوشته با قاعده‌های زبانی می‌پردازد.

دانشمندانی که در حوزه‌ی زبان کار می‌کنند، ویرایش را به فنی، زبانی و محتوایی تقسیم کرده‌اند. ویرایش فنی، به امر درست‌نویسی واژگان، آراستگی، نظم و ترتیب بخشیدن به اثر، رعایت یک‌دستی خط (زبان‌نگاره)، نشانه‌گذاری، تنظیم جدول‌ها، پی‌نوشت‌ها، حاشیه‌بندی صفحه‌ها، پاراگراف‌بندی و سطر‌بندی، تنظیم کتابنامه می‌پردازد. ویرایش زبانی یا ادبی، بر جنبه‌های دستوری، نگارشی و املائی اثر از جمله به کاربرد واژه‌ها و عبارت‌های مناسب، رعایت معیارهای دستور زبان، برابرسازی اصطلاحات، اصلاح جملات، رفع تناقض‌های معنایی و منطقی جملات توجه دارد. ویرایش محتوایی، بر جنبه‌های علمی اثر توجه دارد و به نفع تناقضات محتوایی در کل اثر می‌پردازد.

بدین ترتیب ویراستار بر پایه‌ی مجموعه‌ی روش‌ها و قاعده‌ها، کوشش می‌کند که یک نوشته را در چهارچوب معیارهای زبانی به مخاطب عرضه کند و تا حد امکان خئانش آن را برای خواننده آسان سازد. ویرایش، کاری حرفه‌ی است، فقط از عهده‌ی کسانی بر می‌آید که صاحب مجموعه‌ی از توانایی‌ها و دانایی‌های لازم باشند.

توجه نکردن به ویرایش، یکی از چالش‌های فراوری زبان فارسی در افغانستان است. حتا در کتاب‌های درسی وزارت معارف، ناهمگونی در نگارش واژه‌ها و حتا نام اشخاص و مکان‌ها زیاد است. ویرایش کتاب‌های علمی و درسی، برنامه‌های رسانه‌ها، به ویژه رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها در شکوفایی زبان و از جمله واژه‌گزینی سهم مهمی دارد. بهتر است واژه‌گزینی را از ویرایش کتاب‌های درسی و برنامه‌ریزی زبانی رسانه‌ها آغاز کرد.

از این‌رو ضرور است که در بخش تألیف کتاب‌های درسی وزارت معارف (آموزش و پرورش)، افرادی که با زبان‌شناسی و ویراستاری آشنایی داشته باشند، برگزیده شوند. تقویت رشته‌های زبان فارسی و از جمله پایه‌گذاری رشته‌ی ویرایش در دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات علمی در حل بخشی از مشکلات زبان فارسی و هم‌سو کردن کتاب‌های درسی، علمی و سایر نشریات با تحولات زبانی و واژه‌گزینی یاری می‌رساند.

۵. نگارش فارسی به خط انگلیسی

با پیدایش و گسترش فناوری، گروه‌هایی از کاربرانِ کمپیوتر (رایانه) و الیفون (گوشی) های همراه، متن فارسی را به دبیره (خط) انگلیسی می‌نویسند. این روش بیشتر در گپ‌های انترنتی (چت)، نوشته نامه‌ی الکترونیکی (برقی) و پیامک‌های گوشی‌های همراه به کار گرفته می‌شود. نبود الفبای فارسی در برخی از سامانه (سیستم) های رایانه‌ی و گوشی‌های همراه، کاربُرد الفبای انگلیسی را برای کاربران فارسی‌زبان ناگزیر می‌سازد.

روشن است که دگرگون شدن دبیره یا زبان‌نگاره، پی‌آمدهای منفی زیادی دارد. یکی از پی‌آمدهای منفی آن برهم خوردن بافت و

ریخت نوشتاری زبان است. هر زبانی، خط یا زبان‌نگاره‌ی دارد که با ساختار آوایی آن زبان، یعنی شکل تلفظ واژه‌ها هماهنگ است. ما به یاری آن علامت‌ها، زبان را به نگارش درمی‌آوریم. مزید بر آن، این گونه نگارش سبب ضعیف شدن سواد کاربران فارسی به‌ویژه جوانان می‌شود و آن‌ها را در دست خواندن متن‌های فارسی دچار مشکل می‌سازد. درست خواندن متن‌های نوشتاری، درست تلفظ کردن واژه‌ها از ارزش ویژه‌ی برخوردار است.

روشن است که حکومت می‌تواند با جلوگیری از ورود گوشی‌های همراه و رایانه‌های بدون زبان فارسی و رسانه‌ها با نشر آگهی‌ها و اعلام خطرهای ناشی از رشد این گونه نگارش، راه را به روی رشد این روش ببندد.

در بسیاری از گوشی‌های کنونی همراه و رایانه، نوشتن به خط فارسی ممکن شده است. نرم‌افزارهای فارسی و چاپ کتاب‌های آموزش رایانه به زبان فارسی در حال گسترش است. امید بر آن است که همه‌ی جوانان سرزمین ما، واژه‌های فارسی را خط زیبای فارسی بنویسند.

۶.مقابله با فارسی‌دري

مقابله‌ی گروه‌های معینی در درون و بیرون دولت افغانستان با زبان فارسی‌دري، یکی از دشواری‌های فراروی زبان فارسی است. این مقابله در صد سال پسین، آسیب‌های به زبان فارسی وارد آورده. امروز این مقابله، بیشتر از همه در راستای تحمیل چند واژه غیرفارسی بر دستگاه واژگان فارسی‌دري به نام "مصطلحات ملی"، با استفاده از اهرام‌های قدرت، از جمله "دادگاه عالی" متمرکز شده، که اشکارا در پشت آن انگیزه‌های سیاسی خوابیده است. در واقع این رویکرد به

این معنی است، که همه راه‌های را که این گروه‌ها در راستای کنار زدن زبان فارسی از اداره و حوزه‌ی آموزش پسموده‌اند. به بن‌بست خورده است که نفس این رویکرد، نشانه‌ی درماندگی است.

زبان‌های دری (فارسی) و پشتو، براساس قانون اساسی فعلی افغانستان، زبان‌های رسمی کشور اند؛ یعنی اینکه هر دو زبان دارای حقوق برابر اند. بدین ترتیب ما، اصطلاحات رسمی فارسی دری و پشتو داریم. کاربرد اصطلاحات فارسی در متن فارسی و اصطلاحات پشتو در متن پشتو، امریست قانونی و طبیعی.

مزید بر نکته‌ی بالا، جهان امروز امکانات فراوان و گسترده‌ی را بیرون از دستگاه دولت در کف دست کاربران همه‌ی زبان‌ها از جمله فارسی گذاشته است و انحصار و سیطره دولت‌ها را بر حوزه‌ی زبان، زیر پرسش برده است. یک نگاهی کوتاه به رسانه‌های گروهی درون و برون کشور نشان می‌دهد که اصطلاحات اداری دولت و مراکز علمی با چه گستردگی رسانه‌ی و زبان‌زد مردم شده است. به گونه‌ی نمونه، ده سال پیش، شمار اندک گویشوران زبان فارسی دری اصطلاحات دانشگاه، دانشکده، دانشجو، ... شهرداری، شهردار، دادگاه، دادستان و... را به کار می‌بردند، اما امروز از این دست واژه‌ها به پیمانه‌ی گسترده رسانه‌ی و زبان‌زد مردم شده است. برغم این‌که کاربرد اصطلاحات فارسی در متن فارسی گسترش یافته و می‌یابد، اما هنوز شماری از دولت‌مردان و رسانه‌ها از ترس و یا از تعصب از کاربرد اصطلاحات فارسی طفره می‌روند.

مخالفت با کاربرد چند واژه‌ی فارسی‌دری در مراکز علمی و اداره‌های دولت هیچ توجیه کارشناسانه ندارد. زبان فارسی‌دری، زبان رسمی دولت و جمهور کشور و هم‌زمان زبان علم و فن، اداره و سیاست در درازنای سده‌ها بوده و اکنون هم هست و در آتیه هم

خواهد بود. نخستین اصطلاحات علمی و اداری در حوزه‌ی تمدنی ما به زبان فارسی پدید آمده است. روشن است که کاربرد واژه‌های علمی و اداری زبان فارسی حق مسلم هر شهروند است. چنین حق هیچ ربطی به فرمان و تحکم ندارد. اصطلاحات زبان‌های دیگر در زبان فارسی مانند هر زبان دیگر نه با تحکم، بلکه برپایه‌ی نیاز و قاعده زبانی پذیرفته می‌شود.

تجربه نشان داد که راهبردهای غیر دموکراتیک و روزگویانه، سیاست تحکم و تحمیل نه تنها مشکل زبان را حل نمی‌کند، بلکه به پویایی و رشد طبیعی آن آسیب می‌رساند و تنش زبانی را دامن می‌زند و بر روند ملت‌سازی زیان می‌رساند. تخریب زبان فارسی‌دری و سنگ‌اندازی در راه بالندگی و توسعه‌ی آن هیچ کمک به انکشاف هیچ زبانی نمی‌کند. آن‌هایی که فکر می‌کنند با دسیسه‌های سیاسی، فرمان‌های حکومتی و تخریب فارسی‌دری زبانی را آباد می‌کنند، راه خطا و ژاژ را می‌پیمایند. معلوم می‌شود که آن‌ها بنابر واپس‌ماندگی دانشی آگاهی از راه‌های دموکراتیک و علمی توسعه یک زبان ندارند. باید با چشم باز به جهان واقعیت نگاه کرد، از برخوردهای تعصب‌آمیز دست کشید و خردمندانه گام برداشت. باید گونه‌گونی، برابری و همزیستی زبان‌ها را پذیرفت، توانایی و نیروی خود را برای رشد و بهسازی زبان‌های کشور گذاشت.

بدون تردید زبان فارسی به عنوان زبان زایا، پویا و سرزنده، با چالش‌ها و ناملایمات جدی در سده‌ی بیست‌ویکم در قلمرو خود و از جمله در زادگاهش روبه‌رو است. سوگمندانه باید گفت که حکومت افغانستان نه تنها پاس زبان و ادب فارسی‌دری را ندارد، بلکه در پاره‌ی موارد به ستیز با آن بر می‌خیزد. در چنین اوضاع و احوال برای این‌که این زبان را از این چالش‌ها سرفراز بیرون شود، به

همت، تلاش و پویایی بیشتر پاسداران، دوست‌داران و کاربران زبان نیاز دارد.

زبان فارسی در راستای پاسخ‌گویی به خواست‌های فزاینده‌ی انسان به پویایی بیشتر نیاز دارد. توانمندی بیشتر زبان فارسی به‌ویژه در حوزه‌ی دانش و فناوری معاصر به نویسندگان و گویندگان پویاتر نیاز دارد. در این راستا زیایی، پویندگی و فعال بودن زبان فارسی امیدوارکننده است و آینده‌ی بهتر را نوید می‌دهد. امروز گنجینه‌ی واژگان (گنج‌واژه) زبان فارسی، از جمله وانش‌واژه‌ها افزایش یافته و کاربرد آن گسترده‌تر از دیروز است و مردم در بسیاری از مناطق کشور در زندگی روزمره و دادوگرفت، زبان فارسی را به عنوان زبان رابط و میانجی برگزیده‌اند. در واقع این زبان به مثابه‌ی زبان فراقومی در میان گروه‌های قومی مرزوبوم ما پیوستگی را تقویت کرده است. زبان فارسی در درازنای تاریخ، متحول و پویا بوده و با چالش‌های زیادی مبارزه بُرده، از میان تندبادهایی سهمگین زیادی گذشته و در درازنای سده‌ها بر جای و بر پای مانده، به نوسازی و بازسازی خود پرداخته و توانسته هویت خود را نگاه دارد و امیدواریم که با تولید داده‌های فکری و اندیشه‌های علمی ساختارهای خود را غنی و بارور بسازد. روشن است که زبان پیش از همه با تولید اندیشه برای واژه‌گزینی احساس نیاز می‌کند و توانایی و پویایی خود را به نمایش می‌گذارد. اندیشیدن به زبان فارسی و خلق آثار در شاخه‌های مختلف دانش بشری بیانگر یک دوره طلایی در تاریخ مردمان ماست. زبان فارسی در درازنای تاریخ شاهکارهای زیادی پدید آورده است، اما امروز شاهکارهای ادبی نو می‌خواهد. زبان فارسی نمی‌تواند روی افتخارهای گذشته لم بدهد، باید به آینده نگاه داشت.

"ما در روزگاری هستیم که زبان و فرهنگ فارسی به شتاب در

حال پوست انداختن و دگرپزی است. در چنین فضایی که ناگزیر زبان و اصطلاحات همگان‌پذیر در همه زمینه‌ها وجود دارد، بسیاری ذهن‌ها، با رده‌های ناهمگونی از دانش و ذوق، با یکدیگر در حال کشتی گرفتن اند تا رفته رفته فضای زبانی تازه‌ای در خور زندگانی مدرن جا بیفتد و همگانی شود.^۱

اما همه‌ی اینها، دلیل بر آسیب‌پذیری زبان فارسی در برهه‌ی کنونی نیست. ما هر روز شاهد هجوم واژه‌های بیگانه در درون زبان فارسی هستیم. در این میان نقش رسانه‌ها و نهادهای آموزشی از یک‌سو در جلوگیری از ورود این واژه‌های بیگانه و از سوی دیگر در گسترش و فزونی گنجینه‌ی واژگان فارسی از طریق واژه‌سازی و برابر‌گزینی‌های مناسب بسیار مهم است.

زبان فارسی امروز هم آمادگی، ظرفیت و پویایی لازم، برای بیان ماسئل علمی را دارد و هم در انتقال دانش معاصر نقش با اهمیتی را ایفا می‌کند. سالانه هزارها عنوان کتاب، نشریه، تارنما(سایت)، شبکه‌های اجتماعی و... در پهنه‌ی جهانی به این زبان منتشر می‌شود. بخشی از اینها عمدتاً بیرون از دستگاه رسمی سیاست حکومت‌ها پیاده می‌شود. اما برای غنای بیشتر فارسی، پویایی همه‌گویشوران زبان و به‌ویژه دانشمندان و اندیشمندانی که به این زبان بیندیشند و بنویسند، با اهمیت است. در این میان در ایجاد دانش واژه‌های برابر علاوه بر سهم دانشمندان نقش مترجمان و ویراستاران نیز مهم است. هم‌چنین برگزاری همایش‌ها و کارگاه‌های علمی در حوزه‌ی زبان به امر تقویت علمی زبان فارسی مدد می‌رساند.

امید بر آن است که در نبود فرهنگستان زبان و ادب در کشور ما، با تلاش‌های انفرادی و گروهی پاسداران و دوست‌داران زبان فارسی

راهبرد کارا و سیاست علمی در راستای رشد و بهسازی این زبان طرح و اجرای آن مدیریت سالم شود و زبان فارسی در پله‌ی تکاملی بالاتری قرار گیرد. کوشش گردد که برای واژگانی بیگانه برابره‌ای مناسب پارسی بیابیم. با یاد داشته باشیم، هر زبانی که توانایی و پویایی دارد و با تحولات همگام می‌شود، به پیش می‌رود، نه با ستیز و تقابل. از این رو پویایی هرچه بیشتر زبان فارسی به گویشوران پویاتر نیازمند است. بر توجهی نسبت به این امر، عوارض جبران ناپذیر در پی دارد. سخن فرجامین این که زبان فارسی دری، به مثابه‌ی زبان کهن و رسمی جمهور کشور، زبان فارسی به مثابه‌ی ارثیه و سرمایه‌ی مشترک مردمان حوزه‌ی تمدنی ما، به عنوان رکنی از شناسنامه‌ی ملی و هویت فردی ما، با تاریخ و فرهنگ ما پیوندی ناگسستنی دارد؛ آینده‌ی فرهنگی و تاریخی، هویت فردی و جمعی ما با سرنوشت آن گره خورده است؛ تهدید آن، تهدید فرهنگ و هویت ماست و از این رو، نباید در برابر چالش‌های فراروی زبان فارسی کوتاه آمد.

سخن پایانی

دودمان محمد نادرشاه (۱۹۷۸-۱۹۲۹م) و بازمانده‌هایش کوشش کردند که با پش گرفتن سیاست فارسی‌زدایی، این فکر غیرعلمی و ژاژ را تلقین کنند که گویا آبادی زبان پشتو در گرو ویرانی زبان فارسی است. این دودمان و گروه‌های فارسی‌ستیز همه‌ی ابرازها، راه‌ها و ترفندها را برای ویرانی و کنار زبان زبان فارسی‌دري از همه حوزه‌ها از آموزش تا اداره، از رسانه‌ها تا کوچه به کاربرد و آسیب‌های فراوان بر پیکر زبان و ادب فارسی رساند، تفاهم و همکاری میان زبان فارسی و پشتو را برهم زد. روشن است که کفاره‌ی سیاست‌های فارسی‌ستیز و تفرقه‌براندازانه‌ی دودمان محمد نادرشاه و حکومت‌های بعدی آن را هنوز هم مردم ما، چه فارسی‌زبان و چه پشتوزبان می‌پردازند. زندگی نشان داد که کارگیری شیوه‌های غیرعلمی و روش‌های غیر دموکراتیک مشکل زبان را حل نمی‌کند و پیاده کردن شعار نانوشته‌ی "انکشاف" زبان از پیشبرد سیاست‌ستیز با زبان و ادب فارسی نه عقلانی است، نه ممکن و نه عملی.

سلطنت محمد نادرشاه و بازمانده‌هایش تاریخ مرزوبوم ما را به روایت دیگر بر پایه ناسیونالیسم عشیره‌ی-قومی جعل کردند، جامعه را به سوی تنش‌های زبانی و عصبیت‌های قومی سوق دادند. آن‌ها تلاش کردند که با راندن زبان و ادب فارسی به حاشیه، "قند فارسی" را تلخ کنند. در چنین فضایی زبان و ادبیات ابراز سیاست گردید.

تبارگرایی و سیاست زبانی نادرشاهی دستاوردی به جز فلاکت، بذر کینه‌ی قومی، زبانی و تفرقه‌چیزی دیگری همراه نداشت. اما دریغا که نخبگان کشور ما اعم از فارسی‌زبانان و پشتوزبانان کمتر به دسیسه‌ی استعمار و اعمال آن در این زمینه پی بردند.

فراموش نکنیم که حلقه‌های معین در هیأت حاکمه‌ی افغانستان در حوزه‌ی زبان در همه حالات و شرایط اهداف "برتری جویانه‌ی" خود را دنبال می‌کنند. این اهداف از حمایت برخی بازیگران خارجی از جمله گروه‌های پاکستانی و سعودی برخوردار است.

به گونه‌ی نمونه: "حزب افغان ملت" که یکی از اجزای مهم حکومت کنونی است، در برنامه‌ی خود تأکید می‌کند که: "حزب افغان ملت... لسان پشتو را بحیث لسان ملی افغانستان می‌شناسد... پشتو لسان اکثریت مردم افغانستان است... این حزب در امور رسمی و غیررسمی از تعمیم لسان پشتو حمایت می‌نماید. این حزب... شرط کارکردن در دولت را دانستن هر دو لسان رسمی (پشتو و دری) می‌داند.^۱ امید براین است که نخبگان کشور ما با هوشیاری و شجاعت در برابر چنین نگرش‌ها برپایه علمی و دموکراتیک بایستند عمل کنند و کوتاه نیایند.

سپهر یوسفی، استاد دانشگاه اتریخت هلند در این زمینه می‌نویسد: "زبان فارسی، یادگاری است جاویدان از پیوستگی و خویشاوندی این مردم در گذار روزگار تا به امروز. اینکه مردم بدخشان، در آنسوی آمو دریا، قادر اند با ساحل‌نشینان خلیج فارس به زبان یگانه گپ بزنند، قصه و افسانه نیست، بلکه نشانه‌ی بقا و جان‌سختی این زبان است. باید به یگانگی و دوام این حوزه‌ی تمدنی باور داشت."^۲

۱. پروگرام حزب افغان ملت، به ترتیب صفحه‌های ۴، ۲۱ و ۲۳.

۲. سپهر یوسفی، www.let.uu.nl/~sepehr.joussefi

بی‌تردید مردم افغانستان، ایران و فرارود با هم قرابت‌ها و مشترکات تاریخی، فرهنگی، زبانی و ادبی فراوانی دارند و اقتضای گذشته ایران باستان، خراسان کهن و فرارود ارثیه مشترک همه است. اما گروهی از فرهنگیان ایران همه مفاخر زبان و ادب فارسی و همه‌ی میراث گذشته فرهنگی را به نام ایران امروز معرفی می‌کنند در حالی که سرزمینی که امروز ایران نامیده می‌شود. پاره‌ای از ایرانی است که فردوسی در شاهنامه از آن نام می‌برد.

جغرافیای ایران کهن خاک‌های ایران کنونی، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان را در بر می‌گیرد. اما "مقدرات سیاسی جهان... [آن را] پاره پاره کرد..."^۱ و "... فقط یک پاره از این سرزمین، فقط یک پاره از آن، اسم قدیم را حفظ کرده است که همین ایران امروز می‌باشد. دوستان ایرانی ما به همین اعتبار همه مفاخر کهن را ولو در حوزه‌ی جغرافیای فعلی افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان باشند، ایرانی می‌نامند، ولی از این عنوان، ایران کنونی با مرزهای سیاسی فعلی مراد می‌کنند و بدین ترتیب جای برای دیگران باقی نمی‌ماند. در حالی که مراکز قدرت در طی هزار سال اخیر عمدتاً در بخارا، سمرقند، بلخ، غزنه و مرو بوده است."^۲

پروفسور یارشاطر، مدیر دانشنامه ایرانکا در همین زمینه نوشت: "زبان فارسی در دوام چند قرن زبان عمده‌ی ادبی در نیم قاره هند بوده و در واقعیت امر زبان عمده‌ی ادبی و اداری در سراسر کشورهای خاوری جهان اسلام بود.

استعمال نام "ایران" برای کشور و واژه "ایرانی" برای همه آنچه که به

۱. نجیب مایل هروی، بگذار تا از این شب دشوار بگذریم، تهران، ۱۳۷۳خ، ص ۲۶.

۲. محمدکاظم کاظمی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۱خ، ویژه نامه افغانستان، ص ۱۳۴.

این کشور مربوط است و تعلق دارد، نوعی سردرگمی ترمینولوژیک را ایجاد کرده است. اصلاً واژه "ایرانی" وسعت بیشتری نسبت به واژه "فارسی" دارد و دربرگیرنده چندین زبان با شمول زبان کردی، پشتو، بلوچی، فارسی، پارسی، سغدی و همچنین بسیار زبان‌های دیگر قدیمی و معاصر است...^۱

به باور نگارنده، منسوب کردن بزرگان فرهنگ و ادب زبان فارسی به نام این و یا آن جغرافیای سیاسی امروز، از جمله ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان، جز پارچه کردن پیکر واحد و میهن بزرگ زبان، ادب و فرهنگ فارسی چیزی دیگری نیست. آن‌ها به یک جغرافیای گسترده‌ی فرهنگی و قلمرو حوزه تمدنی تعلق دارند نه به یک و یا محدوده‌ی مرزهای سیاسی معاصر. بهتر است آن‌ها را به نام "بزرگان زبان و ادب پارسی‌دری" و میراث گرانسنگ ادبیات پارسی را "تاریخ ادبیات زبان پارسی" یاد کرد و به طور مشخص هر کدام آن‌ها را به نام زادگاه‌شان از جمله بلخی، سمرقندی، شیرازی، توسی، هروی، بخارایی، اصفهانی، گنجوی و دیگران یاد کرد و انصاف و واقعیتی را رعایت نمود.

زبان فارسی نه تنها، زبان مادری تاجیک‌ها، هزاره‌ها، قزلباش‌ها، ایماق‌ها، بیات‌ها و سایر گروه‌های قومی در افغانستان است، بلکه میلیون‌ها هم میهن ما که زبان مادری‌شان فارسی نیست، به راحتی به این زبان سخن می‌گویند و آن را عزیز می‌دارند. این زبان بخشی از فرهنگ، تاریخ و شناسنامه‌ی هر فارسی‌زبان است. زبان پارسی، رشته‌ی است استوار و ناگسستنی میان دیروز، امروز و فردای ما. دفاع و پاسداری از آن در گام نخست وظیفه‌ی فارسی‌زبانان است. سهم نویسندگان فارسی‌زبان از هر قوم و ملت سرزمین ما در پاسداری و

توسعه‌ی زبان فارسی دری چشم‌گیر است.

زبان فارسی به عنوان بستر فرهنگ، تاریخ و گنجینه‌ی افکار ما بخش عمده‌ی هویت ملی ما را تشکیل می‌دهد و در گفتمان هویت‌شناسی ملت‌ها و شناخت ویژگی‌های فردی نقش برانده‌یی دارد و میراث ادبی آن ستون استوار پایداری آنست و بدون تردید با دادوستد زبانی بر توانمندی و گستردگی خویش می‌افزایند.

اما واقعیت این است که به‌رغم همه‌ی دست‌اندازی‌ها و تلاش‌های که بر محور محدود ساختن زبان فارسی دری در افغانستان صورت گرفت، به برکت عمومیت، استخوان‌بندی و غنای زبان فارسی، همت و تلاش جانبازانه‌ی پاسداران آن و انتشارات برون مرزی به تجرید و طرد زبان فارسی منجر نشد، اما آسیب فراوان بر پیکر آن و بر روند گسترش و بالندگی آن وارد شد. همچنین این تلاش‌های فارسی‌ستیزانه تفاهم و تقارب زبانی میان فارسی‌زبانان و پشتوزبانان را برهم زد و بر "انکشاف" سالم زبان پشتو نیز زیان وارد کرد. اما در این میان گناه و تقصیر زبان پشتو و زبان فارسی دری نیست.

اما آنچه مربوط به سلطنت و برتری‌جویان قوم‌گرا است، به جز دامن زدن به تنش‌زبانی، بهره‌برداری سیاسی از آن، کدام کار مؤثری را برای رشد زبان‌های افغانستان انجام ندادند، بلکه با پیش گرفتن برخورد تبعیض‌آمیزی تأثیرات ناگواری را در حوزه‌ی زبان و مناسبات اجتماعی وارد کردند. در حال‌که آموزش زبان فارسی بنابر تولید متن بالای که دارد، ساده‌ترین راه کسب دانش، نه تنها برای جوانان فارسی‌زبان است، بلکه برای جوانان که زبان مادری شان فارسی نیست، نیز است و البته قربانی ستیز با زبان فارسی بیش از همه این جوانان اند.

گروه‌های فارسی‌ستیز به نواندیشی و نوسازی در فارسی دری

حساس اند و کوشش می‌کنند که راه پیشرفت را به روی آن ببندند. آن‌ها می‌پندارند که با این شیوه، زمینه‌ی بالندگی زبان دیگر را فراهم می‌کنند.

گروه‌هایی که زبان فارسی زبان مادری‌شان نیست، به عنوان دایه‌های مهربان‌تر از مادر برای کسانی که زبان مادری‌شان فارسی است خط و نشان می‌کشند که چه بگویند و چه بنویسند، و چه نگویند و چه ننویسند. آن‌ها واژه‌ی خارجی یونیورسیتی انگلیسی را در کنار واژه‌ی پشتو پوهنتون بر بالای درب دانشگاه می‌پذیرد، اما با واژه فارسی دانشگاه مخالفت می‌کند. من از این دایه‌های مهربان‌تر از مادر که دغدغه‌ی شان اینست که این واژه دری است و آن واژه فارسی و آن دیگر نوشته‌ی نخواندم، که به دشواری‌های زبان دری در جهان معاصر پردازد و راه‌های بازسازی و بازاندیشی آن را پیش کشند تا این زبان پاسخ‌گوی نیازهای علمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی امروزی باشد....

نزدیک به نیم سده پیش، در هفته‌نامه‌ی پرچم منتشره‌ی کابل می‌خوانیم: "حقایق نشان می‌دهد که به مشکل بتوان لسان را به مردم تحمیل کرد... [تحمیل] باعث انکشاف و غنای لسان نمی‌گردد، بلکه یک زبان را با کار جدی از طریق تألیفات و تراجم آثار مترقی و علمی... نوآوری‌های معقول، بجا و آوردن اصطلاحات در آن می‌توان بسط و انکشاف داد...."

...باید در برابر تمام لسان‌های افغانستان از کوچک تا بزرگ برخورد علمی و عاقلانه صورت گیرد، کلیه‌ی آن‌ها رشد و انکشاف داده شود و احیا گردد...^۱

بهتر است که روشنفکران و نخبگان کشور با درک دسایس دشمنان

۱. آسه‌مایی، هفته‌نامه‌ی پرچم، شماره ۳۴، ۱۳ عقرب ۱۳۴۷ خ/۴ نوامبر ۱۹۶۸، کابل.

فرهنگ میهن ما، با اعتقاد بر این امر که همه زبان‌های کشور متعلق به همه‌ی ماست، به جای امن که مانع در برابر رشد این یا آن زبان ایجاد کنند دموکراتیک و پالودگی کلیه زبان‌های کشور بگذارند. "تظریه‌ی" که گویا می‌توان از طریق ایجاد موانع مصنوعی در راه رشد زبانی از جمله زبان فارسی‌دری زمینه‌ی انکشاف و شکوفایی زبانی دیگری را فراهم ساخت، باطل، زیان‌بار و ژاژ است.

به یاد داشته باشیم که دولت و زبان رابطه‌ی تنگاتنگ دارند. فارسی‌ستیزان از امکانات دولتی در راستای تضعیف زبان فارسی استفاده کردند. بنابراین نقش قدرت دولتی و از جمله قوه‌ی قانون‌گذاری در پاسداری و پیشرفت زبان مهم است از این رو باید تلاش کرد که ماده‌های قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان که تبعیض را بر زبان فارسی‌دری، روا میدانند تغییر کند. زبان بانکوت (اسکناس)، پوسته (تمبر)... رتبه‌های نظامی و درجه‌های علمی، ... به هر دو زبان رسمی افغانستان فارسی‌دری و پشتو نوشته شود. واژه فارسی‌دری به جای واژه دری جای‌گزین شود. در متن فارسی‌دری قوانین واژه‌های فارسی‌دری به کار برده شود.

از منظر ارزش‌های انسانی میان زبان‌ها تفاوت نیست، اگر تفاوتی هست، مربوط به مسایل فنی و استعدادهای ذاتی و توانایی‌های فطری هر زبان می‌گردد. تا زمانی که یک زبان به نیازهای مادی و معنوی مردم پاسخ نگوید، نمی‌تواند فراگیر شود. اما فرا گرفتن زبان در پی نیاز است. در چشم‌انداز کشور، زبانی اقبال زبان علمی و مشترک را می‌یابد که به نیازهای علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دانشگاهی و فناوری‌های دانش معاصر پاسخ دهد و در دنیای اینترنت، ماهواره و انفجار اطلاعات استواری و توانایی انتقال دانش معاصر را داشته باشد، در جهان متحول ما با تحولات همراه شود، مفاهیم و

پدیده‌های جدید را بپذیرد. به یاد داشته باشیم، ذهنیت و زبان با هم پیوند تنیده‌ی دارد. غنای زبانی و مدرن بودن آن بر غنای اندیشه و مدرن شدن آن و همچنین برعکس آن تأثیر دارد. توسعه‌یافتگی زبانی، توسعه‌یافتگی فرهنگی را و محدودیت‌های زبانی ما محدودیت‌های دانش ما را در پی دارد.

با گسترش شهرها نیازهای اجتماعی و سیاسی، علمی و فرهنگی شهروندان بالا می‌رود، زبان فارسی به خوبی توانسته است که به این نیازها پاسخ دهد و همسو با تحولات گام بردارد. در صد سال پسین ده‌ها هزار عنوان کتاب در قلمرو زبان فارسی چاپ شده است. حیف است که بنابر تعصب از آن استفاده نشود.

در هر حال شهروندان افغانستان در فرآیند نظام‌سازی، ملت‌سازی، سازماندهی جامعه‌ی مدرن، پیشرفت و توسعه همگون و هماهنگ به‌گزینش یک زبان سراسری و مشترک که هم انتقال دانش معاصر و فناوری نوین و هم رابطه و تفاهم همه شهروندان را تأمین کند، نیاز دارند.

به باور نگارنده، زبان فارسی در کشور چند قدمی افغانستان و حوزه‌ی تمدنی در حال گسترش ما هم استعداد پاسخ به نیازهای علمی و اجتماعی را دارد و هم توانایی ایجاد رابطه و تفاهم را میان همه تبارهای کشور. البته گزینش زبان معیاری و مشترک نباید مانع کاربُرد و رشد نوشتاری و گفتاری گویش‌های قومی و محلی گردد. در ایم میان فراموش نکنیم که "زبان پارسی در این منطقه زبانی بوده که متعلق به یک گروه نبوده است... این زبان از یک قوم خاص نیست" ^۱ و "نباید این زبان را زبان قوم و ملت خاصی شمرد... . فارسی‌دري از بدو تولد به گونه‌ی خودجوش و بدون تحمیل و زور

۱. چنگیز پهلوان، پنج گفتگو، مونستر (آلمان)، ۲۰۰۲، ص ۷۵.

به زبان مشترک اهالی این سرزمین مبدل گشت و همه اقوام در توسعه و تکامل آن سهیم هستند.^۱

به یاد داشته باشیم که در طی دو و سه سده‌ی اخیر زبان فارسی با همه‌ی ریشه و پیشینه‌ی تاریخی، چندان اقبال شکوفایی در سرزمین ما نداشته است. هیچ "مرجع رسمی" در افغانستان در پاسداری و حمایت زبان فارسی برنخاسته است. امر رشد و بالندگی زبان و ادب فارسی، دفاع و پاسداری از آن پیوسته به دوش اهل قلم و روشنفکران جامعه افتاده است. زبان فارسی از برکت غنا، توانایی فطری خود، نشرات برون مرزی، پاسداری اهل قلم و دلبستگان زبان همیشه به طور غیررسمی زیان "رسمی" مشترک کشور بوده است و در آینده نیز از برکت هوشیاری و پایداری اهل قلم و کتاب به عنوان زبان مشترک و رسمی باقی خواهد ماند. در هر صورت فارسی‌زبانان در کل منطقه در دفاع از هویت، زبان و سهم عادلانه در قدرت سیاسی به یک پارچگی سراسری نیاز مبرم دارند.

در این راستا زبان فارسی‌دری باید از همه امکانات جغرافیای فرهنگی بدون تعصب استفاده کند. به باور بسیاری از صاحب‌نظران برای استفاده از جمیع امکانات میهن فرهنگی در جهت تحول، نوسازی و رشد سریع زبان و هم‌چنین تهیه و چاپ فرهنگ مشترک گویش‌ها، یکسان‌سازی واژه‌ها، پیرایش و پالایش زبان، گسترش زبان معیاری قابل پذیرش برای همه فارسی‌زبانان از جمله در ایران، افغانستان، تاجیکستان... به تلاش و گفتمان جدی، کارهای جمعی، پژوهش‌ها و جشنواره‌های مشارک و برپایی فرهنگستان مستقل، غیرسیاسی، غیرایدئولوژیک و مشترک زبان و ادب فارسی‌دری نیاز است. در این میانه نقش رسانه‌های گروهی، انترنت، فیلم، ترانه، موزیک، برگزاری

جشنواره فرهنگی، کنسرت‌ها، محافل شعر و داستان، کنفرانس‌ها و سیمینارهای مشترک، انتشار شعر و داستان نویسندگان از ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان در انتشارات یکدیگر، در نزدیکی و هم‌دلی همه پارسی‌گویان جهان گویا و روشن است. امروز امکانات انترتی و رسانه‌های جهانی پارسی‌زبانان را در سراسر جهان بیشتر با هم نزدیک کرده است و رسانه‌های جهانی پارسی‌زبانان را در سراسر جهان بیشتر با هم نزدیک کرده است و در امر تقویت و زنده نگهداشتن زبان فارسی به عنوان زبان مشترک نقش با اهمیت بازی می‌کنند.

جامعه‌ی کتابخوان افغانستان و تاجیکستان با آثار نویسندگان، داستان‌نویسان و شعرای معاصر و مطرح ایران بیشتر آشنا هستند، اما برعکس چنین آشنایی از نویسندگان و شاعران افغانستان و تاجیکستان در ایران اندک است. حتا بخش‌های از مردم ایران از فارسی‌دانی مردم در افغانستان و ایران دقیقاً یکسان است. برخی از مجلات ادبی و رسانه‌های گروهی ایران مقاله، داستان و شعر از نویسندگان، داستان‌نویسان و شعرای افغانستان و تاجیکستان را در صفحات خود منتشر می‌کنند که آن را به‌رغم اندک بودن آن، باید به فال نیک گرفت و آرزومند گسترش آن بود. هم‌گرایی میان فارسی‌زبانان، بدون در نظر داشت قومیت و کشورشان افزایش یابد.

همین حالا زبان فارسی‌داری ساحه‌ی گسترده‌ی را می‌پوشاند؛ نزدیک به صدوپنجاه میلیون انسان بدان سخن می‌گوید؛ نزدیک به سه میلیون فارسی‌زبان در بیرون از منطقه به ویژه در آمریکا و اروپا زندگی می‌کنند. در اوضاع و احوال کنونی زبان فارسی در زمینه انتقال دانش معاصر در حوزه‌ی تمدنی ما نقش بااهمیتی ایفا می‌کند؛ ده‌ها هزار عنوان کتاب و ترجمه، هزارها تارنما و تارنگار در شبکه‌ی

جهانی، حضور فرهنگ‌های فارسی و صدها کتابخانه‌ی فارسی آنلاین، ده‌ها کانال تلویزیونی و امواج رادیویی؛ صدها حلقه فیلم؛ ... در سراسر جهان به این زبان نشر و پخش می‌گردد. حضور کرسی‌های زبان فارسی در اکثر دانشگاه‌های جهان نه تنها جایگاهی بلند آن نشان می‌دهد بلکه چشم‌اندازی از دادوستد فرهنگی را میان زبان و فرهنگ فارسی و جهان نوید می‌دهد. در دهه‌ی اخیر با گسترش تکنالوژی دیجیتال، کاربرد کمپیوتر و اینترنت و نرم‌افزارهای فراخور زبان فارسی، قلمرو زبان فارسی و کارهای پژوهشی دانشگاهی و میدانی در عرصه توسعه بیشتر یافته است و دادوستدهای زبانی و فرهنگی تولیدکنندگان زبان و آفرینش‌های فرهنگی و هنری بیرون از مجموعه دستگاه رسمی سیاست و دولت‌مردان قرار گرفته است و این پدیده مثبت و نویدبخش است. حیف است اگر تعصب زبانی مانع استفاده از این امکان و دست‌آورد مشترک شود.

بدون تردید زبان پشتو و سایر زبان‌های افغانستان زیبایی‌ها و توانایی‌های خود را دارند، بدون تردید بخشی از میراث فرهنگی ماست و جای تأسف خواهد بود که تعصب زبانی و تنگ‌بینی ملی سدی در برابر پژوهش، "انکشاف و تقویه" غنای زبان پشتو و سایر زبان‌های اقوام سرزمین ما گردد و یا مانع استفاده از نشریات و منابع آن‌ها شود.

اما تجربه و زندگی نشان داد که نظریات و دیدگاه‌های محمود طرزی در حوزه‌ی زبان تجربه‌ی بود ناکام، ناکارآمد، دردسرافرین و زیانبار. از این دست دیدگاه‌ها و نظریات نه تنها مانع ایجاد یک دولت ملی و هم‌پسته یعنی دولت با مرزهای فراتر از مرزهای قومی و عشیره‌ی برپایه حقوق شهروندی شد بلکه تفرقه و بدبینی قومی و زبانی را گسترش بخشید، آنرا نهادینه کرد و جریان ملت‌سازی و

شکل‌گیری هویت ملی و دولت ملی را به روند عقیم تبدیل کرد. راهبردهای زورگویانه و برتری‌خواهانه، مسأله‌ی زبان را حل نمی‌کند. باید گونه‌گونی و هم‌زیستی فرهنگ‌ها و زبان‌ها را در چهارچوب جغرافیای سیاسی افغانستان، در جو و فضای هم‌پذیری و صلح‌آمیز بپذیریم و به آن احترام بگذاریم. به باور نگارنده‌ی این سطور فقط در چنین فضایی زمینه‌ی رشد و بانده‌گی بلامانع همه زبان‌ها و گویش‌های کشور در کنار هم میسر می‌گردد و بس. در چنین جو و فضا می‌توان بر نام‌گذاری‌ها تجدید نظر کرد و گذشته را به بازنگری گرفت و با هر نوع سیاست غیردموکراتیک در عرصه زبان که پیامدهای بسیار ناگوار دارد، برای همیشه خداحافظی کرد. به باور نگارنده بایستی به گویش‌ها، همه زبان‌های کشور چند قدمی ما احترام گذاشت و به طور کل حق آموزش به زبان مادری برای همه را پذیرفت.

بسیاری از زبان‌شناسان روی رابطه‌ی نزدیک زبان و اندیشه تأکید دارند و بر این باوراند که زبان بدون اندیشه و اندیشه بدون زبان امکان‌پذیر نیست. نقش آفرینش متن در سپهر اندیشه، برجسته است. راه‌اندازی اندیشکده، پربایی نهادهای دموکراتیک اعم فرهنگی و سیاسی و پرورش شخصیت‌های خوش‌نام و آگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و توجه جدی به قدرت دولتی در امر پاسداری و تقویت زبان اظهرمن‌الشمس است.

به باور این اصل که زبان هر تباری ارجمند است و همه زبان‌ها با هم برابر اند و از دیدگاه‌ی ارزش‌های انسانی هیچ زبانی بر زبانی برتری ندارد و همه زبان‌های میهن ما بخشی از میراث فرهنگی ما و متعلق به همه مردم کشور است، امید بر اینست که با اتخاذ سیاست علمی، دموکراتیک و شفاف در زمینه‌ی رشد زبان‌های کشور، در آتیه

سرنوشت زبان‌های ما و مردمان ما که به آن سخن می‌گویند، بهتر از امروز باشد.

سخن و پیام پایانی اینکه، زبانِ پارسی‌دری در صد سال پسین در افغانستان و تاجیکستان از میان پیچ و خم‌ها، از میان تهاجمات سهمناک ضد زبانی گذشت، توانایی، ظرفیت و سرزندگی خویش را به عنوان زبانِ همگانی نگاه داشت. از این‌رو پیام دوستانه‌ی نویسنده‌ی این سطر به همه هم‌زبان‌هایم اینست که زبانِ پارسی را همچون مردمک چشم خود پاس بداریم و در کاربرد تک‌تک واژه‌ها و ترکیب‌های آن در چهارچوب دستور زبان عمل کنیم، از هرگونه بی‌پروایی، افراط و تفریط بپرزیم، شگوفاتر، توانمندتر، و رساتر از آنچه که دریافت کردیم به آیندگان بسپاریم.

پایان